



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیهما صابغین

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



تالیف: شہید ڈاکٹر سعید رضا خان

جلد نوزدہم

اولین دانشگاہ

و آخرین پیامبر

حجاب

در

اسلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

نویسنده:

رضا پاک نژاد

ناشر چاپی:

اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلد ۱۹
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۱	مقدمه
۱۲	توجه:
۱۳	ستایش:
۱۵	عمرسعد به کربلا می‌رود
۱۶	جنگ با امام حسین علیه السلام
۲۵	دختر امروز
۳۵	اینک حجاب در ادیان آسمانی دیگر
۴۱	پزشک را به دین چکار!
۴۴	چشم چرانی
۶۴	بحث علمی از چشم چرانی
۶۵	فاتحه اسلام را بخوانید!
۹۴	چادر داشتن شرط ایمان است؟
۹۷	آیا حجاب سد راه ترقی زن است؟
۹۹	آیا بی‌حجابی سبب پیشرفت علمی و اجتماعی زنان می‌شود؟
۱۱۷	دختران بی‌حجاب روشنفکرند
۱۳۲	آیا همه بی‌حجاب باشند کسی به کسی نگاه نمی‌کند؟
۱۳۹	بی‌حجابی غبار کهنه پرستی را زدوده است
۱۴۵	آیا حجاب سبب ضعف اعصاب می‌شود؟
۱۴۶	ضایع شدن حق زن در بی‌حجابی
۱۴۸	زیانهای بهداشتی و غیربهداشتی برهنگی

- ۱۵۰ ضرر اقتصادی بی حجابی
- ۱۵۶ زن و دختر را در حجاب میکنند
- ۱۶۰ در حجاب رفتن یعنی در اسارت رفتن
- ۱۶۵ زن را بیوشانند عکس العمل خواهد داشت
- ۱۶۹ حجاب زیبایی را پوشیدن است
- ۱۷۴ دختران ایلات که در حجاب نیستند کمتر فساد میکنند!
- ۱۷۸ حجاب و گرفتاریهایش
- ۱۸۱ در حجاب باشند بیشتر فساد میکنند؟
- ۱۸۴ یک اشکال کج
- ۱۸۸ یک اشکال ناوارد دیگر
- ۱۹۰ فحشاء در غرب آزاد و در شرق مقید
- ۱۹۷ آخرین اشکال
- ۲۰۱ معجزه یا از قرآن در باره اختلاف زن و مرد
- ۲۲۳ دستور زدن زن
- ۲۸۰ زن به عاطفه و امید زنده است
- ۲۸۵ اختلاف زن و مرد در تکوین و تشریح
- ۳۱۲ آرزوی دختر و پسر
- ۳۲۶ باز هم اختلاف زن و مرد
- ۳۲۹ تساوی خطرناک
- ۳۳۴ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: پاک نژاد، رضا، ۱۳۰۳ - ۱۳۶۰.

عنوان و نام پدیدآور: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم / از رضا پاک نژاد.

وضعیت ویراست: ویراست ۲.

مشخصات نشر: تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۰ -

مشخصات ظاهری: ۴۰ ج.

شابک: ۲۲۰ ریال (ج. ۲)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۱۹)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۲۰)؛ ۸۰ ریال (ج. ۷، چاپ ؟)؛ ۸۰ ریال (ج. ۱، چاپ سوم)

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: فهرستنویسی براساس جلد دوم، ۱۳۶۳.

یادداشت: چاپ سوم: ج. ۱: ۱۳۸۸ (فیبا)

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: ج. ۷ (چاپ ؟): ۱۳۵۴.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ سوم): ۱۳۴۹.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

مندرجات: ج. ۳. میکروب شناسی - زیست شناسی حیوانی - جنین شناسی. - ج. ۱۹ و ۲۰. بهداشت لباس. --

موضوع: اسلام و علوم

موضوع: اسلام و بهداشت

موضوع: اسلام و مسائل اجتماعی

رده بندی کنگره: BP۲۳۲/پ ۲ الف ۸ ۱۳۶۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۶۳-۲۸۴۰

مبسوطی از رساله دکترا که با درجه ممتاز گذشته و اینک به نام

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر از

شهید دکتر سید رضا پاک نژاد

جلد نوزدهم: بهداشت لباس

(حجاب در اسلام)

تقدیم میگردد

ص: ۱

اشاره

جلد اول: میکروب شناسی در اسلام- زیست شناسی در اسلام- جنین شناسی در اسلام.

جلد دوم: بهداشت شهر- بهداشت اجتماع.

جلد سوم: فلسفه روزه

جلد چهارم: تعریف غذا و تغذیه- تقسیم بندی غذا به نظر قرآن و اخبار- مهمان‌داری و میزبانی و ظروف و سفره و دعوت و ...

جلد پنجم: غسل غذایی که در قرآن به خاصیت شفا دهندگی اش اشاره شده است.

جلد ششم: شیر که در قرآن از غذائیتش تعریف گردیده است.

جلد هفتم: خرما و انگور دو میوه معرفی شده در قرآن .

جلد هشتم: گوشت غذای معرفی شده در قرآن.

جلد نهم: کلیه غذاهائی که فقط نامشان در قرآن بدون توضیح و تعریف ذکر شده است.

جلد دهم: غذاهائی که در اخبار و احادیث نامشان دیده میشود.

جلد یازدهم: خلاصه ده جلد قبلی و متمم.

جلد دوازدهم: چگونه از بستر بلند شویم. آداب تخی- طرز راه رفتن - مسواک نمودن و

جلد سیزدهم: تنویر - خضاب- تیمم - وضو - غسل و

جلد چهاردهم: ورزش در اسلام

جلد پانزدهم: بهتر نشستن و بهتر ایستادن و بهداشت آنها، بهداشت گوش و بینی و مو.

جلد شانزدهم: بهداشت چشم، دست و پا و ناخن ها، عورت، زبان و دهان.

جلد هفدهم: بهداشت خوابیدن.

جلد هجدهم: بهداشت لباس (لباسهای نبی گرامی - لباس چه رنگ چه شکل و چه ... باشد و ۴۴ مستحب اسلامی مربوط به لباس)

جلد نوزدهم: لباس (حجاب در اسلام)

تقدیم به کسانی که نه از دانشمندان لادینند و نه از دینداران جاهل

دکتر پاک نژاد (دکتر درطب)

دانشمندان لادین که رابطه انسان و طبیعت را غرور آمیز کرده اما رابطه انسان و انسان را تیره ساخته اند و دینداران جاهل که از آن غرور بی بهره اند و در این تیرگی سهیم و ستمکارتر از همه مشرک که معبود خود را آنقدر پائین می آورد تا حد انسانی یا یکی از ساخته های دست انسانی در صورتی که خدا می خواهد انسانی آنقدر بالا برود تا مثل ذات مقدسش گردد مشرک خدای را پائین می آورد و خدای انسان را بالا- می برد به بیان دیگر انسان در سه جنگی که دارد (جنگ انسان با طبیعتی - جنگ انسان با انسان - جنگ انسان با خویشتن) در اولی نسبتاً فائق شده در دومی مشغول و در سومی شکست خورده است. (۱)

۱- تنها کسی که جنگ چهارم هم دارد (جنگ انسان با خدا) ربا خواری است که قدرت ترک تمرکز تمکن دیگران را نزد خود ندارد (قرآن ۲۷۹ بقره).

توجه:

چهار تذکری که در آغاز جلد اول چاپ سوم به بعد و تذکراتی که در اوائل جلد‌های دیگر داده شده است به قوت خود باقیست.

ترجمه چاپ اول هر جلد با اجازه نویسنده و چاپ‌های دیگر آزاد و نقل مطالب کتاب با ذکر مأخذ بلامانع است.

توحید خالصی که اندیشه های عالمانه روز آن را می طلبد و در انحصار مسلمانان است (۱) مسلمانانی که هم در مرحله عقیده ایمان بخدا دارند و هم در مرحله عمل خدا را عبادت می کنند. (۲)

درود: درود بر نبی گرامی اسلام که : علم و قلم آغاز سخنان وحی شده بر ایشان است و پیروانش را فرموده روزانه ده مرتبه از خدا بخواهند که همه مسلمانان را به راه راست هدایت فرماید راهی که به کمال رسیدگان پیمودند نه راه دانشمندان لا دین و نه راه دینداران جاهل . درود بر دوازده جانشین ایشان به ویژه درود بر تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی پیشوای وقت و امام زمان حضرت محمد بن الحسن العسگری ارواحنا فداء. (۳)

و السلام علينا و علی عباد الله الصالحین

۱- شرح مبسوط در جلد اول چاپ چهارم به بعد که خلاصه چنین است: از هر کس سوال شود تو را که خلق کرده میگوید خدا اما در مرحله عمل محسوسات را عبادت کرده و احترام میگذارد از قبیل: بت، آتش، گاو، و ... یعنی همه در مرحله اعتقاد میگویند خدا و چون به عمل رسید به غیر خدا متوجه اند جز مسلمانان که اعتقادشان به غیب است و نماز و هر عبادتشان نیز متوجه به غیب (خدا).

۲- شرح مبسوط در جلد اول چاپ چهارم به بعد که خلاصه چنین است: از هر کس سوال شود تو را که خلق کرده میگوید خدا اما در مرحله عمل محسوسات را عبادت کرده و احترام میگذارد از قبیل: بت، آتش، گاو، و ... یعنی همه در مرحله اعتقاد میگویند خدا و چون به عمل رسید به غیر خدا متوجه اند جز مسلمانان که اعتقادشان به غیب است و نماز و هر عبادتشان نیز متوجه به غیب (خدا).

۳- شرح در ابتدای جلد هشتم.

این جلد مانند سایر جلدهای گذشته صرفاً یک بحث تحلیل عقلی، اجتماعی، مذهبی است.

و برخوردی با هیچ یک از مسائل اجتماعات موجود دنیا نخواهد داشت و به همان دلیل که منشور سازمان ملل متحد حجاب، و بی حجابی را آزاد گذاشته بحث در طرفداری هر کدام نیز چنین خواهد بود

عمر سعد به کربلا می‌رود

حسین بن علی را می‌گوئی؟ همان حسین؟ بلی همان حسین پسر علی را می‌گویم. عمر سعد گفت: ای زیاد تو استانداری من هم استاندارم تو از یزید فرمان حکومت و کوفه و بصره داری؛ من هم از همان کس فرمان حکومت ری را! تو نمی‌توانی به من دستور بدهی.

هرگاه امر مهمی در پیش بود یزید هم مانند پدرش معاویه نامه یا نامه هائی سفید را مهر و امضاء می‌کرد و به شخص مورد اعتمادش می‌داد و اینک امر بسیار مهم: بیعت گرفتن از حسین یا گشتنش و ابن زیاد یکی از نامه‌های سفید مهر را که از یزید بود برداشت و بر آن فرمانی بدین مضمون نوشت:

« به عمر فرزند سعد وقاص مأمورین داده می‌شود به کربلا بروند و بر سپاه سالار باشد تا کار حسین یکسره کند بدیهی است پس از پایان ماموریت و انجام وظیفه می‌تواند به محل فرمانروایی خود ری عزیمت نماید و السلام».

عمر به کوفه آمد تا کارهای ولایت خود مرتب کند، از دوستان خداحافظی نماید، زن و فرزند برداشته به ری بروند که ابن زیاد اطلاع حاصل نموده وی را احضار و دستور عزیمت به کربلا را مقدم بر حکومت ری به وی پیشنهاد نمود. ابن سعد، کدام یک را انتخاب می‌کند: حکومت ری یا جنگ با حسین پاسخش را به فردا موکول کرد و سرانجام: نور و ظلمت، علم و جهل، ایمان و کفر، جوانمردان و نامردان: حسینیان و یزیدیان در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند و تا عصر

عاشورا واقعه کربلا به پایان می رسد و مرحله دیگری آغاز می گردد: اسارت هشتاد و چهار زن و کودک از سه ساله تا قریب هفتاد ساله.

جنگ با امام حسین علیه السلام

آنچه را حسینیان داشتند به چپاول بردند حتی اگر اندک ارزشی داشت از لباس خون آلود شهیدان و گوشواره ای که دیده شد دخترکی کوچک و ناتون می دود و از لاله گوشش خون می چکد که آن را کشیده و دریده و برده بودند.

چپاول هم تمام شد، فرمان می رسد سوارشان کنید، از راه قتلگاه عبورشان دهید تا جهانیان بدانند معنی مخالفت با خلیفه پیامبر، یزید یعنی حتی بر کشتگانشان نماز نخواندن و دفنشان هم نکردن و ...

کاروان اسارت به قتلگاه رسید، هر کس از مرکبش به زیر جست و به سوی جسدی شتافت و با آن به درد دل و راز و نیاز پرداخت چه کسی با بدن بی سر امام سخن گفت؟ همیشه و همه جانام حسین وزینت همراه است، همین که امام وارد عمل یا مطلب می شود چه در حیاتش چه وفاتش سر آغاز تبلیغ است و با نام امام، اسلام و اخلاق و هدایت همراه و اینک در تماس مکتب تازه ای، درسی، بحثی، هدایتی، نوری، حقی، حقیقتی، ...

آری با آن که همه جا نام حسین با نام زینب همراه و عملشان مکمل و مکتب ساز بود اینجا درس عملی دیگری باید داده شود که دخالت و شرکت زن جوان در آن لازم می باشد و سکینه خاتون دختر سید الشهداء از شتر به زیر جست و بر جسد بی سر پدر آمد و با آه و سوز به درد دل نمودن (مکتب باز کردن) پرداخت که جملگی در بسیاری از کتب ثبت شده است؛ آری

تاریخ

باید سخن امام را نگه دارد و باطل را بزدايد.

آيا مي دانيد دختر جوان با پدر چه گفت؟

انتظار دارم شما خوانند حدس بزنيد آن سخن چه بوده است، يقين به ذهنتان رسيد که اولين درد دلش از سخت ترين مصيبت هائي بوده که بر وي وارد شده است و قطعاً حدستان درست است ولي آيا براي دختر امام کدام عمل مصيبت بارتر و رنج آورتر و دردناکترين آنها بوده است؟

و اينک من جملاتي چند که تصور مي کنم بر اهل بيت بسيار رنج آور و سخت بوده مي نويسم شما آن يکي را که احتمال بيشترى مي دهد دختر امام با پدر در ميان گذاشته و عنوان درد دلش بوده انتخاب کنيد:

پدر جان چه کسی سرت را از بدن جدا ساخته است؟

پدر قربان دل پردردت که پس از ديدن داغ جند برادر و چند فرزند و عموزاده ها و ياران و دوستانت ترا با لب تشنه کشتند!

پدر به قربانت که شير خوارت را براي طلب آب بردي به گلويش تير زدند و بر دستت پرپر زد و جان تسليم کرد!

پدر قربان دل پر از اندوهت که چون براي خداحافظي آمدي از خدمتگزاران معذرت خواستي که بر آنان سخت گذشته است!

پدر جان يادم نمي رود که شب گذشته با نوک خنجر خارهاي اطراف خيام را از زمين بيرون مي آوردي و چون عمه ام زينب سبب پرسيد گفتي فردا بچه هايم بايد بر اين خارها بدونند اما بابا جان باز هم خار فراوان بود.

پدر قربان آن قلب آکنده از غصه ات که خودت خون از لب و دندان علی اکبر جوانت پاک کردی و خودت عباس برادرت را که قطعه قطعه اش کرده بودند به چشم دیدی و چون بر بالین میهمان تازه واردت حر ریاحی رسیدی سفره انت حر فی الدنيا و الاخره برایش گستردی.

پدر به ما بنگر چه گرسنگی ها و تشنگی ها که نداشتیم.

باباجان پس از تو خیمه های ما را آتش کشیده کودکان را زدند و گوشواره هایشان را از گوش دریدند آن قدر آتش و تازیانه و نعره و وحشیگری بود که کودکان مضطرب به اطراف می دویدند دو تایی از آنها زیر بوته خاری در آغوش یکدیگر جان به جان آفرین تسلیم کرده بودند.

پدر به ما بنگر چگونه و با چه شکوه و جلالی کاروان داشتیم و اینک ما را به چه وضعی به اسیری می برند.

شما می گوئید سکینه کدامیک از سخنان بالا را به پدر عرض کرد؟ یقین آن را گفت که بروی سنگین تر و ناراحت کننده تر از همه بود. آیا توانستید آن جمله را پیدا کنید؟

اگر اشکی چشمتان را یا اندوهی دلتان را یا فکری پیشانی تان را فرو نمی گذارد، فارغ شوید و آنچه را تصور می کنید دختر به پدر شکایت کرده بیابید حتما سعی کنید انتخاب بفرمائید آیا برگزیدید؟ کدام جمله بود؟

به شما عرض می کنم: دختر جوان همین که بدن مطهر بی سر اما پدر عزیزی را دید فریاد بر آورد پدرجان بسین چگونه سرهای ما را برهنه کرده اند (یا ابنا انظر الی رؤسنا

المكشوفه ... (۱) پس این از همه بر او جانگدازتر بود، لاحول و لا قوه الا بالله .

این بود عکس العمل دختری از خاندان نبوت و رسالت در برابر برهنه شدن تنها سرش و اینکه موهایش را مردان بیگانه خواهند دید. پس اگر خدائی، پیغمبری، اما حسنی، عاشورائی، و سکینه ای، کتابهای معتبره ای و روایاتی پذیرفته است انظر الی رؤسنا المكشوفه را هم بدانید در مقاتل وارد و معتبر است.

همانگونه که امام هر حرکتی، هر سخنی در برابر مردم دارد برای تعلیم است برای درس دادن است برای مکتب سازی است تا آیندگان تاسی کنند . (لقد لکم فی رسول اللہ اسوه حسنه - ۱۰ الزمر) و تکلیف خود بدانند - این که دختر جوان در برابر بدن پدر قرار می گیرد (حال آنکه همیشه ارتباط بین امام و خواهرش زینب ثبت شده) برای مکتب سازی و تعلیم به دختران و هشدار دادن به آنان است که هم اینک عملی انجام گرفته که با تعالیم اسلامی درباره حجاب خوانا و منطبق است و آن توجه خاص اسلام به حجاب دختران می باشد و رؤسنا المكشوفه زندهای جوان که چگونگی آن را در قسمت دوم

۱- در کتاب تظلم الزهرا تألیف رضی بن بنی قروینی اینگونه ذکر شده است: انظر الی رؤسنا المكشوفه و الی اکبادنا الملتهفه و الی عمتی المضروبه و الی امی المسحوبه (پدر به سرهای برهنه، جگرهای تفتیده، عمه کتک خورده، مادر به خاک کشیده بنگر) و برخی کشف صورت گفته اند مقصود است نه کشف تمام سر.

ذکر خواهم کرد و الا زنان مسن رابطه شان با حجاب سبکتر و مخصوص است و آنچه برای اسلام و قران مورد توجه و علاقه بیشتر می باشد حجاب جوانان می باشد.

کاروان اسارت را زنان و کودکان تشکیل می دادند و از کودکان نیز پسری به جا نمانده و تنها مردان قافله حضرت سجاد و حضرت باقر بودند که پسر کودک و پدر بیماری سخت داشت و مراقب از همه را امام به خواهرش سفارش فرموده بود. عصر عاشورا، بیمار داری و مراقبت از کودکان تشنه و مضطرب و آتش گرفته و تازیانه خورده و بر خار دویده و گوشواره و خلخال کشیده و گمشده از جمله انواع گرفتاریهای زینب بود و به هر کس می پرداخت و به هر جانب می دوید دیگری را گرفتار و در معرض خطر می دید و کودکان نیز همه او را صدا می کردند و از او یاری می خواستند و آن چنان زینب سراسیمه و هراسان دیده می شد از این رو سکینه خاتون دومین شکایت را چنین به پدر معروض داشت: و الی عمتی المظلومه (پدر جان نظری به حال عمه مظلومم نیز بفرما) (انظر الی رؤسنا المكشوفه و الی عمتی المظلومه) اما برهنه شدن سرش در برابر بیگانگان آن چنان بر او ناگوار بود که قبل از هر چیز آن را به عرض پدر رساند و حتی آن را بر همه گرفتاریهای قبلی و بعدی که متوجه کشته و زنده و به جای مانده گردیده مقدم داشت. آری دختر امام شانزده آیه قرآن درباره لزوم پوشیدن سر از بیگانگان سراغ دارد اما همان قرآن کشته شدن در راه خدا (و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللّٰه امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون ۱۶۹ آل عمران) و تحمل رنج و بلا در راه حق را ستایش می نماید و به همین دلیل که

نافرمانی خدا مصیبتی بس بزرگ است دختر قبل از هر مصیبتی آن را بیان داشت و مگر عمه اش زینب می تواند چنین مسئله ای را که مخالفت با اوامر الهی است فراموش کند و لذا در هر فرصتی و در هر سخنرانی به آن اشاره فرمود و از جمله چون در برابر بنیانگذار جورها و ستمها، یزید، رسید و خطابه معروف خود را آغاز نمود بسم الله الرحمن الرحيم ... قد هتك ستورهن و امدیت و جوهن ... تخدیرك حرائرك و امائك و سوقك بنات رسول الله (پرده زنان ما را هتك کردی و نقاب از چهره شان به غارت ... زنان و کنیزان خود را در پس پرده می نشانی و دختران رسول خدا را در مجلس بیگانگان برپا می داری). و مگر امام زنان و حجت خدا پس از سید الشهداء فرزندش حضرت سجاد نبود و مگر ایشان می توانست در برابر این عمل ساکت باشد که در مسجد دمشق همه سکوتها، جمودها، ستمها، یزید زدگیها را شکست، آری کاروان اسارت هر جا رسید و هر فرصتی دست داد اولی مویه و گریه بر کشتگان نبود بلکه اعتراض بر عملی بود که کشنده اجتماع اسلامی بود و بر خلاف فطرت و آنچه را خدای متعال فرموده است و بر این مسئله که حجاب باشد آن قدر پافشاری و اصرار در کار بود که چون امام حضرت سجاد منهل بن عمرو را دید فرمود: یا منهل منذ قتل والدی نساتنا ماشبعن بطهونهن و لا کسون رؤسهن و شکایت از درست پوشاک نداشتن سر زنان نمود و باز به سخن دختر امام حضرت سکینه پایان دهم که چون در مجلس یزید اشک می ریخت و یزید پرسید چرا گریه می کنی فرمود: کیف لایبکی من لیس لها ستر و جها عنک و عن جلسائك (چگونه گریه نکند کسی که پوششی ندارد صورت خود را از تو و اهل مجلست بپوشاند).

ای دوشیزه، ای بانو، ای خواننده، ای انسان اگر یک ذره وحشت بعد از مرگ داشته باشی ترا همین قدر کافی است که راه خود را انتخاب کنی اما اگر یقین داری بعد از مرگ خبری نیست و به همین بی حجابی و برهنگی اکتفا می کنی کلاه سرت رفته و مغبون شده ای و کسی هستی قابل مذمت و لایق ملامت و برای آن که باور داری در این زمینه ترا داستانی و سرگذشتی بیاورم که : مردی از اهل عراق بر امیرالمؤمنین علی (ع) وارد شد و عرض کرد به ما خبر ده که آیا خرج ما بر اهل شام (واقعۀ صفین) به قضاء و قدر الهی بوده است؟ فرمود بلی ای پیرمرد به خدا قسم بر هیچ بلندی بالا نرفته و در هیچ دره ای فرو نیامدید مگر به قضا و قدر الهی. پس عرض کرد: با این فرض اجر زحمت و تعب خود را از خدا خواهم گرفت (کنایه از این که چون به اجبار قضاء در این جنگ شرکت جسته ام و فعلی اختیاری نکرده ام و در عین حال زحمتی و رنجی هم متحمل شده ام این سختی را جزایش از پروردگار می گیرم).

حضرت در پاسخ فرمود: آرام باش تو گمان کردی که قضای حتمی و قدر مسلم را مراد دارم اگر چنین بود هر آینه ثواب و عقاب، امر و نهی و زجر باطل می شد و معنی وعده و وعید ساقط می گردید و در این صورت نه ملامتی بر بدکار و نه محمندی بر نیکوکار بود بلکه با این وضع نیکو کار به ملامت سزاوار تر از تبهکار و تبهکار به نیکوئی شایسته تر از نیکوکار بود و این، گفتار بت پرستان و دشمنان خدا و قدریه این امت و مجوس این

امت است! ای پیرمرد خداوند تکلیف کرد در حالت اختیار، و نهی فرمود به منظور ترساندن و پرهیز، و برخیز کم جزای بسیار عنایت نمود و در حال اجبار معصیت نگردید و به طور اکراه و بی میلی مورد اطاعت واقع نشد آسمانها و زمین و آنچه در بین آن دو است بیهوده نیافرید و این همان کسانی است که کفر ورزیدند و وای بر آنها از آتش.

دوشیزه محترم، بانوی مکرم، لابد توجه فرمودید که حضرت علی چه فرمود درباره زمانی که عقیده بر وعده و وعید و بهشت و جهنم ساقط باشد؟ جمله ای از آن را تکرار می کنم: به این وضع نیکو کار به ملامت سزاوار تر از تبهکار است و تبهکار به نیکوئی شایسته تر از نیکوکار. پس اگر یکذره ترس پس از مرگ ندارید و به همین اندازه لباس و حجاب هم قناعت می کنید سزاوار ملامتید و اگر حتی به همین قیاس در هوی و هوس، به سر برید.

الان می خواهم به زمان امام آنچه را فرمود با ذکر سند بنویسم و لی، لازم نیست شما آن را بخوانید زیرا کسی که قرآن خوانده و کلاه سرش رفته و پوشاک از سرش افتاده اگر یک مرتبه هم بوده فقط در برابر امام، امام زاده، مجتهد، در مسجد، در گورستان و ... خود را پوشیده است نهج البلاغه خواندن هم احتمالاً وی را به ملامت دیگری سزاوار خواهد ساخت یعنی در صورتی که قرآن خوانده و سرش برهنه است او را با نهج البلاغه خواندن چه کار.

فی کشف الغمه : عن جماعه عن الرضا علیه السلام عن آبائه علیهم السلام قال:

دخل رجل من اهل العراق على امير المؤمنين عليه السلام فقال : اخبرنا عن خروجنا الى الشام ابقضاء من الله و قدره؟ فقال له اميرالمؤمنين عليه السلام اجل يا شيخ فوالله ما علوم تم قلعه ولا- هبطتم بطن واد الابضاء من الله و قدره فقال الشيخ: عند الله احتسب عنائي يا اميرالمؤمنين (۱) فقال: مهلا- يا شيخ لعلك تظن قضاء حتما و قدرا لازما؟ لو كان كذلك كلبطل الثواب و العقاب و الامر و النهي و الزجر و لسقط معنى الوعدة و الوعيد و لم يكن على المسى ه لادمه و لا- للمحسن محمدا و لكان المحسن اولى باللائمه من المذنب و المذنب اولى بالاحسان م المحسن تلك مقاله عبده الاوثان و خصاء الرحمان و قدره هذه الامه و مجوسها يا شيخ ان الله عزو جل كلف تخيرا و نهى تخديرا و اعطى على القليل كثيرا و لم يعض مغلوبا و لم يطع مكرما و لم يخلق السماوات و الارض و ما بينهما باطلا ذلك ظن الذين كفروا فويل للين كفروا من النار

دختر امروز، مادر فردا و يادت هم نرود كودك ديروز اما مجموع همه عمر چندسال؟ شايد صد سال و ... مدرک تحصیلی چه؟ ابتدایی، متوسطه و ... بیشتر.

ایمان! چه؟ آیا پروردگاری، خدائی، پیغمبری، معنویتی در کار است؟ آیا پس از مرگ خبری هست؟ همان مرگی که هر روز صبح چون چشم باز می کنی یک روز به آن نزدیک تر شده ای!

اگر خدا و قیامت و خبری نیست عمر صدساله و بیشتر تکلیفش معلوم، بخور و بخواب و بیامیز و شبی را به روز رسان و روزی را

۱- از «عندالله احتسب عنائي» به بعد را در روایت کلینی جملات دیگری است.

به شب که اگر در پی امیال و لذات نباشی مغبونی اما عمر صد ساله بدون دین یعنی چه و چیست؟ خودتان مگر کجاور سواره با شرف را بر جت سوار گرگ صفت برتر نمی شمیرید؟ علم دور از دین یعنی کوره های آدم سوزی درست کردن و هیروشیما را با بیشت از یک میلیون انسان محتوایش آتش زدن، و راه جوئی برای بهتر کشتن و بهتر خراب کردن و در این امر بر یکدیگر سبقت گرفتن و دین دور از علم دستگاه انگیزی سیون و آنچه گاليله ها را تخطئه می کند و رکورد و جمود و حتی دین را به تعصب و انشعاب کشاندن است.

دین باید باشد برای کنترل علم و سوق دادنش به راهی در جهت رفاه و آسایش خلق الله و علم برای شناخت بهتر مقصد دین، به عبارت دیگر دین لازم است برای کنترل علم و علم جهت شناختن دین.

اگر دین نباشد علم در خدمت هوا و هوس در آید و در صورتی که علم، دین یعنی تقلید از شناخت نزدیکان و اسلام می خواهد هر دو باشد هم دین هم علم که امام امیرالمؤمنین می فرماید علم و دین جدا از یکدیگر آتش افروزند (العلم و الدین توامان اذا افترقا احترقا).

دختر امروز

چندی در آب رحم شناور بودی و اینک در هوای محیطی که مسکن داری شناوری و فردا در خاکی که نمی دانی کجاست، نمی دانستی چه مدت در آن جا توقف داشتی و چون به اینجا آمدی مطلع شدی که قریب ۹ ماه بوده است، چه مدت در این هوا درنگ خواهی نمود؟ چون به منزل بعدی رسی

اطلاع حاصل خواهی کرد. در رحم چشمی و گوشی و دستی و پائی داشتی که هیچ با محیط مایع و تنگ رحم متناسب نبود نه می خواستی ببینی و بشنوی و نه بگیری و بدهی و نه بیائی و بروی پس این همه اعضاء که بکار نیاید برای چیست؟ چون به مرحله بعدی کوچ کردی دانستی که آن همه اعضاء برای این جهان بوده است که لازمش داشتی و اینجا برای دیدن، شنیدن؟ گرفتن همه به کار آمد، در اینجا نیز آن قدر فکر و عقل به تو داده شد که خوب می فهمی برای گذراندن یک زندگی مادی و دنیایی و جهت سرو کار داشتن با محیط موجود زیادتی می کند. جفتی، خصمی که در رحم با تو بود و ترا تغذیه و تهویه می کرد رها کردی و آمدی دنیای دیگر اینجا نیز جسدی که ترا تغذیه و تهویه می کند می گذاری برای رفتن به جهان دیگر دست و پائی که در رحم داشتی همین قدر به کار آمد که لنگری باشد برای حفظ تعادلت در آنجا و در اینجا دانستی ابزار کار در رحم عطا شده برای مرحله بعدی لازم بوده است که از پیش ترا داده اند هم اکنون این همه اندیشه تا لنگری و تعادلی برای زندگی این جهان باشد نه تنها برای آن که چون به ماه رسیدی چشم به مریخ داشته باشی و چون به مریخ رسیدی تسخیر خورشید را آرزو نمائی و باز هم بالاتر را طمع کنی و هرگز فکرت تمام نشود و همیشه زیادتی کند و ای زیادتها برای این نیست که کار مادیات به انجام رسانی زیرا در برابر عوالم مادی باز هم عقل و فکر متوسط مجموع بشر زیادتی می کند از اینرو درک این معنی یقین است که این همه عقل و اندیشه برای سرو کار با معنویات و عبادت و بندگی و به سعادت و بهشت رسیدن است که امام فرمود العقل ما عبد به الرحمن

و اکتساب به الجنان و برای بشر همین است به هدف رسیدن، نه ثروت کلان یا القاب پرسروصدا، نه کاخهای سر به آسمان افراشته نه خدم و حشم زرق و برق دار نه ... که هیچکدام و هرگز نمی توانند جای آن فطرت را که آکنده از شوق و علاقه ما به الرحمن است بگیرند و مگر یک خرمن گل و ریحان سگی را یا هزاران سکه طلا و تصویر زیبا رخان خری را سر می کند این در آرزوی برگ و ریحان است و آن در انتظار گوشت و استخوان اما انسان آنچه را می خواهد این مادیت این دنیا این سرا و زرق و برقش نیست و نمی تواند او را قانع و راضی کند. او در جستجو است او در تلاش است او عقلش را به ما عبد به الرحمن انداخته در آرزوی موفقیت است تا چیزی را که بر فطرت انسانی متمایز از حیوان و سایر موجودات دارد بدست آورد هر گز این مادیگری او را ارضاء و اقناع نساخته و نمی سازد و خشنودش نمی کند و اگر قلب با متاع دنیا راضی می شد زندگی حیوانی غیرقابل بحث می گردید.

یک روز انسان گرز و تیر سنگی داشت به او نوع فلزی داده شد راضی نشد تیر و کمان دادند باز هم ناخشنود، تفنگ، توپ، بمب مگر راضی می شود سوار بر اسب می شد بعد عاری و گاری و سپس دوچرخه و اتومبیل و قطار اکنون جت و لوناوپولو و ... هنوز دنبال چیز سریعتری می گردد و اگر روزی زندگی بر وفق مراد باشد مشابه کتابهای اول و دوم ابتدائی می شود که به اجبار، پزشکی را وادار به خواندنش کنند و خلفت تکوین شناخته شده ای که همه تسخیر و بر وفق مراد می باشد

تحمیلی زجر دهنده است.

(خلقت تشریح هم که باید ابدی باشد ضرورت دارد آیات متشابهات داشته باشد که اگر کتاب خوب شناخته شده ای گردد برای دور افکندن و طرد نمودن به کار آید همانگونه که ما برای خواند کتابهای خوب فهمیده در دوباره خواندنش زجر می کشیم و بیشتر بگویم بزرگترین دلیل وجود خدا به حواس و ادراک در نیامدنش است زیرا وجود مقدسی است که باید با فطری وی را شناخته و به صفاتش درآئیم).

مگر انسان ها اگر پیشنهادی بدهند که چه ها لازم دارند و جملگی ساخته و تهیه شود راضی می شوند و مگر کسی که صد میلیون واحد پولی خود را دارد اقناع شده است که جز خدا خشنود کننده ای نیست نه اگر همه چیز باشد کوشش نیست که بر بزرگترین سرمایه آدمی می باشد و همانگونه که بمب هیروشیما بزرگترین دستاویز انسان بود بیکاری امیدوار کننده ترین حربه شیطان است نتیجه آن که نه کسی از بیکاری راضی است نه از کاری که پول زیاد، کاخ مجلل، هواپیما و در جهت مادیت متمکنش می سازد و به شهوات و عیش و نوشهایش می رساند بلکه انسان الا به ذکر الله تطمئن القلوب (قرآن مجید) و آرامش دل به یاد خدا فراهم می گردد همانگونه که دست و پای قبلی داده شده در رحم در اینجا به کار آمد فکر و عقل بیش از حدش هم باید او را به لقاء پروردگارش برساند و در سرای دیگر به کار آمد فکر و عقل بیش از حدش هم باید او را به لقاء پروردگارش برساند و در سرای دیگر به کار آید و خواهشمند آنکه دقت فرمائید: حیوان هر احتیاجش را به بی نیازی رساند و سیر شد به یاد آینده اش نیست اما انسان هزاران کارخانه دارد باز می خواهد هزاران کتاب

خوانده باز می خواند هزاران کار نیک انجام داده باز می دهد و سیر شدن ندارد نه در وقع مادیگری نه در طلب معنویت با این اختلاف که هر چه بعد مادیگریش متورم شود خطر انفجار و اضطرابش بیشتر است و هر چند در معنویت پیش می رود ذخیره ای ارضاء و اقناع کننده را احساس می کند و چون آدمی آفرید، نشده تا برای خود اضطراب طلبد لازم است پس از تهیه مایحتاج مادی بقیه فکر و عقل را در راه ما عبد به الرحمن به کار برد و فراموش نشود ما برای آباد کردن اعزام شده ایم و این نوع کارها که تهیه مایحتاج دیگران و زنده ساختن خلقت تکوین است خود در راه ما عبد به الرحمن می باشد و اینست دستور آبادانی (هو انشاکم من الارض و استعمر کم فیها - ۶۱ هود).

آخر این همه پیامبر و امام و عاشقان راه حق و حقیقت حاضر به قبول آن همه رنج و بلا و صدمه و آزار و قتل شدند برای این که همین چند سال یا صد سال به خوبی بگذرد، بشر خوب بخورد، خوب بیاشامد، خوب بیامیزد و خوب بپوشد یا به کره ماه و مریخ برسد؟ بدون شک به جهان همیشگی توجه داشتند و خواستار اینکه بشریت را برای پذیرش جهانی که تمام شدنی نیست آماده سازند و چند سال زندگی این جهان که ارزش آن همه خود گذشتگی ها و حرفها و بحثها نداشت!

دختر امروز: در صورتی که پس از مرگ یک خبر کی! هست و واقع کربلا صحت دارد انظر الی رؤسنا المكشوفه دختر امام هم بدون جهت نبامده است و اگر معتقدید همزمان با مردن پرونده کله مراحل قبلی به پایان می رسد ما را با شما کاری نیست

به همان مجله، همان رمان، همان حل جدول و همان هوا و هوس سرگرم باشید و بدانید دختری که ایمان ندارد و به همین مختصر هوا و هوس و همین برهنگی معمول و مد روز قناعت کند مغبون است.

دختر امروز: چشم گشا و تاریخ از این بالا و پائین رفتن ها را زیاد دیده، تاکنون چند مرتبه شاهد برهنه شدن دختران بوده که سرانجام بنا بر سنت همیشگی حاکم بر طبیعت حق جای باطل قرار و پوشیده شدن دختران از سر گرفته شده است اما آنچه مایه تاسف و خجالت می باشد اینکه عریان شدن دختران تاریخ همیشه در کشورهایی بوده که با سیستم الهی آشنایی نداشته و با وحی و پیامبر و دین در ارتباطی نبوده اند اما شما با دین آخر، کامل، دینی که تا پایان جهان به عنوان وحی از خدا در مجموعه ای از برگها به نام قرآن در دسترستان و در صورت پذیرش حاکم است وابستگی داشته ادعا دارید از پیران آئین، آئین رسمی، قانون رسمی کشورتان است و به شما نام مسلمان داده اند و باز هم با توجه به این که کتاب دینی شما با سربرهنگی و بی حجابی مخالف است و این که سربرهنه آید مایه تاسف می باشد می دانید فردائی که دوران دیگری از علم می رسد و به همان دلیل که قاطعیت علمی بودن مطالب اسلامی روز افزون است و قدرت علمی آینده نزدیک دختران را مجبور به پوشاندن حجاب داشتن می نماید تنها چیزی که برای شما به جای مانده است اگر خدا را قبول دارید کیفر و بازخواست سرای جاودانی است و در غیراینصورت حداقل دوران ننگین تاریخی و تاریکی به جای گذاشته اید که دختران بعدی با پوشیدن خود آن را تطهیر کرده اند.

شما در زمانی هستید که زیباییهای می بینید و زشتی هائی و هزارسال قبل و هزار سال بعد هم مردم زیباییها و زشتیهای داشته و دارند اما هیچ منظره ای زیباتر از منظره زمان نیست زیرا یک روز زنان را در حجاب می کنند که این گونه زیباترند و روزی عریان که این بهتر و تا به حال چندین مرتبه این عمل در کشورهای مختلف مخصوصا یونان تکرار شده است و چه منظره ای زیباتر از مناظر دلفریب و جذاب آن زمانی که انسانهای بودند زخم خورده و خونریزان و تشنه در میدان جنگ مشرف به مرگ افتاده یکی می رسد با ظرف آبی که می خواهد به یکی از آنان که دوست و خویشاوندش است بدهد آن عطشان می گوید آب را به آن یکی بده که از من تشنه تر است و هر هفت نفر حواله به عطش شدیدتر دیگری می کنند تا سرانجام جملگی می میرند بدون آن که آبی خورده باشند یعنی چه زمانی زیباتر از زمانی که انسانها نسبت به یکدیگر مهربان باشند و محبت کنند و چه زمانی نفرت انگیز تر از زمانی که چنگیز مغول به فریب مردان سمرقند را کشت و زنان را دستور داد تا مغزب به سر و صورت یکدیگر بزنند و مشت بکوبند و سپس فرمان قتلشان داد ولی دوران حجاب و بی حجابی از کدامین منظره زمان است؟

زمان زیباست و هیچ زیبایی به اندازه زیبایی زمان، بشریت را به زیبایی سوق نمی دهد و هیچ نیروئی به اندازه زمان بیدارش نمی سازد ولی اینها همه بدبختی است که جمعی دیوانه و آدمکش گرد آیند و کاری کنند که دیگران از عملشان عبرت گیرند و به نام اینکه تاریخ ساخته اند فاعتبروا یا اولی الابصار به دنبالشان دهان

باز کرده فریاد بزند یا اینکه به تنهایی عمری از جوانی و فعالیت را آن چنان سپری سازند که مجبور شوند در نیمه دوم عمر بر خلاف آن بنشینند با عقده های خود ایجاد کرده ناگشودنی و چرا زمانیکه پا به سن گذاشتید خود را می پوشانید و همین که از آب و رنگ و لطافت افتادید منظره زمان را عوض می کنید، آیا منظره کدام زمان زیباتر است زمان نیمه اول عمر یا نیمه بعدی؟ آیا خودتان نمی دانید مبنای عصیان از کجاست و چرا؟ هر چند به اوضاع و احوال پس از مرگ هم ایمان ندارید باید، پاره ای از عمر را پند و عبرت پاره دیگر سازید؟

وجود داشتن غیر از زندگی کردن است و انتخاب مسیری بر خلاف راهی که تمایلات ما را به سوی آن می کشاند وجود داشتن است و برای انسان زندگی کردن یعنی گندم داشتن، پارچه داشتن، اطاق داشتن، آمیزش داشتن و وجود داشتن که علاوه بر گندم و پارچه و اطاق ساعتی مهر ورزیدن، محبت کردن تفکر و تعقل داشتن لازم است که همه خلاصه می شود در خدا داشتن یعنی برای انسان انسانیت داشتن جدا از انسان بودن نیست و چه بسیارند کسانی که نه زندگی دارند و نه وجودی هستند نه علم دارند و نه دین حتی علمی که معاش خود را به سر برند و دینی که به آن اندازه احساس کنند آزاد آفریده شده اند.

خوردن، نوشیدن، پوشیدن، آمیزش توقف گاه حیوانات می باشد و این علم و دین که انسان را به ساحل حقایق انسانیت می کشاند که گفتم علم برای شناخت مقصد دین، و دین برای کنترل علم این که حضرت علی فرمود رحم الله امرء علم من این و فی این

والی این همین دو - علم و دین - رانشانه گرفته است زیرا عقده های چرکین زندگی و ناتوانیهای رنج آور وجود فقط با دانش و دین شکافته و تطهیر می گردد. مگر رحمتی را که حضرت برای کسانی چند لایق می داند آن کسان غیر از دینداران دانشمند نمیتوانند باشند و مگر کسی که بخواهد بداند از کجا آمده در کجاست و به کجا می رود، می تواند جز با توسل به این دو - دین و دانش - مشمول پذیرش رحمت الهی گردد؟ بین ما نیز چنین اصطلاحی هست که: فلاّنی وجود ندارد در حالی که زنده است و زندگانی دارد انسان است می خورد و می خوابد اما انسانیت ندارد. حشراتی چون ملخ، گندم زندگی، بید، پوشاک زندگی کثافت و آلودگی، محیط زندگی را خراب می کنند و گناه و آلودگی، وجود را، اگر تکرار هم میشود باید نقل از جلد ۱۴ خودم رباعی بابا افضل کاشی را مجدد بنویسم که گفت:

گر در طلب جوهر کانی کانی ور در پی عمر جاودانی جانی

من فاش کنم حقیقت مطلق را هر چیز که در جستن آنی آنی

کسی که همیشه فکر و ذکرش پول است، بیدار شدنش با پول و خوابیدنش با پول قهرش، به خاطر پول، آشتی اش به خاطر پول، زندگیش در گرو پول، هنرش وابسته به پول، بی هنریش مرتبط به پول، این به ظاهر انسان است اما وجودش پول بلکه در حقیقت مجسمه ای از پول است. آری اگر در فکر علم علمی اگر در سر خیال خیانت مداوم داری خائنی در صورتی که همیشه در پی آزار مردمی شیطانی

و وجود انسان به ظاهر انسان همین هاست: پول، علم، محبت، آزار، خیانت و بالاخره اگر فکر سکسی، عورتی.

حال فکر کن برهنه شدنت یا در حجاب رفتنت به خار چیست و خود تشخیص انسان و انسانیت، زندگی و وجود - خود را بده آیا برهنه می شوی تا از اسارت حجاب نجات یابی و مدارج علمی را به پیمائی یا هر چیز که در جستن آنی آنی.

به هر صورت هر گز تصور نکنید ادیان دیگر هم حتی یکی از آنها برهنگی و بی حجابی را تایید کرده باشند و اینک نظر ادیان دیگر: و قبل از آنکه مسئله حجاب و مذاهب آسمانی دیگر را بیاورم از ذهنتان دور کنم اگر هم اکنون در برابر این سؤال قرار گرفته انید که: همه زنهای اکابر و اعیان و غی رذلک برهنه شدند مگر نباید هم رنگ جماعت شد و مگر ممکن است به عهد مادر بزرگها برگشت که برای پاسخ آنچه را حضرت علی فرمود کافی به نظر می رسد: لاتستو حشوا فی طیق الهدی لقلقه اهله: اگر در راه راستی و درستی تنها یک عده بسیار اندکی را به جای مانده دیدید (و اکثریت در راه گمراهی اند) هیچ وحشت نکنید (بر راه هدایت استوار بمانید) مخصوصا که همیشه بیشتر اکابر قوم علیه پیامبر بودند و اگر یک صواب و صلح را هم دیدید سمبل پیامبری است و اکابر علیه آن، این شیوه یا حسره علی العباد ما یاتیهم من رسول الاکانوا به یستهزؤن (۳۰ یس) آباء و اجدادیشان بوده و تازمانی بعد هم خواهد بود. و کسانی هم که به دنبال اکابر آلوده میشوند گویای. ربنا انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السبیلا (پروردگارا اطاعت بزرگانمان کردیم و به گمراهی افتادیم، به گمراهیمان انداختند - ۶۷ الاحزاب) اما عذرشان پذیرفته نخواهد بود.

اینک حجاب در ادیان آسمانی دیگر

بارها تکرار شد اجتماعی که احساس خلاء دینی می کند به ناچار آن را با پذیرش آداب و سنن اقوام زورمند و متمن پرکرده است و تقلید بدون تأمل ما و کسانی چون ما از کشورهای درجه اول، همینگونه است یعنی به محض آن که احساس ناتوانی و نیازمندی از خدا جای خود را در هر کشور به زبونی و بیچارگی در برابر فلان کشور داد خود را مقلد آن مرجع مسلط توپ و تفنگ دار می سازد و از تقلید مرجعی که آنها را به سوی اطاعت از پروردگار میخواند شانه خالی می نماید.

برای دختران مسلمانی که مرجع و مجتهدی دارند و برگشت خود را به سوی خدا پذیرفته اند یک مانور و دستور العملی از دختر امام در برابر عمل به اجباری که سبب کشف مو و برهنه شدن سرش گردید آوردم و اینکه برای آن دسته از دخترانی که استعمار زده مغزی شده و مرجعشان اعمال و رفتار دختران پارسی و لندنی است چند سطری ذکر مینمایم و ثابت می کنم دختران غرب هم اگر پیرو حضرت موسی یا حضرت عیسی باشند نمی توانند سرخود را برهنه و موهای خود را در برابر بیگانگان هویدا سازند و در قاموس پیامبران الهی برهنه شدن زن گناه بوده و هست.

در آیات ۳ الی ۱۷ باب ۱۱ رساله اول پولس بقرناتیان چنین است:

اما می خواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر زن

مرد و سر مسیح خدا. هر مردی که سرپوشیده عبادت یا نبوت می کند سر خود را رسوای نماید. اما هر زنی که سر برهنه دعاء یا نبوت کند سر خود را رسوا می سازد که این چنان است که تراشیده شود زیرا اگر زن نمی پوشد موی سر را نیز می برد و اگر زن را وی چیدن یا تراشیدن قبیح است باید بپوشد .. از این جهت زن می باید پوشش بر سر داشته باشد به سبب فرشتگان ... آیا شایسته است که زن ناپوشیده دعای خدا بکند ... و اگر زن موی دراز دارد زینت است که موی به جهت پرده بدو داده شد.

باب ۱۴ در آیات ۳۴ و ۳۵: و زنان شما در کلیساها خاموش باشند که ایشان را حرف زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن.

در آیات ۲۷ و ۲۸ انجیل متی است: از قول حضرت مسیح است: شنیده اید که به او گفته شده بود زنا مکن لیکن من به شما می گویم هر کسی به زنی نظر شهوت اندازد هماندم در دل خود زنا کرده است.

در آیه ۹ الی ۱۵ باب ۲ رساله اولای پولس به تیموتاوس و همچنین زنان خویشان را بیارایند به لباس مزین به حیا و پرهیز نه به زلفها و طلا و مروارید و رخت گرانبها بلکه چنان که زنانی را می شاید که دعوی دینداری می کنند به اعمال صالح.

و در غزل پنجم از غزلهای سلیمان و باب سوم کتاب اشعیاء اشاره به حجاب و پوشش زینت و زیور زنان شده است.

آیه ۱۶ باب ۲۰ سفر تکوین تورات (براشت) از قول ابی ملک جراز پادشاه زمان خطاب به ساره زوجه حضرت ابراهیم

است که وجه نقد را برای تهیه نقاب زن به حضرت ابراهیم پیشنهاد داد.

در باب ۲۴ سفر تکوین آیات ۶۴ و ۶۵ که ربقاه خود را در برابر راسحق که نامحرم بود پوشاند و نیز در باب ۳۸ همین سفر به تامار اشاره می کند که در برابر بیگانه برقع پوشید.

اینکه برخی زنان مسلمان هنگام نماز و در پیشگاه باری تعالی، در حضور امام در برابر روحانی و حتی در مسجدها و امام زاده ها و زمان برگزاری مجالس و تشکیلاتی که استشمامی از دین می شود و در تشییع جنازه و ... حجاب می پوشند نه به این معنی است که امام یا امام زاده یا روحانی نامحرم و بیگانه است و بقیه مردم محرم و خوید بلکه این معنی را میرساند که قانون برای وی قابل قبول نیست و شرم حضوری سبب پوشیدن وی شده یعنی در حقیقت کسی که در معابر و خیابان بی حجاب است بر همه محرم و در مساجد و مشاهد مشرقه نقابدار است و با همه بیگانه نشانی از بیگانگی وی با قانون است و شرم از یگانگی با قانونگذار.

زن مسیحی نیز چنین است و چون تارک دنیا و راهب شد در لباس دینی می رود و با قانون و قانون گذار یکدیگر را تائید می نمایند اما در هر شغلی دیگر هه صاحب نظرن-د و زن یهودی نیز هنگام تقدس چنی است و یک سوال پی می آید:

آیا پوشاندن زد خود را در موارد مذهبی چه در اسلام چه در مسیحیت چه در یهودیت بهترین دلیل وجوب حجاب نزد آنان نیست که نسل به نسل آن را در پناه زوایای کنیساها، کلیساها،

مسجدها، به صورت اولیه در طول تاریخ به زمان حاضر کشانده اند (همیشه در معابد به قانون احترام گذارده تا به امروز رسانده اند).

تمام آیات تورات و انجیل که درباره حجاب آورده شده مورد تعمق و توجه مفسرین قرار گرفته و مسائلی را مطرح ساخته اند که بسیار جالب می باشد و از جمله:

پولس در رساله خود به قرناتیان تصریح می نماید چون زنان بی حجاب به کلیسا میرفتند مارپولس آنان را نهی کرد تا موجبات هیجان شهوت و پریشانی حواس را کاهش داده باشد و اینکه سر تراشیدن را با سربرهنه داشتن برابر شمرده کنایه ای از عدم امکان تاسوی مرد و زن در بیساری از موارد و از جمله سر برهنه کردن است و در ضمن چون سر تراشیدن نشانی از توهین و تحقیر گناهکاران است که در کیفر خواستشان به چنین رسوائی محکوم می باشند خواستند سربرهنگی زن را نیز تحقیر و توهین نمایند.

اینکه گفته سر هر مرد مسیح است و سر زن مرد، و سر مسیح خدا، مراتب بزرگی را نشان داده و محفوظ می دارد که رئیس مسیح خداست و رئیس مومن مسیح و رئیس مومنه شوهرش و تنها سر زن می تواند باری شوهرش مکشوف بماند و حتی برای پیامبر نه. که روایاتی مشابه آن در اسلام نیز داریم با توجه به اینکه نبی گرامی فرمود اگر قرار می بود سجده کردن بر غیر خدای متعال جایز باشد زنان را می گفتند به شوهران خود سجده کنند و دیگر اینکه همه اعضاء بدن جز برای شوهر حتی در برابر پدر و مادر نمی توان

عریان کرد که خواهم گفت.

زن می باید پوشیده باشد سر را به سبب فرشتگان؛ لفظ فرشتگان را شش معنی است (۱) مراد از فرشتگان شیاطین اند و حاضر میش وند برای اینکه هر گاه زن سر خود را برهنه کند افکار نالایق بدل جماعت بیندازد و ایشان را به اعمال فییحه دعوت نماید و سر این وسوسه جز به وسیله حجاب ممکن نیست و مشابه چنین کلمات در اسلام نیز وارد است که گفته خواهد شد.

در قسمت دوم ملاحظه فرمودید که حتی حرف زدن زن را در برابر بیگانگان ممنوع داشته و دستور می دهد حتی مسائل دینیه خود را در خانه از شوهران سؤال نمایند ولی قرآن چنین فرماید و لا یخصن القول فیطمع الذی فی قلبه مرض (صدا را نازک نگیرید صدا را با ادا و اطوار صوتی و حالت آمیخته به ناز در نیاورید که دلهای از معنویت دور و بیمار در شما طمع کنند) و مشابه آنچه حضرت مسیح فرمود که زن در کلیسا با اجنبی حرف نزد در اسلام مسجد المرئه بیتها وارد شده و نماز در خانه اش را برابر نمازی که مردان به جماعت در مساجد به جای آورند به سنجش و ارزیابی در آورده است.

در آیه دیگر که زینت زنان را عبارت از تقوی و پرهیزکاری

۱- آنچه شرح داده میشود مرحوم فخرالاسلام و نویسنده طومار عفت و نویسنده کشف الغرور از مفسرین مسیحی نقل میکنند که در رساله مربوط به اختصار مرقوم رفته و جلدی از رساله فخرالاسلام در کتابخانه قدس رضوی علیه آلاف التحیه والثناء موجود است و نام بسیاری از مفسرین تورات و انجیل در آنجا مذکور است.

دانست نه طلا- و مروارد و رخت گرانبها و دعوی دینداری را به اعمال صالحه ثابت دانست نه به اختلاط با مردان و کسب و تجارت و نیز اجازه نداده با عشوه و ناز سخن گویند و زنان بر شورهارن مسلط باشند و چند مرتبه پیرامون ایه شریفه الرجال قوامون علی النساء گفتم در اسلام روش مادرشاهی که مادر فرمانده خاندان باشد مطرود و امروز به ثبوت رسیده در خاندانی که زن بر مرد مسلط باشد در نسلشان بیماری جنون جوانی زیاد دیده خواهد شد.

اما آنچه حضرت مسیح در باب ۵ انجیل متی فرمود که هر کس نظر شهوت به زنی کند در دل خود زنا کرده است در اسلام نیز مشابه آن وارد و تحت عنوان چشم چرانی به شرح آن خواهم پرداخت در کیش مزدیسنا و زرتشتیان قدیم اولین شرط درستی ازدواج داشتن حجاب در برابر نامحرم و نیامیختن با غیر بود (نامه شت مهاباد آیه ۱۹) و نیز در آیه ۱۶ انامه شت و خشور کیخسرو مشابه آن را می بینیم روزبه حکیم که از دانشمندان زرتشتی است گوید: هر چیزی را سبب است و سبب عفت پوشاندن چشم است از نامحرم.

سقراط حکیم به زنی که می گفت به تماشای شهر می رود گفت گمان کنم به تماشای شهر نمی رود بلکه می روی شهر ترا تماشا کند.

در شریعت حضرت ابراهیم نیز به استناد فصل هشتم سفر تکوین تورات که ابی ملک پادشاه فلسطین برای نقاب ساره و جهی پرداخت و خود حضرت نیز اقداماتی برای پوشاندن ساره نمود و نیز ربقاه دختر بدوئیل با آمدن حضرت اسحاق که بر او نامحرم بود خود

را پوشاند (سفر تکوین باب ۲۲).

و دوستان دختر شعیب پیغمبر در قرآن است که چگونه با حضرت موسی رفتار کرد رفتار یک دختر با حیای پوشیده و ...

پزشک را به دین چکار!

این نوزدهمین جلد است و شاید برای خوانندگان هم اکنون که جلد حاضر را می خوانند آنقدر شگفتی ایجاد شود که در مجموعه آن ۱۸ جلد نشده باشد زیرا بین اغلب طبقات تمکن و بسیاری هم از کسانی که به اسلام اعتقادی دارند موضوع حجاب به جایی رسیده که اگر حضرت ولی عصر هم تشریف بیاورند و بگویند بر زن مسلمان است که خود را از بیگانگان بپوشاند خدای ناکرده احتمالات شاید، ممکن است، به نظر میرسد العیاذ باللّٰه که پاسخ صحیحی به عرض نرسد و ادر این صورت جای هیچگونه تعجیبی نیست اگر برخی خوانندگان بگویند پزشک را با دین چه کار بلکه با دین و حجاب چکار اما تا امروز که بر خلاف میلشان نوشته نمی د پزشک را با دین سرو کار داشتن مطلوب و از امروز پزشک را با دینی که پوشاندن زن را در برابر بیگانه واجب می داند و بر خلاف میل بسیاری است چکار!

ما هم پزشک تغییر مسلح و بدون آمپول و تزریق و همانگونه که مولایمان امیر المؤمنین علی فرمود نمی خواهیم کسی از قلت و کمی طرفداران حجاب و حشمت کند (لا تستو حشوا فی طریق الهدی لقله اهل - از اینکه اهل هدایت در اقلیتند و حشمت نکنید) و نه خودمان از اینکه متهم به دینداری! بشویم و حشمت داریم و یقین و مسلم می دانیم چشم روزگار تا کنون چندین مرتبه لختی ترها را هم دیده که باز برگشته اند و باز هم چشم دنیا

گشاد است از این رویدادها را خواهد دید و از دین دارانی که بر یک یا چند سنت نبی گرامی معترضند زیاد دیده و باز هم خواهد دید اما یک چیز هست که هیچ دین و مسلکی و هیچ پیغمبر و پیری وعده نداده و پیش بینی نکرده که جهان را برهنگان و مینی ژوبها تصرف خواهند کرد و اگر وعده ای هست وعد الله الدین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض قرآن است که بالاخره زمین در تصرف کسانی در خواهد آمد که دلی در خداشناسی آگاه دارند و کارهایشان همه به شایستگی است و آآن هم که جلد مربوط به حجاب را می نویسم از هیچکس یعنی از هیچ مسلمان بی حجابی انتظار ندارم خود را در برابر نامحرم بپوشاند زیرا قرآن گفته است و عمل نشده من که فقط آرزو دارم شاگرد کوچکی از کسانی که به راستی قرآن کتاب مورد قبول و قانون پذیرفته شان است باشم چه کسی اعتنا به سخنم خواهد کرد اما چرا مینویسم سؤال بسیار جالب و واردی است و جوابش اینکه توضیح می دهم اسلام در دستور خود مبنی بر اینکه زن نباید اعضایش نظرگاه بیگانگان باشد اشتباه نکرده است و غرضی هم با طرفداران کشف حجاب ندارم حرفی هم داشته باشم با سازمان ملل متحد است که می خواهد انتخاب لباس هم آزاد باشد و هر کس بنا بر فطرت آزاد آفریده شده اش آزاد زندگی کند در خانه، در مدرسه، در خیابان، در مجالس و هر جا میل دارد با حجاب برود و میل ندارد نرود و برهنه ول خت و کمتر و بیشتر باشد!

باز تکرار کنم: در سراسر مجلدات نوشته شده ام و بعدها اگر خدا خواست و نوشتم میخوام ثابت کنم که اسلام تنها دین

سالم

مانده و قرآن تنها کتاب اسمانی تحریف نشده است و از جمله جلد نوزدهم به چند آیه قرآن که وجوب حجاب را تصریح می کند متعلق است و روشی که برای اثبات در نظر دارم تا بر صفحات منعکس سازم اینک: هر مطلبی را متجددین و طرفداران بی حجابی از زبانشان جسته عنوان قرار دهم و از آن بحث کنم و رؤس مطالبی که مورد بحث قرار خواهد گرفت از این قرار است:

صفحه

حجاب داشتن زن مانع ترقی اوست.

زن در حجاب یعنی زن در اسارت،

در حجاب بیشتر فساد می کنند!، در حجاب بودن گول زدن مرد است.

اگر همه بی حجاب شوند مردم عادت می کند و دیگر کسی به زن نگاه نمی کند یعنی چشم دلها سیر میشود.

زن در حجاب کردن یعنی قسمتی از مناظر زیبای طبیعت را پوشاندن.

با پیشرف تعلم کم کم حجاب متروک می شود.

کسانی که از زن اطمینان ندارند او را در حجاب می کنند.

در حجاب بودن ضعف اعصاب مستولی می کند، حجاب فقر می آرود،

در ایلات با آن که بی حجابند فساد کمتر است، فشار در این که زن خود را بپوشد موجب

عکس العملش میشود.

بی حجابی غبار کهنه پرستی را زدوده است. آیا چادر نشانه حجاب و شرط ایمان و لازمه اعتقاد به مذهب است؟

حجاب داشتن گرفتاریهایی هرماه دارد.

البته ملاحظه فرمودید بعضی نکات هست که با پزشک و اظهار عقیده وی سرو کار پیدا می کند و دلیلش هم آن که در همین جلد از بسیاری پزشکان مطالبی درباره حجاب آورده خواهد شد.

چشم چرانی

هر محصولی نتیجه تخم و بذر کاشته شده است و از جمله الدنيا مزرعه الاخره.

ثروت محصول پس انداز است.

علم محصول محرومیت های ناشی از غرائز است.

دین محصول محرومیت های ناشی از تصور آزادی است

اما توضیح:

علم محصول محرومیت ها. بیماریها، اشفتگی های غرائز، جنگها و ... است و همه در قلمرو غرائز، بیماری پیدا می شود، دارو لازم دارد علم شیمیائی به وجود بیاید. جنگ می شود، ارشمیدس اسباب جنگی می سازد، دیگری عرابه جنگی، توپ، تانک، اتم هسته و فیزیک و مکانیک و ... پیدا شده است و توضیح بیشتر لازم نیست.

علم برای اطفاء، اقناع، ارضای غرائز است که هر چه

در قوه دارد به فصل درآورد و چه توفیقاها که بدست نیاورده است از پیشرف تکنیک و برداشتن فواصل زمانی و مکانی و ساختن مغزهای الکترونیکی و تسخیر فضا اما محصول محرومیت های غرائز، وی را کافی و آزادی بخش نیست دین لازم دارد تا از تصور بی جا و غیر عقلانی که درباره آزادی پنداشته است خلاصی یابد و خود را و همه چیز را مجموعه ای بنداند که فقط بنده یک نیوی عاقل کامل عالم مقتدری است و جز او نیست و سر لوحه سخن تمام پیامبران که برای آزادی بشریت فرستاده شدند همین رهانیدن از ارباب انواع و اختلاف و توجه دادن به یک پروردگار و یک قدرت است و سخن همه یکی که لا اله الا الله در نتیجه می توانیم جملات اولیه را چنین بیان نمائیم.

ثروت محصول پس ازنداز است ثروت نوکر خوبی است و ارباب بدی (ثروت به صاحبش علاقمند باشد خوب و صاحبش به ثروت دل بستگی داشته باشد بد) و برقرار شدن روابط حسنه بین ثروت و صاحبش فقط در خور توانائی دین است نه علم، و کشورهای دانشمند رامی بینیم که رابطه انسان و طبیعت را غرورآمیز کرده اما رابطه انسان را تیره تر ساخته اند و این در سایه تصاحب آنهاست به وسیله ثروت یعنی ثروت از ثروتمندان سلب آزادی کرده و ثروتمندان آزادی دیگران را ضایع و در وضع فلاکت بار و فقر و گرسنگی نگه داشته اند و این تنها دین است که این تصور غلط را که دانش آزادی بخش است می توان از میان بردارد

و بردگان جاه و جلال و مکنت و منال را ازادی بخشید بلکه دین آزادی بخش بشریت است و فقط همه را بنده و برده خدا سازد.

پسران آدم و دختران حوا را سرمایه نیرومند غرائز جنسی محصور و برده و بنده ساخته و همانگونه که فروید از بی آلتی وحشت داشت از اینکه نتوانند دلربائی کنند، در اضطراب و تلاشند آن به چشم چرانی این می پردازد و این برایش لخت می شود و این عریان میگردد و آن برایش چشم چرانی می کند اما مگر درست است آن. همه بال رحمت که جوانان راست زیر پای شهوات و هوسهای یک دیگر لگد کوب نمایند و اسیر و برده یک دیگر باشند چه علم بدی است که فقط محصول محرومیت های غریزی باشد و به وسیله دین کنترل نشود و علمی باشد که هیروشیما را به آتش بکشد و یا کوره های آدم سوزی بسازد و چه بدتر محصولی که محصول محومیت های عزائی دیگران باشد زیرا محصول این گونه محرومیت ها علم که نیست، شرافت که نیست، سعادت که نیست فقط شهوت است فقط بی ندو باری است و تجربه شاهد و مؤید که در سایه چشم چرانی و در قلمرو کشف عورت و بی حجابی نه علمی محصول است و نه تمدنی حاصل و کدام کشی سراغ دارید که منسوب به بی حجابی است و چه اختراعی مربوط به چشم چرانی بلکه اگر دیگران میگویند چشم چرانی و لختی گری در اثر بی دینی است من می گویم نسبت بی دینی دادن به چشم چرانیها و لختی ها قانع کننده نیست زیرا بی دینان هم به دو دسته تقسیم می شوند و دسته ای از آنها حاضر نیتند چون زیان مطلبی از طریق دانش به ثبوت رسید خود را آلوده سازند و نمونه های بسیاری در سراسر

هیجده جلد کتابهای دادم چون ختنه کردن، طلاق دادن و ... که هر کدام از لحاظ دن گناه کبیره و در برابر دولت ها جنحه و یا جنایت محسوب می گردید و امروز همه جا از آنها استقبال و عمل می شود زیرا علم به ثبوت رسانده روی گردان بودن از آنها زیان کلی در بردارد و به زودی دانش اعلام خواهد داشتعریان بودن زن در برابر مرد اجنبی و یا مرد به وضعی خاص در مقابل زن بیگانه نیز زیانهائی دارد و همان گونه که چشم بینای اسلام موارد بسیاری را که حکم به حرمت آن داده اخیراً به یقین علمی شناخته شده مسئله مورد بحث نیز به زودی در قلمرو شناخته شده ها در خواهد آمد صرفنظر از آنچه تا کنون بدون آزمایشگاه و دور از علم به تجربه ثابت شده و تورایخ ثبت کرده اند که چندین نوبت دختران و زنان لخت شده و در معابر غیرشوهر ظاهر گردیده و پس از مدتی به خانه شوره بازگشته و پوشاندن زنان مطلوب و مرغوب گردیده است و اینک مختصری از زیانهای چشم چرانی.

در روانشناسی اصل قطعی شناخته شده است که عوارض روحی، ناشی از محرومیت هائی با منشاء قبلی است و هر کس بدون رنج به خواسته های خود رسید دچار فقدان لذت شده است زیرا لذت در محرومیت است و در این زمینه اگر زندهای ناحیه ای همه کاملاً عریان شوند و مردان را مجبور به نگاه کردن به اعضای خودشان کنند مردان به محض دیدن زن فرار می نمایند و استثنائی وجود ندارد ولی اگر تنها قسمت جلو و عقب زنان پوشیده و بقیه عریان باشد استثناء وجود دارد و در این حال مردان دو دسته می شوند یک دسته به خاطر دینی که دارند یا به علت زیانهائی که از راه دانائی

شناخته اند با لخت شدن زن حتی اگر یک عضو مثل ساقش یا بازو یا سرش در برابر اجنبی باشد مخالفند و چشم جراحی و بی حجابی در قاموسشان بی معنی است و دسته دیگر را که بی دینی یا غرض ورزی یا جهل سبب می شد اعتراض کنند که چرا به همین اندازه هم زن پوشش دارد و بهترین نمونه این مدعا مشتریان استریبتیزها می باشند که در حد اعلال تفریحات سالم! شناخته شده است و زنان و دختران آهسته آهسته و به تدریج در برابر انظار تماشاچیان عریان می شوند و اگر چیزی باقی گذارند با اعتراض مشتریان مواجه می گردند.

خواستید زن کاملاً عریان را به تدریج بوشانید یا زن کاملاً پوشیده را اندک اندک برهنه سازید باز همان دسته معترضند و در هر وضع عوارض روحی منشاء محرومیتی دارد و لذت در محرومیت است و انسان دوست دارد گزینه دو گانه خود که بر عصیان و شهوت است در برابر زن به مرحله اجرا در آورد و ظالمانه زن را برای چشم چرانی، شهوت، یا تهیه مانکن و دکور و عکس برای نصب بر لوازم و فرآورده هائی که باید به وسیله عکس زنان عریان مشتری بیشتر پیدا نمایند او را مجبور به لخت شدن کند و با تازیانة شهوت از زن که اسیر او شده است انتقام بگیرد و جنایتگرانی که به کشتن زنان بدکاره می پردازند در حد اعلای انتقامجویی قرار دارند.

من در شهر خودم مطالعه کرده ام جوانانی که در هیپی گری وضع افراطی شان متوجه موهای سرشان است اکثر کسانی هستند که پدر یا یکی از خویشاوندانشان کچل اند و به همین قیاس و سنجش

در میان آنها که در فامیلشان روش مادرشاهی بوده و مادر بر پدر تحکم کرده یا دعوای انوادی وجود داشته که همیشه یک آتش بیارش زن می باشد، مردانی به وجود می آید که برای انتقام جوئی از زن ناخودآگاه زن را به نامهای نهضت نسوان، جنبش زنان، تساوی حقوق زن و مرد به میدان مبارزه و انتقام گیری سوق داده با کلماتی دلربا، عقده شهوت انتقام خود را می گشایند و دلیلش آن که هرگز زن بدون مرد تقاضای آزادی و اعلام جنبشی نکرده و اگر مرد از مساعدتش در این راهها دست بکشد به جای داد و فریاد به راه انداختن در راه جنبش یا تساوی، مشاهده می شود زنان همه جا دم از راحتی و رفاه میزنند.

زیرا ناخودآگاه بر او روشن می شود دیگر برای فروش یک صابون عکس چهره زن، برای یک بلیط بیشتر هواپیما ساق زن، برای یک جوراب ران زن، برای یک شورت باسن زن، وسیله تبلیغ قرار نمی گیرد بلکه فروش زن وسیله فروش کالا نمی باشد و چه انتقامی وحشتناک تر از این می تواند مرد از زن بگیرد.

فرض کنید اجازه داده نشد که زنان بیش از ساق و ران و سر و بازو را لخت نمایند و در این صورت است که چشم چرانها به دنبال نوع بهتر و شهوت انگیز ترش می گردند و این خود بهترین دلیل است که چرا فلان مرد دهاتی در آمیزش با زنش به ارگاسم (اوج لذت) میرسد در صورتی که دست و پاهای کار کرده و زحمت کشیده اش همانند قطعه ای چوب در آغوش شوهرش آمده است و در برابر، فلان مرد چشم چران متمکن را می بینید که حتی در آمیزشبا

زیباترین زنان درک لذت جنسی را ندارد و به همان نسبت که سرد مزاجی نزد زنان و مردان پوشیده اندک است نزد زنان و مردان چشم زده و چشم چران فراوان می‌باشد.

حداقل ضرر چشم چرانی که اگر برهنگی نباشد وجود ندارد اینست که این به باسن خواهر آن نمی‌نگرد و آن به ساق و سینه مادر این و نزد هر دو اهمیت اعضاء قلمداد شده زن کاهش یافته و ارج و منزلت همسری تنزل می‌یابد.

زیان دیگر چشم چرانی همانند بقیه گناهان همان سرخورد و دفع شدن و به بن بست رسیدن و دکوراژه شدن است زیرا روزی می‌رسد که چشم یارای دیدن ندارد و زنان و دختران نیز خود را از نظر گاه پیران دور می‌دارند و این عقده ای را سبب می‌شود غیر قابل جبران.

در سوئد متخصصین حتی با انتشار مطالب و تصاویر جنسی که جنبه تبلیغاتی دارد کاملاً موافق نیستند مخصوصاً با تبلیغاتی که زن را به صورت شیء (چیز) مجسم می‌کند سخت مخالفند زیرا معتقدند گرایش مردم به اینگونه مردم به اینگونه مطالب به تدریج از بین می‌رود (۱) و طلیعه آن آشکار شده است.

موجود هر چه پست تر باشد مسائل جنسی پست تری دارد و به همین قیاس و سنجش هرچه عالیتر شود تشکیلات شرمگاهی و آلات تناسلیش افزون می‌گردد تا به حیواناتی پستاندار می‌رسد که آثار پرده به کارت در آنها ظاهر می‌شود و باز هرچه پستاندار کاملتر گردد پرده ای که ابتدا به شکل نوار در حاشیه محیطی فرجش بوده قطعه ای شده و در حیوان بالاتر نیمدایره گردیده و بالاخره در

انسان تمام می گردد و باز به همین قیاس و سنجش سادگی آمیزش و قبل از آن سادگی نتیجه آمیزش که ایجاد موجود جدید و نسل است در پائین ترها ساده تر انجام می گیرد تا به انسان می رسد. کسانی از من پرسیده اند اینکه پروردگار در قران می فرماید عده ای را که دل آگاه و چشم بینا و گوش شنوا نیست همانند چارپایانند بلکه گمراه تر (لهم قلوب لایفقهون بها و لهم ایعن لایبصرون بها و لهم اذان لایسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل - ۱۷۹ آل عمران)، آیا میتوانی عملی را نشان دهی که حیوان حاضر به انجام آن نباشد و انسان آن را انجام دهد گفتم:

هر حیوان نر را که از آمیزش محروم بدارند با دیدن ماده ای که آن هم محرومیت کشیده مخصوصا اگر فصل فحلی داشته باشند اگر در آن فصل یکدیگر را ببینند آنچنان برای آمیزش آتشین می شوند که حتی حاضر به خودکشی میگردند مثلا اگر باید از مانعی عبور کنند که احتمال مردن دارد می گذرند اما محال و ممتنع است بتوان حیوانی را پیدا کرد که اگر مدت عرش محرومیت جنسی داشته باشد با جسد جنس ماده آمیزش کند و چه بسا کسانی از انسانها که در زمان قدیم عضو اداره مومیائی کردن اجساد می شدند تا با دختران مرده زیبا آمیزش کنند و مگر از انسانهایی که حتی نبش قبر کرده و آمیزش کرده اند در تاریخ ها یاد نشده است و چرا موجودات دگیر چنین اند و در پس محرومیت های دراز مدت حاضر به آمیزش با جسد نیستند زیرا پایه و اساس آمیزش علاوه بر تمتع جنسی بر قانون تولید و صیانت و حفاظت از نسل گذارده

شده و آتش سوزان عشق و میل به آمیزش نیز مجری قانون است که با سلاح کشش و گرایشی که مجهز است آن را نگه دارد و در انسان نیز اگر برای اطفاء شهوات اصالتی پذیرفته شود در درجه بعد ولع جنسی بوده و به خاطر قانون حفاظ از نسل و تولید مثل باید محسوب گردد و به همین دلیل چشم چرانی که مقدمه آمیزش و از اعضاء ویران کننده آن اجتماعی است که حفاظت از نسل و تولید آن را بر اطفای شهوت مقدم می دارد کار بسیار نادرستی است و چگونه چشم چرانی که زنای چشم می باشد مبدل به زنا می شود؟ به همان راه که همه گناهان در برابر فطرت بر عصیان در مسیری می افتند که عامل زیادت طلبی خود را بروز می دهند و چون چشم چران پس از مدتی به عطش شهوتش افزوده شده بالاتر را می خواهد و باز هم بالاتر و بالا-خره فی قلوبهم مرض قزادهم الله مرضا همانگونه که قرآن فرماید به ابتلائی بزرگتری که زنسات دچار می شود نبی گرامی می فرمایند:

ماترك بعدى فتنه اضر على الرجال من النساء (بعد از من فتنه ای برای مردان زیان بارتر از جنس زن نخواهد بود)

ما من عضو الا-وله نصيب من الزنا فزنا العين النظرو زنا القم القبلة و زنا الیدین اللمس (هیچ عضوی نیست مگر آنکه زنائی مناسب خود دارد زنای چشم، نگاه و زنای لب، بوسه و زنای دستها، لمس کردن است). النظر سهم مسموم من سهام البلیس (نظر بد تیری زهر آگین از تیرهای شیطان است)

الریبه سهم من سهام الشیطان (نظر تیری از تیرهای

شیطان است).

زنا العینین النظر (زنای چشمان نگاه نارواست)

ایها النال انما للنظر من الشیطان فمن وجود من لذلك شیئا فلیات اهله (ای مردم نظر از وساوس شیطانی است هر کس از ناحیه نظر خود احساس شهوتی نمود با حلال خود نزدیکی نماید تا آن وسوسه از دلش برود).

من ملاء عینیه من حرام یملاء الله عینیه یوم القیامه من النار الا این یتون و یرجمع (آنکس که چشم خود را از حرام پر کند یعنی به بیگانه نظر نماید خداوند متعال چشمهای او را از آتش جهنم پر کند مگر توبه نماید و به سیو خدا بازگردد)

روی الصدوق فی المعانی من تامل خلف امراه یستین له حجم عظامها من وراء ثیابها و هو صائم فقط افطر (هر کس بر پشت سر زنی نظر کند و تامل قد و بالای او را از پشت لباس بنماید اگر روزه باشد روزه اش باطل میشود)

من ملاء عینیه من امراه حراما حشا هما الله یوم القیامه بمسامیر من النار و حشاهما ناراً حتی یقضی بین الناس ثم یومر به الی النار (هر کس بر بیگانه نظر کند میخهای آتشین در چشمهایش فرو کنند و آن را پر از آتش نمایند تا از حساب مردم فراغت یابند او را به جانب آتش بکشند).

لا یحل لامرأه ان یدخل بیتها من قد بلغ الحلم و لا تملأ عینیهامته و لا عینیه منها و لا تکامل منه و لا تشرب الا ان یکون محرماً علیها (جایز نیست زن اجازه دهد پسر بالغ در خانه اش وارد شود و جایز نیست که آن پسر به صورت آن زن بنگرد و آن زن به ربه

به صورت پسر نگاه کند و جایز نیست آن زن با آن پسر غذا بخورد مگر از محارمش باشد).

من اطلع فی بین جاره فنظر الی عوره رجل او شعر امرأه او شی من جسدها کان حقا علی الله ان یدخله النار معل امنافقین الذین کانوا یتبعون عورات الناس الا- یدخل من الدنیا حتی یقضحه الله و یدعی عورته للناس فی الا-خره (هر کس مشرف به خانه همسایه شود و بر عورت مردی یا موی زنی یا موضعی از مواضع آن زن نگاه کند برخدا لازم است که او را در آتش جهنم همنشین منافقین فرماید که در دنیا عیب جوئی مسلمانان می گردند و خدای متعال او را از دنیا نبرد تا مفتضح نماید و در آخرت مکشوف العوره به صحرای قیامت بیاید.

عضوا ابصارکم عما حرم الله علیکم (در آخر ماه شعبان جزو آنچه فرمودند از جمله چشمهای خود را از چیزی که حلال نیست بر او نظر کنید بپوشانید).

النظر الی محاسن النساء سهم من سهام ابلیس فمن ترکه اذاقه الله طعم عبادہ تستره (نگاه به زیباییهای زنان تیر شیطان است هر کس از این نگاهها صرف نظر کند خدا مزه عبادتی را به او بچشانند که مایه شادمانی وی باشد).

از حضرت علی است : من اطلق ناظره اتعب خاطر و من تتابعت لحظاته دامت حسراته (هر کس چشم چرانی کند خاطر خود را آزرده و کسی که پیوسته عادتش این باشد همیشه در حسرت به سر می برد)

من اطلق طرفه اکثر اسفه (هر کس رها کن چشم خود را

اسباب تأسف برای خود درست کرده است).

در نهج البلاغه است که حضرت با عده ای ایتساده بود زنی عبور کرد به او چشمها افکنده شد حضرت فرمود چشمهای این نرها خیره و نافرمان است و همین باعث تحریک و تهییج آنها شد (دقت فرمائید که حضرت چگونه چشم چرانها را از مردانگی به نیرنگی تنزل داده است).

من نظر الی امراه فرغ بصر الی السماء او غص بصره لم یرد الله طرفه حتی یزوجه الله الحور العین (هر کس نظرش بر زن بیگانه افتاد و باز گرفت به آسمان انداخت خدای متعال حور العین را به او تزویج نماید.

حضرت سجاد فرماید: هر عضوی حقی بر آدمی دارد و از جمله چشم که باید آن را از نگاههای آلوده دور داری و از بیهوده نظر کردن محفوظ نمائی و به دیده عبرت بنگری و بر آنچه سبب دانش تو می گردد نظر نمائی.

از حضرت صادق است:

النظره من سهام ابلیس مسموم و کم من نظره اورثت حسره طویله (نگاه شهوت انگیز تیر زهر آگین ابلیس است و چه بسا نظر به اجنبی کردن سبب اندوه و حسرت طولانی خواهد شد).

النظره بعد النظره و تزرع فی القلب الشوه و کفی بها لصاحبها فتنه (نگاهی که پس از نگاه اول صورت گیر تخم شهوت را در دل بکارده و کافیسست که همان دومین نگاه او را به فتنه ای اندازد).

او نظره لك و الثانيه عليك و لالك و الثالث في الهلاك (نظر اول به انبي گناهی نیست نگاه دوم زیان آور بوده و بدون بیره است و سومین نظر موجبات هلاکت را فراهم میسازد.)

النظرة سهم من سهام ابليس مسموم مت تركها لله عزوجل لا لغيرد اعقبه الله ايماناً يجد طمعه (نگاهکردن به زن بیگانه تیری است از تیرهای زهرآلود شیطان هر که به جهت رضای خدا ترك کند نظر کردن بر اجنبیه را خداوند روزی کند اورا ایمانی که حلاوتش را بچشد).

اما يخشى الذين تنظرون في ادبار النساء ان يتلوا بذلك في نسائهم (آیا نمی ترسند مردمی که بر پشت سرزنان مسلمان نگاه می کنند که مردم بر پشت سرزنانشان نگاه کنند؟)

از حضرت عیسی است: ایا کم و النظرة الى المخدرات و فانها تزرع في القلب و هي بذرة الشهوات و نبات الفسق صفحه ای حواریین بهرهیزید از نظر کردن به زنان که آن تخم شهوت در دلهای شما زراعت کند و موجب فسق میگردد).

قال الصادق ما اغتتم احد به مثل ما اعتنم بعرض البصر فان البصر لا يغض عن محارم الله الا وقد سبق الى مشاهدته العظمه و الجلال (حضرت صادق فرماید: هیچ کس غنیمتی مانند آنچه از راه پوشیدن چشم به دست آید نیافته هرگاه چشم از حرام بسته شود به مشاهده عظمت و جلال حق سبقت گیرد).

و سئل امير المؤمنين بماذا يستعان على غض البصر فقال الجمود تحت سلطان المطلع على سرک و العين جاسوس القلب و برید العقل فنض بصرک عما لا یلیق بدینک (از امیر المؤمنین علی (ع) پرسیدند به چه وسیله خود را در پوشیدن چشم از حرام نیرو بخشم؟ فرمود

با تذکر این نکته که تو در قبضه قدرت خدائی هستی که از همه اسرار آگاه است، چشم جاسوس دل است و دیده بان عقل، آنچه با دین نامناسب و ناسازگار است چشم بپوش. (۱)

و عن الرضا فیما کتب الی محمد بن سنان مو جواب مسائله و حرام النظر الی شعول النساء المحجوبات بالازواج و الی غیرهن من النساء لمافیہ تهییج الرجال و ما یدعوالیه التهییج من الفساد و الذخول فیما لا یحل و لا یجمل و كذلك ما اشبه الشعو الا الذی قال الله تعالی (و القواعد من الساء اللاتی لا یرجون نکا ما فلیس علیهن جناح ان یضعن ثیابهن غیر متبرجات بزیته): (حضرت رضا در جواب مسائل محمد بن سنان مرقوم فرمود: خدای تعالی نگاه به موی زن را چه شوهر دار چه بی شوهر حرام کرده چون نگاه شهوت انگیز است و هیجان شهوت بشر را به دامان فساد و اعمال نامشروع و ناپسند می کشاند و نه تنها نگاه به مو چنین است هر قسمت بدن زن که چنین خاصیتی دارد نگاه کردن به آن حرام است تنها یک مورد را خدا استثنا کرده: زندهای سالخورده ای که دیگر امید زناشوئی ندارند بایک نیست لباسها (روئین) خود (مانند چادر) را بردارند بدون آن که زیور و خود آرائی نمایند).

قال (ص) ان ابصار هذه الفحول طوافح و هو سبب هبائها فاذا

۱- بارها آورده شد که آنچه جز درسه کتاب بحار- وسائل- مسترک باشد آدرس ذکر خواهد شد و از اینجا میتوان کلیه را از کتاب الزواج فی الاسلام آقای مشکینی اردبیلی ترجمه آقای جنتی دید.

نظر احد کم الی امرئه فاعجبه فیلمس اهلہ فانماہی امرئہ بامرأہ (نبی گرامی فرماید: دیدگان این مردہا سرکش و دیدہ ور است و مایہ تباهی و فساد آنان نیز ہمین است گاہی کہ چشم یکی از شما بہ زنی دل انگیز افتد با ہمسر خویش در آمیزد آن ہم زنی است چون او).

از حضرت علی است:

العیون مصائد الشیطان (دیدگان دامہای شیاطین است)

اللحظ زائد الفتن (استراق بصر پیش در آمد فتنہ است).

ذہاب النظر حی رمن النظر الی ما یوجب الفتنہ (دیدہ از دست دادن بہ از منظرہ فتنہ انگیز بدن است).

کم من نظرہ جلبت حسرہ (بسانگاہها کہ حسرت بہ بار آورد)

من غض طرفہ اراح قلبہ (ہر کس چشم را فرو بندد دل را آسودہ کند).

من غض طرفہ قل اسفہ و امن تلفہ (ہر کس چشم فرو بندد کمتر دریغ خورد و از تباهی در امان باشد).

من اطلق طرفہ جلب جتفہ (کسی کہ دیدہ آزاد گذارد بہ استقبال مرگ شتابد).

و عن الصادق (ع) انه سئل عن الرجل تمرئہ المرئہ فینظر الی خلفها فقال ایسر احد کم ان ینظر الرجال الی اهلہ؟ ارضو اللناس ماترضون لانفسکم (از حضرت صادق پرسیدند آیا جایز است زن را از پشت سر و رانداز کرد؟ فرمود: شما حاضرید مردی بہ ہمسر تان چنین نگاہ کند؟ ہرچہ برای خود می پسندید برای دیگران ہم

بپسندید).

و عنه انه سئل عن قول الله عزوجل في قصه موسى قول المرثه صفحه يا ابت استاجزه ان خير من استاجرت القوي الامين» قال اما القوه فمارأت من هعند سقى الغنم و اساقولها الامين فانه لما اتته عن ايها بان ياتيه و قام معها فمشت بين يديها فتقدمها و قال كوني خلقى و عرفيني الطريق فاناقوم الانتظر في ادبار النساء (از حضرت صادق تفسیر آیه را که دختر شعیب به پدر درباره حضرت موسی چنین گفت صفحه پدرجان او را به مزدوری گیر چه بهترین مزدور مرد نیرومند امین است) پرسیدند حضرت فرمود: نیرومندی او را از اب دادن گوسفندان بدست آورد و امانتش را چون از جانب پدر آمد وی را به خانه دعوت کند دختر از جلو به راه افتاد موسی بر او سبقت گرفت و گفت تو پشت سر من بیا و راه را معرفی کن ما مردمی هستیم که پشت سر زن نگاه نمی کنیم. (۱)

حضرت علی فرمود: چشمان شما کلید عفاف شماست این کلید را اگر به نامحرم واگذارید گنج عفت خویش را از دست داده اید (۲) و چرا دستور صریح قرآن را در این باره نیاورم که می فرماید (قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم ... و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و ...) و شرح مبسوط آن را در جای خود خواهم داد.

ناگفته نماند تمام فقهای اسلامی چشم چرانی و نظر کردن

۱- نگاه از پشت سر، اگر اعضای زن نمودار باشد حرام و الا مکروه است.

۲- برای چشمهای اثر آقای محمد باقر راستگو.

به اجنبی را حرام دانسته و روانشناسان نیز آن را نوعی انحراف روانی (voyuerism) یا (Inspectiohism) می شناسند

آمارهایی در دست است که چشم چرانی از عوامل مهم و عمده تصادفات و طلاق کاریها و ... است که از ذکر آنها خودداری می شود به علاوه چشم چرانیها بیشتر به عوارض :

۱ - دشورای تنفس.

۲ - درد اطراف قلب

۳ - طپس قلب

۴ - ضعف و خستگی عمومی

۵ - سردرد

۶ - بیقراری

۷ - بی خوابی و کم اشتهائی

۸ - خستگی فکری و دماغی دچار می شوند. (۱)

و برای رهائی از چشم چرانی طریق حاصل است که قبلا شرح داده شد (۲)

اثر چشم چرانی بر ظاهر بدن چیست و چه تغییراتی با دیدن اعضاء و جوارح زن در مرد بیگانه ایجاد می شود که با چشم غیر مسلح قابل رؤت می باشد بحث جداگانه ای است که تنها می توان همان عکس العمل خود چشم را به عنوان مثال ذکر کرد آن هم نه در زمان دیدن بدن بلکه با دیدن حتی تصاویر عریان و با همین قیاس و سنجش می توان برآورد نمود و حساب کرد که اثر زیانبخش چشم چرانی

۱- جوانی پر رنج صفحه ۲۳۵.

۲- صفحه ۲۲ جلد ۱۶ اولین دانشگاه.

در برابر خود اعضاء چیست؟

کسانی که میدانند مردمک چشم به چه مکانیسمی در برابر نور تنگ و چگونه در تاریکی گشاد می شود و چه اعصاب و عضلات ترشحاتی در این کار معاونت دارند مطلب را بهتر درک می کنند زیرا وقتی بنویسم: در صورتی که میان شش عکس معمولی یک تصویر زن برهنه مخلوط باشد و آنها جلو چشم یک مرد قرار داده شود به مجرد این که چشم مرد به عکس لخت بیفتد مردمک چشمش فراخ می شود (۱) می توانند در مقام مقایسه به دگرگونیهای ظاهر و باطنی که تنها در همین بازده منعکس است تا حدودی به احوال و اوضاع چشم چران واقف گردند و بهترین سخن از استاد دانشگاه خودمان است که دیدن مناظر دلفریب چون قهری است باید زن خود را بپوشاند و در غیر اینصورت باعث می شود چشم چرانی ایجاد و نیروی دینامیسم جوان کاهش یابد.

همکاری سیستم سه گانه (زبان - دل - ارکان) که هر کدام نباشد ایمان کامل نیست چشم چرانی را تقبیح می نمایند: کسی که به زبان اقرار کند ولی در دل بر آن نیت نباشد یا به عمل در نیورد یا دیگری نباشد و دوتای دیگر باشند خود کاهش و نقصی را می رساند چشم چران که عملی را انجام می دهد در چه نیتی است؟ و آیا اگر بخواهد عمل خود را توجیه کند و اقرار به زبان را پیش کشد چه خواهد گفت؟ بهترین پاسخ همان است که نبی گرامی فرمود: هر ضعیوی را زنائی مناسب خود است و زنای چشم، چشم چرانی.

البته توجه فرمودید که چشم چرانی در یک سیستم سه گانه هیچ سازگاری با یک عملکرد در سیستم الهی ندارد.

آنچه بحث شد و بیشترینش به خاطرها ماند صفحه چشم چرانی است در حکم زنای چشم» و این چه معنی دارد.

با نظر کردن مسئله حل شده ای است: دختر با عریان کردن ساق و ران و بازو می خواهد به غرایز مضمحل در سکس کمک کند اما خام می باشد و تنها به ملتهب کردن جنس مذکر پرداخته است و چون چندسالی گذشت و بر دلبستگی هایش افزون شد احساس افزونگی هوا و هوس نمود خود نیز معلومش میشود و شرمند پاپس می کشد زیرا التهاب جنس مذکر یا مؤنث در آن مراحل واپسین همانند التهابات مراحل آمیزشی است اما به مقدار متناهی. فروهشته تر. و باز هم:

نظر شهوت با زنا چه ارتباط

در جلد قبل آنجا که از پیراهن حضرت یوسف بحثی داشتم آوردم که راه تشخیص و تعیین زوج نزد بسیاری از حیوانات حس شامه و بویایی است و مثالهای آزمایشی چندی را ذکر کردم از جمله: اگر موش نری را از قفس آزاد کنند و دو موش ماده که یکی تازه آمیزش داشته و دیگری محرومیت کشیده است در اختیارش قرار دهند محال است با آنکه تازه آمیزش داشته جفت شود تا آنجا این مسئله حائز اهمیت است که اگر موشهای نر تازه آمیزش کرده را از قفس خارج کرده موشهای آبستن در آن قفس کنند سقط خواهند نمود اما انسان گرچه بوی طبیعی بدن از جمله عوامل

تحریک کننده جنسی است و بدین تمیز و پاکیزه بوی مخصوصش محرک جنسی نیرومندی میباشد ولی راه انتخاب جنس مخالف نزد آدمی زاد چشم اوست و اگر در برابر دو جنس قرار گیرد یکی زیباتر که آمیزشهای متوالی داشته اما دیگری محرومیت کلی و عصری کشیده بازهم زیباتر را انتخاب می نماید.

زمان آمیزش یک حیوان با حیوان تنها توجه و مورد نظر همان سوراخ و ثقبه آمیزشی است و دست و پای موزن حیوان یا بروی کشیده یا چشم گیرا به هیچ وجه وارد مخیله آمیزشی و شهوت ولذت حیوان نشده و نمی شود اما انسان، و انسان هر عضوش عورت اوست از چشم و ابرو و پوست و گردن و زانو و انگشتان و ... و اینکه نبی گرامی می فرماید المرثه عوره (زن سرپایش عورت است) همین است و لذا نیروی آمیزشی حیوان که متمرکز در یافتن ثقبه مورد نظر است در انسان قلمرو وسیعی پیدا کرده در چشمش زناست در لمسش زناست در بوسه اش زناست زیرا آنجا می بیند و بالاخره بوسه که نوعی کامیابی است ولی کار چشم و زنای چشم سرآغاز همه زناهاست زیرا چشم جاسوس دل است و دلال دل و چه بسا همان نظر یا همان لمس کار انزال را پیش کشد و مرد را که باید حافظ آن در برابر زن باشد از توجهش به مسئولیت که دارد باز دارد و به مسائل جنسی کاهش دهنده ای دچار سازد.

بحث علمی از چشم چرانی

سخنم با هیپنوتیزورهاست آنها که نزد استاد علمشان را فرا گرفته اند و به آنها توصیه شده است برای نیرومند ساختن اراده اشان اقداماتی ضروری شناخته شده دارند که باید جد بگیرند و از جمله مبارزه با تحدی هائیت که خلقت تکوینشان (فیزیولوژیکی) با آنها درگیر دارد به عنوان مثال: توصیه مجدانه آن که اگر ناگهان صدائی خلاف جهت محل دید (حتی صدای مهیب) ایجاد شد باید تمرین کرد تا تامل و وقفه ای برای نگرستن ایجاد شود و با اراده به محل حادثه نظر معطوف گردد و این را یکی از اعظم وسائل تقویت نیروی اراده قلمداد کرده اند.

اسلام هم با شرایط و ضوابطی چند عمل فوق را تأیید میفرماید با یک اختلاف کلی که چشم از حرام و پلید پوشیدن و به حلال و حسن افکندن را از فتوحات خشنود ساز اطمینان بخش جهت جسم و جان دانسته بر خلاف هیپنوتیسم که اراده سازی را بر بی اعتنائی موقتی نسبت به امور پایه گذاری کرده و یک طرف قضیه را که چشم است به حساب آورده و طرف دیگر را مطلق دانسته در صورتی که اسلام همیشه ها را درک کرده و افسونگرها را مشوش می داند و این نیرومند ساختن اراده است بر مبنای مساعدت به بهداشت جسم و بهبود جان، چه بسا صدائی که باید فوری نگرست تا تباهی و اندهی به بار نیابد پس اسلام فوق هیپنوتیسم عمل کرده است زیرا هیپنوتیسم می گوید عمل انعکاسی را کنترل کن و اسلام می فرماید یک اراده هم برای کنترل انعکاسها ضرورت دارد

برای بازشناخت محرّمات از غیر آن و این خود نوعی از نیرومند ساختن اراده در جهت نظام صحیحی است که جسم و جان بر آن نهاده شده است.

هیپنوتیسم مجموع اراده را تحت قدرت خود قرار می دهد، اسلام علاوه بر اینکه این کار را مینماید عرصه ای برای فعالیت نیروهای عاطفی غیرارادی باز می گذارد منتها نیروی عاطفی که استاندارد شرعی شده باشد و حلال و حرام را معین کند یعنی کاملاً مانند هیپنوتیزر نیست که به صدای عقب سر با اراده بنگرد در نتیجه دستور اسلام دو جنبه دارد یک جنبه هیپنوتیسم دارد و یک نتیجه معارض هیپنوتیسم که رها کردن انعکاسان از مجرای مشروع است و این فوق هیپنوتیسم و هیپنوتیسم از هیپنوتیسم استفاده کردن است و نوع بزرگش اینکه یک جا می فرماید هرچه دارید در برابر خدا هیچ است و چون از خودیت گذشت و به خدا پیوستگی یافت می فرماید این به ظاهر ناچیز همه چیز.

فاتحه اسلام را بخوانید!

در ماههای شهریور یا مهر ۱۳۴۹ بود که نویسنده کمونیستی به نام کریوف روسی کتابی درباره حجاب نوشته و پس از بحث درباره حجاب زنان جهان به تجزیه و تحلیل همه جانبه حجاب در اسلام پرداخته و تنها نتیجه ای که می توان از بررسی های وی برداشت نمود مبارزه سیاسی وی با اسلام می باشد که حجاب را به عنوان سلاح برنده و دستاویزی پایان دهنده اسلام به کار برده است زیرا عنوان درشت کتابش بلکه خلاصه آنچه در باره اسلام می نویسد پیش بینی بی تردیدش درباره آینده اسلام می باشد و اینکه : ترک حجاب

به وسیله زنان مسلمان نشان بی ارزش شدن تعالیم اسلام نزد آنان و تجربتا اعتقاد به اینکه اسلام با رفتن حجاب خواهد رفت.

خوشا به حال زنان مسلمان که با برهنه کردن خود آنچه را میخواهند دشمنان اسلام علیه اسلام بکار ببرند به میزان وسیعی بالا برده اند و اگر نتوانسته اند خود شمشیری برداشته در جبهه ای علیه اسلام بجنگند با برداشت پوشش حداقل شمشیر به دست بیگانگان و دشمنان داده و به جبهه فرستاده اند و اگر بهانه ایست که همه بی حجاب شده اند چه باید کرد؟ امیدوارم قادر به شنیدن این سخن امام همام حضرت علی بوده باشند که می فرماید (لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقلقه اهله) اگر در راه هدایت و اسلام اندک افرادی را دیدید در حالی که گروهها عظیم در بیراهه رفته اند و حشت نکنید، ناراحت نباشید شما به ایمان خود، سرنوشت خود به جهان ابدی بیندیشید و همه بی حجاب شدند ما چه کنیم پاسخش این که تاکنون چند مرتبه زنان قلان کشور برهنه شده و دوباره به حجاب رفته اند و هم اکنون شمائید و رسالت و مسئولیتتان و از طرف دیگر اسلام، و اگر برهنه اید و از اسلام روگردان دوباره به آغوش گرم حجاب اسلامی بازگردید و شمشیر از دست کریوفها بازتایند. و در سرنوشت تاریخی حجاب به نفع اسلام کار کنید و تامل آنکه دختران فردا چنین توفیقی داشته باشند روا ندارید .

و اینک سخنی با آقای کریوف که خوشبختانه هنوز کتابش به فارسی ترجمه نشده است مگر آنکه دست محرم از عقاید اسلام و مخالف حجاب کوشش مجدانه برای ترجمه نمودن اقدامی

به عمل آورد!

اسلام از روز نخست دشمنانی داشته که برای ریشه کن کردنش آرام نداشته اند. ابوجهل ها، ابولهب ها، ابوسفیان ها، و ... در صدر اسلام و معاویه و یزدیها و ... در زمان دیگر و بعدها چنگیزها، کمونیست ها، امپریالیست ها و عمالشان و بدتر و خطرناکتر از همه مسلمان نمائیهایی که سنگرهای حسرت بار خود را در متن اجتاع اسالمی سازمان می داده اند و هم اکنون از هر زمان دیگر بیشترند و کریوف پیشرفت سریع ترک حجاب در بین مسلمین را از آن جمله معرفی کرده است.

اما با آن همه دشمنانی که اسلام از خارج و داخل داشته و دارد، جاء الح و زهق الباطل، آنچه میماد حق و حقیقت بوده همانا باطل میباشد که نابود شدنی و رفتنی است و دین تضمین شده الهی و کتاب مشمول انا نحنزلنا الذکر و انا له لحافظون بهجای خواهد ماند و آنچه برای ما اجازه قضاوت بی طرفانه را می دهد بحث درباره پیش بینی کریوف می باشد و چه بهتر که به میزان وسیع تری پیش بینی پیشوایان وی را به میان آورده مورد بحث قرار دهیم یعنی پیش بینی بنیان گزاران کمونیست را.

آنها که مختصر آشنائی به تاریخ یا اندک آگاهی به مسائل تحول جامعه ها دارند به پیش بینیهائی که در در انقلاب کمونیستی از طرف اولیاء امور و بنیان گزاران انقلاب مزبور شده وقوف کلی یا کم و بیشی اشته و دارند و میدانند بسیاری از آنها درست نبوده و برخلاف آنچه پیش بینی شده روی داده است و به جاست از میان آن هه پیش بینی آنچه رامعروفتر و اهمیت بیشتری

داشته است بیاورم و آن هم از هر مورد فقط به ذکر یک نمونه اکتفا گردد.

اصولا اینکه هما جا ساخته و پرداخته دست یک ذات علیم خبیر است کافست به این نشانی که کلیه نهال ها درخت می وند و همه جنبندگان از نوزادی به رشد می رسند گفته شود رشد حیاتی در مقام انسانی علاوه تر تحری معنوی مقوصد بوده است نه سرمایه های مادی، زیرا در برابر عوامل مادی همیشه نهال، درخت می شود و نوزاد حیوان، مگر انسان که در یک جهت از رشد ادی گاه از هیچ به همه چیز می رسد و زماین از همه چیز به هیچ و به همین دلیل کمال معنوی و سعادت اخروی برای انسان مقصود است و کمونیسم و امپریالیسم و پیش بینی و آینده گوئیهایشان جز بریا گریم جره اجتماع و نشان دادن اجتماعی دیگر چیزی نبوده و نیست حتی نهالی و یا برگی و چه بسا اجتماع بزرگی از انسانها از هیچ به همه چیز رسند یا از همه چیز به هیچ. بزرگترین بنیان گزار مکتب مذکور، کارل ماکس پس از صغری کبری کردن مطالب و آوردن دلائل، قطعی می شمارد نخستین کشوری که کمونیسم را خواهد پذیرفت آلمان و بعد انگلستان است و سپس فرانسه و امریکا و آخر از همه روسیه که می بینیم چنین نشد و حتی آخری اولی شد اولی یعنی آلمان، فاشیستی می شود و رقیب کمونیست.

مارکسیست ها آینده گوئی کردند که رقابت سرمایه داران جهان سبب سقوط سرمایه داری میشود و دیدیم سرمایه داری رنگی عوض کرده و تراکم و تورم سرمایه بیشتر گردید و بالاخره خروشف

چالخوز و کالخوز درست کرد و امروز به جایی رسیده اند و روزنامه های شوروی آنقدر می نویسند که به روزنامه های ما هم سرایت میکند و آن بازگشت کاپتالیسم است به شوروی (۱) و اگر پیش بینی پرچماران و اولیاء امور کمونیستی و متخصصین رشته های مربوط هر کدام چنین نادرست باشد چه قوعی می توان برای پیش بینی و آینده گوئی کریوف که مشاور و کمک فکری ندارد نهاد و چه ارزشی قائل شد مگر آنکه بگوئیم کریوف ماخذ و مدرکی از کسانی دارد که با وحی و غیب و آگاهی پیوستگی دارند و مقصد کریوف همان سخنی نبی گرامی است که زمانی بیاید زنها چنین و چنان باشند و برهنه و عریان در برابر بیگانگان ظاهر شوند و در آن زمان از اسلام باقی نماند جز اسمی و از قرآن یر از درسی، مسجدها پر از جمعیت و دلها خالی از اطاعت خدا و اگر کریوف هم مقصودش این است که فاتحه اسلام حقیقی را بدین دلیل باید خواند که پیروانش هم به صدها دلیل دیگر گفته اند و علی الاسلام سلام و یکی از آنها خطا حافظی با یک اصل مسلم قرآنی یعنی حجاب میباشد و کریوف سخن گزاف و باطلی نگفته است ولی برای مزید اطلاعش باید اضافه کرد که همین پیامبر که خبرهای جالب غیبی و واقعی را راجع به دیروز و امروز و فردا آورده و قسمتی از آن را در همین جلد خواهید دید آری همین پیامبر باز هم فرموده است اسلام به دست دشمنان اسلام قوت می گیرد. اسلام غریب می شود همانگونه که در صدر اسلام بود و باز می گردد همانگونه - خورشید (اسلام) از غرب طلوع می کند، اسلام از غرب قوت میگیرد و مضامینی مشابه آن و همین پیامبر وعده داده

است پس از آنکه ججهان پر از جور و ستم شد و چه چور و ستمی بالاتر از دگرگون ساختن دستورات اسلامی؛ در آن زمان فرزندم محمد بن الحسن العسگری ظهور فرموده جهان را پر از عدل و داد که در سایه بازگشت مردم به آغوش گرم اسلام حقیقی است خواهد نمود (یملا الله به الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما وجورا)

با پیشرفت علم کم کم حجاب متروک میشود یکی از ایرادها و اشکالهای طرفداران بی حجابی است که قرار ما این بود از آن بحث نمائیم و جایش به نظر می رسد اینجاست زیرا کریوف هم مطلب تازه ای جز این نداشت اما تجربتا خلاف آن ثابت شده و تاکنون چند نوبت دختران کشورهای برهنه و پوشیده شده اند و انگهی مگر مسلم نداشتند که پیشرفت تکنیک و علم در ده سال ۱۹۶۰-۱۹۷۰ میلادی معادل دو برابر مجموع پیشرفت علوم ۱۹۶۰ سال قبلی اش بوده است در صورتی که فرمان بی حجابی در بسیاری کشورها قبل از ۱۹۶۰ صورت گرفته و سازمان ملل متحد بعد از آن انتخاب لباس را حق آزادی بشریت اعلام داشته است یعنی با پیشرفت علم حداقل دانسته اند که به اجبار جادر از سر کسی کشیدن درست نبوده و بدون شک دنیای عالمتر بعدی اعلام این مطلب را ضروری تشخیص خواهد داد که زن برای اینکه زیبا باقی بماند و مرد و زن برای اینکه کمتر به منجلاب فساد بیفتد پوشیده شدن زن لازم است و نیز خواهند دانست اگر کشوری عضو سازمان ملل باشد و پذیرنده مصوبه های آن سازمان و خدای ناکرده به اجبار دختران مدارس را حتی اجازه روسری داشتن ندهند چه عقده ها و عکس العمل

ها که اینگونه بی حجابیهای گریبانگیر نسل های بعدی که اینان مادرانشان خواهد گرداند وانگهی برای کسانی که ناظر بر عملیات اعضاء سازمانند و علمکرد خلوت و جلوت جداگانه آنها رامی بیند منشور سازمان ملل را وقعی و ارزشی نیست.

کسی که علم گیاه شناسی دارد خشک شدن، شاداب گردیدن کود و آب دادن و بذر پاشیدن و محصول بهتر برداشتن را می داند و آن که می خواهد طرح چنین مسئله ای بزرگ کند که با رشد علم نهال حجاب خشک می شود انسانهای ماده حاضر به پذیرفتن پوششی حتی متعادل مردان نیستند باید، در علم انسان شناسی، کرونوبیولژی و ارتبا پوشش و پوشاک با انسان، بازشناخته اوضاع و احوال روانی و عاطفه ای و فکری زن و مرد و در بسیاری مسایل دیگر متخصص باشد تا بتواند پیش بینی و آینده گوئی خود را بر اساس و پایه ای قرار داده تحویل دهد و در غیر اینصورت فقط و فقط برای تملق و چاپلوسی اربابان که هر کار اکابر کنند ماندگار و ابد مدت است نه مذهب است نه علم است نه تکنیک نه فکر و ایدئولژی و چیست؟ نوعی کشف راه خود سازی که کا به درست و نادرست بودنش نداریم.

طرفداران پرو پا قرص بی حجابی در آخر عمر اغلب تبدیل به کانون دود و دخان می شوند زیرا رسالت به پیروزی رسندن طبقه نسوان ا که در جوانی ارزانی می داشتند از دست داده اند و اینک همان رسالت را باید عاشقانه با خود انجام دهند و چه راهی و همدمی بهتر از اعتقاد به مخدرات، و اگر در این حال به آنها

گفته شود شما که سالها پیش میگفتید با پیشرفت علم حجاب متروک می شود هم اکنون نظرتان را بیان فرمائید اما دیگر ذائقه و لایمسه و شامه توانائی ندارد لذا از اینکه علم اتلنیک کاری نکرده و مزه ناناها مانند مزه نان قدیم نیست و سبزیهایش مانند گذشته معطر نمی باشد قصه دراز و گلایه طولانی می نمایند و اگر به آنها گفته شود این ذائقه و شامه شماست که مزه و بو درک و احساس نمی کند بهنحوی دیگر علم را گریم کرده را کد نشان می دهند.

کسانی که پذیرفته اند فلسفه تقدیر علمی تاریخ، این مسئله را به اثبات رسانده که قلمرو حکومت کسانی چون حضرت علی و حضرت امام حسین که در جنگ تاریخ بیا معاویه و یزید به ظاهر شکست خورده اند در توسعه روز افزون میباشد یقین است با چنین پیشرفت و ارتقائی، ترک حجاب را نیز که از شاخ و برگهای مقررات دولت امامان هممان نامبردگان میباد موقتی دانسته و اگر قدرت علمی و ایمانی آنان صلوات الله و سلامه علیهما در پیشبرد مقاصدشان سبب افزایش دامنه حکومتشان است پیشرفت علم هم نسبت مستقیم با پیشرفت زنان برهنه نخواهد داشت وانگهی تصور اینکه اشاعه امری دلیل بر حقانیت آن است اشتباه بوده و مگر همه گیری و اپیدمی مثلا- و با دلیل ب ر حق بودن وباست؟ اینجا مسئله حاد است و خطر جسمی در پیش ودانش انسانها در پیشگیری توانا و آن را به سرعت خاموش می سازند اما اپیدمی برهنگی مسئله ای اجتماعی و روانی است و علم انسانها درباره آن به میزان علم اسنانهای دوقرن پیش درباره وبا می باشد که آن هم گذشت زمان به علت باطل بودنش بالاخره خاموشش میساخته و برهنگی زنان را قبل از اینکه علم مبدل به پوشش و پوشاک کند به علت باطل بودنش مبدل و متغیر خواهد گردید.

فریب روزنامه ها را نخورید

وقتی در برابر بعضی روزنامه ها قرار می گیرم افکارم شروع به ته نشین شدن می کند، دیگر مغزم عرشم و ارزشم نیست؛ ته نشین در کجا؟ در نخاع، و در آن حال یک پستاندار نخاعی به جای یک انسان مغزی در برابر روزنامه نشسته است؛ چکنم مسلوب الاختارم زیرا به هیچ وجه حاضر به پذیرفتن گناهی نیستم که حد و مرز ندارد و از جمله برخی روزنامه هایند که هیچ انتظاری از نقل و انعکاس مطالب صواب و صلاح از آنها نداریم اما مردم قابل ترحمند برای خدا رعایت استعداد تحمل گناهانشان به آن مقیاس و سنجش که طاقت داشت باشند بنمائید و تنها در راه اشاعه و ترویج گناهایی که حد و حصر دارند بپردازید.

مگر می توانید روزنامه ای مرزشکن تر از این پیش رود که در یک صفحه اش از آزادی سقط جنین تعریف کند و در پشت آن برگ از بالا- بردن سن ازدواج و در برابرش از فوائد بوی فرندو گرل فرند گرفتن و در ورق بعد هم به معرفی فواحش و فریب خودره ها و چرا فاحشه شدم ها و در آخر به ذکر فوائد ازدواجهای پردازد که دختر و پسر قبل از ازدواج یکدیگر را کاملاً شناخته و درک کرده اند و بالاخره برای استحکام و دلنشین ساختن مطالب خودگاهی هم به سراغ روان شناس پیر و مبتلا و زمانی در پی چشم اندازها! بروند و دین خود را به دختران و پسران وطنشان این چنین ادا نمایند!.

خواننده عزیز از این تاریخ به بعد چنانچه در برابر مسئله ای قرار گرفتید که اسلام آن را حرام و گناه شمرده و برای حلال و ثواب کردنش مورد بحث روزنامه ای است یا اسلام آن را واجب دانسته و مجله ای در تلاش است که آن ازشت و حرام جلوه گر سازد مثلاً همین عریان شدن زنان، خیلی متوجه باشید، روزنامه روشی مخصوص دارد ابتدا مصاحبهای تشکیل می دهد او فقط با چند دختر و چند پسر سرو کار دارد و گاه یک دختر در اختیارش است چادری به سر می کند و به عنوان دختری در حجاب که فاحشه شده معرفی می نماید و بر گهائی چند از روزی نامه اش را پر می نماید و روز دیگر همان را آرایشش می کند و به صورت مانکنی در آورده عکسی از وی در بالای صفحه گراور نموده و باز همان کس را با کولوته و روبند در حالی که یک دیگ سیاه بر سر دارد می بینید عکس پائین صفحه دیده می شود و با هر دو که یک نفر در دو نقش باید بازی کنند به عنوان اینکه مصاحبه کرده اند نتیجه را چنین منعکس می سازد:

خبرنگار ویژه ما به ابرقو رفت و با سلطان خاتون دختری از آن محل که عکس او را در پائین صفحه ملاحظه می نمائید و معلوم می شود دختر هوشیار و خانه دار و زرنگی است تماس گرفت و از وی در باره حجاب پرسید دختر کارکن زرننگ بدون آن که ظرف از سرخود دور نماید! جواب داد حجاب داشتن بسیار خوب است اما با آن که در حرف زدن استاد و خوش زبان بود نتوانست بیش از این توضیحی بدهد. (مقصودشان اینست نتوانست دلیلی بیاورد).

ضمناً خبرنگار دیگر ما که به سراغ دکتر ریتاهو تا رفته که عکسشان در بالای صفحه گراور گردیده است (همان دختر ابرقوئی است که اینجا مانکن شده است) نتیجه مصاحبه خود را به طور خلاصه چنین در اختیار خوانندگان قرار می دهد: خانم دکتر که در چند رشته فارغ التحصیل شده و تخصص دارند و از جمله متخصص برجسته پوشاندن و بهره شدن از دانشگاه هاروارد با درجه ممتاز می باشد درباره زیانهای حجاب با آن که حجب و حیا اجازه حرف زدن به ایشان نمی داد مطالب مبسوطی ایراد نمودند که رؤس آنها از این قرار است:

حجاب یعنی زن در اسارت، سد راه ترقی زن، قسمتی از زیبایی طبیعت را پوشاندن، زن را به ضعف اعصاب مبتلا کردن، مرد را فریب دادن و در حجاب رفتن است که بیشتر فساد می کنند و ...

اما با آنکه قدرت حکام جهان و تبلیغ برخی از مراکز علمی و روزنامه ها و نیروی تلاش هوی و هوسها و انرژی فعال انسانی جنبش آزادیخواهانه زنان همه و همه در فعالیتند که زنان را به حق خود که گویند مهمتر از همه تساویشان بامردان است برسانند و لازمه تساوی بین آنها زنان را بی حجاب کردن و در تجدد بیشتر مردان را به شکل زنان و زنان را به هئیت مردان در آوردن و در درجه بالا-تر شیوع تغییر جنسیت دادن است که عملاً- امروز مشاهده میشود و این خود از آثار برهنه کردن زنان است و از آنجا شروع می شود باز هم می بینیم از سران و بزرگان همان حکام و به عنوان نمونه آقای ژرژ پمپیدو رئیس کشور مرفقی و متجدد فرانسه و از

میان مبلغین مراکز علمی و روزنامه از جمله آقای دکتر چهارازی استاد دانشگاه تهران رئیس انستیتو اعصاب و روان ایران و مدیر و موسس مجله سلامت فکر و از جمله بزرگترین نماینده و سمبل نیروی هوی و هوس نهایی و پنهانی بریژیت باردو و دهها اشخاص همانند نامبردگان درباره مسئله مورد بحث سخنانی دارند که روزنامه ها به اجبار آنها را نقل کرده اند که به اختصار هر چه تمامتر آن را می نویسم و این خود بهترین دلیل بر سرگردانی بشریت در موضوع تساوی زن و مرد و حقیقت نداشتن هواخواهی و طرفداری از بی حجابی است.

دو روزنامه به نامهای صفحه زندقه و صفحه انسه نظیر» قبل از کشف حجاب تلاش پیگیری نمودند تا زنان را از گرفتاری حجاب نجات دهند و به جهانیان ثابت کنند تنها و تنها گرفتاری زنان مسلمان اینست که موی سرشان را بیگانگان نمی بینند زنان به حق خود و به اعلا درجه ترقی و تعالی و تجدد رسیده و از همه گرفتاریها نجات یافته اند و دو روزنامه متوفای قلمداد شده امتیازاتی بر مجلات و روزنامه های فصلی زنان داشته و دارند که مهمترین آنها سبقت و قدمت آن دو است و دیگر آن که توفیق این را داشته اند که قبل از کشف حجاب به یانقیض غظمی که تبلیغ رسالت و انجام مأموریت و مسئولیت خود بوده نائل گردند و چون مسئله حجاب به مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی و .. ارتباط دارد بدون شک همه و همه مدیران روزنامه ها در تخصص های خود تجزیه و تحلیل نموده و سپس اظهار نظر صائب خود را منعکس نموده اند یا اینکه مطالبی هم هست که باید در کپسول کرد و به خورد

شیطان کلاس ما پسری بود که همه را به خرید عکسهای برگردان تشویق می کرد، فروشنده عکس از خویشاوندان وی بود و در جوار دبستان دکان کوچکی داشت.

عکسها را به کلاس می آوردیم کلاس اول و دوم ابتدائی شیطان به ما یاد می داد چگونه آنها را مرطوب کرده به حواشی کتاب یا گوشته دفتر بچسبانیم، از بالای عکس کاغذ نازک ک هرویه بود می گرفتیم و بر می گردانیدیم و از عکس جدا میکردیم اما هنوز به وسط نرسیده می دیدیم هم عکس خراب شد و هم کتاب و همه ضایع! جریان دلسوزی روزنامه هائی که خیلی به زنان علاقمندند همین است با تشویق و ترغیب هرچه تمامتر و با انتشار تصاویر و گراور زنان را از سر شروع و تاسینه برهنه کردند اما انسان که سیر شدن ندارد همین که دیدند نزدیک به خراب شدن است از پائین شروع کردند به لخت نمودن و دامن را بالاتر بردن و به مینی و میکرو رسیدن و هم اکنون نزدیک است که پاره شود و پس از پرشدن جهان از ستم و جور مجدد در تعقیب یک کیفر بزرگ جهانی زنان به پوشاک زنانگی خود مفتخر گردند.

و اینک مطلب اساسی:

« مصاحبه پمپیدو در باشگاه مطبوعات با سؤال خبرنگاران درمورد تمایل مسائل رئیس جمهوری فرانسه به دامنه‌های ماکسی و مینی خاتمه یافت. وی گفت من از هر دو نوع لباس دیده ام و امروز نیز

که همسر از کامپ دیوید خارج میشد دامن بلندی پوشیده بود در هر حال تصور می‌کنم پوشیدن دامنهای بلند به رازداری عشق کمک می‌کند.» (۱)

«خبرنگاری از آقای دکتر چهارزی پرسید نظر شما درباره مینی ژوب چیست و خبرنگار چکیده نظ استاد را چنین بیان می‌دارد: مینی ژوب فی نفسه و در مواقع راه رفتن خالی از عیب و نقص است مگر اینکه فکر کنیم به مناسبت فصل سرما اختلاطی در جریان خون محیطی بدن به وجود می‌آورد اما نباید نادیده گرفت که مینی ژوب در روحیه جوانان اثر نامطلوبی باقی می‌گذارد و تمرکز فکری آنها را روی مسائل جدی زندگی مختل می‌سازد به طور کلی مینی ژوب از دینامیسم اجتماعی جوان می‌کاهد و این خود زیان بزرگی است برای جامعه .. عقیده قدما بر این بود که نظ انسان پاک باشد یعنی به خیلی از مناظر با بی تفاوتی نگاه کند ولی امروزه نمی‌توان چنین انتظاری از کسی داشت و با توجه به روش تمدن مغرب زمین که کم و بیش دنیا را فرا گرفته و ملاک فعالیت های هنری و سینمایی و مطبوعاتی است لذت چشم از دیدن مناظر دلفریب قهری است و بنا بر این باید گفت نظر نکردن به مینی ژوب غیر ممکن است» (۲) و نویسنده می‌افزاید: برهنگی زنان جنبه های عاطفی را کم می‌کند زیرا مسائل لازمتری از زندگی نیز در برنامه سکس

۱- صفحه ۵ کیهان شماره ۷۹۸۲.

۲- صفحه ۷ اطلاعات شماره ۱۲۴۴۰.

وجود دارد که در تماس و نگاه بیگانگان خرد میشود.

«بیشتر مدهای امروزی با عریان ساختن بیش از حد بدن زن حس کنجکاوری مرد را از بین می برد» و این هم سخن پزشکی دیگر. (۱)

بریثیت باردو: «.. در چهل سالگی به ده خودم می روم و از همه کنار می کشم. این ده را در ولکوز خواهم خرید. در آنجا روابط من با انسانها کاملا واقعی خواهد بود.. صدها بار از من خواسته اند تا پرچمدار بعضی از این جنبشها (جنبش بانوان) باشم خدا شاهد است که من زنی هستم که به راحتی می توان مرا یک زن آزاد نامید (ب - ب به اینکه زن حقیقی پذیرفته شود افتخار می کند اما...) اما بیش از هر چیز یک زنم و هرگز زنها نخواهند تواسنت مثل مردان باشند (این هم پرچمدار تساوی حقوق زن و مرد) و اگر آنها تا این حد بدبخت هستند به خاطر اینست که نمی خواهند آنچه واقعا هستند باشند. اینکه دیگر یک وسیله نباشند اما حقوق زنان را مطالبه کنند. به گمان من جنبش آزادی زنان بسیار مسخره است بی شک بایستی یک محیط درست عادلانه به وجود آورد اما برای اینکه چنین محیطی کاملا وجود داشته باشد زنها باید زن بمانند و زنان واقعی دیگر وجود ندارند. مردان واقعی هم همینطور. اکنون صحبت تغییر یافتن جنسیت هاست مردان خودشان را برای انتخاب و رها شدن میگذارند. به مردان ۲۰ ساله نگاه کنید از پشت سر به هیچ وجه جنسیت آنها رانمی توان تشخیص داد در آن ها یک جور بی قیدی مشاهده می شود. مردان سعی دارند خودشان را

به صورت زنها در آورند و زنها به عکس سعی می کنند به صورت مردان در آیند. (۱)

نویسنده می افزاید اینکه اسلام میگوید زن باید زن بماند و مرد مرد و مرد رشته و پیند خانواده و قهرمان است و زن روشنائی و شمع خاندان و ریحان، و حقوق هر کدام را تعیین فرموده اگر کسی دلسوزی به حال زنان دارد باید حق مردان را بدهد تا مرد و زن هر دو استقلال داشته باشند زیرا زن حتی برای احقاق حق که تحت عنوان تساوی حقوق ابراز می دارد به پشتیبانی مردان ادعا می کند و جنبش با مساعدت مردان پابرجاست و اینکه زن شکل مرد می گیرد یا مرد به هیئت زن در میآید مقدمات و درجاتی را قبلا- پیموده که ماقبل آخرش برهنه کردن زن و بی حجابی اوست یعنی اگر بی حجابی نبود هم شکل شدن نبود و دیروز که همشکل شدن پیدا شد امروز تغییر جنسیت در کار آما اما فردای پرافتخار بهره کدام شیاری از تاریخ خواهد شد نزدیک است و در عمل می بینیم عمله ای خسته از کار، ظهر می شود از خرابه ای که در آن بنائی می کرد سری خارج و دستی به دکان نانوائی جنب خرابه برای گرفتن یک نان دراز کرده و نکرده که پلیس تعقیبش می کند چون با پیرژامه آمده و عفت عمومی را جریحه دار کرده است اما زنی که رانها و سینه و سرش برهنه و با تبختر و ناز در آن حوالی مارش می رود جز چشمهای هرزه کسی تعقیبش نمی کند.

اگر زنی لخت پشت پنجره مشرف به کوچه ای دراز بکشد مردی که میگذرد و اگر مردی که لخت پشت پنجره مشرف به معبری بخوابد که زنی از آن میگذرد مردی که خوابیده تعقیب می شود زیرا در هر دو صورت مرد عفت عمومی را جریحه دار کرده است و آیا چنین مردان و زنانی برای اجتماعشان مفید خواهند بود؟ فریب روزنامه ها را نخورید که فریب خورده مغزی در تاریکی شکنجه خیزتری از فریب خورده سکسی می سوزد و می سازد.

رئیس جمهور، استاد دانشگاه، ستاره سینما، دانشمند و سرشناس و حتی امام زمان میگوید بگذارید مرد مرد بماند و زن زن، باز هم روزنامه کار خودش را می کند، اگر مسلمانی امام را، اگر طرفدار علمی استاد دانشگاه را، اگر هنرمندی ستاره سینما را، اگر سیاستمداری رئیس جمهور را، و اگر هیچکدام نیستی خودت را قبول داشته باش و مگذار روزی نامه ات برای بررسی یک مسئله بسیار مهم که جنبه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی دارد در جمعی از پسران شکارچی و دختران درجازه مصاحبه شروع و بالاخره کار را به جایی رساند که اگر درباره مدارس مختلط بحث و پرسش به عمل آمد یک ناظمه دبیرستان بگوید تاکی اجازه می دهید این موش و گربه بازی ادامه یابد و پسر و دختر جدا از یکدیگر درس بخوانند و یاد آن روضه خوان به خیر که هر چه مرثیه خواند کسی گریه نکرد عصبانی شد گفت الان می روم کتاب حسن و حسینم را می آورم، مسئله مدارس مختلط و اینکه چند متخصص عالیمقام باید درباره اش مدتها بیندیشند به یک ناظمهای

که می ترسد چون با مدارک پائین به وسیله پارتی به مدارج بالا رسیده اگر موافق درخواست و به میل خبرنگار پاسخ ندهد از رزق و روزی باز داشته شود لاجرم و بالاخره کتاب موش و گربه اش را حواله می دهد و این بحثها و مصاحبه ها، آیا بهترین نشانی از این مسئله نیست که روزنامه می فهمد فریب می دهد و در عوض فریبکاری دستمزد می گیرد.

یک شیرین کاری و دکان گرمی دیگر روزنامه ها ایناست که برای مسائل بزرگ اجتماعی میزگردی درست می کنند و ۷-۸ صندلی می گذرند و وعده می دهند قار است فلان مسئله ای (مثلا ارتباط پسر و دختر در کلاس یا خارج از کلاس) را در اطراف میز گردی به بحث و تجزیه و تحلیل بگذارند انسان تصور می کند ۷-۸ صندلی را متخصصین درجه اول اقتصاد - علم الاجتماع و جامعه شناسی - روانشناسی - انسان شناسی - سم شناسی - خداشناسی قرار است پرکنند اما ناگهان می بینی تمام پسر و دختر ۱۵-۱۶ ساله پر کرده و با خطر درشت می نویسند آقای ... که بعدها دیپلم ریاضی خواهند گرفت نمی فهمند که عصر فضا یعنی چه و به همین جهت مانع ارتباط پسران و دختران در مدارس می شوند و اینها نمی داند اصلا عقده یعنی چه که اجازه نمی دهند در تماسهای طبیعی دختر و پسر عقده ها برطرف شود اما من با دادن فیلمهای سکسی که جوانها را منحرف می سازد مخالفم.

باللجب که وسعت معلومات کسانی که ۵۰-۶۰ سال است در رشته تخصصی خود درس می دهند مگر به اندازه کسانی نیست که

۱۱-۱۰ سال درس خواندن را هم در تریاها و کافه ها و سینماها گذرانده اند و در هر رشته متخصص اند مخصوصا در مقام مقایسه که باید اجتماع این درک و فهم را داشته باشد که نشان دادن فیلم های سکسی غیر از روابط سکسی دو نفر جنس مخالف است و ارتباط پسر و دختر در فیلم هرگز نخواهد توانست جای ارتباط پسر و دختر را در کافه تریاها در ساعات غیردرسی بگیرد و شاید هم حق به جانب روزنامه ها باشد و کسی از روشنفکران و متخصصین حاضر نباشد در این گونه مصاحبه های مسخره شرکت نماید لذا یا از جوانان نوحاسته احساساتی یا از پیران حریض عقده ای برای میزگردشان و مصاحبه هائی در سطح عالیتترین مسائل علمی تشکیل می دهند اما اگر صفحه دیگر همین روزنامه را نگاه کنید مسئله دیگری را می بینید که ثابت کرده اگر پسر جوان و دختر جوان در جوار یک دیگر باشند هر دو یکپارچه آتشند و در فکر یکدیگر، آیا میزگرد مسلوب الشهرتشان می کند تا بتوانند در مسائل بزرگ اجتماعی تخصص ورزند؟ فروید باید پاسخ بدهد یا بنا بر نظر روزنامه ها یک میز گرد دیگر از جوانان!

وای به حال کسانی که مشوق و مشترک چنین روزی نامه هایند روزی نامه های فریب دهندهای که دستمزد می گیرند و به ریش علاقمندان سربالا می خندند و وای بیشتر بر خوانندگانی که باور می کنند آنچه را باید چند نفر متخصص عالی مقام درباره اش اظهار نظر کنند و هنوز که هنوز است مورد تجزیه و تحلیل دانشمندان می باشد و حل و معلوم شده اما فلان پسر زن نما یادختری که نمود مردان دارد به آسانی به علت و حکمت آنها وقوف کلی یافته و به

علم الیقین آنها رسیده اند و چه بسا که همین اندازه نیروی انسانی هم از برکت وجود الکل یا هروئین باشد!

دانشمندان متخصص و بزرگ در برابر شکل و دشواری یک مسئله کوچک اجتماعی بازمانده و به بن بست رسیده و به عجز خود اعتراف کرده اند (۱) اما روزنامه های غیر علمی بزرگترین مسئله اجتماعی را با نشان دادن چند علمه و دانش آموز دختر و پسر اطراف یک میز به غایت ونهایت می رسانند عشق پسران شرقی پس از ازدواج شروع می شود و عشق غریبها پیش از آن.

غریبها آزادند و با برخوردها یکی را پسندیده عاشق شده با وی ازدواج می کنند و شرقیها به گونه ای که میدانید. دانشمندان مسئله را مورد بررسی قرار دادند یک روز اعلام داشتند عشق پس از ازدواج پایدارتر است و آمار طلاق نزد چنین ازدواجها کمتر می باشد بعد آمدند گفتند که سن ازدواج دخالت دارد، روز بعد آب و هوا و منطقه را ذی نفوذ اعلام داشتند و امروز وجود عناصر در خاک را که برخی عشق آفرینند و بعضی مهار کننده عشق و بالاخره به عجز خود اعتراف نموده اند اما همین مسئله را ملاحظه نمودید که چرا دختران دانش آموز ساعات درس به کافه تریا می روند؟ در یکی از مجلات مربوط به طایفه نسوان اینگونه حل شده بود: یکی از

۱- از جمله پرفسور الکسیس کارل که از اندیشمندان بزرگ قرن بوده و دو مرتبه جایزه نوبل گرفته و خودش میگوید فوق العاده در انسان شناسی کوشش کرده و علم آموختم اما آنقدر در شناسائی انسان ناتوانم که باید کتابم را «انسان موجود ناشناخته» بگذارم و کتاب به فارسی ترجمه شده و جالب است.

دختران بسیار تیزهوش و فهمیده در برابر سؤال خبرنگار ویژه که در بحث میزگرد شرکت داشت پاسخ بسیار جالبی داد: اگر دختر و پسر در کافه تریا با یکدیگر آشنا نشوند پس در کجا بشوند! که باید افزود ضمن اینکه این پاسخ هم نان و آبی برای مجله و خبرنگار داشت سبب تاثر همگان و ریختن اشک فراوان خبرنگار و تصدیق ضمنی همگانی گردید که چون کافه تریا بهترین بلکه صادقترین محل آشنائی پسر و دختر است ضروری آنکه موجبات رفع مزاحمت و عدم مداخله به عنوان وضوح معارف یک عدد آئین غیرت نما فرستاده شود.

اگر حاضر به شنیدن بحث بیشتری هستید و در صورتی که خسته نشدید و آماده خواند مطالب علمی و سنگین تری میباشید بخواندن ادامه دهید. (ناگفته نماند نوعی تماس خاصرو زمانه ها با مشتریان خود دارند: یکی از مطلبی تریف می کند یا بد میگوید بعد چند نفر به عنوان موافق یا مخالف آن مسئله را مورد نقد و اصلاح قرار می دهند اما امضاء کنندگان همان کسانی هستند که می خواهند تعریف یا نفرت ابراز دارند با نام مستعار مثلا در همین موضوع حاب دیدید دختران چادری در کنکور شرکت کردند یکی آمد بدون اینکه تخصص داشته باشد ایراد و اشکال کرد بعد چند نفری علیه وی ایراد و اشکالش را یعنی رد کرده بودند که در حقیقت تائید وی بود اما امضاءها شاید از همان ...) و اینک یک مطلب علمی دیگر:

برای اینکه بیشتر به عظمت و عمق و کنه مشکل گشائی میزهای گردی که تشکیل می شود واقف گردید همان میزهایی که با شرکت

چند دانش آموز دختر و پسر، آن هم دانش آموزانی که با ریاضیات و محاسبه و مغز سر و کار داشته و بضاعت علمی معلومی دارند و بزرگترین مسائل اجتماعی را که دانشمندان به نام جهان در حل و فصلش وامانده و اقرار به عجز در برابرش کرده اند از دهان این به سوی آن از یک گوشه به گوشه دیگر پرتاب و سرانجام حل فصل می شود کفایت گفته شود:

اخیراً با توجه به مشاهده این واقعیت که عکس العمل افراد در ساعات مختلف شبانه روز در برابر اثرات یک زهر یا یک دارو مساوی نیست و حتی کسی که صبح مثلاً ساعت ۸ با یک فرد آنفلونزائی ملاقات داشته و مبتلا شده شدت بیماریش با آن که در ساعت ۲۰ همان مرض را گرفته است تفاوت دارد و چه بسا یک داروی تحمل شده در وقت معینی در زمان دیگر عوارض سهمگین و حتی کشنده ای به وجود آورده و مطالعات هالبرگ (Franz Halberg) و همکارانش در دانشگاه مینوزوا (Minnesota) جالب است که وجود پدیده های تناوبی مقاومت و یا حساسیت را در موشهای هم خون و بزرگ شده در شرایط طبیعی اثبات کرده و نشان داده اند اگر حیوانات مذکور تحت اثر یک ماده زهری با ماخذ میکروبی، نباتی یا صنعتی قرار داده شوند مرگ و زندگی حیوانات مورد آزمایش با شرایط زمانی اعضاء وارگانسیم آنها در لحظه ای که مورد تأثیر و تزریق یک مقدار معین اوبائین می تواند ۷۵ درصد حیوانات مورد آزمایش را معدوم نماید مشروط به آنکه در یک مرحله معین از پدیده های تناوبی زیستی حیوان تجویز شود در صورتی که رقم

مرگ و میز در یک گروه کاملاً مشابه و هموزن از حیوانات مورد آزمایش و با تزریق همان مقدار ثابت اوبائین ممکن است از ۱۵ درصد تجاوز نکند و حال آنکه عامل زهری ۱۱ ساعت دیرتر یا ۱۳ ساعت زودتر تزریق گردد (۱) علم مورد بحث یعنی علمی را که نشان می دهد در هر موجود زنده پدیده های زیستی متناوبی وجود دارد که تظاهر آنها نسبت به موجود زنده با یک محرک به طور مرحله ای و زمانی تغییر می کند کرونوبیولژی نام داده اند که در چهار مرحله تحقیقی اساسی بدست دانشمندان است: کرونوفیزیولژی - کرونوفیزیوپاتولژی - کرونافارماکولژی - کرونوتوکسیکولژی و مسئله جالبتر توجه به کرونوبیولژی تطبیقی است و تحقیقات جالبی که در این زمینه برای بهبود و بهداشت محیط می تان بدست آورد.

مشاهده این که پدیده های زمان و مدت تا چه حد در فصل و انفعالات بیولژی ذی نفوذ و صاحب اثرند دانشمندان را به دقت و توجه بیشتر برای رسیدن به هدف شناسائی نظم های فیزیولژی بدن و تغییراتی که در پدیده های نظمی به وجود می آید تحریک و ترغیب نمود مثلاً شو سا (Chossat) متوجه شد که نظم مذکور در کبوترهای محروم از غذا و آب و غیره آن چنان است که حرارت

۱- تزریق داخل صفاقی ۵/۱۰ میلی گرم او ابائین در ۷/۱۰ میلی لیتر برای ۲۰ گرم حیوان ۱۵ درصد حیوانات تزریق شده در ساعت ۸ صبح و ۷۵ درصد حیوانات تزریق شده در ساعت ۸ شب را معدوم نموده است.

مقعد آنها در ۲۴ ساعت چه در کبوتر گرسنه چه سیر چه ... و جود داشته یعنی قبل از آنکه با غذا مرتبط باشد با زمان وابستگی دارد و با عوامل ایجاد همزمانی و هماهنگی یعنی با همزمان کننده ها (نور - حرارت - روابط اجتماعی و ..) و این عوامل را همزمان کننده گویند زیرا مراکز تغییرات پدیده های بیولوژی بدنی دخالت می نمایند و می توانند نظمهای خود را به پدیده های تناوبی اورگانسم تحمیل و همزمان کنند.

چنانچه مطلب برایتان سنگین نیست و اهل بحث مورد نظر به خواندن ادامه دهید تا بیشتر بدانید اگر یک مسئله بزرگ اجتماعی کنار میزگردی حل و فصل میشود شرکت کنندگان چون دانش آموز ریاضی اند چگونه عوامل لباس - نور - حرارت - صدا - سرما - گرما - فصل - خواب - بیداری - زمان و ... همه را برای اظهار نظر مورد توجه قرار می دهند مخصوصا متوجه سن و سال زماين و بیولوژی و سکسی و اجتماعی خود نیز در حل مشکلات می باشد.

اینکه بیشتر وضوع حملها یا اغلب مرگ و میرها در ساعات معینی قرار می گیرد مسئله ای مورد تحقیق و در قلمرو کرنوبیولوژی است که امروز یک مشکل نبوده و مسئله ای معلوم و حل شده ای است.

وقتی رساله ذهبیه حضرت رضا را می خوانیم می فهمیم که ارتباط امام با پیامبر و وحی و خدا یعنی چه؟

در آن زمان که خلافت مأمون بود و دولت ها به نام اسلام تشکیل و در رأسش شخصی به عنوان امیر المؤمنین و خلیفه رسول خدا قرار می گرفت اصلا و ابدا سخن از ماههای شمسی و نور و صل در میان نبود قرآن اگر نامی از ماهها را داشت ماه قمری بود و رمضان و شهرج و .. و اگر نبی گرامی یا ائمه اطهار نامی از ماهها می بردند همه از محرم بود و صفر و رمضان و ... و در تمام کشورهای اسلامی وضع همین بود و از ماههای شمسی اثری و خبری هیچ تقویم ایران و افغانستان (فروردین - اردیبهشت - خرداد ...) که بهترین و درست ترین تقویمهای جهان شناخته شده و هم اسلامی است (مبدأ هجرت) و هم ایرانی (مقوم از دانشمندان اسلامی ایران) هنوز وضع نشده بود و در کشورهای مجاور نیز فقط ماههای شمسی همان ماههای تکرری (آب - ایلول - ...) بود و اگر به قرآن نیز مراجعه نمائیم می بینیک در یک مورد به تطابق ماههای شمسی و قمری پرداخته است آنجا که سخن از اصحاب کهف (در سوره کهف) میاشد و اشاره به مدت توقفشان در کهف مینماید (و لبثوا فی کهفهم ثلاثمائه سنی و از داد و اتسعا) که بر مبنای تقویم شمسی خودشان سیصد سال بوده است اما برای اعراب که اینک قرآن به زبان آنهاست قم نه را به آن اضافه می کند یعنی سیصدسال شمسی کشور دقیانوس و اصحاب کهف برابر است با سیصد و نه سال قمری که در حساب درست همین است.

آری مأمون پس از آنکه متخصصین هر رشته را در مجلسی حاضر کرد احتمالا- بر حضرت رضا تفوق علمی نشان دهند و خلافتش را مشاهده نمود از حضرت خواست که برای داشتن یک

عمر دراز و شاداب دستورات غذایی بفرماید و چون خبری از مرو رسیده بود به آنجا رهسپار شد و حضرت در بهداشت غذا مطالبی مرقوم داشته جهت مامون فرستاد خلیفه خوشش آمد دستور داد به آب طلا بنویسند و از این جه به رساله زرین (رساله ذهبین) معروف شد که شرح همه را در جلد دهم داده ام و جالب اینجاست با آن که هیچگاه سخن از فضل و گرما و نور و غذا و ارتباطشان سابقه قبلی نداشته است حضرت دستورات غذایی مناسب هر فصل و بلکه هر ماه داده است که امروز موجب شگفتی متخصصین علم مورد بحث (کرونو بیولوژی) قرار گرفته و چاره ای جز اقرار و اعتراف به اتصال بین حضرت و وحی و رسالت نخواهیم بود.

در فیزیولوژی خوانده ایم که تمام اشیاء موجود در محیط به یک شرط روی یکدیگر اثر می گذارند و شرطش اشتهن حرارتی است که کمتر از حرارت حد نباشد (۲۷۳-) و امروز می بینیم به اثر اشیاء بر روی انسان و چگونگی و مکانیسم عمل آنها تا حدی وقوف حاصل کرده اند و بی جهت نیست وجود تغییرات حساسیت مقاومت ۲۴ ساعته برای عوامل هجوم ها هر چند مختلف و کاملاً متفاوت مورد قبول علم روز واقع است و اگر بخواهند داروئی (از عوالم هجوم کننده ها) مثلاً یک نورولپتیک (لیبریوم) یا یک بی حس کننده موضعی یا اشعه ایکس .. یا کرتیکوستروئیدها تجویز نمایند ساعت مخصوصی را در نظری گیرند و همین کرتیکوستروئید که دفع آن حدود ساعت ۲۳-۳ بعد از نیمه شب به حداقل و حداکثر قریب ساعت ۱۱-۱۵ می باشد و حملات آستمی و ... در آن

ساعت که دفع به حداقل است بیشتر می باشد یا تزریق ده گاما گرم هیستامین همزمان با دفع حداقل کورتیکوسترئوئیدها حساسیت مختلفی پوست حداکثر را ظاهر می سازد.

آنچه بسیار جالب است و در جلد مربوط به خدانشناسی مورد بحث قرار خواهد گرفت باز همان قضیه چهارکنبد است که (در جلدهای قبل آورده شد) نشان خواهیم داد همه جا و همه چیز ساخته دست یک استاد حکیم عالم مدبر قادر می باشد و از جمله همین کرونوبیولژی که درباره گیاه و حیوان و انسان مصداق دارد مثلاً گیاه کالانجوا برای مقاومت بر گهایش در برابر حرارت زیاد موش در برابر نیکوتین - مگس اهلی در مقابل حشره کشها و ... و انسان در برابر عوامل هجومی نامبرده شده همه و همه وجود نظم های گفته شده را نشان می دهند (۱) و با آنکه هنوز شناخت علمی کرونوبیولژی در مرحله ابتدائی است و علمای متخصص مربوطه خود را مبتدی می دانند یک عده هستند که گویا بر تام مسائل درشت زندگی مسلط بوده و بدون پروا و ملاحظه می گویند:

چرا باید در ماه رمضان (عامل همزمان در کرونوبیولژی) روزه گرفت؟ از چه باید سعی کرد نماز را اول وقت خواند (باز هم دخالت عامل زمان و تمرکز قوای دماغی) و چرا وقت آن یکی تا اول آفتاب است و آن دیگری که رکعات بیشتری دارد در زمان وجود آفتاب نصف النهار تا مغرب و دیگری در فلان زمان می باشد؟ و آخر از همه چرا زن خود را بپوشد و مرد حجاب نداشته باشد

۱- استفاده شده از سخنرانی آقای دکتر سعید اعتصامی استاد دانشکده پزشکی تهران.

و از چه ... چه و ... چه.

بر دانشمندان هنوز اثرات صداها بر انسان مبهم مانده و به آنچه از آن دسترسی یافته اند در تحیر و شگفتی مانده اند و این فقط مسائل بزرگ اجتماعی است (مثلا پسران و دختران دانش آموز ساعات درس آیا حق دارند به کافه تریا بروند و در زیرزمین ها برای تمدد اعصاب و رفع خستگی با هم یک چای بخورند؟) که اطراف میز کاملاً گردی که اهل نظر و اثر (دانش آموزان چهارم و پنجم ریاضی دبیرستان) در آن شرکت دارند حل و فصل شده و می شود. آقای عزیز همان میز، همان مصاحبه، همان محیط، همان گرمی و سردی، همان دعوت و دهها همان دیگر بر شما اثر گوناگون می گذارد و مگر شما می دانید چه اثر یکه میخواهید هنوز تکلیف خود را در خوردن چایتان را ندانسته تکلیف اجتماع را تعیین و روشن نمائید این همان قضیه با داست و انوری شاعر به نام بلکه کارمند معروف هواشناسی.

دانشمندان می آیند برای آزمایش مورد نظر یک نوع، یک جنس، یک شکل، یک وزن، یک زمان و همه چیز مشابه و یکسان را انتخاب کرده مطالعات و پژوهشهایی انجام می دهند و از جمله مثلا در قلمرو کرونوبیولوژی معلوم میدارند صدای شدید در فلان ساعت اثر بسیار شومی بر حیوان می گذارد در صورتی که در ساعت های بعد اثر چندانی ندارد یا کسی که ساعت ۸ کریپ گرفته بادگری که در ساعت ۲۰ مبتلا شده و ویروس ایجاد کنند و وزن و قد و سن در هر دو جنس یکی است تظاهرات بیماری در یکی بسیار شدید و در دیگری ناچیز می باشد.

با ذکر این مقدمه که در افرادی از یک جنس و یک فورن و یک ... عوامل چندی از زمان و محیط اثرات مختلفی خواهند داشت اگر جنس انتخاب دشه مختلف و یک نر و دگری ماده باشد بدون شک اختلاف اثرات عوامل مذکور شدت بیشتر و تفاوت کلی تری نشان خواهند داد و به همین قیاس و سنجش تلاش برای مساوی کردن حتی حقوق زن و مرد با آنچه از تجزیه و تحلیل همه جانبه علوم که یکی از آنها کرونوبیولژی است معلوم می گردد مشت بر آهن کوبیدن است و اما چون بنای بحث مربوط به حجاب بستگی با شناخت روحیات زن و مسائلی مربوط به اسکلت فکری و عاطفی وی دارد ناگزیر به افتتاح عنوان (زن و مرد در تشریح و تکوین) و تجزیه و تحلیل همه جانبه آن می باشم که پس از پاسخ به اشکال و ایرادهائی که نسبت به داشتن حجاب وارد کرده اند به شرح و بحث آن می پردازم.

برای مزید اطلاع آدمی بر مبنای دو گونه عمل آفریده شده است اعمالی که ارادی وی در آن بلا نفوذ و بدون اثر است چون بزرگ شدن جنین در رحم و رسیدن نطفه ها به یکدیگر و ترشح غدد و و ضربان قلب و گردش خون و دیگر عملی که تا حدودی به اراده و اختیار آدمی منوط و مربوط میباشد و چون بخواهد آنها را تغییر دهد یا کم و زیاد کند می تواند چون خوردن، آشامیدن، خنده کردن، گریه نمودن.

آنچه را نتوان در ان دخل و تصرف نمود و بنابر قوانین و مقررات خص به انجام وظیفه مشغول می باشد بلکه در حقیقت به طور مستقیم دست ربوبیت پروردگار آن را اداره می کند تکوین گویند

و هیچ پیامبری در آن دخالتی نمی کند و آنچه را می توان بنا بر میل و اراده دگرگون ساخت پیامبران در دگرگونسازی آن دخالت کرده به هدایت آنها به جانب سعادت و سلامت پرداختند آنها را تشریح گویند. تکوین مستقیماً به قوانین موضوعه الهی مربوط است و تشریح با واسطه پیامبر یک سیستم الهی را نشان می دهد.

چادر داشتن شرط ایمان است؟

آیا چادر داشتن شرط ایمان و لازمه اعتقاد به مذهب است؟

انسان عجب موجود انعطاف پذیری است انعطاف در جانش، مالش، ایمانش و همه چیزش و این هم دلیلی دیگر از جمله دلائلی که انسان از نسل میمونها نیست (جز انسان نزد هیچ مخلوقی چنین انعطاف پذیری دیده نمی شود).

انعطاف پذیری انسان در جاش که امام می فرماید ذلت و عزت شما وابسته به جان شماست، از یک طرف که حاضر نیست در راه عقیده اش حتی کسی به او تو بگوید با کمترین رنجی را متحمل گردد؛ و از طرف دیگر که جان برکف نهاده به بهترین مشتری که خداست با کمال رغبت در راه پیشبرد عقیده اش تقدیم می دارد (اشاره به آیه شریفه که خدا مشتری جان و مالتان است: ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم).

انعطاف پذیریش در مال و در همه چیز و از جمله در مواردی که حاضر است به کلی عقل خود را از دست بدهد مانند زمانی که به خوردن خمر پرداخته یا در راه غیرمشروع نعوظی به وی دست داده است و از همه مهمتر انعطاف پذیریش در برابر ایمان و عقیده اش

که گفته شد و انتخاب لباس متناسب با مرام که یکی از آنهاست.

یک فرد سوسیالیست اگر بداند لباسش با مرامش پیوستگی دارد از زیر بار تعهد شانه خالی نمی کند و یک شخص کمونیست در این باره از اینکه ناهماهنگی کند خودداری می نماید، یک فاشیست قبول مسئولیت می کند و پیراهن سیاهش را که مشخص عقیده اش است می پوشد و خلاصه هر معتقدی خود رامقید پذیرش دستورات صادره از عقاید خود دانسته و حتی برای انتخاب لباس گرایش به طرف عقیده دارد و هرگز پیوستگی خود را با معتقداتش رها نمی کند یعنی هر کس حاضر شده عقیده ای را به عنوان اینکه صاحبیت اداره کردن اجتماع دارد، بپذیرد خود راموضه می داند که دامنه انعطاف پذیری خود را با حداقل برساند و آن را در چهار چوب عقایدش درآورد.

کسی که مسلمان است بدون شک در وضع ظاهر و برای به لباس درآوردن خویش نیز سعی می کند به راه نمودهای اسلامی تمکین کرده از صدمه زدن به دین به وسیله همشکلی با دشمنان اسلام یا بیگانگان دوری جوید بلکه انعطاف پذیری خود را در تمام موارد و از جمله پوشاک در قرآن و مسائل و فتاوی اسلامی تجزیه و تحلیل و خلاصه نماید و به همین دلیل عنوان فوق که آیا چادر داشتن شرط ایمان و لازمه اعتقاد به مذهب است طرح ناواردی بوده می توان گفت درست اینست که گفته شود شرط ایمان و لازمه اعتقاد به مذهب قبول مسئولیت است که با آن عقیده ناهماهنگی نشود و با گرایش به هوس و معاوضه نگردد و ساده تر آنکه چادر داشتن شرط لازم ایمان نیست بلکه شرط لازم ایمان داشتن چادر بلکه

داشتن حجاب اسلامی است.

نظری در اجتماع اگر دید عقیدتی داشته باشیم بایدب گوئیم در اجتماع مسلمانان منهای اسلام زنان به دو دسته تقسیم می شوند زنان دهات و عشایر و ایلات که زن خانه اند و زن کار، و اصالت سنت را حفظ کرده و زنی مستقل باقی مانده اند و دسته دیگر زنان شهر که باز به دو دسته تقسیم می شوند، آنها که از مرفهین و متمکنین اند و اغلبشان در زیبایی مصنوعی ظاهری مستهلک اند و از موهبت مادری بی بهره و دور و بقیه که از اجتماع متوسط اند اغلب رسالت صفحه مادر بزرگورای بودن را خوب به سرانجام می رسانند و باز جملگی به چند دسته می شوند آنها که در ارادت و پیروی اکابر مجرمیها بزرگ آورده اند و شانه از تحمل مسئولیت هائی که خانه داری و ایمان داشتن از جمله آنهاست خالی می نمایند و دسته دیگری که کارمندند و غیر آن و پیرو شوهرشانند و حتی برای حجابشان بی خبر از هر مصدر دیگر زندگی می کنند و یک دسته که پیرو هوی و هوسند یا نمی دانند از چه پیروی می کنند و با یک منبر واعظ، خود را می پوشانند و با یک برخورد با جوان شکارچی برهنه می شوند و انواعی دیگر ...

زن امروز که به قولخودش توانسته از جلد مادر بزرگش بیرون آید و در عوض تا در آن جلد بود راهی روشن و خانوادگی در پیش داشت امروز در برابر یک آینده فراخنائی بلعنده خود را در هراس و دلهره می بیند زیرا عهده دار مسئولیت خانوادگی بوده و کارهای خانه مسئله ای روشن و متعلق به زن است و نمی تواند آن را به اسم آزادی به گردن مد بیندازد و از طرف دیگر به اسم

تساوی حقوق زن و مرد مایل است نقش مردانگی در اجتماع را نیز ایفا نماید، از لحاظ اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و این هم مسئله ای بس روشن و بیشتر متعلق به مرد است که خود می خواهد بارگرائش را به گردن خویش بیندازد و جمع این دو مسئولیت که یکی از ناچار باید داشته باشد (خانه داری) و دیگری را گردنش بار شده داشته باشد (مردانگی برای هر چه نزدیکتر شدن به تساوی حقوق زن و مرد) بسیار سنگین و خطیر بوده و مخالف اعمال بیولژیکی و حیاتی و وضع ساختمانی زن است پس تکرار می شود که لازم داشتن عقیده زن به معنای واقعی زن بودن و خود از بیگانگان پوشاندن است نه اینکه چادر داشتن شرط ایمان و لازمه اعتقاد به مذهب باشد.

آیا حجاب سد راه ترقی زن است؟

مفهوم ترقی باید در مورد مصداقش مشخص باشد و کسی را تردیدی نخواهد بود که مفهوم ترقی مرد مصداقش ترقی زن نیست و مفهوم ترقی زن بر مصداق ترقی مردم قابل انطباق و منظور نمی باشد مثلاً نمی توان گفت فلان دانشمند در آزمایشگاه کشف کرد و ترقی کرد لذا فلان قهرمان هم باید کشف کند و ترقی کند. مفهوم ترقی مرد اگر اینست که به وی گفته شود رودش در معابر و خیابان مانع ترقی اوست و چنین مطلب پذیرفته است می توان گفت حجاب هم مانع ترقی زن است و در آنجا که از تباین فطری زن و مرد بحث خواهیم کرد ملاحظه خواهید فرمود که با آن همه اختلاف تکوینی و تشریحی بین آن دو امکان اینکه مصداق مشخصی از ترقی را برای هر دو جنس منظور بداریم و مخصوصاً اگر بگوئیم پوشیده شدن

زن یا در معابر و خیابان رفتن مرد سد راه ترقی آنهاست جز مغلطه و سفسطه چیزی بیش نیست.

زن برای مادر شدن حق انتخاب همسر شدن دارد و مردی برای پدر شدن و به نظر اسلام سهم هر کدام در قبول همسر مساوی است و بدین ترتیب می توان سؤال کرد: اینکه حتی نهضت بانوان به دست مردان شروع و نگهداری و پایان می پذیرد و مرد هرگاه بخواهد زن را آلت فعل کرده به صورت عروسکهای عدل پنبه و صندوقهای ماتیک در می آورد تا جنسش بیشتر مصرف گردد و اگر مرد متمکن بود زن را برهنه می کد که پول دارد و می خواهد لذت ببرد و اگر زن خواست متمکن شود و حرفی اشت برهنه اش می سازد که مرد باید متمکن بود و زن در بی پولی مشغول که هوس زیادی نکند و با توجه به اینکه حجاب مورد بحث حجاب مادی است و مهاجم قوی را در حد خود متوقف می سازد و در ضمن که محروم می کند به خودش نیز دعوت نمی نماید آیا با این تفصیل زن در حجاب برود اسیر است و در بی حجابی آزاد یا اگر مهاجم متجاسر را به خود دعوت کند و در فاصله بین قصدها و اجراها و بلکه برای هر لحظه قوانینی و مقرراتی هم نباشد اسارت است؟

و اگر فکر خود را به ژرفنای مطلب فرستاده متمرکز سازید می توانید بیشتر به اسارت زن در حجاب یا حجابی وقوف یابید زیرا می توانید پرسید آیا زن در برابر دیندار جاهل اسیر است یا در مقابل دانشمند بی دین یا در زندگی دانشمند دیندار؟

حق این است که روی سخن با دو دسته مردم کاملاً متمایز از یکدیگر باشد یک دسته که ترقی زن را در احراز شغل‌های کاری یا پست‌های

دولتی و نشستن بر صندلیهای ریاست و مدیر کلی و وزارت و وکالت می دانند و دسته دوم که زن مترقی را مادران نمونه، خواهران بهتر، همسران بزرگوار میشناسند و سخن ما با دسته اخیر کوتاه و در یک جمله خلاصه می شود که ایا مادر بودن، خواهر بودن، همسر بودن با خانه و خانه داری سر و کار دارد یا با معابر و خیابان و شب نشینی ها و ... اگر بگوئیم مادر خوب و همسر خوب هم می توان در میان کارمندان سراغ گرفت خواهیم گفت چون در هر صنف و طبقه خوب و بد هر دو وجود دارد ممکن است همان زن کارمندی که ماد نمونه یا همسر خوبی است بدون اداره و صندلی مادری خوب تر و همسری شایسته تر بوده باشد و در این صورت روی سخن ما با کسانیت که حجاب را سد راه ترقی زن یعنی سد راه رسیدن به ریاست و وزارت و وکالت و امور مربوط به خارج از خانه داری دانسته اند و یا به زبانی دیگر می توان پرسید:

آیا بی حجابی سبب پیشرفت علمی و اجتماعی زنان می شود؟

این مسئله که چون به زن میدان داده نشد لاجرم نتوانست نیروی نهفته و استعدادهای سرشتی خود را به منصفه ظهور برساند سخن بی ربطی است زیرا تا آنجا که شناخته شده نزدیک به دو میلیون سال است که احوال زائو زن بوده مامائی کرده و هنوز که هنوز است بهترین ماماهاى جهان مردانند.

تنور پنج هزار ساله در مصر دیده شده و آثار پخت و پز قریب

ده هزار سال حدس زده شده که همیشه محول به زن بوده و هنوز بهترین آشپزان جهان مردانند.

خیاطی، گلدوزی و ... در اختیار زنان بوده باز هم بهترین خیاط و ... مردانند.

وقتی جمجمه مرد و زن را شکافتید و با چشم دیدید ناحیه پیشانی مرد رشد بیشتر از زن دارد و ناحیه هیپوتالاموس زن رشدش زیادتر از مرد می باشد و آن ناحیه می تواند تعقل و تفکر کند و این ناحیه تحریک پذیری و احساساتی و عاطفی است و قبول شدگان کنکورهای سراسر جهان در ریاضیات بیشتر پسران و در ادبیات دخترانند و بهتر به دو چیز متمایز از یکدیگر یعنی مرد و زن اعتراف می نمائید.

بابوق و کرنا و روزنامه که نمی شود گفت برای نزدیک کردن و مساوی شدن اعمالی که ناشی از رشد پیشانی مرد است با اموری که از نمو بیشتر هیپوتالاموس زن صادر می شود در صددیم اقدامات مجدانه ای بنمائیم و از جمله یکی را برهنه و دیگری را بپوشانیم نه خیز آنچه سازگار با رشد پیشانی مرد است و با تعقل و تفکر به کمال می رسد باید در مرد به ترتیب و رشدش پرداخت و آنچه در زن باید به رشد و تربیتش همت گماشت موارد قابل انطباق و سازگار با زمینه مستعد عاطفی اوست و بشر گرچه برای نزدیک کردن آنها به بهانه تساوی حقوقشان دست به تجاوز زده و زنان را به کار مردانه واداشته است ولی هنوز جرئت آن که با عاطفه خشونت بیشتری به کار برد و مثلاً رانندگی تریلی و فرماندهی جبهه و جنگ را به زن واگذار نکرده یا نخواهد توانست کرد و نیز نخواهد توانست

مردان را به آنچه بیشتر از عقل به عاطفه منتب است مجبور به اجرا گرداند مثلا- مردان را وادار به پرستاری از نوزادان شیر خوراگاه کند که نتیجه به بار آمدن اطفال مهر و محبت ندیده شده و در حقیقت به تربیت ستون پنجم و پرورش خرابکارانی اقدام شده است.

فرض آنکه حجاب رداشته شد و زن برای احراز حقوق خود ترقی مردانه کرد تا به مقام تساوی برسد و اگر بگوئیم ترقی زنانه هم زن و مرد را به تساوی می رساند دروغ گفته ایم حال به فرض آن که زن ترقی کرده آیا در حال ترقی خود چه طرفی بسته و آیا اجتماع از ترقیش چه مقدار جلو رفته است که در پاسخ باید گفت نتیجه بی حجابی بیرون کشیدن زن از خانواده و فلج ساختن واحد اجتماع که خانه است و وارد کردنش به اجتماع و فلج کردن اجتماع با کنار زدن مهره های اصلی که مردانی کارگزار و کارداند و بدتر از همه به قول آن استاد دانشگاه که برهنگی زنان شهوت مردان را به طور قهری جلب و سبب کاهش و کمبود دینامیسم جوانان می گردد یعنی حجابی که سد راه ترقی تصور می شد یقین گردید که با بیرون کشیدن زن از خانه و وارد ساختنش در اجتماع هم واحد ساختمانی اجتماعی را که خانه باشد فلج میسازد و هم اجتماع را.

یک واحد اجتماعی خانه است و دیگر چه می ماند مجموعه ای از کار خارج خانه. بیائید و خودتا فکر کنید و کار را تقسیم کنید و مقداری را به عهده مرد واگذارید و مسئلیت بقیه را به زن بدهید با این وضع و تقسی کار، اگر برهنگی زن را خوب بدانید و تشریفات که قهری است به آن پیوستیگ دارد منظور بدارید فقط

در صورتی که حکم بتلاش خانواده را بپذیرید تشخیص و تکلیف و تقسیمتان خوب است اما اگر قائل به لزوم تشکیل خانواده باشیم موضوع حجاب منتفی است زیرا مرد و خانه داری هنوز حتی برای تساوی زن و مرد عنوان نشده است.

روانشناسان ثابت کرده اند که فرزندان روی پرورش غریزی به مادر تجانس زیادتری دارند. قبول همه زحمات آنها در آغاز زندگی و دوره رشد ابتدائی عکس العمل مطلوبی به صورت گرایش فرزند به مادر به وجود می آورد و بر همین قاعده و قانون و نظم طبیعی روانشناسان فهمیده اند که تجلیات و شخصیت پدر در نظر فرزندان از تعلق قلبی و نوع روابط پدر و مادر الهام می گیرد و اغلب پدری در نظر فرزندان مرغوب و مطلوب است که شوهری باشد که زن موجودیت در کنار چنین مردی را مورد قبول قرار داده است و اسلام تا کجای مسئله را تعمق کرده که می فرماید منافق غذا می خورند خانواده اش به میل وی و مؤمین غذا می خورد به میل زن و فرزندان و دیگر آنکه تازه داماد باید سعی کند زن را به خانه ای که آورد از خانه پدر زن بدتر نباشد و غذائی که به همسرش می رساند از آنچه عروس در خانه پدر می خورده کسر و کاهش نداشته بلکه اندکی خوشتر باشد و دیگر آنکه از لباسی که خود می پوشد زن و فرزند را بپوشاند و صدها دیگر که همه در این جمله خلاصه می شود تا زن موجودیت خود را در کنار چنان همسری به صمیمت مقبول دارد.

سان فورد شرمین محقق اجتماعی معروف سی و شش هزار کودک را در یک سال مور مطالعه قرا داده تا درباره احساساتشان

نسبت به رابطه پدر و مادر مطالعه و بررسی کرده باشند پس از تمام آزمایشات خلاصه نتیجه را چنین گزارش میدهد: اطفال آئینه تمام نمای روابط پدر و مادرند و به تجربه خودمان نیز رسید که اخلاق کودکانی که نیز پدر و مادری با هم مهربان بزرگ شده اند مخصوص خودشان بوده و اگر همیشه دعوی والدین را دیده اند یا شاهد اختلافات جزئی و قهر و آشتی های کوچک بوده اند اخلاق دیگری دارند. آن چه مهم است اخلاق کودکانی است که در خانواده ای به شرح زیر تربیت میشوند:

مادر باید احساس موجودیت نزد همسری پذیرا را بکند و پدر نیز بداند که بزرگترین تمکن را با ازدواج نصیب خود کرده است اما مرد در این حال متعلق به زن و زن وابسته به مرد است مرد برای زن آقا و قهرمان است و زن برای مرد شمع و ریحان، مرد چرخ سخت و زیرین زندگی است و زن چرخ سبک و زبرین، آن به قدرت و شخصیت مکمل زن و آسایش بخش اوست و این به تجمل و آراستگی و ظرافت هر چه خستگی و اماندگی است می زداید اما مهم نیست که زن برهنه به اجبار باید جمال بنماید، آرایش کند، ظرافت به خرج دهد، طرز حرف زدن را در برخوردها، چگونگی دست دادن را، نحوه انجام کارمندی را و بالاخره راه و رسم رفتار با بیگانگان را بلد باشد حال از که بیاموزد و کجا آموزش یابد خود یک حلقه مسدودی را تشکیل میدهد که در نتیجه رفتار با بیگانگان هم مکاشفات روانی را کوچک میسازد و هم آئینه تمام نمائی را لکه دار ساخته است آئینه ای که در کودک خلاصه

میشود و نمایشگر روابط پدر و مادر بود اما یک مادر برهنه ای که غرق رفتار و مکاشفات در معبر و انظار و با بیگانگان است چه اندازه روابطی را برای شوهرش باقی میگذارد تا کودک آئینه اش گردد باید گفت فرزند زن بی حجاب آئینه تمام نمای مطلق روابط است یعنی اگر در یک خانواده پوشیده دختری به میل پدر و ماد درست یا نادرست زن فرد است دوشیزه خانواده بی حجاب با تمایلات اجتماع نیز دست به گریبان میباشد.

لباس مانع ترقی است یعنی ماندانا مادر کورش و آتوسا همسر داریوش و مادر خشایار شاه و خانم گاندی و خانم کوری اگر پی به خواص لباس امروزیها برده بودند میپوشیدند و با دور انداختن حداقل لباس ملی خود مدارج بیشتر رو فرزندان بهتری را به اجتماع تحویل میدادند و بهتر انجام و وظیفه می نمودند.

از جمله مسائل ناشناخته مانده اینکه هر چه به آغاز پیدایش انسان نزدیک شویم باز هم زنان را می بینیم که به تجمل و آرایش و زیبایی علاقه داشته اند اما از کجا و ا چه کسی آن را فرا گرفته اند هنوز مجهول و ناشناخته مانده است ولی در هر صورت زن که باید زیبا گردد و جلوه نماید و برای شوهرش گل و جهت خانه اش شمعی باشد با بهره شدن در برابر بیگانگان عاطفه خانوادگی را کاهش می دهد زیرا عوامل مهمتری در زندگی حتی در قلمرو سکس وجود دارد که برخوردهای غیراخلاقی آن را خرد می نماید (به علاوه که به زودی نشان خواهیم داد آرایش و پیرایش از جمله غرائز زن است) لقمان حکیم از سفری برگشت به او گفته شد

چرا دیر کردی گفت چه شده گفتند پدرت مرده است . به سرش زد و گفت وای که رشته زندگیم پاره شد در سفر دیگر پس از آن دبراه تاخیرش سؤال شد و علت را پرسیدند گفتند مادرت مرده است، به سرش زد گفت وای که چراغ زندگیم خاموش شد و حضرت علی نیز به همین مضامین شب اول دفن حضرت زهرا بر تربت آن حضرت جملاتی فرمود که نشانی از خاموش شدن چراغ خانوادگی با رفتن مادر و گسستن رشته فامیلی با درگذشت پدر است و پوشاندن هرچه بیشتر مرد و برهنه ساختن هر چه افزونتر زن برای اینکه دو گروه نر و ماده نزدیکتر شوند نه رشته را محکم تر می سازند و نه چراغ را پرنورتر و این را در عمل می بینیم در مناطقی که برهنگی زنان بیشتر است فحشاء و منکر افزون و مشکلات حکومت زیادتر و بیماریهای مختلف به ویژه بیماریهای مقاربتی شایعتر می باشد و همچنین در آنجا که مرد را به جای زن در حجاب آورده است اجتماعی مسخره و خنده آور دارد که فقط برای درآمد ناچیزی از سیاحتان به کار می آید و تعجب می کند که بگوئیم در قلب صحراء الکبیر سوزان افریقا که پوشیدن و در چادر رفتن شکنجه و بلائی و گرمائی است مردم طوارق بنا به رسوم و عقایدی که دارند و در حدود ده هزار نفرند که در سرزمین سه میلیون کیلومتری یعنی تقریباً دو برابر خاک ایران زندگی می نمایند و جز شتر و خرما و شن های روان سرمایه دیگری ندارند و در بسیاری موارد از مقررات اسلامی بهره ورنند مردانشان در حجاب بوده و شگفتی اینکه همانند زنان مسلمان همان نواحی رو می گیرند و در برابر زنان دارای زینت و زیور و سر و روی باز می باشند و هر مردی حجابش

از یک چادر سیاه که از پشم شتر بافته میشد و درست شده و سرو صورت آنها را پوشیده و فقط دو چشمان پیداست و اگر در برابر زن نامحرمی بدون حجاب یا با روی باز ظاهر شوند شرافت و عفت خود را از دست داده و بغلامی آن زن در می آیند ولی غلامی در طوارق مترادف شوهری است و شوهر رسمی شوهر عقدی و شوهر غلامی شوهر صیغه محسوب می گردد و اراده و تصمیم زن برای طلاق و راندن غلام کافی است. شگفتی بیشتر آنکه تهیه غذا و پوشاک و کلیه کارهای منزل و بچه داری به عهده شوهر و غلامان است که گاهی از ده نفر تجاوز می نمایند و زنانی که مقام ریاست دارند اغلب صاحب ۲۰-۳۰ غلام می باشند.

با اندک تامل و توجه به آنچه استاد دانشگاه گفت که لذت چشم از دیدن مناظر دلفریب قهری است و بنابراین باید زن خود را بپوشاند و اینکه در حجاب کردن مران چه مشکلاتی ایجاد میکند که از جمله مسئله تعدد ازواج است بر عکس آنچه در باره تعدد درباره زن است و در اینجا زن را مجبور به پذیرش چند شوهر می نماید که بر خلاص مصالح اجتماعی و اصول فیزیولوژیکی و بهداشتی است و در جلد دوم شرح چگونگی آن را داده ام و در جلد های بعدی مربوط به نسل باز بحث خواهد شد.

بدون شک متوجه شدید که به لغامی در آن مدن به وصال زن دیگری رسیدن است یعنی هر مرد از همسر دیگری خوشش آمد کافی است در برابرش بی حجاب شود و به غلامی نائل و واصل گردد و اگر در همان توارک این مجازات را برای مردان قائل نشوند و آن را ممنوع بدانند آیا مرد حاضر است در حجاب بماند و رو

بگیرد همانگونه که اگر روزگاری بگویند هر زنی در برابر مردی بیگانه خودش را برهنه و بی حجاب کرد به کنیزی مرد در می آید آیا چه خواهد شد پس مسئله را باید به چنین وضعی منحرف کرده پرسیم آیا مردی که می بیند اگر صدسال با زن و فرزندش زندگی کند در فراوانی غله و میوه و لوازم زندگیاست نباید به جایی از وجود خودش خطاب کند به جایی که انسانیت باید نام داشته باشد که ای انسان دیگر لزومی ندارد در تلاش تهیه غله و میوه و مایحتاج زندگی باشی اینها برای زندگی حیوانیت کافی است مقداری هم صرف کسب معرفت و معنویت کن که برای زندگی انسانیت لازم است و قضیه حجاب اگر برگشت به سکس و صید و هوی و هوس داشته باشد آیا از کدام دسته محسوب است مگر برداشت حجاب یا بگذاشت حجاب را باید با وعده و وعیدهای سکسی بردارند و بگذارند که مرد با حجاب باشد تا غلام شود یا برعکس زن بی حجاب گردد که باز هم مرد غلام چشم چران است و الا- زن اگر بخواهد کنیز چشم چران باشد آزادی مذهبی اگر ندارد اجتماعی دارد و این درست کیفر عدم تعادل اجتماعی است که مرد لخت پنجره را تعقیب قانونی می کنند که در برابر معبری که زن می گذرد لخت شده و باز هم مد پوشیده در معبر را تعقیب قانونی می نمایند که چرا به زن لخت پشت پنجره نگاه کرده است و این هر دو در قانون جریحه دار کردن عفت عمومی قلمداد شده انتقام از این امر است که مرد اگر در حجاب رود مرد شکارچی است زن هم از حجاب در آید مرد شکارچی است و حجاب سد راه ترقی زن است همین جا بدون پاسخ می ماند که آیا ترقی مورد

نظر بر مسائل سکسی سبقت میگیرد یا مسائل سکسی خرد کننده ترقی منظور شده است؟

اما پاسخ اینست که زنان نواحی amazone و یک قسمت از استرالیا همچنانکه عریانند عقب افتاده نیز هستند و پوشاک کمتر بیشتر سبب ترقی بیشتر کمتر نمیشود.

زوال سیستم موجود حتمی است سیستمی پریشان و در هم از چند جور دختران کیفیتی! یک عده بی حجابند یا در حجاب و از نقش خود ادراکی ندارند و دسته ای که فقط در چنین دنیائی هستند که پایان هر قصد و اجرائی هوی و هوسشان است و گروهی که تصور می کنند در سازندگی جامعه نوین سهمی دارند و بالاخره دخترانی که رضامندی هائی در پیروی از سیستم الهی داشته و مسئله را چنین برای خود تجزیه و عقده ها را حل می کنند که کوچکترین پاسخی را که ضروری می دانند به وجدان خود بدهند در قالب مفاهیم محکمی از احتمالات پرنده شده است و تمام برگهای پرونده حاکی از این که مرگ پایان پذیرفتن ها نیست و لذا در پوشش اسلامی به علاوه اخلاق اسلامی هویت اسلامی یافته اند در صورتی که مدعی مخالف که همان جناح دختران جنبش طلبند و در سطح مقدماتی اجتماعی تظاهراتی و نقشهائی دارند اگر بخواهند تحولات خود را منهای اشتباهی جنسی روشن نمایند بلافاصله همانند سنین بالاتر که خود را میپوشانند دلیل زنده ای مبنی بر اشتباه مصلحت آمیز خود ندارند و نمی توانند نسخه های تکراری موجود نزد همه دختران را که روزگار ولع جنسی دور از حجابند و زمان تهیه و تنظیم خاطرات گذشت در حجاب فنی روق بزنند زیرا آنچه

برهنه یا پوشیده اشان کرده نه پیامبر است نه قرآن نه امام نه فرشته نه عقل نه راست نه بهداشت نه درمان نه زندگی نه .. و آنچه بیشتر میجویند کمتر می یابند و هر چه را بخواهند به نام مصلحت بهانه آورند باز می بینند پای هوی و هوس و ولع و شهوت و تقلید از خارجی و فضولات زندگی و انحرافات جنسی در میان است اینکه میگویند کسی قدر سلامتی شناسد که سه روز گرفتار آید و برخی کارهای فراموش شده آنقدر بزرگ است که برای درک بزرگی آنها کافست یک روز ترک شود چنانچه کسی تیمارستانها را به خاطر نمی آورد و وقتی نمی هد اما اگر یک روز دیوانگان را رها کنند اجتماع آن چنان تر شده ارزش آنها بر آورد میگردد و بر عکس بسیاری از اعمال به ظاهر بزرگ -است که فقط همه چشم داشت های مترق-یانه کاذب و دهانهای چاپلوسان به سوی آنهاست در صورتی که همه را جبر تاریخ ساخته ، و می سازد و اگر برای همیشه هم تعطیل شود چیزی نمی شود الا- آنکه همان جبر تاریخ به مسیر فطری اولیه خود رجوع و بهترش را بنیانگذاری می نماید و همین مسئله مورد بحث برای نشان دادن اینکه حجاب اسارت و سد راه ترقی نیست کافی است که یک سال تمام مدارس دخترانه ای که اجازه دارند پوششی داشته باشند بسته شود بر خلاف آنچه می گویند ضرور سازمان ملل متحدیم همه را به اجبار به ترک پوشش وا دارند آن وقت تصور می کنید دختر تحصیل کرده بیشتر می شود یا کمتر، پس دختر در حجاب باشد یا نباشد جبر تاریخ او را به شوهر یابی و در نتیجه به تحمیل میکشاند با این تفاوت که اگر اجبار در ترک پوشش پیش آید بسیاری از دختران که در خانواده های مذهبی

به سر می برد حاضر نیستند مصلحت اندیشی جهان ابدی را قربانی خواسته های یک دو قرن زندگی مادی نمایند که حال سرای دیگر نیست به این دنیا همانند وضع روح نسبت به بدن است و بعد از این همه آیا حجاب سد راه ترقی و علم آموزی است؟ و دختران اسلامی در مدرسه و کلاس فرمولهای قلبی می آموزند و جامعه ای جدا و تصنعی دارند؟

در ترازوی مردم جهان روز هیچ مسئله ای به سنگینی و ارزشمندی تمایلات سکسی به سنجش در نمی آید و برای مرد و زن جوان از بین رفتن تمایلات جنسی یا توانائی سکسی بسی رنج آورتر از بسیاری از بیماریهاست اما تور اشتباهی که دامنگیری همیناسناسن خوش معامله شده و پذیرش بیماریها را با خوردن داروهای مسموم کننده برای رفع و طرد ناتوانایی جنسی ترجیح می دهد ناش یاز اینست که زلفهای افشان، ساق و ران لخت، سینه عریان و سایر محرمان ناشی از برهنگی زنان را از جمله عوامل نیرومند محرک تمایلات سکسی دانسته است و صورتی که مدارک علمی چندی در دست است که بر خلاف تصور قلمداد شده مناظر هوس انگیز را موجب ضعف و ناتوانی جنسی به اثبات رسانیده و هم اکنون به ناچیزی از آنها اشاره می گردد:

«امروز مشاهده بدنهای عریان زنان در سینما و کافه های شبانه و حتی در مطبوعات به اندازه ای زیاد شده که اثر معکوسی پیدا کرده است یعنی علاوه بر اینکه مردان را تحریک نمیکند بلکه باعث ضعف و ناتوانی جنسی آنها شده است به همین جهت سازندگان مد و همچنین خود زنان سعی می کنند بوسیله لباسهای

خاص و شفاف و توردوزی و چرمی هوس مردان را به جوش آورند... این موضوع از نظر روان شناسان نیز مورد تأیید قرار گرفته است و آنها می گویند اگر مردی فرضاً مدت ۲۰ سال زن خود را همیشه عریان ببیند توانائی جنسی خود را از دست می دهد. متخصص معروف امور جنسی آمریکائی به نام رای تراوب Ruy Traub در کتاب خود « هنر جلب مردان» می نویسد: شخص جوانی به اندازه ای خجول بود که نمی توانست با زنش در رابطه جنسی پیشقدم شود تا اینکه با دستور روانشناسی ن را با لباسهائی تحریک آمیز می پوشاند و مراتب زناشوئی را انجام می دهد» (۱)

«عده زیادی از پزشکان و فیزیولوژیست ها و متخصصین و پزشکان قضائی برضد مینی ژوپ قیام کرده آن را خطرناکترین و ناسالمترین مدروز می دانند.

پزشکان اظهار می دانند از روزی که مینی ژوپ معمول شده است بیماریهای مختلف از قبیل التهاب مثانه و ترشحات زنانه و غیره در زنان دوبرابر گشته است. همچنین سرماخوردگی و عوارض آن در این قبیل زنان فزونی یافته و از همه مهمتر چاق شدن ران است و طبق اندازه گیری که در آمریکا و فرانسه به عمل آمده ران مینی ژوپ پوشها از ۲-۵ سانتی متر کلفت تر شده و این امر از نظر فیزیولوژی کاملاً طبیعی است چون برای دفاع از سرما در این قسمت چربی جمع می شود.

به علاوه طبق آمار جنائی دختران مینی ژوپ پوش بیشتر از سایر دختران نظر مردان هوسران را به خود جلب کرده مورد

حملات جنائی و سادیسمی و تبهکاران قرار می گیرند. (۱)

«... طبق عقیده متخصصین هر چه قدر زن مستور باشد به همان اندازه بیشتر هوس جنسی در مرد تولید می شد و به همین جهت فیلمهای عریان کمتر شده است...» (۲)

«زنها برهنه اند نه کاملاً برهنه بلکه ساقها یا رانها سینه یا سر و خلاصه به وضعی خود را در آورده اند که برای جوانان ایجاد هیجان مداومی از سکس می نماید که در اجتماع بی حجابان دائمی است و چون هیجانان مذکور ارضاء نمی شود دو حالت به وجود می آورد یا جوانان را برای ارضاء به فحشاء و منکر سوق بدهد یا انفعالات مذکور مسبب انحرافات جنسی مثلاً هم جنس طلبی و لواط گردد حتی دکتر آزار متخصص مربوطه ثابت کرده حس شامه انسان خیلی ضعیف تر از حیوانات است و دم برآوردن عملی اروژن بوهای بدن را افزایش می دهد (در جلد قبل مربوط به پیراهن حضرت یوسف شرح دادم) و هیجانی که این بوها در رقص و نظایر آن ایجاد می کند و ارضاء نمی شوند در فرد حالت سیری و انزجار به وجود می آورند» (۳)

در جلد قبل شرح دادم که یکی از علل پیدایش سنگ کیسه صفرا پوشیدن لباسهای به بدن چسبیده است لباسهایی که در اسلام به عنوان اینکه معرف حجم اعضاء می باشد پوشیدنش را ممنوع داشته است و چگونگی و علت آن را شرح دادم مخصوصاً

۱- صفحه ۹ مجله تندرست شماره ۹ سال ۲۲.

۲- صفحه ۴۴ مجله تندرست شماره ۱۱ سال ۲۵.

۳- صفحه ۳۶ مجله دانشمند مسلسل ۶۶.

زیانهای فراوانی که پوشیدن لباسهای تنگ برای زنان باردار دارد به تفصیل گفتم و شرح دادم فشار لباس بر پوست همان ناحیه را تحریک و مستعد ابتلا به بیماریهای پوستی می نماید، گردش خون را زیان می رساند و اگر برسینه فشاری داشته باشد تهویه را غیرطبیعی می سازد و فشاری بر پوست بسیاری از قسمتها چربی حافظ را برداشته میکربی کشت داده عفونتی به وجود می آورد. در لباسهای تنگ تهویه و تعریق و تبخیر به خوبی انجام نمی گیرد.

هم اکنون میخواهم از شرح بیشتر زیانهای بهداشتی برهنگی یا پوشیدن البسه ای که در حکم برهنگی است خودداری نمایم زیرا ناگهان لباس آهنی آتشین ما در بر گرفت که تحت فشارم و اگر نگویم لباس مزاحم را از تن برنیاورده ام:

ای دانشمندان ، ای روشنفکران، ای روحانیان، ای مسئولات علمتان در خدمت دین نیست اگر جوان از فساد رنج ببرد و راه نجاتی بجویند و شمای عالم به یاری آنها و جانشان از تاریکی با چراغی که در دست دارید نشتابید؛ علم شما که از مردم دور شد و در خودتان رسوب کرد علم دشمنان شما جای آن را در بین مردم همه جا را گرفته و مسلط خواهد گردید. شما تصور می کنیدی رهبانیت در اسلام ممنوع شده علتس چیست؟ برای اینکه دینداران دانشمند از مردم جدا نباشند و الا مردم جاهل را با رهبانیت چه کار! اسلام می خواهد چراغ هدایت در دست عالم از میان ظلماتی که اجتماع در آن غوطه ور است بیرون برده نشود و به غاری و به کوهی جایگزین نگردد و روشنفکر روشنگر اجتماع باشد و اسلام آنقدر تلاش در محکم کاری این اتصال می کند اتصال بین عالم و اجتماع که اگر کسی مسلمان باشد نه عالمش می تواند از مردم

جدا شود و نه مردم میتوانند بدون عالم بمانند: به مرد می گوید دیدن دیوار خانه عالم، درب خانه عالم، چهره عالم، و از همه مهمتر محضر عالم همه ثواب دارد و در منتهای خوبی است و اینک دارد ترا از خانه ات بیرون می شکد به سوی دیوار خانه بعد درب خانه و سپس به مجلس عالم می رساند و به عالم هم میگوید اگر دانشت را کتمان کردی، اگر مردم را هادی نشدی و اگر از همه بدتر از اجتماع کنار رفتی و رهبانیت برگزیدی تو که می دانی و تراوشی نداری بدتر از آن جاهلی هستی که نمی داند و تو بی تراوش است زیرا این فقط دشمنان اجتماع اند که با رفتن تو جای تو را می گیرند و بر خودت و بر همه عالمها و جاهلها مسلط می شوند.

با این مقدمه اگر می گوئید اسلام رفته و مسلمین مانده اند مگر نباید اسلام را بزگرداند و راه بر گرداندن مگر رهبانیت و عزلت است و اگر میگوئید اسلام و مسلمین هر دو هستند باز مگر از مقررات اسلامی این نیست که آدرس روشنفکران باید متن اجتماع باشد؟

ساختمان فیزیولوژیکی بدن چنین است باید خورد و آشامید تا رفع گرسنگی و تشنگی شده محصول دو گانه انرژی و حرارت نتیجه عمل باشد همینور باید عالم از علمش مردم را روشن سازد و هدایت نماید و عجیب ساختمانی است عالمی که از علم خود برمی دارد و جاهلی که از علم عالم بهره می گیرد هر دو فزونی می یابند چه آن که می دهد چه فردی که می گیرد و شگفتی بیشتر تحمل و صبر در آموزگاری و آموزندگی است که به نسبت قابل توجهی عالم و جاهل را به کمال سوق می دهد، عالمی که برای آگاه ساختن

دیگران متحمل می شود. در حقیقت مدارجی را می پیماید و باطنی معنویت خود را شارژ می سازد و جاهلی که در جهت آموزش رنج می بیند مراتبی را طی می کند که به کالش میرساند و فرموده نبی گرامی این سخن را در حد اعلایش مسئله ای می سازد برای فهم بیشتر که صفحه مداد العملاء افضل من دماء الشهداء» یعنی بالاترین شکنجه و رنج که ریختن خون است در ترازوی سنجش اسلام فضیلتش به پایه مرکب قلم دانشمند نمیرسد و همانگونه که تا خون در عروق شهید جاری است شهید محسوب نمی شود و همان خودش است علمی هم که در سینه عالم است تا ساری و جاری نشود مدادش همان مدادی است که یک ریال دو ریال باید داد و از خرازی فروشی یا کتابفروشی خرید. خون تا در بدن است و فراوان هم هست و عشر وزن بدن است با آن همه فراوانی پاک است و می توان با آن نماز خواند و آیات خدا را و خانه خدا را و همه چیز خدا را با داشتن همان مقدار متناهی خون لمس و درک کرد اما همین خون برای آنکه مسلمان مطلع به شدت حرمت خونریزی شود یک ذره اش را که ریخته شد یا زخم شد ناپاک و حرام می داند و اجازه نمی دهد با آن در برابر خدا ایستاد و نماز خواند و باز آن همه خون که یک ذره اش نجس است اگر به راهی درست ریخته شد خون خدا می شود و ثار الله می گردد و شهید است یعنی خون تا در بدن می چرخد برای خودت پاک است اگر در اجتماع می چرخد برای خدا پاک ترین چیزهاست. مداد علما نیز همین است مداد ابزاری است که گاهی متعلق به کارگاه است زمانی به دکان دار تعلق دارد و گاهی برای خدا به میان اجتماع می افتد و این مداد است که بر خون شهید فضیلت و برتری دارد و سوره ای بنامش می شود و پرودگار به آن سوگند یاد می نماید

و دارنده اش را هم ردیف بسیاری از پیامبران یا برتر از آنان می شمردند (علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل - علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل) و کدام از پیامبران بنی اسرائیل تحمل مشقت در راهبری و رهنمونی اجتماع نکردند که عالمی بیاید فقط به صرف دانستن خود را در زمره این علماء بداند و توقع پیامبری داشته باشد.

ممکن است خواننده در شگفتی بماند که کتاب پوشاک و لباس را چه کار به این حرفها که اسلام بین روشنفکران و طبقه مرحوم و بی سواد را با اصرار پیوند می دهد یا مرکب دانشمند را بر خون شهید برتر می شمرد یا ... در حالی که اگر به جای مدادهائی که برای به فساد کشاندن نسل جوان به کار میرود مدادهائی که خشنودی خدا را فراهم می سازد می چرخد یا حداقل در برابر آن همه مداد مفسده جو تعدادی هم مداد مفسده گو حقایق را روشن کرده بود کار به این حد برهنگی و رسوائی نمی رسید و اگر هیچ نمی شود و فقط در زیانهای بهداشتی برهنه شدن زنان مطالبی بر اوراق به چشمها رسیده بود مردم اگر دین ندارند یا اگر به حساب و کتابی بعد از مرگ عقیده ای در آنها نیست لااقل سلامت ظاهر خود و بدنشان را که رنجور نباشد می خواستند و تا این حد بی اعتنائی و برهنگی نمی نمودند آنگ بیشتر در برابر ترازویی بایستی و برای سنجش نظاره کنیم و سخت و عمیق به خون شهداء که در یک کفه است و مداد علماء در کفه دیگر بنگریم و ببیندیشیم می بینیم مداد علمائ بیشتر به پیش می برد و دماء شهدا بیشتر ننگه می دارد و آیا برای مدادی که می تواند به زنان بگوید نزدیک شدن شما به مردان به ضرر شماست و اگر مایلید آزمایش کنید دست به کاری بزنید که فقط مربوط به

مردمن های سکس باشد و با این وضع ببینید چگونه مرد از شما فرار می کند و نوع بسیار کوچک آن که امتحانش برای همه دختران سهل الحصول است اینکه دختر تسبیحی در دست بگیرد و عصائی بردارد و ... و توجه جوانان را به خود دقت نماید آیا چنین مدادی ارزش ندارد؟

و آیا حجاب مانع ترقی زن است چنین معنی می دهد اگر زنان غرب به این اندازه لخت نشده بودند به کره ماه نرسیده بودند و اگر زنان شرقی زودتر لخت شده بودند آنها قبل از همه ماه را تسخیر کرده بودند و آیا زن اگر برای مرد همسر خوبی باشد زودتر همه چیز تسخیر میشود یا اگر زن برای مردان معابر و خیابان ها بهتر لخت شود؟ و مگر ساکنان کاباره ها که از همه لخت ترند زودتر برسند!

دختران بی حجاب روشنفکرند

و احساس غرور می کنند

هرچند دردناک است با دخترانی نارس بحثی در گیر شود که می خواهند با برهنه شدن از مقام منبع زنی به معنای واقعی زن خود را عزل و به روشنفکری سقوط دهند و در عین حال این فاجعه بلکه این نمایش مصنوعی را جزو افتخارات کسب شده نیز به حساب آورند و دردناکتر اینکه برای بازشناخت روشنفکر از دیگران باید در مقام مقایسه برآمده بگویم روشنفکران یا دانشمندان و با اصناف دیگر از خدمتگزاران بشریت متمایزند دانشمندان چون پیامبرانند که مبلغند و روشنفکران چون امامانند و مروج و اگر پیامبر و امام قدری و منزلتی برای زنی قائلند برای مقام مادری

و همسری است نه برای دختران شب که در خیابان متولد میشوند و در خیابان می آموزند و در خیابان متولد می شوند و در خیابان می آموزند و در خیابان گرد و غبار آلود و لکه دار می گردند و نمی فهمند زندگی چیست و زندگی کدام و زن روشنفکر را چه علائم و صفاتی باید بود.

روشنفکر کسی است که بیماری جنگ سازی دارد اما سلاحی که به کار می برد برای طلب استعدادهای نهفته افراد و بیدار کردن آنهاست روشنفکر دشمن نیروی کوری است که مردم را در جهالت به خوشدلی متوقف ساخته و کابوس زده و مفلوک به این طرف و آن طرف چشم به راه محبوه های کاذب و در انتظار معشوقه های دروغین نگه داشته است؛ جنگ سازی روشنفکر برای این نیست که نیروهای انسانی در راه اشتباهی کاذب همگان صرف گردد بلکه برای تحرک و تعیین ارزشهای اجتماعی به کار گرفته میشود تا قدمی پیشبرد به جانب کمال برداشته و اگر سرانجام به تصرف مدینه فاضله نائل نمی گردد لااقل برای از دست ندادن مغز خود اراده ای معطوف به قدرت فردی نشان داده باشد.

روشنفکر کسی است که خود را تا حدودی شناخته و به علت همین شناخت احساس قطعی دارد که در برابر اجتماع مسئول است کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة و بنابر آنچه نبی گرامی فرمودند هر کس به میزان نقشی که میتواند در اجتماع ایفاء کند مسئول است و مسئولیت روشنفکر ایجاد حرکت فکری در ابعادی از اجتماع است از پیشبرد به جانب علم، مذهب، اخلاق، اقتصاد، و هر چه برای انسان زیننده میباشد و اگر همه را در کلمه دین خلاصه کنیم درست است زیرا اخلاق و اقتصاد صحیح بلکه هر چیز با تعالی اش و صحتش در قلمرو دین وارد می باشد.

دانشمند در آسمان مفاهیم ذهنی و مکاشفات علمی سیر می کند و همانند پیامبران آگاهی و بیدارباش می دهد و گر چه هر پیامبری امام نیز هستو در تلاش اینکه با قبول مسئولیت دید تازه ای، حرکت جدیدی برای سوق دادن به کمال به عهده گیرد اما روشنفکر که همانند امام است عاشق اینکه ودیعه بزرگ الهی، شیء مطلوب و قوانین سر و سامان بخش را به سراغ شیاطین تفرقه انداز مطرود مرجوع و باز پس بفرستد.

اسلام به هر فردی دست می دهد و با او به گفتگوئی چنین میپردازد: دیدن دیوار خانه عالم عبادت است، در خانه عالم، حیاط خانه عالم، مجلس عالم، چهره عالم و اندک اندک دست وی را رها می کند در آن زمان که میگوید اینک سخن عالم سخن عالم زیرا دیگر هستی مستقل خود را آفریده و به هدف خود رسیده و مسئولیت خود را به نحوی ارزنده و شایسته ای به حسانجام رسانده و فردی را از دیوار خانه و در خانه به پای دانش خانه کشانده است و روشنفکری همین فکرها را روشن کردن است که فرد را قهرمان دانش آموزی کنند و از خانهاسارت مادیات به مجلس بشارات علمی بکشانند و نیز همین اسلام است که به دانشمند توصیه می کند نقش روشنفکری را از یاد نبرد و کمال علم را در عمل دریغ ندارد که عالم بی عمل چون شجر بلاثمر است و باز هم مرحله ای که انصراف از آن لعنت است و عدول از آن کتمان روشنگری و پشت کردن به راهبری (ان الذین یکتبون ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله ویلعنهم الاعنون - کسانی که کتمان می کنند آنچه را فرو فرستادیم از

روشنگریها و راهنمایی بعد از آن که روشن گردانیدیم آنها را برای مردم در کتاب، آنان را لعن کنند خدا و لعن کنندگان (۱۵۸ البقره).

بیشتر بگویم که اسلام تظاهر کردن در واجبات را میخواهد، تماز واجب به جماعت، روزه واجب همه با هم، حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر همه با هم با تظاهرات اما مستحبات در دوست دارد فقط خودت بدانی و خدایت و تظاهر کردن و واجبات نمی گذارد روشنفکر از متن اجتماع خارج شود باید به نماز بیاید کنار عوام الناس و ... و این هم یک خاصیت از خواص نماز جماعت می باشد.

اسلام را دیدید که در انتظار چیست؟ دست جاهل بیچاره را گرفته می فشرد و قدم به قدم همراهی کرده به مجلس عالم می برد و برای هر قدم برداشتنش اجری و ثوابی منظور می دارد اما چون به عالم می رسد وی را رها کرده دست به تازیانه لعنت و شمشیر دراز میکند که مبادا عالم از علم خود فقط بهره اش تاری تنیدن باشد و خود در آن لولیدن و دیگران را از چراغی که بدستش داده اند به محرومیت و تاریکی ها در بند نقص و جهل و تاریکی کشیدن. و این همان است که اسلام عالم را به تهدید وادار می سازد در متن اجتماع وارد شود و جاهل را به نوازش به خانه عالم راهبری می نماید و نتیجه روشنفکری هر دو گروه است.

دانشمند، توضیح، توجیه، تشریح، تعلیم و امکان بخشیدن را رهبری می کند مداد العلماء افضل من دماء الشهداء و انتشار آنچه برای بهتر ساخت اجتماع و به سعادت رساندن افراد است افضل از خون پاک شهیدان اما روشنفکر سلاح و سرمایه

دانشمند را برای همان جنگ سازی که گفتم برق می اندازد و به میان اجتماع می افتد و تنها بیم شکست او را رنج میدهد و آنچه قاموس زندگیش وارد نیست توهین و تحقیری است که در راه بیدار کردن و روشن ساختن مردم متحمل خواهد شد و آنچه هرگز به قلمرو گمان روشنفکران وارد نمی شود و دردی است که در برابرش ایمنند بد گمانی می باشد و اینکه که به اختصار روشنفکر شناخته شد از دختر بی حجاب باید پرسید آیا روشنفکری را که شناختید چیست و چه مقاوم و مسئولیتی دارند، شما همانید یا در قاموس شما روشنفکری معنای خاص دیگری را هم دارد؟

آیا بی حجابی پذیرش مسئولیتی است، قبول رسالتی است، مردم را هدایتی است، خود شناختی، خداشناختی، در مجرای علمی واقع شدنی، استعدادهای نهفته بیدار کردنی، شعار دادنی، دید تازه ای، تحرک جدیدی، تغییر عقیده ای، انحرافی، بینش دیگری، فرهنگ و سرونوشت مترقیانه ای و خلاصه ایا از میان آن همه صفات و سجایا که مخصوص روشنفکران است سربرهنه کردن حاصل کدامین می باشد که اگر یکی را از میان آن همه نشان دهید شما رهبر روشنفکرانید و سالار دانشمندان.

قرآن آنچنان را از علم اهمیت داده که نه روشنفکر را بدون علم میخواهد نه دین دار را و آنچه در درجه اول اهمیت نزد اسلام است ایمان و سپس عمل صالح و آن گاه بر همین اساس خواهان اینکه ایمان و عمل صالح با علم همراه باشد که بارها در این باره بحث کرده و آیات و روایاتی را آورده ام اما نوعی تقسیم بندی در قرآن مشاهده می شود که شاید میتوان گفت فضل الله المجاهدین علی القاعدین؛ مجاهدین همان قاعدین مسئولیت پذیرند و هر دو

را هم علم است و هم ایمان با این اختلاف که کوشش و مسئولیت پذیری مجاهدین فضیلتی برای آنان می باشد.

برگردیم به اصل مطلب که اگر دختران بی حجابی احساس غرور مینمایند.

قبلا باید دید احساس غرور آیا لازم است یا خیر؟

آنچه مسلم است احساس اعتلا و تفوق و کبریائی دید عقل را کاهش می دهد و به این علت که نزد چنین کسان ترس برداشته شده و در نتیجه عوامل ترس دیده نمی شود همانگونه که نباید حقارت داشت و نبادی تصور کرد که اگر غرور نبود جای آن را حقارت پر خواهد کرد عجب و تکبر نیز نباید داشت و فرق غرور و عجب و تکبر اینست که در تکبر شخص متکبر و مردم دخالت دارند و طرف خود را در وضعی می نگرد و می گیرند و میگویند که کبرش بر دیگران تحمیل شود و عجب طرف لازم ندارد و برای خودش و نزد خودش بزرگ نمائی و خودپسندی دارد و غرور به قسمتی از امور انجام داده شده تعلق می گیرد و در اینجا که مورد بحث است بهترین مثال که دختران بی حجاب احساس غرور می کنند و به همان نسبت که تکبر برای مردان ناپسند است غرور برای زنان.

همانگونه که لاینبغی للمؤمن ان یذل نفسه را اسلام دارد و برای مؤمن سزاوار نمی داند که ذلت پذیر باشد کبر و عجب و غرور را نیز بد می داند و مفهوم مغایر هر دو آن را در حد متوسط است در مرحله ای که به علت کبر و غرور دچار آفت نشود و به سبب حقارت احساس کمبود شخصیت ننماید و در هر دو حال موجبات توقف تکامل خود را فراهم نسازد.

تازه اگر کسب غروری که نزدشان پسندیده است مورد

تجزیه و تحلیل قرار گیرد باید بدانند در سایه کسب غرور چیزی عایدشان شده است یا چیزی از دست داده اند؛ باز هم فرض آن که غروری کسب کرده باشند در صورتی غرور صادق است که حد زنانگی و کمال مادری را زیاد کرده باشد و در غیر اینصورت غروری است کاذب و تجربه نشان داده است که در برابر چشم‌های هرزه چشم‌چرانها یا بر روی سن چیزی را افزایش نداده اند جز تمکن صاحب مؤسسه را و در تاریخ ملتها مگر کشور فرانسه به عنوان مثال برای مادر ناپلئون احساس غرور بیشتر کرده است یا برای بهتر چرخیدن بریژیت باردو که تازه در غرور صادق هم اشتباه است که زن دچارش شود بلکه باید به صورت افتخار بگویند من ناپلئون پرورم چه رسد به اینکه بگویند غرور دارم زیرا بهتر و بیشتر وسیله‌ها و اقناع شهوات و چشم‌چرانی بسیاری از جوانان شده ام در صورتی که چشمی به مادام کوری مینگرد و می‌گوید در اثر برهنگی اجتماع است که مادام کوری شده میباید قبل از برهنگی جهان، از مراکز فحشاء و کاباره‌ها هر روز ده‌ها مادام کوری برخیزد به علاوه که خود بریژیت باردو پس از گذشت جوانی و آغاز چین و چروک چهره بر همه گذشته‌ها تاسف می‌خورد کارهای خود را مردود می‌شمارد و سخنانی که خود در این باره دارد به زودی خواهم آورد در صورتی که مادر ناپلئونها هر چه بر سنشان افزوده شود بر غرورشان نیز اضافه می‌شود و انگهی بحث اصلی به دو قسمت متمایز از یکدیگر مربوط میشود یکی اینکه ثابت کنیم زنان بی‌حجاب روشنفکرند و بخش بعدی در باره اینکه احساس غرور می‌نمایند و بررسی ارزش غرورشان.

چه کسی را روشنفکر گویند؟ آنقدر مورد بحث و بررسی قرار گرفته و درباره اش مطلب نوشته شده و الان نوشتم که ذکرش اینجا بی مورد است اما نتیجه آن هم اینکه روشنفکر کسی نیست که مثلاً عقاید ژان پل سارتر یا افکار برتر اند راسل را حفظ کرده است بلکه روشنفکر به کسی گفته میشود که فکرش در مجرای صحیح فطری عقل کار کند و متوجه کلیات صحیح فطری باشد زیرا عقل به همه داده شده یکی کمتر یکی زیادتر و هر کس به میزان عقلی که دارد آنچه او را متأثر میسازد می سنجد و بر آورد می کند و تصمیم میگیرد اما مگر همه درست است؟ عقلی درست است که صحیح و فطری باشد صحیح یعنی با علم تعارضی نداشته باشد و فطری که با موازین شرعی سازگار و خوانا باشد حال کجای بی حجاب شدن معنی روشنفکری می دهد آیا تصدیقی که عقل از آن عمل می کند؟ ممن است اما نه عقل صحیح آن رامی پذیرد نه عقل عقل صحیح فطری آن را قبول دارد و نظر دانش و دین درباره بی حجاب شدن معلوم و از جمله در همین کتاب به میزان اندک سرمایه علمی مشخص گردیده است وانگهی با آن همه اوصاف از روشنفکر که همانند امام مسئول است، جنگساز است شعار میدهد، تجدید بنا می کند، بیدار می سازد آیا دختران بی حجاب در کدامین مرحله از روشنفکری می باشند؟

اما احساس غروری که دختران بی حجاب دارند! شاید داشته باشند شاید نداشته باشند اگر ندارند که بحث منتفی است و اگر دارند وای به حالشان زیرا زن باید احساس غرور کند که فرزندی خدمتگزار دارد، احساس غرور کند که بر دینامیسم اجتماعی با شوهرداری خود افزوده است باید احساس غرور کند

که با جلب نظر شهوت جوانان نیروی انسانی را به هدر نداده است. باید احساس غرور کند که اجتماع متشکل از خانواده ها را بهتر خانه داری کردن مدینه فاضله کرده است و زنی که احساس غرور کند اداره اش را خوب مدیریت است یا لخت شدنش را با انتقام گیری از جوانان به عنوان غرور درک کند و هر گونه غروری خارج از خانه داری و شهرداری و فرزندداری و تشکیل یک واحد خانوادگی که زیربنای اجتماع است به زیانش تمام می شود زیرا نیروی غروری که در اداره یا در معابر و خیابان مصرف شد در محیط خانه با شیردادن و آموزگار نوزاد و کودک منافات دارد. غرور در خارج اجازه نمی دهد در برابر غور پدرشاهی بشکند و سر فرو نهد لاجرم به رانندگی، شنا و آنچه در ذهنش همانند بی حجابی و مدیر کلی غرور آفرین است میپردازد تازه مگر عوراض زنانگی (آبستنی! شیردادن! تربیت بچه! قاعدگی و ...) برای زن بی حجاب، زن کارمند غرور شکن نیست؟ او که در هر مورد خواسته کمتر از مردان نباشد و در غرور به سر می برده ناگهان شکمش پیش میآید یا خونریزی شروع میشود اینجاست که بهعنوان قهر طبیعت زن خودش احساس دیگری دارد و مرد هم برا زن احساس دیگری، و همه غرورها به هیکل روشنفکری پیچان و درهم آویز.

زنی که از غرور محیط دور از خانواده مست است دیگر پیاله ساقی را خالی تصور می کند و از آبستن شدن به علت آن که جلوگیری کرده و فرزند ناخوانده به وجود آمده یا به علت آن که فقط شوهر فرزند خواسته و او نخواسته یا به علت آن که هر دو خواسته اند احساس ناراحتی و شکستن غرور مینماید و به زمین و زمانه بدی می نگرد و در نتیجه در نوعی تشویش و نگرانی و تصور آن که دیگر در منزلت

مدیر کلی و مرتبت قدرت شناخته نمیشود او را به کاهش جسم و جان سوق می دهد.

زنی که غرور خارج از خانوادگی دارد و آبستنی را پدر و مادر نخواسته و پیدا شده باز دو حالت دارد یا خدای ناکرده در صدد سقط بر میآید یا در حد متوسط است و هیچ گاه از اینکه فلان عملی یا داروئی شاید سبب سقط جنینش گردد دوری نمی کند و یا در درجات پائین تر فرزند را به نظر ناخوانده می نگرد و دیده شده که زن مشت به شکم می زند و به جنین بد میگوید و همین عدم علاقه کافی است که نسلش را ضایع سازد و چون کتابهای روانشناسی پر از مطالبی پیرامون مورد بحثی است از ذکر آن خودداری می شود فقط باید متوجه بود که شوهرش نیز در این صورت دو حالت متمایز در برابر همسرش خواهد داشت یا فیافه مشابه همسرش را در برابر فرزند ناخواسته دارد که در این حال همسرش به علت شرمی که از شوهر دارد بیشتر در شکنجه عصبی و در نتیجه ترشحات غددی قرار ژرفته ضایعساز نسل خواهد بود و فرزند با ناراحتی بیشتر به وجود خواهد آمد و یا اینکه پدر مهربانی میکند و همان ناراحتی مادر برای ضایع شدن نسل کافی است.

شق دوم آن که آبستن شده خود طالب نبوده فقط شوهر خواستار بوده است که اگر کار به اختلاف خانوادگی کبشد اثر سوئی بر نسل می گذارد روشن بوده و در صورتی که زن به خاطر شوهر تظاهر به فرزند خواهی کند باز محبت مادری کلی نبوده و اصالت نخواهد داشت.

سوم آن که زن و شوهر هر دو فرزند خواسته اند اما غروری در اجتماع و در اداره برابر غرور نسل پروری و شکم پیش آمده

ظاهر می شود و آن را متاثر می سازد. زن سعی می کند مدت‌ها وضع موجود را مخفی دارد بعد شکم را محم می بندد و بر خلاف اصول بهداشت که نباید حتی زن آبستن لباس تنگ بپوشد رفتار میکند و در اواخر به مرخصی می‌رود و زنان کارمند اغلب چنین اند که مرخصی خود را نگه می‌دارند برای پیدا شدن خطرات احتمالی! یعنی زمان آبستنی و سالها پی در پی کار میکنند تا مرخصی چندماهه را یکمترتبه در ابستنی به مصرف رسانند و این کار متولای باز خرد کننده و کاهش دهنده و ضایع‌ساز خود و نسل است.

زایمان انجام می‌گردد مرخصی استعلاجی در تمام کشورها به زائو داده میشود زن کارمند یا بی حجاب زایمان را که مخصوص زنان است نوعی توقف در ارتقاء غرور بیشتر خود احساس می کند و در نتیجه در نوعی دگرگونی شخصیت به سر می برد.

زمان قاعدگی نیز زنان کارمند و بی حجاب وضع خاصی به خود می‌گیرند از ترس اینکه کارمند یا چشم چران به این مطلب پی ببرد محکمتر ایستاده محکمتر فرمان داده محکمتر ادای سالم بودن در می آورند و زمان بیچارگی اگر پست مدیری نداشته کارمندند سرما خوردگی یا بیماری خیلی دور از قاعدگی را عنوان کرده به اخذ مرخصی استعلاجی متشبث می شوند و این هم در اثر حادثه ای یا واقعه ای پیش می آید مثلا از روی جد کارمندی و یا به شوخی چشم چرانی به او می گیود خانم مثل اینکه امروز رنگتان پریده است او تصور می کند اگر بیشتر معطل کند می فهمند رنگ و رو داشتن در اثر وجود خون داشتن است و رنگ پریدگی نتیجه خونریزی و در نتیجه متشبث به پزشک اداره می شود یا به روز و سرخاب (البته زنان یائسه برای حجاب و جهت کارمندی احکام جداگانه ای

دارند که با مطالعه بیشتر معلوم می گردد).

ناگفته نماند که کشورهای اسلامی تمامی اوضاع و احوال مترتب بر زن کارمند و بی حجاب به علت وجود اتمسفر مذهبی مخالف با شدت و حدت هر چه تمامتر اثر سوء خود را خواهد داشت.

اما مردان و زنان درباره روشنفکری و غرور دختران بی حجاب و کارند چه فکری می کنند؟

برهنگی کامل یعنی عریان بودن تمام بدن در قبایل بومی و ابتدائی نیز استثنائی بوده و امروز در انحصار مؤسساتی است که برای بندگی مادیت زن در انظار لخت مینمایند با در متجددترین کشورها که زنان و دختران عریان رژه میروند اما در بین دسته اخیر باز برهنگی کامل استثنائی است.

برهنه شدن پدر و مادر در برابر کودکان خود که حس تمیز در آنها به وجود آمده باز عوارضی به دنبال دارد که در کتابهای روانشناسی به تفصیل بیان شده و ما هم در بهداشت نسل شاید به آنها اشاره ای بینمائیم. آنچه می ماند به حالت نیمه برهنه در معابر و خیابانها ظاهر شدن است که چون برای مردان موضوع منتفی است درباره نیمه برهنگی دختران و زنان و اینکه دیگران چه اندیشه ای درباره اشان دارند به اختصار به ذکر مسائلی میپردازیم:

در اجتماع کنونی جهان یک دسته اند که خود را روشنفکر می دانند اما کاملاً با مردم فاصله گرفته اند و در نتیجه هیچ خیر از سمعی و بصری آنان عاید مردم نمی گردد و برعکس پیامبر عزیز اسلام بلکه همه پیامبران الهی که همیشه در میان طبقات مردم بودند و با همه به ویژه با متن اجتماع تماس میگرفتند کسانی که خود

را روشنفکر می دانند یا به راستی روشنفکرند اکثرشان با مردم در تماس مستقیم نیستند و اجتماع در تماس با روشنفکر آنچنان بهره می برد که از نوشتجات و آثارش نمی برد اما دختران بی حجاب بر فرض اینکه روشنفکر بودند آیا بهتر است با متن اجتماع در تماس باشند یا طبقه جوان؟ و تصور هر دو در برابر اجتماع دختران روشنفکر محال است (دقت بفمائید) پس نظر مردان و زنان درباره دختران مغرور از بی حجابی و روشنفکری اینست که خودشان هم بر آن فطرت آفریده شده اند یعنی یک پایه از یک کروموزوم ایکس زن تغییر می کند مرد است یک اسپرماتوزوئید وارد تخمک می شود نسل است یک مرد او را به راستی بخواد و عاشق و کافی باشد شوهر است و این منطق غلط که کسی بگوید اگر شما را فقط یک نفر به نام شوهر محبت میکنند من مردان زیاد خاطر خواهی دارم یا اگر شما در نظر یک نفر زنانه و مادرانه و عاشقانه آید من منظور هزاران چشم جوان غیورم و این فطرت در بین انواعی از حیوانات متظاهر که جنس نر نمی تواند رقیبی برای ماده متصرفی خود ببیند و زن نیز در حقیقت بر این قطرت است که عشق یک مرد که در او خلاصه شود به آن اقناع و ارضا و در ان مستحیل می شود و جز این باشد ضایع سازی است نه خدمتگزاری؛ و در حد اعتلای مسئله مورد بحث دختران بی حجاب را بگوئید حاضرند برای اثبات روشنفکری خود در اجتماعی از دانشمندان درجه اول که جملگی از هفتاد سال به بالا دارند زندگی ویژه خود را به نحو مطلوب ادامه دهند؟

در همین جلد گفتم: اینکه زنان برای تساوی با مردان در تلاشند خود بهترین دلیل عدم تساویشان با مردان است اما این

سخن از دیگران است و آنچه را برای اولین مرتبه از من خواهید شنید اینکه از مردان یکعده روشنفکرند یا خود را روشنفکر میدانند و هر زمان مردان روشنفکر از اجتماعی کنار بودند زنان خود را روشنفکر تصور میکنند و گناه تصورشان به گردن مردان روشنفکر است زیرا خلاء موجود از کنار رفتن مردان روشنفکر را چیزی جز زنان خود روشنفکر تصور شده پر نمیکند و چون زنان خواستند خویش را روشنفکر معرفی کنند چاره ای جز این نیست که کارهای مردان کنند و اداهای مردانه درآورند زیرا تصور میکنند روشنفکر بودن همان شیوه انتخاب شده در بین مردان است در صورتیکه این نوعی انحراف فکر است نه روشنفکری و اگر زنان در تحت تعلیم برنامه ای روشن شوند که بتوانند مادر بهتر، خواهر بزرگوار یا همسر نمونه باشند روشنفکرند و مردانی در نظر ما بیشتر روشنفکرند که توانسته باشند نیروهای دین و دانش نهفته در خود را به فعل درآورند و این با پیشانی رشد کرده مرد سازگار است و آن با هیپوتالاموس مرکز عاطفی زن و نمیتوان بهمان شکل و وضع و احوال و علم و دین که مردان دارند و روشنفکرند زنان را روشنفکر دانست. بهر صورت فراموش نفرمائید که هر زمان مردان روشنفکر از اجتماعی بدرند زنان خود را روشنفکر تصور کنند و روشنفکری هم در بین مرد و زن در حالت متمایز از یکدیگرند با خصوصیات سازگار مردانه و زنانه میباشد و بهتر از این بگویم هر زمان مردان روشنفکر کنارند مردان روشن فکر نما و زنان روشنفکر فراوان میشوند و غرورشان هم اگر بعلت بی حجابی است متن اجتماع نباید بدیده حقارت

بغرورشان بنگرد زیرا آن‌ها در برابر حاشیه‌ای از اجتماع یعنی در مقابل جوانان می‌توانند احساس غرور در نتیجه بی‌حجابی بنمایند و از غروری که ثبت تاریخ شود یا بغیر از جوانان شکارچی مشتری داشته باشد خبری نیست. (۱)

با همه این تفصیلات: نکند من چوب سوخته‌ای کاشته‌ام بامید آن که شاه میوه‌ای از آن داشته باشم و حرکتی ضد تاریخ کرده می‌خواهم باچنین ضعفی خود را در راستای دسته‌ای معین نمایم که مایه دریغ اجتماع هستند و با تحمیل سخنانم به ماموران عفت و عصمت متهم به فجایع پنهان و آشکار گردم زیرا نزد جماعتی که خود را فهمیده تصور مینمایند روشنفکران راستین کسانی هستند که در سایه سواد و معلومات خود آگاه به اوضاع و احوال تاریخ باشند و در حدت روشنفکری نسبت به مقدسات توهین و خشم کنند و از آنچه منسوب به دین است مبارزه موسمی باتکای حراست قدرت روز داشته باشند یا حداقل از دین روگردانی کنند نماز نخوانند روزه نشوند و ... و حتی رو در روی حقیقت آنرا طوری وانمود کنند که مطابق احتیاجشان نیست و کسی را کهنه پرداز و مرتجع بدانند که نمازی، روزه‌ای و ... است و کارها را بمعنای اینکه فردایی را باید ملاقات نماید انجام می‌دهد و اگر هیچ معلومات

۱- مگر آنکه سیدی! پنداشتن اینکه جدش حضرت محمد دختران چادری در کنکور را شفاعت نخواهد کرد از وحی دریافته باشد و باز هم سال آینده شرکت چادریها در کنکور ناراحتش کند و همین چادر و همین شکل و وضع را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

ندارد میرود خرده نانها نصار مرغان گرسنه برفگیر میکند و اگر معلوماتی دارد به نسبت آنچه میداند تحمل نادانیهامینماید تا واقع بنیانه تر بیندیشد و موجودی عالی درست کند. نگاهی بلند دارد تا انواع فساد را از رمق بیندازد و در اینصورت اگر روشن فکری بفراخور دریافت مطالعات، منحرف بجانب بدبینی باشد بدون شکرریان شدن زنان که تب موقت اجتماع بیش نیست برایش نه تنها روشنفکری یاغرور است بلکه التهاب است و انتخاب روشنفکری متکی به تشخیص و زن بی حجاب نیز در زمره روشنفکران نماز نخوان روزه نگیر پشت بدین وارد و مقبول روشنفکرانی چون خودشان.

آیا همه بی حجاب باشند کسی به کسی نگاه نمیکند؟

سوال این است: در صورتیکه همه دختران و زنان سر برهنه شوند یا به حد اضافی دیگر بروند و تا سینه هم برهنه کنند و باز هم بیشتر از ساقها بیالا- را نیز در انحصار یک کف پارچه جلو و عقب درآورند مردان در برابر یکنواخت شدن کلیه زنان بتدریج عادت کرده و از نظر به زنان کردن اثری بر صفحه روزگار باقی نخواهد ماند؟

هر چند برای پاسخ کافی است پای تجربه تاریخ را در فلک گذارده او را با شکنجه و آزار هم شده مجبور به گفتن حقایق نماییم ولی در صورتیکه آنقدرها نخواهیم عمیق شویم ظاهر قضیه را نی تاریخ مجرب چنین میتواند بما باز گو کند: زنان و دختران

اروپا و امریکا سر برهنه شدند باز هم مردان به آنها نظر شهوت کردند تا سینه را باز گذاردند نظر شهوت بیشتر شد زیرا جنایات بیشتر نشان داده می شود؛ ساقها و رانها را هم در معرض نظر شهوت مردان قرار دادند که شاید عادت کنند! باز هم آمار جنایات جنسی درشت تر گردید!

آیا ممکن است بگوئیم در غرب چنین نتیجه رسوائی در اثر لخت شدن زنان ببار آمد و این احتمال هست که درنواحی دیگر مخصوصا در کشورهای اسلامی اگر همه زنان حجاب از سر و سینه و پا برگیرند. برهنه بودن همگان بر مردان عادت شود و نظر عبرت آنان جایگزین نگاههای شهوتشان گردد؟

در کشورهای اسلامی دو قسم فعل و انفعال با برهنه شدن زنان روی خواهد هداد یکی که برای هر اجتماعی و چه سبه ای از آن روی می دهد و حتی هر انسان نیمه وحشی هم در برابر آن وضع متاثر می شود چه رسد به انسانهای بسیار متجدد و متمدنی و پدیده دیگر که دامنگیر و مخصوص کشورهای اسلامی بلکه کشورهای توحیدی است.

آنچه برای همگان پدیده مشترکی بوده و تاثر افراد در آن یکنواخت است اینکه: انسان گذشته ها را آن چنان دیده که برخی را میل ندارد تجدید شود و دوباره آن را ببیند ولی در آرزوی دیدن بعضی دیگر است خواه در سرگذشت زندگی کوتاه خودش باشد یا در طول دراز مدت تاریخ. دو بهت دارد زیارت برود عروسیش تکرار شود، نفعی که رسیده تجدید گردد و دوست ندارد عزادار شود، ضرر ببیند و .. و از تاریخ هیچ میل ندارد حمله

چنگیزی، هیتلری، هیروشیمنی تجدید شود و بسی در انتظار است که چه خوب بود برای مسلمانان مشابه قرنهای ۵ و ۶ هجری تجدید عهد می گردید و ...

زمان حال هم که آن قدر زودگذر است و قابل بحث نیست اما در برابر آینده همیشه در انتظار و امید وضع بهتری بوده و انسان به امید زندهاست و مرد با تعقل و امید زندگی می کند و زن با عاطفه و امید در هر حال و هر جنس امیدوار بودن مایه زندگی کردن است.

حال پرسش از طرف ما شروع می شود: شما که میل ندارید سرگذشت های بد شخصی یا تاریخی تکرار شود ولی احتمالاً خواهان تجدید خاطرات خوش تاریخ یا زندگی خود می باشید آیا دوست دارید زنان همانند زمانهای قبل که تاکنون چند نوبت برهنه شده و باز پوشیده شده شدند لخت شوند؟ بدون شک لخت شدن مربوط به تاریخ را نمی خواهید تکرار شود زیرا درتواریخ خواننده اید که افول آفتاب عزت هر قوم پس از اختلاط زن و مرد و برهنگی زنان بوده است اما اگر آرزو دارید زنان زمان خودتان لخت شوند؛ سخت هستید! مگر اینکه مایل باشید مانند بعضی کشورهای دیگر بیشتر لخت شوند و در این صورت از لحاظ روان پزشکی شما بیماری در صورتی که حرفتان و آرزویتان را هم فرض کنیم از شخص سالمی رسیده است شما تصور می کنید اگر زنان امریکا یا اروپا کمتر از امروز برهنه بودن کسی در ماه پیاده نمی شد یا کسی مغز الکترونیک و کامپیوتر درست نمی کرد و در برابرش توفیق داشتن اعمال هیتلری و هیروشیمنی را نداشتند پس اگر اعمال خوب و تکنیک پیشرفته شان مربوط به لخت شدن زنان است کارهای

ناشایست و بدشان هم مربوط به لخت شدن زنان می باشد و در این صورت چنین منطقی که در آرزوی شماسست که زن هرچه خواست بیشتر برهنه شود آیا درست است؟ و چه مفهومی دارد!

اما برای زمان آینده چه فکر می کنید؟ آیا زنان به همین اندازه امروز لخت باشند کافیسست؟ یا بهتر است آنها که لخت شده اند در همین د باقی بمانند و سعی در لخت کردن زنانی که لخت نشده اند باید کرد؟ یا فکر اضافه تری هم دارید که لازم است زن به طور کلی ازاد باشد و هراندازه میخواهد لخت شود و اگر چشم روزگار چنین فضیلتی را درک کند چشم ابناء روز دیگر همه زنان را یکنواخت دیده و بر آنها عادت خواهد شد و در نتیجه نظرهای شهوت از بین رفته و اگر به ندرت هم پیدا شود کور خواهد شد که باید بازپای تجربه تاریخ را به میان کشید و نشان داد لخت شدن زن با زیاد شدن فحشاء و منکر تناسب مستقیم دارد و چه خوش گفت آن استاد دانشگاه که قبلا از وی بحش د که : صفحه نظر باید پاک باشد جای خود دارد ولی لذت چشم از مناظر دلفریب قهری است» آری اگر همه زنان لخت شده از سر تا قدم مشابه و یکشان و یک شکل بودن و در برهنه شدن و بقیه لباس مشابه و یکنواخت بودند چشم ها عادت می کرد ولی از دیدن آنها خسته می شدو از آنها روی گردان بود و بلکه فرار هم می کرد کما آن که خوراک یکنواخت و زندگی بدون تغییر خسته کننده بوده و از لحاظ بهداشتی هم درست نیست اما مسئله مد چیست و مگر هر زنی سعی داشته باشد و چون لخت شدن و بدون دگردیسی شکل و لباس و دوراز زینت و آرایش تازه

نمی تواند باشد و چشمها نیز قهرا آماد هدیدن مناظر جدیدند لخت شدن نه تنها هرگز عاد تنشده و سبب خستگی چشم نمی شود بلکه متناسب با تغییراتی که بین لخت شدگان شدت می یابد چشم چرانی نیز روبه افزایش می نهد.

تازه اگر همه را مجبور کنند که در پوشیدن لباس یک رنگ و یک وضع و یک شکل و یک دوخت باشند ساق و ران و اعضاء مختلف است و هر چشم چرانی در انتظار تشخیص ساق بهتر و عضو زیباتر و این مسئله در قبایل اولیه و بومی نیز استثنائی است که کاملاً لخت باشند و باز هم بین اینها دیدن پوشش هائی که مختلف انتخاب شده بر مبنای اینکه انسان موجود انتخاب کننده ای است قهری می باشد.

هر چند بحث را همین مطلب کافیت که برهنه کردن زنان سبب شد آرزوی هم شکل شدن به میان آید و هم شکل شدن بود که تقاضای فراوان تغییر جنسیت بشریت را تهدید می نماید ولی سؤال دیگر هم هست :

اگر همه اعضاء معشوق دیده شود یا قسمتی از آن، اگر در برابر عشق باشد یا هرزگی دو حالت مختلف ایجاد می نماید، تعشق باشد تنوع ندارد یک جا جمع اس تعرضه یکی، تقاضا یکی اگر عرضه زیاد باشد تقاضا چه خواهد بود؟ آیا تقاضای زیاد و پراکنده را می توان عشق نامید و یا هر کس میتواند به هر زنی که دکوری و ارایشی تازه دارد عشق بورزد هرگز چنین چیزی امکان وجودش نیست؛ عشق به دو قسمت هم نمی شود؛ خستگی هم نسبت به یک نوع بی عفتی پیدا شود جایش را حیا نمی گیرد بلکه جایش را خستگی و زدگی پر میکند به آن نوع می نگردد و نوع دیگر را می طلبد.

عشق که تقسیم شدنی نیست و عاشق چند نفر نمی توان شد. عشق یک جاست و هرزگی است که پراکنده می باشد و عاشق بیش از یک چیز شدن همانند آتش را با هیزم سیر کردن است و می توان شهوت هرزگی را به چه سیر کرد؟

در روانشناسی ثابت است که اولین برخورد جنسی فراموش نشدنی است و نخستین آغوش همیشه در خاطره پسر و دختر باقیست و اگر پسری اولین برخورد را با دختر موسرخی داشت در میان برهنگان حداقل در جستجوی موسرخان است و اگر حجاب باشد وقتش را بریا یافتن تلف نمی کند و چشم هرزه اش به جای دنبال کردن موسرخان دنبال بهتر کردن سعادت و رفاه خانواده اش است.

نظر به مناظر دلفریب قهری است به علاوه اگر همه زن ها کاملاً عریان شوند چون انسان بر خلاف حیوان شکل مخصوصی را برای زیباتر جلوه دادن اعضاء انتخاب کرده باز هم چشم چرانی و زنا تعطیل نخواهد شد اما حیوانات لباسشان را طبیعت یکسان پوشانده و توجه به جلوه گری و پذیرش جلوه بین حیوانات در قاموس طبیعت وارد نیست که به ساق و ران و باسن یکدیگر نظر شهوت اندازند و باز هم مهمتر آن همه اختلاف که بین نر و ماده است گفته شد هر چه موجود علی تر شود اختلاف بیشتر می شود و شدت فاصله زیادتر متوجه مغزشان می گردد مغزی که حس انتخاب زیبایی نیز از نیروهای در اختیار اوست.

باز تذکر آن که کائنات ساخته شده دست یک مدبر عالم قادر را فراموش نفرمائید که اگر حیوان نر سعی می کند آمیزش خود را با حیوان ماده محرومیت کشیده مقدم بر دیگری انجام دهد

یعنی در میان حیوانات عده تکوینی برقرار است برای انسان با اراده و انتخاب کننده هم عده نگهداری تشریحی وضع شده است و بر منبای همین مسائل تشریحی هم دستور حجاب به موجودی داده شده است که بر خودشیفتگی مطلع است: درندگان گوشتخوار در حوالی اسفند فحل می شوند و جز در این ماه به جنس ماده در سطح عشقی قرار ندارند و آن هم زمان آمیزش جز به تبه و سوراخی توجه ندارند و زیبایی ابرو و چشم و ساق و باسن برای حیوان مطرح نیست و بر همین منوال اند انعام و حیوانات دیگر و اگر میمونها و مرغ و خروسها همیشه آمادگی آمیزش دارند خود شیفتگی ندانند پس از فراغت آمیزش به دیدگاه آینده جنسی نظر ندارند برعسک انسان که هر آمیزشی امتداد می یابد تا آمیزش دیگر و همیشه در هیجان یک میل دیگر یک لذت دیگر هست تا قصدی که فاصله بین دو آمیزش را دارد به اجرا درآید در صورتی که زنده میمون و مرغ و خروس هر آمیزش شروعش آغاز قصد است و پایانش اتمام و انجام اجرا و اگر زنان همه برهنه شوند عوامل تحریک فاصله قصدها را کوتاه کرده و چون عوامل اجرا به سهولت میسر نیست صرفنظ راز آن که برهنگی هرگز بر حسب عادت و اعتیاد نشده سبب ایجاد انحرافات و اعتیادات و از همه مهمتر عقده ها گردیده است.

بی‌حجابی غبار کهنه پرستی را زدوده است

کهنه پرستی بلکه کهنه‌ها بر دو گونه است یکی کهنه‌هایی که زیر بنای علم و اطلاعات بشری را تشکیل می‌دهند همانند جدول ضرب و ... و دیگری کهنه‌های قراردادی و سنتی که با دندان متمکین و چنگال زورمندان به اجتماع وارد شده تا بهتر بتوانند ببرند و بیشتر چپاول کنند و در نتیجه بر خود بیفرایند یا از جمله طنزهایی بوده که تملات فرد یا اجتماع آن را وضع نموده است و نگهداری از باقیمانده‌هایی مثلاً چون کرسی زمستانه که ساقه چند هزار ساله دارد جزء هیچ یک از تقسیمات قلمداد شده نیست بلکه حکمت‌های سکسی و هوسی و ارزشهای خود خواهانه بشری آن را نگه داشته اس تمثلاً زیر کرسی می‌توانند در حداقل هوی و هوس پایه پای یکدیگر بزنند و ...

همانگونه که گفتن این مطلب ناوارد و بیهوده است که چون جدول ضرب فیثاغورث قدیمی و کهنه شده حفظ آن کهنه پرستی است ذکر این قبیل سخنان نیز نابجا و گناه می‌باشد که چون حضرت نوح یک پیامبر بسیار قدیمی خونریزی، آزار رساندن مردم، دروغ، خیانت و ... را بد دانسته کهنه شده و ترک آنها یعنی غبار کهنه پرستی را زدودن یا حجاب داشتن چون مربوط به ۱۵ قرن پیش و جلوترها ست کهنه پرستی بوده و انداختنش امتیازاتی چند بدست آوردن است.

دخترانی که می‌گویند سنت گرایی و برگشت قهقرا که از آن جمله دوباره فرو رفتن به لباس مادر بزرگهاست و حتی سخنی

که از دهان غنچه ای آغشته به ذرات روژ و پودر به فضا وارد نشود در گوشها هم وارد نمی گردد باید به چنین دختران گفت در کلیه موارد این ادعا وارد نیست.

درست است که اگر مادر بزرگ پشم ریسی داشته یا پدر بزرگ سیشه چراغ دستی می ساخته نباید از آنها تقلید کرد اما فراموش کردن حجاب مادر بزرگ همانند از یاد بردن صداقت آنهاست شما در برابر پهنه ای از جهان قرار گرفته اید که حدود ۲۰ سال از ۱۳ میلیارد سال آن را دیداید این زمین شما حدود شش میلیارد سال عمر کرده است و هر لحظه ای از زمان آن را جنبندگان ساخته اند و چه بسیار مردمانی که تشکیل دهنده فلان روزگارند و اکثریت آنها با خوبان بوده است و بر عکس چه زیادند مردم بدی که فلان زمان را میساخته اند؛ همان صدر اسلام را ملاحظه نمائید که سلمان ها و ابوذر ها و مقدادها داشته و در برابرش هم ابولهب ها و ابوجهل ها بوده اند و مگر میشود گفت پیروی از صداقت ابوذر سنت گرائی غلط و سیر قهقرائی است و سرباز زدن از خواسته های واقعی وی یعنی غبار کهنه پرستی را زدودن. شما اگر اسلام را بدون حجابش قبول دارید وارونه ایستاده اید زیرا خود اسلام کسی را می پذیرد که در پذیرش زیربنای اسلام مجتهد است نه مقلد و کسی که حضرت محمد را به امانت و صداقت و رسالت شناخت بقیه کارهایش را بدون چون و چرا از ایشان می پذیرد و اسلام و نبی اسلام قبول اما حجابش یا فلانش مردود وارونها یستادن است و کسی که می خواهد غبار کهنه پرستی را بزدايد کار لازمتری هم دارد و آن توجه به ارتباط عقل و کهنه ها و تازه هاست و هرگز نمی توان هوی و هوس را در کار پذیرش ها

جانشین عقل کرد اسلام در برابر کهنه پرستی های غلظت سخت ایستاده داستان گذشتگان را اساطیر الاولین خوانده و مردمی را که می گفتند انا وجدنا علی آباءنا سرزنش می فرموده اما برای این که حق و حقیقت تا ابد جاویدان باشد آن چنان پایداری از خود نشان می دهد و بر هر باطلی خط قرمز و بطلان می کشد که چنین نظریه بلکه حقیقت از اوست (جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا ۸۱ الاسراء: بیامد حق و نابود شد باطل همانا باطل نابود شدنی است. فما ذا بعد الحق الا الضلال ۲۲ یونس : پس چیست پس از حق جز گمراهی. و مطالبی دیگر چنین ۱۸ الاعراف - ۸ الانفال - ۴۹ سبا - ۲۴ الشوری و ...)

در اسلام خروش احساس پایدار ماندن یک کهنه ای که حق است نوای ملکوتی محسوب و تلاش در راه نگهداری یک باطل و بیهوده سد راه خدا شناخته شده و اسلامی که قرآنش، پیامبرش، امامش، عقلش، سنتش، اجتماعش همه و همه میگویند زن باید در حجاب باشد تلاش در بی حجاب کردن مردم را نوعی سد راه خدا و افتتاح دروازه گناه و یاری شیطان می شناسد. اسلام چگونه مرد و زنی را کهنه پرست می شناسد؟ آن که اگر یک روز بیاید و در رکورد و جمود بماند و در یک وضع در جا بزن آنچنان که روز بعدش همانند روز قبل احساس کند که در این حال می فرماید یا مغبون است یا ملعون (من تساوی یوماه فهو مغبون او ملعون) و آن سان به کهنه پرستی می نگرد که پیشوای گرامیش می فرماید فرزندان خود را به آداب و رسوم زمان تربیت کنید (ادبوا اولادکم بغیر زمانکم) و این که اهل زمان چون بسیارشان بی حجابند باید برهنه شد همانند کسی است که بگوید از این

رو که اکثر مردم عصر دروغ می گویند، حقه بازند، غل و غش در معامله دارند باید همرنگ جماعت بود و آداب و رسومشان را پذیرفت اما می فرماد مقصودش اینکه اگر پدر بزرگتان چراغ نفتی می ساخت شما باید لامپ الکتریکی بسازی و در صورتی که مادر بزرگتان نختابی داشت شما باید موتور پارچه بافی داشته باشی اگر آن با چرتکه حساب می کرد این باید با کامپیوتر کار کند نه اینکه اگر پدرت و با نگرفته تو باید بگیری یا اگر مادرت سرش پوششی داشته تو باید سربرهنه کنی و عینک بزنی و کنار دریا به آداب و رسوم زمان به گرائی و شنا کنی و هنر بنمائی. اسلام کجاست و ما کجائیم اسلام آن قدر به قوانین و سنت ها احترام می گذارد که می فرماید اگر در مسئله ای قرآن کریم آن را روشن بیان فرموده باید بدون چون و چرا آن را پذیرفت و اگر مفسر و مروج قرآن یعنی امام آن را توجیه و توضیح داده باید بدون چون و چرا پذیرفت و بالاخره به جائی می رسد که اگر متخصصین فن زمان و آراء آنان که گذشته اند همه و همه میزگردی را اشغال و درباره مسئله ای عالمانه و خداپسندانه بحث نمایند باز هم باید فراموش نشود که چهار چیز باید در آن میز شرکت کند و در برابر اجماع (متخصصین فن) هر دام از این چهار به نحوی خاص حق و تو دارند - قرآن به تنهایی (اگر اشتباه را متذکر است) پیامبر یا امام یا هر کدام به تنهایی (اگر اشتباه را تذکر داده اند)

عقل سالم (که در این حال چون حکم عقل صددرصد قطعی نیست و چه بسا بسیاری از عقلای یک کشور به ماه رفته کمونیسم خوب است و در برابرش عقلای قوم دیگر بگویند کمونست بد است و لذا) یک حق و تو هم دسته جمعی در اختیار

اجماع است (یعنی اگر همه متخصصین فن آن را مردود شناختند) و باز هم مطلب به این سادگی نیست که قوانین اداره کننده بشر را به دست عقل و متخصصین فن بدهند بلکه شرایط و ضوابطی دارد که بالاخره باید در جستجوی نظر آفریننده دانا به آفرینش خود بود تا او چه مصلحت داند یعنی اگر قرآن یا فرستاده خدا چیزی گفت بدون تو و چون و راست و اسلام در آنچه صارحت دارد گرایش به رفورمیسم را مردود می داند چه رفرم کلی باشد چه خصوصی چه رفورمی زیربناساز و چه رفورمی که روبنا را تغییر دهد زیرا اصلاح به مفهوم ملاک ارزشها زیر بنا و روبنای اسلامی را محکم ساخته و ارزشیابی علمی بر پایه مقایسه جهان همیشگی در برابر دنیای فانی معمول گردیده و ارزشیابی اعتقادی را نیز در کنار آن به صورت ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات پایه گذاری نموده و یکی را بالا-رود و دیگر را بالا-بر به حساب آورده است که الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه (به سوی او بالا روند سخنان پاک و کردار نیک را او بالا برد - ۱۰ سوره الفاطر) در پایان باز به دختر جوان مگویم: حجاب داشتن کهنه پرست بود نیست حضور پاره ای از زمانها در تاریخ مایه افتخار است و به بین گاه به گاه با حجاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم مربوط به ۱۵ قرن قبل سرسری داری که کهنه پرستی است اما به یک دوران سپاهیگری از ملیت خودت مربوط به دهها قرن پیشتر افتخار می کنی و آنرا رجوع به گذشته و کهنه پرستی است اما به یک دوران سپاهیگری از ملیت خودت مربوط به دهها قرن پیشتر افتخار می کنی و آن را رجوع به گذشته و کهنه پرستی نمیانی اگر واقعا دلت به حال اجتماع یا خانواده ات یا حداقل دلت به حال خودت می سودز بیا و به جای زودودن غبار کهنه رستی با بی حجابی و برهنه شدن آنچه را از اسلام پذیرفته ای غبار روبی کن آنها را با توجه و دقت و به عمل آوردن برق بینداز

و جلا بده و اگر تو به آنچه از اسلام برایت باقیمانده که ناچار به پذیرفتن آنی زیرا آنقدر با علم و اخلاق و زندگی یکی و همراه شناخته شده که نمی تانی کهنه اشان بدانی آری تو اگر همین باقیمانده را وا کس بزنی و موقعیت زمانی و مکانی برای آنچه را پذیرفته ای درست کنی و لااقل خودت را در برابر اسلام سازمانی بدهی و شکلی بگیری از هر اصلاح و معرفت بدور باشم اگر فردا ترا در حجاب اسلامی نبینم.

اینکه امروز عنوان تازه - فریب علمی افکار عمومی - گاه به گاه در نشریه ها به چشم می خورد بهترین پاسخ شماسست و جایی که افکار عمومی چنین نمونه هائی بر مبنای علم و دانش در آستین ستم خود پنهان دارد چه توقعی از یک دختر معصوم دانش آموزی می توان داشت که اگر پشت میز گرد نشست تمام حواسش متوجه نمره انضباط آخر سالش است و سعی او در اینکه طوطی وار حرقی بزند که یک نمره اضافی انضباط از چشم ناظمه فنی اشان جهش کند و همان ناظمه نیز تمام توجهش به بالاتر است که برای ارتقاء پشت و پاسنه دار شدن میزش با چنی نتریبیت کردنها یک نمره از قلم رئیسش چک کنده و در واقع ایدئولوژی عمومی در هر مکانی که همه نوع پرنده ای وجود دارد جز یک پرونده همین است و آن پروده باور داشتن اینکه پس از مرگ پرونده زندگی مختومه نمی شود و سراسرس دیگری و حسابی دیگر در کار است.

این مطلب را هم از یاد نبرید که شما تصور میکنید با برهنه شدن غبار کهنه پرستی را ردوده اید و بسیارند دختران جوانی که با داشتن حجاب افتخار می کنند که روح اطاعت از یک سیستم الهی در آنها نیرومند است و برای اینکه خودتان را با آنها مقایسه کنید

نمیگویم به روانپزشک مراجعه کنید بلکه ملاحظه فرمائید با فرا رسیدن دوران پیری شما در چه فکرید و آن ها در چه اندیشه؟ شما مجبورید یا آنها؟ شما به جای زدودن غبار کهنه پرستی سراپا چیز دیگرید یا آنها؟

آیا حجاب سبب ضعف اعصاب می شود؟

بعضی که عده اشان در میان اشکال کنندگان بسیار اندک است براین عقیده اند که:

« زن در حجاب باشد اعصابش خرد میشود و همانگونه که عنق منکسره شوره رو قیافه عبوس همسر کوبنده اعصابشان است هر تار و پودی از زندان محصور حجاب نیز تازیانه ای بر رشته های عصبی آنها می باشد» اما باید پرسید ضعف اعصاب به نظر شما چیست؟

ضعف اعصاب حاصل از مسائل اجتماعی نوعی احساس حقارت است که بستگی به شخصیت زن محجبه دارد و در صورتی که زنی حجاب دار احساس حقارت در برابر زنی برهنه کرد این محجبه واقعی نیست و تحت فاشر ارباب پوشیده شده است اربابی غیر از رب الارباب و ناراحت است و دچار ضعف اعصاب و پوشاک بر او تحمیل شده است ولی زن مسلمانی که به فرمان پروردگار در حجاب است چون خود را درزی حضرت زهرا و حضرت زینب می بیند حق این است که به شکل آزاد به خاطر برهنگان ضعف اعصاب داشته باشد و آیا حضرت زینب تاریخ ساز بود و ضعف اعصاب داشت یا الیزابت تیلورها تاریخ سازند و از ضعف اعصاب و یک شوهری و تشکیل خانواده بر خوردار و بهره مند؟ و به همین سبب باید عنوان نمود.

ضایع شدن حق زن در بی حجابی

را مطرح کرد که اهل البیت ادری بما فی البیت و ناله صاحب عزا سوز دیگری دارد و سخنان ستارگان سخت لخت سینماها و مطالب هنرمندان جانانه برهنه تاترها از همه پند آمیزتر و وارد تر و دلنشین تر که به برخی از آنها اشاره شده و می شود.

روزی بعد از پرسشهایی که به طور دسته جمعی شد دانش آموزان گفتند ما را موعظه کنید.

گفتم: صبح که بیدار شدید یک برگ کاغذ بردارید بر آن بنویسید سوداگری اینست که چیزی بدهیم و در عوض چیزی بگیریم پولی بدهیم نانی برداریم و چهی بپردازیم و پارچه ای را دریافت کنیم اما اگر بگویند آنچه را که عزیزترین و گرانبهاترین است بدهید در عوض توقع دارید چه به شما بدهند؟

صبح کرده اید در حالی که یک روز داده اید عزیزترین و گرانبهاترین سرمایه که عمر باشد آن هم دوران شباب و یک روز به مرگ نزدیکتر شده اید بنویسید در عوض این یک روز عمر دادن چه گرفته اید، این بهترین پند است.

دختری که برای شوهرش آرایش و آراستگی دارد استقلال دادهو حریت دریافت کرده ، حریت داده و استقلال گرفته، شور و شغف داده و مسئولیت پذیری اخذ کرده، دل را با دل، عشق را با عشق، کلمات معنا دار را با کلمات معنا دار، نگاه را با نگاه لطافت و مهربانی و آرایش را با خشونت و مردانگی و آقائی و سرانجام هدف را با هدف رد و بدل کرده است و چه معامله ای زهی سوداگری جذا نگهداری آفرین بر مستحیل شدن جدائیها در یگانگی. اما

دختری که بینی بیگانگان بهعطرهاى زننده اش، چشم بیگانگان به دکورهاى تندش، حواس بیگانگان به جلوه هاى کاذبانه اش در مسیر عرضه و تقاضا به ایاب و ذهاب مى افتد چه مى دهد و چه مى گیرد؟ چه داده و چه گرفته است؟ و اگر در ژرفنای ذهنیت عرضه و تقاضا به شوهریابی متوقف شود باز هم در برابر شوهر دختری که آغاز تمایل ایثار از مرده بوده است نوع برتر و بهتر آیا بهره کدام شده است؟ عشق یک کلمه واحد است اما نزد مرد و زن متفاوت است مرد دوست دارد خودش عاشق باشد و معشوقش فارغ و در ناز و جدائی و اگر زنی را عاشق خودش دید آن را بلند پروازی تلقی کرده از ردیف محبوب خارجش میسازد همانگونه که اگر زنی مرد خود را ببیند که کار زنانگی، علاقه زنانگی، کلمات زنانگی، استنباط هاى زنانگی دارد که در این صورت عشق جریحه داری را مى نگرد که احتمال مى دهد یک همسر عوضی به او پیشنهاد شده است و حجاب در این میان نقش عمده ای ایفا مى نماید از نگهداری یک عنوان برتر، یک جنس بهرت یک ناهمسر مسلط بر واقعیت هاى فائق، یک دختری که تمام جلوه ها و هنرها و ارایشها و عطره و اداها و اطوارها را در حجاب زندانی کرده تا در برابر مردی که آینده اش در حالت نیمه فدائی او تمام مى شود آزاد نماید و همه را به پای او بریزد و ایثار کند.

حجاب میخواهد زیبایی زن را در آقای مردم ادغام کند آن هم یک مرد یک فرد یک همسر، همسری که اولین آغو شدختر را پذیرفته و در خانه دل جای داده است و چه بهتر که در پاسخ کسانی که می گویند حق ضایع شده ای در حجاب داران سراغ دارند مطالبی درباره بهداشت مسئله مورد بحث ذکر شود و کلماتی که

از طنز و فیلمها و ستارگان سینماهاست به زودی ذکر میشود.

زیانهای بهداشتی و غیربهداشتی فرهنگی

مسائلی هم مربوط به حجاب و بی حجابی خارج از قلمرو ملاحظات و تحقیقات علمی من است که به آن ه مطلع نیستم و شما هم اگر درباره آنها فکر میکنید و رای قطعی له یا علیه می دهید بدانید خارج از شناسائی پارچه هم علمی وجود دارد و غیر از معرفه الاعضاء و تشریح و بدنی که ساق و باسن و چشم و ابرو دارد مغزی و شعوری و فکر یو ارتباطی بین آنها و همکاری همه بایکدیگر موجود است که هر کدام را فصلی و تخصصی و رأیی و علمی لازم می باشد و از جمله علم و معرفت مربوط به شناسائی پنبه و کتان و فرآورده های شیمیائی نفت و ... و همین بدن به ظاهر قابل تشریح و ارتباطی و اثری که بین آنها برقرار است.

امروزه تازه به یک وجه از وجوه رابطه ذرات مثبت و منفی موجود در هوا با بدن و قوف حاصل نموده دانسته اند مکانی که ذرات منفی بیشتر در هوایش باشد سالمش کمتر بیمار می شود و بیمارش زودتر بهبودی می یابد و این فلزات اند که درصد ذرات منفی را با جذبشان پائین آورده پورسانتاژ ذرات مثبت را که ملال آور و آزرده سازند بالا می برند و خدای متعال را نگر که با شرایطی اراده فرموده بود سقف خانه های کافران را از نقره کند که اطاقشان و نشیمنشان هم جهنمشان باشد (اشاره به آیه شریفه سوره احزاب) و اگر در ظروف طلا و نقره می خورند رنج برند و اگر بر تختخواب طلا می خوابند خواب نداشته باشند و این هم

یک علت یا حکمت دیگر از حرمت استقلال ظروف طلا و نقره.

ذرات مثبت و منفی در فضا جنی نواضع و احوال آدمی را با کم و زیاد شدنشان دگرگون می سازند ولی تماس مستقیم پیراهن و شلوار و کفش و کلاه با بدن اگر به پوشیدن و نپوشیدن برسد تصور می کنید به سهل و سادگی برگزا می گردد؟ متاسفانه علم اگر در این باره مکاشفاتی هم دارد دستهای مرموزی بین چشم انسانها و حقایق علمی حائل است حقایقی که نزد ادیان آسمانی که میتوا حقانیت و استحکامش را نزد اسلام یافت و در نتیجه انسان با آن که بی حجابی حتی به بهداشتش، به جسمش، به سلامتی اش هم ضرر می رساند باز هم در اثر یک اشتباه بزرگتر که توانسته با بی حجابی به سکس اجتماع رونقی دهد یا به وسیله آن به مردان نزدیک شود باز هم برهنه می ماند.

زیانهای بهداشتی بی حجابی و برهنگی را تحت عنوان صفحه حجاب سد راه ترقی» ذکر کرده ام که اهم آنها چنین است چاق شدن رانهای لخت، ایجاد سر مزاجی در مردان، پیدایش سنگ کیسه صفرا، التهاب مثانه و پیدایش ترشحات زناه، ازدیاد تمایلات غیر طبیعی و جنسی و ...

در اینجا فقط باید اضافه نمایم بی حجابی زنان اگر آنها را به مردان به خاطر رسیدن به تساوی حقوق نزدیک میسازد چرا باید زنان دگر دیسی یابند تا تساوی برقرار گردد و همیشه زنان دستخوش امیال طبیعی و غیر طبیعی مردان قرار گیرند. برای جلوگیری از آبستنی زنان قرص بخورند برای نامگذاری فرزندان القاب خود را فراموش نمایند؛ و حتی برای نزدیکتر شدن به تساوی هم زنان برهنه شوند!

زن هر چه بیشتر نزدیک مرد شود درجه برداشت تمتع را کاهش می دهد که شرح داده شد.

بی حجابی موجب پریشانی اقتصادی است و انتخاب لباس فصل و لوازم آرایش و دکور از جمله آنها.

بی حجابی در خیابان و معابر قدم زدن خواه و ناخواه قسمتی از وقت را مشغول می دارد همان وقت یکه باید به کارهای مادری و خواهری و همسری و خانه داری برسد.

آیا اعتیادهای خطرناک نزد کدام دسته از زنان بیشتر است؟ و بسیاری مطالب که شرح داده خواهد شد.

ضرر اقتصادی بی حجابی

غربیها در برابر حجاب و بی حجابی اسلامیان تاثیر پذیرند و گاه دیده می شود که از نویسندگان آنان مطالبی در مورد مذکور منتشر می شود که به یکی از آنها اشاره شد که کریوف باشد؛ اما تاثرشان از چیست؟ از اینست که به شکل آنها در آمدن مشتری شان شدن است و کالایشان را مصرف کردن و در جلد قبل آوردم که چرا اسلام به لباس بیگانگان در آمدن را حرام کرده است که یک علتش همین مشتری شدن و در یک سطح بالاتر تسلیم شدن میباشد و سرنوشت به انها سپردن! اما چگونه می شود که بی حجابی منبع در آمد غرب و مصرف کاشفان حجاب می گردد. (۱)

۱- استفاده شد از سخنرانی آقای دکتر شریعتی در دانشگاه نفت آبادان بهمن ۴۹ تحت عنوان استخراج و تصفیه فرهنگی.

وجه تشابهی بین سرنوشت اقتصادی شرق و سرنوشت معنوی شرق وجود دارد؛ نتشابه بسیار دقیق، ملتی که نتواند از لحاظ فنی منابع مادی خودش را تولید کند گرسنه می ماند اگر چه ملتی است دارای منابع مادی؛ و ملتی هم که نمی تواند منابع فرهنگی و معنوی اش را بشناسد و استخراج نکند، صافش بکند و تبدیل به انرژی سازنده بکند بر روی انبوهی از منابع فرهنگی و معنوی جاهل و عقب مانده می ماند. و همین تشابه نیز بین نقش منابع فرهنگی و منابع مادی در سرنوشت جامعه ای که نمی تواند منابع فرهنگی و مادی اش را بشناسد و استخراج نکند، صافش بکند و تبدیل به انرژی سازنده بکند بر روی انبوهی از منابع فرهنگی و معنوی جاهل و عقب مانده می ماند و همین تشابه نیز بین نقش منابع فرهنگی و منابع مادی در سرنوشت جامعه وجود دارد، جامعه های دیگر که این شایستگی را دارند از آن منابع استفاده می کنند. از نظر فرهنگی هم چنین سرنوشتی وجود دارد از آن منابع استفاده می کنند.

از نظر فرهنگی هم چنین سرنوشتی وجود دارد: نی بینیم غرب که شرق رزا بهتر از خود ما (شرقی) می شناسد از منابع فرهنگی و معنوی ما بردشاتهائی می کند و مکتب هائی می سازد و ایده های تازه ای می افزاینند که چون ما شایستگی شناختن و برداشت آگاهانه از منابع معنوی خودمان را نداریم جیره خوار لقمه هائی می شویم که آنها از نظر معنوی جلو روشنفکر شرقی پرت می کنند و فکر روشنفکر شرقی هم متوجه نیست که این لقمه ها مواد خامش مال خودش است..

غرب چه کار کرد تا شرق همانطور که از منابع مادی خودش بیگانه و ناشایسته شد از منابع معنوی خودش همهمین بیگانگی و همین شایستگی را داشته باشد؟ خیلی روشن است. عمر مولود متفکک رافریقائی می گوید برای نوکر کردن ، برای رام کردن و

برای مطمئن بودن به وفاداری یک زیر دست باید آن یزر دست را فاقد شخصیت کرد زیرا وقتی که زیر دست شخصیت داشته باشد نمی تواند زیر دست خوبی باشد.

برای اینکه یک قومی خوب سواری بدهد باید احساس انسان بودن ازش گرفته بشود و یا حداقل ضعیف بشود.

شخص با شخصیت زیر دست بدی است ولی بی شخصیت زیر سدت خوب، و آدم رام و مطیع و وفادار و سواری دهنده خوبی است. چگونه تاملتی در شرق احساس می کند که دارای شخصیت انسانی و مستقل و اصیل و لایق هست، امکان ندارد که در برابر لقمه های مادی و معنوی، که غرب جلویش می اندازد این همه دم بچنانند و این همه احساس شمع بکند و این همه تفاخر بجوید ... سور دل یکی از نویسندگان افریقائی می گوید یک دیالکتیکی وجود دارد در رابطه دو تا انسان و در رابطه دو تا جامعه بشری، در رابطه شرق و غرب، یک تضاد و جود دارد یک تناقض وجود دارد. چه جوری؟ می گوید این دیالکتیکی که بین مادر و فرزند وجود دارد مادر فرزند را تحقیر میکن کتکش میزن و نفی اش میکند طردش می کند و فرزند برای این که از طرد و نفی و ضرب مادر در امان باشد برای اینکه دیگر مورد ضرب و نفی و تحقیر رمادر قرار نگیرد کاری که می کند اینست که به خود مادر پناه می برد می چسبد به دامن مادر و مادر دیگر طردش نمیکند، برای چه برای اینک هاو بچه فضولی که در برابر مادرش بود دیگر نیست و حالا چسبیده به خود مادر و جزو خودش است به خودش پناه آورده و فرزند آن شخصیت اولیه اش را نفی کرده.

شخصیت اولیه که من بچه تو هستم و حالا گوش به حرفت نمی کنم.

این شخصیت بود که مورد هجوم مادر قرار گرفته بود. به او اهانت می کرد میزدش و برای اینکه مورد هجوم و اهانت مادر قرار نگیرد به خود مادر پناه مبرد برای اینکه از این وضع ناهم آهنگ ناهنجار در امان بماند می بینیم رابطه دیالکتیک ایست.

رابطه دو انسان، دو تا جامعه، شرق و غرب هم همچنین رابطه ای است... غرب میخواهد یک برتری و اصالت و قدرت به خودش بردهد یک نوع حقارت نژادی، تحقیر، ضعف، سستی و بیایمانی به شرقی می خواهد بدهد برای این که شرق تصور کند وابسته به تاریخ پست، به یک مذهب منحط به یک گذشت بی آبرو و بی حیثیت است و یک ملات نالایق است و همیشه در خودش حقارت احساس می کند و باری اینکه خودش را از این مورد هجوم و از این تحقیر در ببرد تشبه به فرنگی، به نژاد برتر می کند.

وقتی که خودش را شبیه نژاد برتر کرد، دیگر مورد هجوم نژاد برتر که می گوید: تو سپاهپوسیت، تو شرقی هستی، عرفانی هستی، مذهبی هستی، منحطی، دماغ و نبوغ نداری قرار نمی گیرد. چرا؟ برای این که این در باس خودش نیست و در جای خودش نایستاده درست مثل بچه ای که مورد هجوم مادرش واقع شده حالا برمی گردد و به دامن مادر پناه می برد و این مثال واقعیت دارد... وقتی ما را تحقیر می کنند و ما را منسوب به نژاد، به ملت و به فرهنگ پست می کنند و ما هم باور میکنیم که متهم به پستی هستیم و تحقیر شده ایم، برای رفع تحقیر، هر کسی می خواهد خودش را در ببرد، چه جویی در ببرد؟ با تسبه و شبیه سازی و تظاره به او شدن، نه خودن او بودن.

این جور که بشود نظر کشور مادر تامین است و کار درست

است. چه جور کار درست است؟ یک آدم وقتی خودش فکر کند، مثل تاریخش احساسا بکند، وقتی که نسبت به همه خصوصیات فرهنگی و ملی خودش آگاهی داشته باشد و وقتی که خودش لباس بپوشد، وقتی که مثل خودش مصرف بکند و وقتی که مثل خودش روابط اجتماعی داشته باشد، وقتی که خودش ببیندیشد خودش خلق بکند، خودش مصرف بکند و خودش عمل بکند، این آدم خودش است حال این خود بودن مورد هجوم واقع شده، مورد تحقیر واقع شده، حالا خود برای این که مورد تحقیر واقع شده از خودش می آید بیرون و تبدیل به آن میشود یعنی چه جور تبدیل به آن میشد و؟ مثل او می خواهد فر بکند، مثل او عمل کند مثل او احساس بکند و مصل خود او آگاهی داشته باشد و مثل او مصرف بکند و همه این حرفها برای این مصرف است همه این حرفها برای این مصرف است. همه این حرفها برای این است که شوق از خودش بیاید بیرون و مثل غرب مصرف بکند... کالاها بر اساس ذوق و سلیقه و احتیاج اروپائی درست شده چه جور می شود به یک افریقائی فروخت؟ اینها لوازم آرایشی است و نمی شود به زن افریقائی فروخت... مصرف با ذائقه و سلیقه و مد اجتماع بستگی دارد، و ذائقه و سلیقه و مد اجتماع با شخصیت قومی و مذهب و فرهنگ و ذوق هنری و زیبایی شناسی بستگی دارد پس همه اینها را باید نابود کرد تا آقا و خانم به یک مجسمه گچی تبدیل شوند و مصرف کنند هباشند و هرچه درست شد بتوان درحلقومشان کرد و خودشان گویند ما دوست داریم ما دوست نداریم اصلا به شما چه مربوط است که دوست داری یا نداری " هرچه ما دوست داریم تو هم بایستی دوست داشته باشی مگر شما آدم هستی بگوئید ما دوست داریم یا نداریم؟ ما می پسندیم ما نمی پسندیم این زشت است

آن زیباست شما خالی از خودتان هستیند خودتان نیستند حتی اگر با یکدیگر دعویتان شد یکی گفت اینجوری استو دیگری گفت نیست باید دید هر جوری غرب کرده همان درست است شما در صورتی مصرف کننده شدید به دامن مادر چبیده اید و در امانید و این هم ممکن نیست مگر آن که دست از حجاب خود، دست از لباس خود، دست از فرهنگ خود، دست از مذهب خود، دست از زیبایی شناسی خود بردارید که یک غربی ساکن متمدن ترین جامعه را هم اگر به محض تولد از تاریخش جدا کنید و در جایی که محیط فرهنگی و محیط تاریخ یاو نیست رشدش بدهید در ان صورت یک اسکیمو به عمل می آید یک نیمه اسنان نیمه حیوان به عمل خواهد آمد و بزرگ خواهد شد ... و غرب درست فهمیده که باید شرق را فاقد شخصیت کرد تا بتوان به سادگی غارتش کرد ... و خودش حتی با افتخار و فداکاری دنبال غرب دود و خودش با عطش و جنون مصرف کنند هغرب شود نه با اصرار و خدعه و فشار فرنگی چون که دیگر در این مرحله اینها لازم نیستند.

کسی که فاقد شخصیت شد خود به خود می خواهد خودش را منسوب به کی بکند که دارای شخصیت است و چه جور می شود کسی را منسوب کرد به شخصیت دیرگ؟ یکی از مظاهر اینکه من می خواهم شبیه دیگری بشو مصرف من است مصرف اورا می گیرد و تقلید می کنم مثل او لباس می پوشم و مظاهر شخصیت خود را در مصرف کرن از او می دانم.

بنباراین باید شرق را فاقد شخصیت کرد تا مصرف کننده دائمی کالای غربی شوند و برای اینکه شخصیت را از بین ببرند

باید موانعی را که گفته شده (فرهنگ، هنر، تاریخ، مذهب، زیباشناسی) از بین برد که هر کدام را به وسیله ای می توان از بین برد و با تعیض لباس و هم شکل غرب شدن و از جمله بی جابی هممهر، و چون بی حجاب شد نمیتواند لخت باشد چه کند باید ببیند غرب چه پوشید همان را می پوشد و می شود مصرف کننده، لباسش را پوشید باید رنگها، پودرها، لوازم آرایشش را مصرف کند و همه می شود مصرف کننده.

زن و دختر را در حجاب میکنند

از زن و دخترشان اطمینان ندارند که در حجابشان می کنند!

سؤال اینست بلکه اشکال دیگر اینکه: کسانی که زن و فرزند خود را در حجاب نگه می دارند به علت عدم اطمینان آنهاست و در صورتی که از آنان اعتماد داشتند اجازه می دادند که با مردان در هر شکل و وضعی محشور باشند یعنی در حقیقت باربردار از دوشاجتماع باشند!

دو اشکال در این کتاب ذکر می شود که از طرفداری بی حجابی عنوان شده است و بر کسانی وارد دانسته اند که اجازه نداده اند زن و دخترشان لخت در انظار و معابر و خیابان به سیرو سیاحت و یا شغل و ماموریت پردازد و این دو اشکال از ان اشکالهای بسیار به جا وارد است که من هم به صحت آن یقین دارم و راستی همین است که به خاطر پیدا کردن اطمینان و آرامش و به سبب اینکه حواسشان مصرف نظر بازیهای شهوترانان که در حال نگاه بر ساق و باسن و بازو و سر زن و فرزندشان نشود آری برای اینکه اطمینان

و اعتماد نداشتن و پیدا کنند آنها را در حجاب کردند و اگر فکر کنید که جنس زنان آنها فاسد بوده در حجاب کردند تا از فساد جلوگیری نمایند باز هم جای آن دارد که جنس فاسد حداقل جوانان دیگر از پسر و دختر را فاسد نکند و این خود از عظمت و جوب حجب و دلیلی است برای دختران و زنان طرفدار حجاب در حالی که قسمت اخیر قابل اصلاح است یعنی فرض کنیم زنان فاسدی هم باشند در حجاب و بخواهیم آنان را با زنان فاسدی که در حجاب نیستند مقایسه کنیم اولاً برای تربیت آن دو گروه اگر در وضعی مشابه اقدام شود و همه چیز مساوی برای دو طبقه مذکور منظور گردد چون فاسدین در حجاب از شر شیاطین انس و جن و تحریکات و اغواهای مجدد در امانند و بی حجابان از این لحاظ امنیت ندارند و در نظر گاه شهوات در ایاب و ذهابند و با توجه به اوضاع و احوال زنان که تحریک پذیر و احساساتی و باعاطفه اند و در نتیجه تحریک شدن زن پوشیده کمتر صورت می گیرد می بینیم نتیجه تربیت آن گروه که به علت برخورد هائی که بیگانگان دارند در تکامل و پیشرفت تریشان وقفه حاصل نمیشود بهتر است.

در اینجا ذکر یک فائزتری هم بجاست، مگر زمان دیدن ملا و گفتن دعا و زدیک شدن به مرگ و مواردی که بسیار از همین طرفداران بی حجابی خود رامی پوشند از طرف مردمیا تشیع کنندگان یا ملا... یا ... در امان نیستند یا شوهرشان به علت عدم اطمینان چنین خواسته است و اگر در عزای شوهر خود را بپوشند چه کسی از آنان اطمینان ندارد؟

اصل این مسائل مطرح نیست بلکه به موازات بردن قرآن از اجتماع به نزد ملا و مشاهده و گورستان و عزا احکامش را هم

نزد آنان می‌خواهند بلکه آرزو دارند قرآن و حجاب از اجتماع رانده و در انحصار آخوند و مشاهد و گورستان و عزا در آید.

اگر بی‌حجابی سبب بیشتر نزدیک شدن تساوی زنو مرد می‌گردد حدو حصری بر آن معین نمایید مثلاً بگویید برهنه شدن سر و سینه زن از بالا تا سومین دنده و از پایین تا دو سوم ران حد اعلای رسیدن به حقوق تساوی بین زن و مرد است و اگر در مطلق برهنگی چنین نیرویی نهفته است زنان کاملاً- برهنه همان مردان ختنه شده اند و دیگر در تمام جهات مساوی و اگر مسأله احقاق حق است که زن باید بحق زنانگی خودش برسد و مرد بحق مردانگی خودش آنقدر اسلام در این باره صراحت دارد که شیر در پستان مادر و فقط در هم در کف پدر است می‌گوید فرزند متعلق به تو ای پدر نیز هست زن میتواند از تو آنچه سهم از نسل داری دستمزد بگیرد و نوزاد خود و ترا شیر بدهد یا با تو قراردادی به بندد مثلاً بگوید تو یکساعت زودتر بیا یا بیشتر تبسم کن من در عوض به بچه شیر بدهم یا یک کاری از خانه را محول به شوهر کند و خود در عوض بچه را تغذیه نماید و بزودی در این باره از قرآن اما باختصار مطالبی را ذکر خواهم نمود.

با این همه بحثی که شد باید اعتراف کرد که طرح عنوان وارد نبوده و غلط است زیرا بسیاری از زنان هستند با آنکه از طرف حتی شوهرشان تحت فشارند که برهنه شوند آنرا نمی‌پذیرند و باز هم کلی تر بحث شود و از مطلق اطمینان و عدم آن بیان گردد که بازهم باید گفت طرح عنوان غلط میباشد زیرا اطمینان و عدم اطمینان ارتباطی به امیال طرف ندارد و من هر روز ده ها نفر را میبینم که معقولانه با عدم اطمینان به امیال مریض برای درمان

نزدم می‌ایند و کسی به یکی از آنها نگفت شما بعلت عدم اطمینان بیمار خود را معالجه مینمایید، بهمین قیاس و سنجش زن را در حجاب کردن بدلیل اینکه مریض و طیب بر فرض آنکه غیر آن صحیح باشد باید بر خلاف امیال مریض هر دو از یکدیگر اطمینان داشته باشند ساده تر: بدلیل آن که پزشک و بیمار باید بیکدیگر اطمینان داشته باشند به امیال مریض عدم اطمینان داشتن درمان بیمار است.

مهمتر آنکه هر موضوع اجتماعی از ظوابط خودش خارج شود دچار آفت می‌گردد از جمله وجود زن و نسبت آن به اندازة بی‌حجابی که چون حد و حصر ندارد آفت می‌یابد و آیا کدام تعقل و تفکری اطمینان میکند دختر هفده ساله اش در بحبوحه شباب بی‌حجاب بمعابر و خیابان رود به این علت که عدم اطمینان وجود نداشته است و اگر در چنین مسئله‌ای راستگوست و عدم اطمینان مجوزی برای حجاب نیست چرا اگر دخترش پنج ساعت دیرتر بیاید اطمینانش دگرگون و دچار وحشت میشود و فکر عواقب آتی آن مضطربش می‌سازد.

آری قهری است که بعلت عدم اطمینان نمی‌گذاریم کودک دو ساله همه چیز بخورد و بچه چهار ساله همه جاب رود و دختر جوان بی‌حجاب گردد و این همه بر فطرت است و همین یک عدم اطمینان است که اطمینانهای بعدی را بیمه میکند.

در حجاب رفتن یعنی در اسارت رفتن

ما اصول دینی داریم و فروع دینی - در اصول دین همه باید مجتهد بود و در فروع دین یا مجتهد یا دنباله رو مجتهد و قلاده به گردن کرده بدست مجتهد داده رهروی کرد و با این قیاس و سنجش که رد باره خلقت تشریح مرعی است در خلقت تکوین که آفرینش تشریح جدا شده از آن میباشد بطریق اولی باید مجتهد بود نه مقلد.

زن باید آرایش و پیرایش داشته باشد تا بر تفوق طلبیش بیفزاید.

حجاب اسلامی از زیبایی زن صیانت و حفاظت مینماید. اگر همه مردان جهان از بین بروند تصور میفرمایید زنان حق دارند بدون حجاب باشند؟ نه زیرا اسلام زمان برهنه شدن زن در برابر کور مادر زاد بیگانه نیز شمشیر ادبش دراز است و آیا در اینحال به فرض آنکه امکانات همه موجود باشد آیا زن بدون مرد در حجاب و بی حجابی چه نسبتی با اسارت و آزادی دارد؟ خوب دقت فرمایید که رد برابر یک مسئله انسانی اجتماعی چه پرسشهایی مینمایند: آیا در حجاب رفتن به اسارت رفتن است؟

این که حجاب را با زیبایی و تفوق طلبی و بسیاری مسائل اجتماعی پیوندی است خود دلیل بر رد ادعای اشکال کنندگان میباشد زیرا برای زن در برابر زیبایی و تفوق طلبی اسارت و ناتوانی و فقر بی معناست آزادی او توانایی او سرمایه او همه در

زیبایی تنها خلاصه میشود و انگهی اسارت در حجاب آیا این معنا را دارد که حجاب زن را اسیر خود کرده یا مردان را؟ اگر زن اسیر و گرفتار حجاب است اسیر و گرفتار نان و سفره و مسکن و فرزند نیز هست و در صورتیکه اسیر مرد میباشد مگر با دور ساختن پوششی از اسارت نجات یافته و همه مسائل حل شده و میشود؟ و اگر در اسارت اند آن چنان که مانع ترقی و تعالی آنهاست بحث جداگانه در این باره شده و زنان استرالیایی و امازونی و بسیاری نواحی جهان که بی حجابند از لذات عملی محرومند.

اسلام میخواهد همانگونه که نبی گرامی تشبیه فرمودند زن و عطر هر دو فرارند باید رد جایی نگهداری شوند زن هم حتی مسجدش خانه اشته باشد که علتش را خواهم گفت با آنهمه اهمیت که اسلام به نماز جماعت میدهد و مسجد را مجلس شورای محلی و مدرسه و درمانگاه و همه چیز میدانند با وجود این زن را اهل خانه و خانه را بهترین صومعه و معبد و محل مراقبت از زن میشناسد اگر زن بپذیرد که مرد متعلق به کوچه است و زن به خانه تعلق دارد و کوچه و خانه چون عروق و قلب اجتماعند خواهد پذیرفت که رد مواقع ضروری آنگاه که در خیابانها و معبرهاست و بیگانگان روبروی ویند باید در حجاب باشد و بقیه را که رد خانه میگذرانند هیچ تکلفی و تکلیفی بر او نیست و زن هر چه بیشتر از خانه خارج شده و بیشتر از عمر مادری و خواهری و همسری خود کسر کرده است و اگر عطر افشانی نموده و پودر و روغن و پماد و آرایش و پیرایش برای نشان دادن به اهالی خیابان و کوچه ها بعمل آورده است بنظر اسلام گناه بزرگی مرتکب شده و از لحاظ علم و سایل

از دست دادن زیبایی خود را فراهم ساخته است و همین هاست که حتی کارگردان معروف سینماها را بر این میدارد بگویند: افسانه صفحه زن» پایان یافته، زنها ناگهان جاذبیت خود را از دست داده اند(۱) و اضافه میکنم که برای زنان مسلمان حس تشخیص زنده است و نیروهای زنانگی آنها پابرجا و دائم به فعل زنانگی مبدل میگردد و اسارت واقعی همین است نه در حجاب رفتن، اسارت واقعی اینست که آدمی مرد باشد اما مجبور به اینکه قوای مردانگی خود را صرف اداها و اطوارهای زنانه نماید یا اسارت اینکه زن مجبور گردد خون قرمز خود را سفید کند تا کسانی که خویشاوندی با وی ندارند بپذیرند زن میتواند تسلیم تخیل تساوی زن و مرد گردد یا حتما برای بیگانگان سخنش از میان لبهای رنگ آمیزی شده ببرد تا علامت بال و برگشودن زن و به پرواز در آمدن در آسمانهای برابری با مرد باشد؛ اینها ناکامیها و اسارت است که زن پیام زیبایی های خود را به بیگانگان میرساند و برگهای جذابیت غنچه وجود خود را در برابر چشمهای هرزه و بولاهوس از یکدیگر بگشاید.

اسارت یعنی با قوانین طبیعت سرو کار نداشتن و اسارت زن در جرئت او خلاصه میشود و آزادیش در عشقش؛ در جرئتی که نصایح پدرانانه نظم و ترتیب موجود رد کائنات را فراموش کند و سخنان سوق دهنده به تعالی و ترفی دین را از یاد ببرد و در بند اسارت اربابان نظرباز در آید و عشقی که در برابر فقط یک مرد تا مرز نیستی او را به پیش میراند و نامشروط در یک مرد بنام شوهر مستحیل و از همه چیز و همه جا آزاد میگردد.

اینکه ما پزشکان هرگز از بیمار خود نمپرسیم آیا آب و نان میخوری، آیا سبزی و پنیر خورده ای بلکه سؤالی اگر داریم درباره شرب دخان و الکل و مواد مخدر است به این منظور میباشد که سارات اینجاست بند اینجاست بیماری اینجاست و کدام پیغمبری، امامی، دانشمندی و حتی یک فرد عادی عامی را سراغ دارید از زنی که بعلت ناراحتیهای عصبی یا عفونی یا آمیزشی مراجعه کرده پرسیده باشد آیا با پدر و مادر و شوهر هم خانه و هم شانه ای بلکه سؤال همه مربوط به خارج از خانه است که اسارت زن آنجاست بیماری آنجاست بند آنجاست. زنی آزاد و مستقل است کهب ه خویشاوندانش تعلق دارد و بنده و برده است که حتی استنباط میکند از میان بیگانگان ارباب یاربابانی دارد و با وجود این همه بحث بر فرض آنکه در حجاب رفتن همان و به اسارت گرفتار شدن زن همان باشد آیا تاریخ چه عشق بزرگی را برای زنان رها از حجاب و اسارت را ثبت کرده که مقابلش برای زنان مسلمان پوشیده در عوض تیره روزیها را ضبط نموده است؟ و چه ناکامیها در سایه داشتن حجاب به زنان رسیده و آن همه کامروایی که رطل توجهات بی حجابی عاید گردیده کدامست؟ بروید با قوانین طبیعت خود را سازگار کنید و جز برای شوهرتان حتی آرزوی موقعیت های آرایشی و زنانگی نداشته باشید، زندگی شور و شمع دار شما میان بازوان شوهر و کنار خانه ای است که مرزهای سوزان عشقی او را محذود میکند زن اسیر نیست مگر اسیر دلی که برای سعادت همسر خود و فرزندانش میطپد و این اسارت نیست سراپا جذبه است، مهر است، عشق است و همه خدایی است و اسارت در سهیم کردن مردان بیگانه است با همین کسی که شوهر شما، آقای شما، مسؤول

زندگی شماست که سهمی و لذتی نیز به مردان دیگر از زیبایی خود بدهید و این عشق مستقل در بند شوهر نیست عشقی است روان آن هم در خیالی، عشقی پادو و آتش بار در تصویری عشقی است مفتون به هوی و هوس در کوچه ای و خیابانی و اختلاف زندگی زن در خانه و در کوچه همان اختلاف وضع اجتماعی مرد است که رد خانه و حجره دارد و زندگی مرد رد حجره به جستجوی راهی است که بهتر بتواند خانه را به آسایش و وسعت سوق دهد و زندگی زن در خانه در تکاپوی ایجاد محیط حسن تفاهمی که بهتر بتواند حجره مرد را تنها وسیله حیثیتی خانه خود بحساب آورد و مگر مرد استنباط دیگری دارد یا زن میتواند پندار دیگری به خود راه دهد.

راستی باورتان است که از روی تخصص اعتقاد به اسارت رفتن از طریق به حجاب رفتن پیدا کرده اید؟ پس از این قرار آزادتر از برهنگان قبائل استرالیا و افریقا کیانند یا این که سحر زندگی ستارگان سینمای ولایت خودتان را در دل دارید یا اینکه میبینید همسر فلان کاسب یا پزشک یا روحانی که رد حجاب اسیر است دلتان بحالش میسوزد و او را دعا میکنید تا از زن زندگی بودن نجات یابد و زن سینما شود یا از زندان حجاب رهایی یافته به ماوراء ستارگان سینما به پرواز درآید؟ یقین داشته باشید کسیکه اسیر دل است از هر حجابی و قید و بندی آزاد است و آنکه عبد خداست بالای همه؛ و دختری که بخاطر آنکه پیشوایان دینش از فاطمه و زینب و همه و همه صلوات الله و سلامه علیه در حجاب بوده اند در حجاب است احساس بزرگواری میکند و احساس حقارت کردن اسیری است نه خود را درزی حضرت زهرا

دیدن و اسیر آن زنی است که به بیند نظرگاه شهوات و تصاویر تبلیغی و فروشگاهی صابونها، استکانها، صندوقها، دوچرخانه ها شده و تنها تصویری که زن با حجاب دارد فقط بر قلب شورهش - بر ارتباط خویشاوندیش - بر تربیت فرزندان و خلاصه بر زنی به معنای احترام زن - در برابر مرد افتاده است.

زن را بپوشاند عکس العمل خواهد داشت

عکس العملی که در کتابها عنوان میشود بر دو گونه است نوعی آزار دهنده و قسمی بی آزار.

پدر کچل است و تار مویی چند فقط رد حاشیه ای دارد پسرش از جمله عکس العمل نشان داده هیپی خرابی میشود و آنقدر مو میگذارد که زنان آرزوی داشتن چنان مویی مینمایند این عکس العمل که نوعی حل عقده روانی و آن هم طرزی خاص بشمار است عکس العملی نسبتاً بی آزار محسوب میشود (صرف نظر از عقیده ای که هیپی ها دارند و بر اجتماع اثر میگذارند) نوع آزار دهنده عکس العمل پیدایش ستون پنجم در کشورها از آنجمله است بچه های پرورشگاهی مورد نوازش قرار نمیگیرند خوب به آنها نمیرسند ایجاد عقده میشود بزرگ میشوند به نفع دشمن و علیه کشوری که به آن ها نرسیده و از آن مهر و محبتی ندیده اند آغاز فعالیت مینمایند حال اگر از طرح کنندگان اشکال فوق پرسییم عکس العملی که بعلت پوشاندن زنان بوجود میاید از نوع آزار دهنده یابی آزار است در پاسخ فرو میمانند و علتش هم فقط اینست که عکس العملی در قلمرو آشنا به حجاب نبوده و رویدادها همه

مربوط هب عکس العملهای شکارچیان و دزدان سعادت و ناموس میباشد کما آنکه اگر به بسیاری از نامبردگان بگویید چرا خواهر یا مادرتان زیباییهای خود را در معرض دید همگان قرار نمیدهند عکس العمل نشان میدهند و تنها دیدن زن و بچه غیر خویشاوند را میپسندند و هنوز طبع بشر چنان است که میخواهد دیگران عادل باشند تا ستمی به وی وارد نگردد اما ستمکاری خودش را موجه بحساب میآورد.

اگر مقصود از عکس العلم حجاب اینست که چون زنان را در حجاب میکنند خودشان نیروی درحجاب شده را برای آزادی ذخیره کرده روزگاری برهنه خواهند شد مطلب ناواردی است زیرا این درست نیست بگوییم: با آنکه فروش مواد مخدر و هروئین به زیان اجتماع است اما بدین سبب که مبارزه با آن ایجاد عکس العمل مینماید غلط است و بهمین سنجش و قیاس اگر حجاب با تعقل و تفکر پسندیده تشخیص داده شد نمیتوان گفت چون عکس العلم ایجاد مینماید باید برهنگی را آزاد نمود وانگهی در حجاب اسلامی بودن و تربیت اسلام ینداشتن که رد حجاب رفتن نیست خیلی از بدکاره ها نیز در حجابند و کسیکه بخاطر اسلام و از اینکه قرآن به وی دسترو حجاب داده پوشیده شد تنها عکس العملش اینست که هر روز یا هر ماه یا هر سال کاغذی بردارد و بر آن بنویسد ای زن که مشغول نوشتنی زمان بسرعت میگذرد جلو گذشت زمان را نمیتوان گرفت و محاسبه با زمان، خود یقین شده و معلوم است و آن چه را میتوانی محاسبه کنی الان بر این برگ بنویس در برابر پرداخت اینهمه عمر عزیز دریافتت چه بوده است؟ عمر دادی و چه گرفتی؟ آنچه پس گرفتی نیست و باز نیاید پرداختی

در قبالتش چه ذخائری دارد؟ آیا همه را در طبق اخلاص نهاده تقدیم ذات مقدس ذوالجلال خواهی کرد یعنی در راه خدا شهید خواهی شد؟ اینکه کار همه نیست توفیق شامل حال همه نمیشود خاص بندگان خاص الخاص اوست.

آیا در اندوخته و تمکن و ثروت با دیگران مساوات و برادری داشتی حداقل قلمی، قدمی، درمی، دمی برای سیر کردن گرسنگان برداشتی! یاگر میلیونری در برابر ۵۰-۴۰ سال دادن عمر، خود را با جماد و ذخائر زیرزمینی معاوضه و محاسبه کرده ای اگر مقام ریاستی دارد و در ظل توجهات آنچه گذشت زمان بتوا اجازه ماندن داده معنویت، سعادت، عبودیتی کسب کرده ای یافته و دریافته ای و الا عمر ۵۰-۴۰ سال خود را با مقامهای اعتباری غیر معتبر تعویض و دلخوش داشته ای و پناه بر خدا در صورتیکه رد برابر عمر میلیونها اندوخته، مدیر کلها شده، تمکنها داشته اما با مرگت اطرافیان یا اجتماع نفس راحت تری شکیده اند وای بر تو که عمر داده ای نکبت گرفته ای! گرانبهاترین داده ای و پست ترین گرفته ای! در باجه پرداخت و دریافت زندگی تو یکجا عمر عزیز است و جای دیگر قهر و غضب الهی.

اگر حجاب برای زنی ایجاد عکس العلم کرد باید روی برگرداند و به گذشته خود، پدر و مادر خود، فامیل خود، روابط اجتماعی و اسلامی خود نگریست و بگریست که اشکال و علت آنجاست و الا زنی که رد حجاب اسلامی رفته حجابش را فقط با کفنش معاوضه میکند نه با کفشش و پیوند خود را تا ملاقات پروردگار بدینصورت معروض میدارد: من بدستور تو ای خدای مهربان خود را از نظر گاه شهوات بیگانگان پوشاندم و در برابر اجنبی دیده فرو خواباندم

و هم اکنون با حجابی دیگر که آنهم به دستور تست ترا ملاقات مینمایم و برای یک زن مسلمان عکس العمل حجابش فقط کفنش است و برای زنی که حجاب غیر اسلامی دارد درتس است که اجتماعش از فوائد ناآگاه بهره مند است اما عکس العملی در این زمینه اگر نشان داد برای اینست که اسلام همیشه کلمه حجاب را رد کنار کلمه تربیت و مفهوم آنرا با هم خواسته و آنها را از یکدیگر جدا نمیداند و اگر دسترو تعلیمسوره نور را به دختران سفارش مینماید همین است که حجاب قرآنی را با تربیت اسلامی با هم آموزش باید داد.

منکر نیستیم که: پری رو تاب مستوری ندارد هم دختر جوان میخواهد خود را نشان دهد و هم پسر جوان میخواهد دختر جوان را چشم چرانی کند اما باید دید خواسته هیا دختران کدام به سودشان است و کدام بضررشان و پری رو در قبال اینکه تاب مستوری ندارد آیا چه عایدش میوشد و چه از دست میدهد؟

انسانی که مدام غذاهای متنوع و رنگارنگ در اختیارش است با کسیکه کمتر به آن دسترسی داشته چون در برابر سفره خود قرار گیرند قضاوتشان درباره خواص خوراکیها و احساساتی که نسبت به زیبایی های طبیعت و از جمله طعامهای آفریده شده دارند متفاوت و اشتهای گروه دوم در حد اعتدال میباشد و بهمین قیاس و سنجش در اجتماعی که دیدن هر نوع چهره آرایش دشه بسهولت فراهم است ارگاسمو نقطه اوج کامیابی در حد پایین تر از اجتماعی قرار دادن که زن برای شوهر است و شوهر برای زن و تازه این مسئله و این کمبود و کاهش در برابر سرمایه اصلی نیز که همانا زیبایی اوست و در اثر بی حجابی و نظر بازی بیگانگان کاهش کلی خواهد یافت

اندک و ناجی بشمار میاید و نظر یکی از مجلات بسیار از پاپ کاتولیک تر که سنگ آزادی و بی حجابی نسوان را به سینه میزند در این باره آوردم که چگونه اقرار و اعتراف به پایین رفتن سطح زیبایی زنان در اثر بی حجابی نموده است و مگر اسلام هم دستور حجاب داده و قسمت از زیباییهای طبیعت را که چهره دختران است میپوشاند نکند خواسته سرمایه اصلیشان که زیباییشان است محفوظ بدارد؟ آری همه چیز باید بطرف خدا برود و آدمیان نیز نبی گرامی فرمودند به اخلاق خدایی در آیند (تخلقوا باخلاق الله) و از جمله صفات خدا جمیل و جمال است که چون بی حجابی سبب سد این راه یعنی سد راه خدا و به خدا رسیدن میگردد حرام شده است و این نظریه من است و در جای خود ثابت خواهم کرد که حجاب علاوه بر حکمت ها و علتها که دارد یک حکمتش حفظ زیبایی زن میباشد ولذا مطلب در عنوان مبدل به این سوال میشود آیا زن را زیبا نگهداشتن عکس العملی دارد و اگر دارد خوب است یا نه؟

حجاب زیبایی را پوشیدن است

اوائل کتاب گفتم هیچ زیبایی چون منظره زمان زیبا نیست منظره اجتماعی بیکدیگر مهربان، مددکار، یار و یاور و دور از آلودگیها، غل و غشها دورنگیها و برای یک فرد زماین که حوادث طبیعت با شکوه و جلال خاص بر او جلوه میکند و بهر جانب نظر کند مقررات ذرات و اجرام همه و همه افزاینده ایمان اویند (الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنبوهم و یتفکرون فی خلق السماوات

والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا - ۱۹۷ آل عمران) و نتیجه حاصل از شگفتی و فروتنی اش در برابر عظمت جهان آفرینش و قوانینش قلبی از خداترسان (الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم ۳۵ حج) و نمونه ای از آن حضرتسجاد که چون برای نماز شب برخاست و پشت آب طلب کرد تا وضو بگیرد چون دست در آب فرو برد نظرش به آسمانها افتاد شکوه و جلال خاص جهان آفرینش او را چنان در برابر خود دید که در همان حال که لبریز از بندگی و خضوع و تفکر بود بماند و دستی که رد آب داشت خارج نگردید تا صدای مؤذن دمیدن صبح صادق را اعلام داشت و حضرتش وضو ساخت و به مسجد شتافت. (۱)

قرآنی که نظر علمی، فکری، عقلی بر حوادث طبیعت و مقررات تکوین در جهان را سفارش فرموده و حتی منظره زمان که گوسفندان به هیئت از آغل خارج یا به آن وارد میشوند زیبا معرفی نموده (و لکم فیها جمال حین تریحون و حین تسرحون ۶ النحل) و دستور میدهد چرا به خلقت شتر (باران ریزه) (نظر نمیکند و هزاران مطلب از آن را کتابهای اولین دانشگاه نقل کرده که برخی از آنها را تازه دانسته اند فقط و فقط بنظر کسانی که در حجاب رفتن خود را غیر ممکن میدانند العیاذ بالله قرآن عزیز یک شتابه کرده و آن دستور پوشاندن قسمتی از زیباییهای طبیعت (زنان) میباشد اما زیبایی چه زیبایی، کجا و فرض کنیم زیبایی اگر مجلات طرفدار بی حجابی اقرار و اعتراف کنند در اثر بی حجابی و آرایش زنان بتدریج زیبایی خود را از دست میدهند چه؟ آری چنین عقیده ای را دارند و تاکنون شاهد چند نوبت درج شدن در روزنامه ها

بوده اید و باز هم خواهید بود.

فرض آنکه قبول کنیم حجاب قسمتی از زیبایی طبیعت را که سر و چهره زنان میپوشاند و بهمین دلیل باید به کمک طبیعت زیباییهایش را مورد بهره برداری همگان قرار داد و حجاب را از سر دختران بمنظور مذکور برداشت آیا از این افزایش زیباییها رد برابر زیباییهای دیگر طبیعت از آسمان و زمین و جماد و نبات و حیوان اولاً چه افزایشی داده شده و ثانیاً چه بهره ای از نمایش زیبایی و آرایش عایدشان خواهد شد و مهمتر از همه مگر میتوان آدم هم مانند طبیعت هر چه زیبایی دارد بهمه نشان بدهد طبیعت هم بسیاری از زیباییهایش را در پرده دارد و نهان نمیکند و تشخیص اینکه زیبایی زن از آن نهانها باشد یا پنهانها آیا با خالق طبیعت است یا با میزگرد و قانونهایی که دیری نمی پایید!؟

اینکه همه پیامبران متوجه زیبا ساختن سیرت بوده اند که همیشه باقیست و زیبایی صورت ظاهر را که رد چند صباحی از عنوان جوانی اعتبار دارد چنانچه دو را زسیرت زیبا باشد بهیچ شمرده اند و شعرا و دانشمندان نیز صورت زیبای ظاهر هیچ نیست ای باردر سیرت زیبا بیار گفته اند همه و همه گویای این اصل روانشاسی است که ره چند زیبایی ظاهر نیز از موهبتهای الهی است اما در قبال مسائل بزرگتر قابل اعتنا و وقع و ارزشی نمیشد.

نظر کردن به صورت زیبا مطلوب همه و فطری و قهری است و همه کس دیدن زیبایی را دوست دارد اما در صورتیکه مصلحت بزرگتری ایجاب باز گرفتن نظراز زیبایی بود چه باید کرد؟ ارگ صورت زیبای زنان پوشاندن صورت زیبایی

به اجتماع می‌دهد چه؟ در صورتیکه صورتهای زیبا پوشیده شد و سیرتها بسوی کمال سوق داده شد چه؟

در میان جمعیت نصف مردند و نصف زن و از نصف آن همه زن چقدر دختر جوان است که در زمان حس تشخیص تمیز تا دوران و لیستضعف الذین لایجدون نکاحا قرار دارند آیا پوشاندن زیباییهای ظاهر تقریباً ربع اجتماع در صورتیکه منافع و مصلحتهای کلی اجتماعی را مترتب باشد چه؟ و چرا ربع اجتماع در حالیکه شوهر و پدر و برادر و داغی و عمو... نیز بر دختر مستثنی و محرم اند که در جای خود شرح داده شده است و باز هم مسئله بهمین سهل و سادگی نبوده بسیار بغرنج و پیچیده است تا بحدیکه تازه دانشمندان اقرار و اعتراف درباره حل و فصل آن نموده اند (جز روزنامه و مجلاتی چند که با تشکیل میزهای گرد و دعوت و مصاحبه با چند معلمه و دانش آموز به غایت و نهایت موفقیت و حل مشکلات رسیده اند) که وامانده و عاجز و به بن بست رسیده اند و روز به روز با زیاد شدن نور علم بر دایره ظلمانی جهلی که اطراف چراغ علم دیده میشود افزوده میگردد و با بودن یک شمع تاریکی کمتری از یک چراغ و باز تاریکی کمتری از بودن در برابر خورشید دیده میشود و از جمله مسائل که به بن بست رسیده مسئله علاقه زن و شوهر بیکدیگر است که آیا در اجتماعی که زنان برهنه نیستند بیشتر از یا در آن اجتماع که زیبایی زنان نظرگاه همگانی است؟

اصولاً در میان شرقیان عشق پس از ازدواج بوجود میاید و در بین غربیان قبل از ازدواج، آنها با ازدواج عشق را شروع کرده اند و اینها بیکدیگر را دیده و یکی را پسندیده و با وی ازدواج

کرده اند و شاهدش اینکه یک پسر و دختر شرقی که تنها رد اطاقی دوراز انظار باشند هر دو شعله ور در شهوتند در صورتیکه برای یک پسر غربی که آزادی جنسی دارد در بسیاری از موارد زمان تنهایی با یک دختر بهمان نظر که در کتاب کنار اطاقش به میز گوشه دفترش مینگرد به دخترش نگاه میکند و آمار نشان داده عشق زمان ازدواج پایدارتر بوده استحکام بیشتری داشته طلاق کمتر در میانشان واقع میشود (۱) ولی باز مسئله جز برای روزنامه ها جهت دانشمندان به این سادگی پایان نپذیرفته عوامل چندی را در افزایش و کاهش رقم مربوط به مسئله مورد بحث موثر دانسته اند که مهمتر از همه اختلاف آب و هوای منطقه و وجود عناصر مخصوص در خاک آن سرزمین است زیرا عناصری محرک و عشق آفرین و موادی مهار کننده و عاشق کشند و خلاصه کنم: برای افراد معتقد که خدایی و کتابی و حسابی را قائلند مسئله - حجاب یعنی پوشاندن قسمتی از زیباییها - بدین طریق اصل مسلمی بشمار است که چون خالق متعال بر مصلحت کلی علیم و خبیر است و دستور است که چون خالق متعال بر مصلحت کلی علیم و خبیر است و دستور حجاب از ذات مقدسش شرف صدور یافته و عجز و به بن بست رسیدن برای خدای متعال مطرح نیست بلکه سخن ناواردی میباشد از اینرو قطعاً مسلم شناخته میشود که بر فرض قبول اینکه حجاب پوشاندن قسمتی از زیباییهاست حجاب به این مختصر سبب کشف و پیدایش بسیاری از زیباییهای اجتماعی و غیر اجتماعی میگردد که گوشه ای از آن را استاد دانشگاه بیان داشت که نتیجه اش چنین بود: دیدن زیبایی دختران قهری است اما همین دیدنها موجب کاهش دینامیسم جوانان میگردد.

۱- از آشنایی قبل از ازدواج در جلد بعد بحث خواهد شد.

آری قرآنی که در آیات بسیاری تشویق و ترغیب به تعقل و تفکر نموده و زیباییهای طبیعت را در جلوه گری و توجه به آنها را وسیله افزایش ایمان معرفی نموده همین قرآن در چند آیه دستور پوشاندن و در حجاب رفتن زنان را میدهد یعنی بالاخره تعقل و تفکر است که گواه و مؤید لزوم حجاب برای دختران خواهد بود.

دختران ایلات که در حجاب نیستند کمتر فساد میکنند!

در بین هر صنف و طبقه ای افراد خوب و بد زیاد دیده میشود و بهمین میزان چه بسا ایالتی که فساد در بینشان بحداقل بوده ای اینکه آنقدر شایع باشد که آنرا قبیح نشمارند و در نتیجه عمل و رفتار یک چند ایلاتی را که شناخته ایم ملاک و مدرک پیشوایی زندگانی ما نخواهد بود و اگر شما تقلید از ایلات میکنید نه از عقل به مشکلی بزرگتر از حجاب و بی حجابی گرفتارید.

اصولا در مکانهای کوچک بویژه اجتماعی که در مکانهای دشتی و سرباز یعنی در دامن طبیعت بسر میبرند احساس صیانت و حفاظت از ملکه عفت را بیشتر در نهاد دارند و دنیای روز شاهد مکانهای هر چه پوشیده تر و تصنعی تر و دورتر از زیباییهای طبیعت است که بنامهای زیرزمینی، کاباره ای و ... در اختیار فساد کنندگان قرار داده شده و میشود بعلاوه وقتی تمکن و سلامتی در جایی جمع شد در صورتیکه فحشاء در میانشان شیوع کلی نداشت معجزه است و ایلات پزشک ندیده و ثروت نرسیده و در لباس ساده

و زینت و زیور بی آب و رنگ بسر برده و از دمیدن آفتاب تا غروب در تلاش و کار بودن و خسته شدن و پسران و دختران را زود داماد و عروس کردن و نداشتن سینماها و کاباره ها و مخصوصا شب نشینها که مجموعا منجر به داشتن یک فطرت بکر و دست نخورده انسانی است خود مانع الجمع می شود که در نتیجه عرضه و تقاضای ناموسی بحداقل کاهش میابد و مقایسه دنیای قبل و بعد از سینما خود مصدق در این مدعاست.

در ایلات که چشمها از تماس پسر و دختر در مراقبت مدام است و اغلب زنا را بد میدانند و بسیاری از آنها کیفر زنا را مجازاتهای سخت و قتل می شمردند چگونه مقدمات و مقارنات زنا فراوان باشد و اگر زنا چشم دل یک قومی را سیر نکرد شاخ و برگهای این عمل ریشه دار بزودی پژمرده شده از بین رفته و هرگز چشم و دل کسی را سیر نخواهد کرد.

ثروت و سلامتی که البته سلامتی اجتماع و امنیت نیز در آنست اگر موجود نبود جوانان قبل از هر چیز در جستجوی آنند تا شکم سیر کنند و جای راحت برای ساعت استراحت پیدا نمایند. چند نفر دانشجوی سیاه افریقایی اگر دو هم جمع شوند فریادشان یا برای اینست که نان می خواهیم یا استقلال و آزادی را طالبیم یا اینکه چرا هنوز دنیای سفید پوست متمدن غرب ما را به گناه رنگ پوست شکنجه میدهد و بدون محاکمه به قتل می رساند اما جوانهای امریکا که دور هم جمع میشوند چه بگویند؟ نان گرم و آب سرد و تمکن زیاد و استقلال قطعی و آزادی روابط و در نتیجه خستگی از مادیت و عصبانیت از تکنیک و ماشین و واماندگی و پس زدگی اینست که هیپی گری و توجه به یوگا و بودائیسیم و برگشت

به اخلاقیات از خواسته های آنهاست و این سجع درونی انسان و فطرت اوست که او را وادار به تعدیل در امور مینماید و بهمان اندازه که جوان افریقایی از نداشتن نان و آزادی در تلاش و رنج است یک جوان امریکایی از داشتن نان و آزادی بیش از حد در تلاش و اضطراب است بسر میبرد و ایلات در یک حدی از تمکن و قرار داد های اجتماعی قرار دارند که نمیتوان گفت چرا موی سر دختران ایلات از زیر سر پوششات پیداست و زنا نمیکند از اینرو بی حجابی مسبب اشاعه فساد نیست!

اصولاً در ایلات همه خویشاوندان یکدیگر ند و خویشاوندی خود نوعی ممانعت فطری است که سد شیوع فحشاء محسوب میشود و اینکه میگویم فطری است زیرا در آلوده ترین اجتماع نیز نیروی فطری آن جلوه گری مینماید و چه بسا پسری که چونز او سوال شود آیا رفتن دختران به کافه تریا خوب است؟ با اصرار در حالیکه آتش شهوت برافروخته اش کرده پاسخ میدهد چرا مانع آزادی دختران میشوید این چه فکر غلطی است که رد عصر فضا و لونا در کله شما رسوخ کرده است و شرح مبسوطی بعنوان دلسوزی از آزادی دختران میدهد اما دقت شود میبینیم همین سخنرانی او را بیشتر و سخت تر وادار به مراقبت از خواره خودش مینماید و حتی وی را تهدید میکند که اگر به کافه تریا رفت چنین و چنان خواهد کرد و در مذمت از کافه تریا رفتن و در برابر دزدان سعادت و ناموس قرار گرفتن خطاب به ای ایراد و دو شخصیتی خود را کاملاً ابراز مینماید.

در ایلات این خبرها نیست اکثر خویشانند، هوا آزاد، نفس کشیدن آزاد، تلاش در خانه داری و زراعت و گله داری سخت

و فرصت سکس و عورت حداقل و در نتیجه عرضه و تقاضا جز بین زن و شوهر دیده نخواهد شد.

اما در اجتماع رسوا از درو و دیوارش عکسهای عریات، بدنهای عریان، رادیو، تلویزیون، سینما، کاباره چشمهای هرزه، زبانهای چاپلوس، دزدیهای ناموس همینکه هست و هست و هست و لذا خوش به حال دختر و پسری که خود را حفظ کردند و نبی گرامی فرمودند خوشا بحال برادران من در آخر الزمان، کسانی که اطراف حضرت بودند سؤال کردند حضرت فرمودند شما اصحاب منید و آنها در آنچنان اجتماعی ایمان خود را حفظ میکنند و برادران منند.

صرفنظر از مباحث فوق الذکر نوع بی حجابی که این سلسله مقالات مورد تجزیه و تحلیل است در ایلات بهیچوجه وجود ندارد وساحت سکس در ایلات از هر گونه آلودگی (مد - دنباله روی غربی - تأثیر و تأثر فیلمها - آتش افروزی آرایشگاهها) کاملاً منزه است و بنابراین صرف نداشتن چادر یا پیدا بودن چند تار مو با توجه به حراست قطعی از عفت و ناموس عمومی، نمیتواند مجوزی جهت بی بند و باری جنسی و برهنگی در محیطهای شهری باشد.

برای مزید اطلاع آورده میشود که تاکنون چند نوبت موشها را به دسته هایی چند تقسیم نموده مورد آزمایش قرار داده مشاهده کردند هرچه ازدحام بیشتر و محیط سربسته تر باشد تجاوز و تجاسر و خشونت بینشان زیادتر است یعنی حتی موشها نیز همانند انسانها در فضای آزاد با عده کمتر کاهش تجاوز و تجاسر دارند.

حجاب و گرفتاریهایش

پله های متحرک را دیده اید که در برخی مکانهای عمومی نصب کرده اند همانند پله های معمولی است با این تفاوت که شخص بر آن میایستند و بعوض آنکه برای بالا رفتن حرکت کند پله ها متحرکند و وی را بالا میبرند.

چند سال قبل گوشه پوشش زنی حجابدار که بر پله های فروشگاه ایستاده بود به شکافی گیر کرد و چون به پله آخر رسید نزدیک بود بیفتد و بقول یکی زاروزنامه ها قطعی بود که جاننش فدای حافظت از سنتهای مادر بزرگهایش گردد. و اخیرا دلسوزی نویسنده روزنامه ای که حجاب ممکن است به سپر اتومبیل بگیرد و محتوایش رابکشد و بکشد!

با آنکه شیوه مرضیه روزنامه ها در پر کردن ستون مندرجات آنست که اتفاقات برخلاف معمول را انتخاب مینمایند مثلا معمول آنکه سگ همیشه پای آدمی را گاز میگیرد و اگر انسانی پای سگی را گاز گرفت با شاخ و برگ فراوان مطلب را منعکس سازند و بهمین قیاس و سنجش اگر در نگهداری حجاب، قتل که هیچ سبب ایجاد چرخ و صدمه ای شده باشد درج میکردند بلکه با سنجش و قیاس بالاتر بخاطر طرفداری از بی حجابی سرو صدایی راه میانداختند که از سرو صدای تصویب یک لایحه سنگین بیشتر بود.

فرض آنکه زن بخاطر پوشیده بودن سالیانه تلفاتی هم میدهد اولاً کدام سنت شرعیو چه اقدام عرفی است که تلفات ندارد از رانندگی و مسابقات و ... و اگر با دید شرعی به قضایا بنگریم

حجاب از ضروریات اسلامی است و حج رفتن هم گرفتاری و تلفات دارد، وضو و نماز و روزه و امر بمعروف و نهی از منکر؛ و مگر باید آنها را فراموش کرد که گرفتاری دارند آری اگر میتوان آنها را بدون صدمه و جرح و گرفتاری عمل نمود باید چنین کرد و وضو را در سرمای یخبندان در برابر جریان باد سرد بجای دیگر رفت و گرفت و اگر زن پوششی هم داشت و خواست با پله های متحرک بالا پایین رود دامنش را لازم است جمع کند و زنی که مراقب نیست عریان هم باشد احتمال خطر هست اما اگر برهنه افتاد و همان مقدار پارچه هم نبود که احتمالاً- از بروز حالاتی جلوگیری نماید خبرنگاری نیست که به جرائدی اطلاع دهد.

فصل بهار خوش آیند و طرب افزایست زیرا محیط به عدالت گستری میپردازد و همه چیز در تعدیل و تطیب است اما مگر میتوان گفت گلها بهاری برای افرادی آزرژی از بوده ایجاد حساسیت میکند و بهمین سبب بهار گرفتاری زاست؟

اصولاً- رعایت قوانین و مقررات مفهوم اعمالی در برابر بی بند وباری است یعنی همینکه بند و باری در کار آمد بند یعنی گرفتاری و کدام قانون و مقرراتی است که رعایت کردنش گرفتاری ندارد که پوشیده بودن زن هم لازمه اش گرفتاری نداشته باشد اما باید دید میزان گرفتاری در برابر میزان برداشت نتیجه حاصله از رعایت قوانین چه کمیتی دارد و کیفیتش چیست؟

زن وزیایی در نظر اسلام همانند شیء و سایه اش باید بدنبال یکدیگر باشند و برای زیبا ماندن زن در همین جلد مطالبی آورده شده است و از جمله مسئله زن و کار کردن است که اگر به میل خود خواست و کار کند در خانه است و در خانه بیشتر با نابالغان یا با کسانی سر و

کار دارد که میتواند پوشش نداشته باشد و چون کار خارج از خانه از لحاظ اسلام با زیبایی زن مغایرت داشته فاصله دار است اگر حضورش در برابر بیگانگان اجباری و لازم بود این هم لازم است از پوشش بریا جلوگیری از رفتن داخل شکاف پله هیا متحرک یا گیر افتادن به سپر ماشین مراقبت نماید.

بعلاوه مگر تلاش برای تساوی زن و مرد یان معنی را دارد که مردان را به زنان نزدیک سازند یا زنان را بمردان یا اینکه هر دو را بتدریج بهم نزدیک و تساوی برقرار نمایند که اهم آنها برهنگی سرشان است و هر کدام باشد مردان هنوز به زنان نرسیده مردانگی را فراموش میکنند همانگونه که پادشاهان قدیم چون میخواستند مردی از افراد خود را که احتمال یاغیگری وی پیش بینی میشد بدون آلوده کردن سدت خود به خونس و کشتنش آن گونه سازند که هر گز بفکر سرداریو امارت نیفتد او را به حرمسرا یمفرستادند تا با زنان از جهتی به تساوی برسد و در صورتیکه زنی را به میان مردان بفرستند که خوی مردانگی گیرد و از جهتی به تساوی رسد هرگز اجاره نخواهد داشت زن کارتل شود، تراست گردد، سیاست مردان را در سطح جهانی بدست گیرد و اگر چهار صباحی زن امپراتور شد عقده های ایجاد دشه در بازماندگانش همیشه معدل قدرت کشورش را به سرازیری سوق داده است و بهر صورت مردان هنوز به زنان نرسیده مردانگی خود را از یاد میبرند و زنان هنوز بهمردان نرسیده نه کار خارجشان را میتوانند همانند مردان تمام کنند و نه کا رخانه اشان را همانند زنان به انجام رسانند و اگر هنوز که هنوز است دولتها را مجبور بهانتخاب وزیرانی از زن نمایند اگر نخست وزیر زن بود وزیران مشاورش

از میان مردان انتخاب مینماید و اگر مرد است وزیران مشاورش از میان زنان برگزیده نمیشود و تنها وزیری را از میان زنان میبینم که دولت مایل است خود بر آن وزارتخانه وزیر باشد و همانگونه که سبب و علتش را آوردم نسبت قبولی داوطلبان رشته های ریاضیات و رشته ادبیات برای دختران دانشجو رقم گویا و جالبی است برای نشان دادن یک وجه علت و با وجود این پسران ریاضی و دختران ادبی و زنان در حجاب با آنکه با فطرت و ساختمانشان دست اندر کارند گرفتاریهایی دارند. و مهمتر از همه باید گیر کردن چارد بلکه حجاب اسلامی را به نرده و سپر در برابر زیانهای بی حجابی به سنجش در آورد و دید انتخاب کدام اولی است.

در حجاب باشند بیشتر فساد میکنند؟

عنوان فوق ناوارد و حتی آوردنش غلط و بخش بی جاست زیرا اسکلت کتاب راجع به حجاب و بی حجابی است و ناگهان در برابر این سؤال قرار گرفتن که آیا در حجاب فساد بیشتری است! همانند کسی است که در پایان داستان لیلی و مجنون ناگهان پرسد لیلی زن بود یا مرد و اگر این سخن بسیار ارزنده عوام را آوریم که چون از یک روحانی گناهی سرزند آتش بجان شده میگویند آخوند بی تقوایی کرد در صورتیکه عوام ارزنده اما اشتباه گفته و باید میگفت بی تقوای آخوندی کرد و بهمین قیاس و سنجش کسیکه در حجاب اسلامی باشد هرگز راضی نمیشود اگر فسادی هم خدای ناکرده دارد موجبات بدنامی حجاب را فراهم آورد و در این زمینه ما نمایش ها دیدیم و چیزها شنیدیم که فی الجمله

از آن‌ها درست کردن مجسمه‌ای بار و بند و پیچه و چادر بود در پایتخت همین کشور شیعه با دو زن در درشکه نشستن و مجسمه را وسط گرفتن و بازار رسیدن و درشکه چی بفرغان در آمدن و سر چوب شلاق را زیر پیچه خانم کردن که چرا جواب نمیده‌دی و افتادن سر خانم و از سوراخ گردنش شعارهای بیرون آمدن که: اینست زیان حجاب! این درشکه چی بیچاره چه تفسیری دارد که باید فدای داشتن حجاب شود. - و شعارهای دیگر و در این زمینه اگر فساد باشد میتوان از مجسمه همه شکلی درست کرد و از مفسده‌ها و غیر آن مجسمه‌ها و مردم را فریب داد و کسیکه اسلامی است حجاب اسلامی دارد و شرط داشتن حجاب اسلامی ایمان است و شخص با ایمان در کوچه و خیابان که حجابدار است متقی است و در خانه که برهنه است متقی است و تقوایش ذاتی و از ملکات اوست و چرا نباید کسانی را به شهادت طلبید که خواهر و مادر در حجاب دارند و متقی اند یا آن‌ها که مادر و خواهر بی حجاب دارند که تکلیف اسلامی خود را ندانسته و مودب و دور از بسیاری فسادها نیستند و مگر فساد نکردن هر دو دسته مربوط به داشتن و نداشتن پوشش آنهاست یا زنان روسپی که حجاب دارند و روسپیانی که ندارند فسادشان ارتباط به پوشششان دارد؟

همانگونه که ثابت کردن در درجه اول برای حفاظت از زیبایی زن و سپس خطراتی که ممکنست متوجه زیبایی و جوانی وی شود حجاب آمده است و حکمتهای مربوط به دستور حجاب داشتن منظور اسلام است والا اگر یک روز فشار زیادی برای

پوشاندن یا برهنه کردن زنان در کار باشد قدرتهای متمکن هر کدام را بخواهند بدنام کنند میتوانند: اگر بخواهند همه برهنه شوند پوشیده ها را دستمزد کلانی میدهند که در خیابانها و اماکن عمومی در بدنامی حجاب بکوشند و تظاهراتی کنند و در غیر این صورت گروهی را برهنه کرده مقرر می‌کنند ماهیانه داده به ناشایستگی در انظار عمومی وا میدارند و مگر همین روزها جرائد دنیا در بررسی از واقعه مفتضح و اتر گیت نوشتند آنکه میخواست در انتخاب دشن به ریاست جمهوری سبقت گیرد گروه همجنس بازان را بسیار داد تا به نفع رقیبش تبلیغات کنند تا مردم تصور کنند آن که برایش تبلیغات میشود چنین است و وقتی قدرت ها حاضر باشند برای زیر دستان تا این پایه زیر بنا بسازند مردان ملوط را هم در حجاب در آورند که قطعی سازند حجاب هم مانند رئیس جمعی دومی نباید باشد کاری است که اجتماع متشکل از زود باوران دور از ایمان سخن دلخواسته رئیس را بر قطعات از آسمان وحی آمده ترجیح پذیرشی میدهند و تازه چه قدرتی برای پیشبرد مقاصد بازرسان و بازرسان و اتر گیت مداخله کند و روسپیان و ملوطها را به نفع یا ضرر دستمزد جهت تظاهرات دهند تا زمانی که قدرت دست کدام باشد بر ما پنهان خواهد ماند.

مسائل انسانی مربوط به اجتماع باید دور از عشوه های دراز عوام و میزگردهای روزنامه ها و تبلیغات سوء به نفع خواسته ها مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد و ایمان و عقل قاضی باشد نه قدرت و تمکن و از باز کردن عنوان غلطی که مختصر بحثی نیز از آن بمیان آمد معذرت میخواهم.

یک اشکال کج

گنه کرد در بلخ آهنگری*** به شوشتر زدند گردن مسگری.

حالا فاصله بین گناه یک انسان و کیفر دادن انسان دیگر را میتوان اگر هیچ تصویری در باره اش باور نکرد حداقل به صورت شعر در آورد اما اشکالی که اکنون ذکر میکنم آنقدر ناوارد است که بکار هیچ نیاید و شرمم از آنکه حتی در باره اش قلمی بچرخانم که گفته میشود: از آنجا که برخی گفته اند چون پستانداران برای نظافت بر خاک میغلتنند انسان نیز که حیوان پستانداری بیش نیست استحمامش با آب اشتباه است و باید بوسیله خاک، نظافت کند و بهمین قیاسو سنجش نر و ماده پستانداران در پوشش و پشم و مویی که طبق برنامه فیزیولوژی بر آنها لباس خلقت ترتیب داده شده مشابه اند و باید زن نیز همانند مرد در پوشیدن خود وجه شبهی اتخاذ کند اما آنچه در بحث ما استکلت و زیر بنای تجزیه و تحلیلها را تشکیل میدهد مسئله تفاوت بین زن و مرد است نه بین انسان و حیوان زیرا:

همانگونه که در جلد‌ها قبل گفتم و این نظریه شاید برای اولین مرتبه بوسیله کتابهای اولین دانشگاه بیان شده باشد وجود بزرگترین دلیل در در عقیده داروین مربوط به پیدایش آدمی از میمون میباشد خلاصه آنکه: انعکاسهای شرطی و غیر شرطی در آدمی در حدود نصفش و گاهی بر حسب احتیاج بسیار بیشتر از

نصف و زمانی خیلی کمتر بوسیله بیان صورت میگیرد که در باره حیوانات اضلا وارد نیست یعنی اگر هزاران مرتبه بزبان میمون بگوشش نامی از ترشی برده شود بزاقش تکان نمیخورد مگر آن که چیزی را که باعث ترشح میشود بهبند یا غیر شرط او را بیاد آن اندازد مثلا با صدای زنگ یا امواج نورانی و ... و معجزه دیگری از قرآن که فرماید خلق الانسان علمه لایبان و آدمی را صاحب بیان و روشنگر معرفی مینماید نه حیوان ناطق از اینجا بیشتر و مهمتر شناخته میشود که نطق طوطیو دلفین و ... روشنگری ندارد و آدمی نطقی که میکند در ضمن خود شمیداند راست میگوید یا اوضاع از چه قرار است ولی طوطی حرفی تقلید وار میزند و حیوان را با انسان چه کار مگر آنکه در خوردن و خوابیدن و آمیزش و تولید مثل همانند باشد و گاهی انسان از آن ها پست تر که محال است با جسد جنس ماده آمیزش کنند وانسان کرده و میکند و بسیاری از موارد دیگر و از جمله مسئله مربوط هب حجاب که برای جلوگیری از چشم چرانی و مقدمات و قارنات زنا وضع شده است که انسان و حیوان هیچ بیکدیگر وجه شبهی که ندارند هیچ یکذره هم بهم نزدیک نیستند مثلا پستاندار نر زمان آمیزش جز ثقبه ای را جستجو نمیکند و اعتنایی به اینکه آیا قامت گاو و خر ماده رساست یا چشم حوریو بینی کلثوپاترایی دارد یا خیر ابدا مطرح نیست.

حیوان تنها چیزی که از جنس دیگر دقت میکند آمیزش قبلی اوست و این احساس بوسیله شامه حل و فصل میشود و اگر دو جنس مادر در اختیار نر قرار داده شود جنس نر از آن که در فاصله

نزدیکتری آمیزش کرده دوری جسته به دیگری می‌ویزد و حتی هنوز ندانسته اند اگر جنس جوان با فاصله آمیزشی نزدیک در اختیار نر قرار گیرد آنرا انتخاب خواهد کرد یا دیگری را که سن بیشتر و فاصله آمیزشی زیادتر و محرومیت بیشتری دارد و نیز نتوانسته اند بفهمند آیا جنس ماده ای که برای اولین مرتبه در اختیار نر قرار می‌گیرد مورد آمیزش قرار داده میشود آیا آنکه مسن تر است و زمان فعلی او رسیده و مدتهاست آمیزش نکرده و یا آنکه سر راه هر کدام مانع مختصری قرار داده اند تا بدانند جنس نر به آنکه علاقه بیشتر باید نشان دهد آیا حاضر به عبور مانع مختصر است یا خیر و نتایج در اکثر موارد انتخاب حیوان برخلاف تمایلات نفسانی آدمی صورت گرفته و حتی مسن محرومیت کشیده مورد استفاده جنس نر حیوان، مقدم بر تازه به بلوغ رسیده بوده و تنها هر دو جنس و هر دو نوع بوسيله شامه یکدیگر تحریکات جنسی تقریباً مشابه دریافت میدارند و در انسان نیز بوی بدن مرد و زن (پس از نظافت و زدودن بوهای دیگر) محرک جنسی یکدیگرند و مهمتر از اینها کافی بود از اول گفته باشیم مفهوم حل و فصل معتبری که بِنفع بی حجابی کرده و میکنید در بین حیوانات مصداق کلی دارد زیرا شما میگفتید ارگ همه برهنه و بی حجاب شوند چشمها عادت میکند و چشم چرانی تمام و از زنا فقط نامی خواهد ماند و ما جواب دادیم چون انسان موجود انتخاب کننده است و هر ناظر میخواهد از رفتار دیگران تعلیمی داشته باشد بویژه اگر با زیبایی توام گردد که حقیقتی یابد و آزمون است که میتوانیم از کارشناس

مربوطه زیانه‌های بی‌حجابی را بپرسیم همانگونه امروز از مسئول امور بهداشت جهانی مسائل مربوط به وبا را میتوان پرسید و طرح این سوال که حیوانات فیزیولوژیکمان پوشیده و انسان عریان خلق دشه باید از طبیعت پیروی کرد همانند این سخن است که چون در بین حیوانات پستاندار ناموس پرستی و آبروخواهی و حرف مردم ارزش و سرافرازی و انتخابی ندارد و همیشه یک گوسفند را به قربانی میبرند آدمی نیز باید دره هیا تنگی که با بند و بارها به اطراف خود در وضعی مشقت بار کشیده و نگهداشته خراب کند و بر آنچه همه پستانداران رنگ دارند هم‌رنگ جماعت شود در صورتیکه اختلاف انسان و خر همین بس که انسان ناتوان اگر همه چیز نخورد هیچ به بدنش نمیرسد اما یک خر با یک آخورگاه همه چیز را در بدنش میسازد.

حیوانات از پشم پوشیده در سرما تارهای مو راست کنند که حجم لایه نگهدارنده هوای گرم اطراف بدن زیاد شود و گرم بمانند و شاخشان زمان حرارت در فعالیت افتد و خون بسرعت در آن به گردش آید و کولری قوی گردد و حیوان را کاملاً خنک سازد و دمش که چند کار فیزیولوژی دارد و در بسیاری از آنها پوشش عورت است و در بعضی نشان دهنده آن حال آدمی کولر و بخاریو دم آیا بالا دارد یا خیر فیزیولوژی‌مان؟ و آیا انسان حداقل برای پوشاندن عورتش چه؟

و هیچکدام از این حرفها لازم نبود زیرا حیوانات بعلت نداشتن عقل تمام غرائز شان در طول حیات تظاهر مینماید و لذا پیدا شدن عورتها هم مسئله ای فرعی و ثانوی است اما انسان با قوه

عقل که مهار کننده غرائز است بسیاری از مسائل مربوط به غرائز را هم مهار میکند که جمله کوچکی از آن عورت است و لذا با داشتن عقل در برابر نیازمندیها نیازی به داشتن دم آویزان یا موهای سراسری نیست.

از همه مطالب فوق گذشته از کشورهای متجدد میپرسیم اگر برهنگی زن به تاسی فیزیولوژی برهنگی حیوانی است پس چرا مردان را که با زیر شلوار بدون شلوارند جریمه و تعقیب مینمایید؟ پاسخ اینست که زن را باید در حد ملعبه تاثر ساز مرد نگهداشت!

یک اشکال ناوارد دیگر

بچه ها نیز اشکالی بر حجاب دارند! اگر زنهایتان را از مردان پنهان دارید مرد که دسترسی به زن نداشت انحراف جنسی پیدا میکند و عمل لواط در نتیجه زیاد میشود :

پاسخ : کجای دنیا دختران و زنانشان از همه بی بند و بارترند؟ هر کجا را نام بردید که هم من میدانم و هم بچه ها در آنجا لواط هم با قانونی است یا از زنا بیشتر یا حداقل در یکدیگر و هیچ یک از دیگری شرمش نمیشود و بقول هارون الرشید خلیفه عباسی که در بزمی چون از او پرسیدند هم او هن گفت هم هن در آنجا هم که هن آزاد، مهمم آزاد که از زنازادگان و فرزندان غیر شرعی و غیر قانونی مراتب تجاوز و تجاسر دیدن بنابر آنچه یقین و متکی بر نظم است تعجبی ندارد! و این محیط غیر مذهبی است

که سطح گناه را در همه ابعاد افزایش می‌دهد و چه بسا شهرها که زنان آزادند و آرزومند و لواط شایعتر و

بعلاوه اینکه بچه‌ها می‌گویند دختران را پنهان می‌کنند انحراف جنسی زاید می‌شود مسئله‌ای است اگر برای بچه‌ها حل شده هنوز مورد اختلاف روانشناسان بزرگ می‌باشد و از جمله دکتر (دیود - روبن) امریکایی در کتابش بنام: این پزشک است که از صفحه سکس» با شما صحبت می‌کند که ترجمه قسمت مربوطه را بدون کم و زیاد ذکر مینمایم و به این مطلب ناوارد که نباید پایان می‌دهم: صفحه ولی امروز، فقد دسترسی مردان بزنان سبب تمایل بعضی از آن‌ها نسبت بهم جنس نمیشود و محیط در این تمایل اثر دارد و امروز در بعضی از کشورها که در آنجا، معاشرت مرد با زن، آزادتر از جاهای دیگر می‌باشد، بیشتر تمایل جنسی مرد نسبت به مرد دیده می‌شود و ...» و بچه‌ها اگر چهار مرد زندانی را مبتلا دیدند بدانند چوپانها هم با گوسفندان یا سگها اگر زندان طولانی شوند آمیزش دارند که یا باید گوسفندی را کشت و گوشتش را سوزاند یا چوپان مبتلا به مرض هاری را به بیمارستان آورد آن هم برای نشان دادن به کار آموزان که مرگشان حتمی است و هار شده در اثر آمیزش با سگ کم نیست و دیده ایم و این مدرک برای محیط دیگر جهت اثبات علمی کردن ندارد.

فحشاء در غرب آزاد و در شرق مقید

انسانهای غرب از قید و بند روابط جنسی آزاد و رهايند و در نتیجه بلا اشکال کامياب و کامروا؛ در صورتیکه افراد شرقی را شرایط اجتماعی و مذهبی مقید ساخته و در نتیجه روابط سکسی مشقت باری دارند و چون نیک بنگریم رقم روابط نامشروع نزد هر دو گروه درشت و دست کمی از یکدیگر ندارند از این قرار اگر منافع و مصالح اجتماعی منظور باشد آیا کدام یک برنده بوده و امتیاز دارند؟ آنکه آسان بوصول میرسد یا آنکه با مشقت!

چنانچه اشکال اینست که چرا در بین مسلمین گرفتاری و موانع برای رسیدن زن و مرد بیکدیگر وجود دارد اسلام را خوب نشناخته ایم و اگر ایراد بر فراوانی روابط نامشروع حتی در بین مسلمانان است؛ باید دانست مسلمین هستند و اسلام نیست؛ و در صورتیکه فکر میکنیم مسئله سکس نزد غربیان حل شده و شرقیها درمانده و منحط اند خودمان را خوب نشناخته ایم و چرا اسلام را نشناخته ایم برای اینکه متعه و ازدواجهای سهلو آسان دارد و اینها موانع و گرفتاریها را تا حدی که روابط مبدل به بی بند و باری نشود رفع کرده اند و در جلد مربوط به نسل شرح خواهم داد.

اسلام رفته و مسلمین ماندهاند از جمله پیش بینی های نبی گرام یوا ئمه اطهار بوده و مسئله برهنگی و بی حجابی و ازدیاد فحشاء و منکر را مربوط به زمانی معرفی فرموده اند که آنرا دوره بجای ماندن نام اسلام و رفتن حقیقت آن نامگذاری کرده اند

بحث اصلی ما پاسخ این سؤال است: چرا در غرب آزاد و شرق مقید روابط نامشروع فراوان است با این مزیت که غربها روابطشان مشقت بار نیست؟ که گفتیم بعلت اینکه خود را نشناخته ایم و کسیکه خود را نشناخته در درجات پایینتر از کسی است که اسلام را نشناخته و من عرف نفسه فقد عرف ربه مثال گویایی از آن.

گناه، گناه است و حتی برای کسیکه بر مرکب سعادت سوار و بسوی خدا پیش میرود آلودگی به یک گناه، توفقی و رکودی میباشد که بسر منزل مقصود رسیدن را به تأخیر میاندازد همانند ماشینی که پنجر میکند و حداقل ضررش دیرتر بمقصد رسیدن است. و حتی آن مجتهد بالایی متقی والا- هم که یک مکروه کوچک انجام میدهد یک پنجر و رکود پنج دقیقه ای در سر بکمال کرده است.

هر چه آفریده شده است باید از قوه بفعل در آید و از جمله نیروی خطرناکی که در نهاد همه گناهان قرار دارد عالم زیادت طلبی اشان میباشد که در شرق در نطفه خفه میشود خواه بعلت ترس از تعقیب قانون یا از وحشت آبرو ریزی یا مجازات یا ... اما اگر آزادی و امکانات برای رسیدن زن و مرد بیکدیگر موجود و ترس از خدایا مردم یا مجازات مفقود بود نتیجه ای که حاصل میگردد تجربتا همان است که امروز در غرب بدست آمده بلکه گریبانگیرشان شده است و خود مقرر و معترف به اینکه برای حل مسالئ جنسی فرصت زمان طولانی لازم میباشد.

عامل زیادت طلبی گناه و صواب جزء لاینفک آنهاست . آدمی

هزاران کتاب مطالعه کرده بازهم در خواندن تلاش میکنند. برای هزاران سال زندگی تمکن و ثروت جمع آورده باز حرص میورزد. کره ماه رفته مریخ را برای رفتن و مشتری را در ردیف بعدی منظور داشته است.

بسیار به مردم کمک و مهربانی کرده باز آنها را ناچیز و در برابر عظمت پروردگار حقیر می‌شمارد و همیشه در فکر بیشتر خوبی کردن میباشد.

یکنواخت بودن گناه یا صواب بسبب آنکه هر مطبوعی تکرار شود نامطبوع میگردد و هر لذتی مکرر گردید رنجی میشود آدمی مایلست برای نجات از رنج نوعی دیگر را انتخاب کند و چون برگشت به فقهرا با وی سازگاری ندارد بالاترش را طلب مینماید و این عامل زیادت طلبی صواب یا گناه که چون در شرق بنا بر اصل کلی، لذت در محرومیت است و محرومیت‌های ناشی از ترس مذهب و مجازات و مردم وجود دارد خود تنوعی را بوجود می‌آورد یعنی درحقیقت فحشاء بنوعی از لفافه مکرر بودن خارج شده است و هر آمیزشی رنگی و حرفی و نتیجه ای تازه دارد و آمیزش کننده را به اوج لذت میرساند اما در غرب که رسیدن مرد و زن بیکدیگر سهل است ارزشش بهمان مقدار تلاشی میباشد که صرف بر پا ساختن عشق و بوجود آوردن وسیله ملاقات گردیده است یعنی ارزشش نیز سهل است وانگهی رقم کوچک فحشاء که در شرق بسیار پرسر و صدا و جنجال آور است برای انسان اجتماعی و جنجال طلب نوعی ارضاء و اطفاء محسوب میشود در حالیکه غربیها اول و وسط و آخر کارشان بنا بر قول اشکال کنندگان سهل و بدون دغدغه بوده و

مشمول صفحه لذت در محرومیت است « نگر دیده و حتی با خستگی لذت بخش تلاش در بدست آوردن ارتباطی ندارد و ما دیده ایم اگر جوان پسرو دختر شرقی در اطافی باشند یک پارچه آتش اند اما در اطاف غرب گاهی چنان به دختر مینگرند که به چراغ در اطاف و زماین گرمترند چون شعله چراغ و شاید بیشتر.

آنچه مسلم شناخته شده است حتی جوانان شکارچی هم چون بخواهند به تشکیل خانواده پردازند بدنبال همسری میگردند که آشنا شدن با مردان برایشان آسان نبوده و به سهولت و سادگی تسلیم نمیشده اند و این خود نوعی طرد و مردود شناختن آمیزشهای بدون قید و شرط میباشد.

آمیزشها در غرب بدون مشقت و در شرق رنج آور است نوعی خبر آوردن از کمیت هاست اما کیفیت چه؟ یعنی آیا تمتع بیشتر هم در اجتماع رها و آزاد عاید میگردد یا خیر؟

فرمول کلی راهرگز فراموش نفرمایید که هر چه را گفتند یا نوشتند بخاطر اینکه قدرتهای وقت خوشش آید ارزش علمی ندارد زیرا هنوز بشر در برابر قدرتها در آن مرحله بی انصافی روشهای پدرشاهی متوقف میباشد که اگر کسی یکنفر را بکشد قاتل است و اگر کسانی یک ملت را نابود سازند فاتح خوانده میشوند و این بدان معنی است که تنها جنگی قانونی است که ابر قدرتها براه بیندازند.

مسئله گناه نیز بهمین قیاس و سنجش چون آزادی جنسی نزد قدرتها یعنی غریبهاست فاتح اند و صاحب امتیاز و بدین علت که داشتن خانواده و مهربانی بیکدیگر نزد شرقیهاست حق توحش

گرفتن کشورشان همانند حق بدی آبو هوا گرفتن در لیست دستمزد کارمندان منتقل شده به شرق به حساب میاید و اگر همان چیزی شرق و غرب همین بود که هست ولی روابط جنسی جابجا میشد چه جنجال و سروصدا که بر سر بی بندوباری شرقیها در سراسر جهان بپا نبود!

زنها را برهنه کردند و مردها را پوشانیدند و آزادی جنسی را صحنه گذاشتند تا کار بجایی رسید که امروز باید جراحان ماهر و تربیت شده برای عمل مغز، آپاندیس ناظر مراجعین روز افزونی باشند که حاضر به پرداخت وجه کلانی جهت عمل جراحی بمنظور تغییر جنسیت دادن اند و انی همان از قوه بفعل در آمدن گناه است که بصورت عامل زیادت طلبی زنا و لواط مردان را به زن شدن و زنان را به مرد گرویدن وامیدارد و دیگر اجتماع نه مادر و خواهر و همسر خوبی خواهد داشت نه کارگر و خلبان و پدر پسندیده ای او با یک جراحی مرد شده و زن بودن خود را فراموش کرده و این مردانگی را از دست داده است.

اگر قبول است که زن از مرد خشن فرمانده زورمند یعنی از مردانگی خوشش میاید و مرد، زن لطیف مطیع واقعا زن را دوست میدارد نزدیک شدن مرد و زن بیکدیگر تحت عنوان تساوی رجال و نساء در حقیقت یعنی حق بهره برداری از تمتع را از دست اجتماع گرفتن و کشش زن و مرد به یکدیگر را کشتن و به اوج لذت وارگاسم رسیدن را از بین بردن فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا ولهم عذاب الیم و چه بسیار زیبا و جالب میفرماید قرآن کریم بیماریهای دلها آنقدر باید افزایش یابد تا سر از آستین بدر

آرد تا خودی و بیگانه مریض را بشناسند و نشناخته ماندن بیمار یعنی ضایع ماندن بهداشت. . بیشتر یعنی آنقدر که جوانان فیلمهای صفحه اوه کلکته» انگلستان و صفحه محلل» ایران را دیدند و متعاقب آن معتاد به افیون و رابط جنسی شدند در ظل عنایت و مرحمت دولت وقت که از آنها جلوگیری نکرد نسل آینده را به کف بی لیاقت مستی معتاد به افیون و سکس دادن است و بخاطر خواهی یک مشت حریص در مجمع آوری پول و آنانکه ولع جنسی دارند برخاستن! و الا کجای فیلمها رنگ باخته، به سیاست، به اقتصاد، به عقیده به مشروطه و به هر چیزی که مورد علاقه دولت یا ملت است کمک مینماید جز اینکه بسیاری از متدینین را آزرده خاطر سازد که چند نفری میخواهند حسابهای بانکی را در جیب و فشارهای سکسی را در آغوش داشته باشند اینها دزدان عشقند نه عشق آفرین و تعجب مازا این نیست که چرا یکعده قمار میکنند یکدسته ربا میخورند یک گروه دزدی مینمایند، یک کسانی سینما، کاباره و ... میسازند بلکه شگفتی اینجاست کهب زرگترهای پرتجربه کجایند که بفریادمان نمیرسند ما سریعاً بر وحشت زدگیمان افزوده میشود که چرا به دادمان نمیرسند تا این عقده های عفونین ننگینرا نشتر بزنند کهب ه داخل قلب اجتماع یات جای دیگر سرباز نکنند، طرفداری از خدا، از دین، از قرآن، از تورات، از انجیل پیشکشان ای پیران پرتجربه مسلمان، یهودی، نصرانی اگر دستورات عقیده خود را بهیچ نمیگیرید جهان در تصرف دو نیروست اول نیروی جوانان و سپس اقتصاد که امروز بنده وار در ظل عنایات افیون و سکسس است و همین دو اند که میتوانند هر دو را یعنی نیروی

جوان و اقتصاد را به نابودی کشاند نگذارید جوانان گرایشهای دیگری یابند و آنچه از انرژی و تحرک را سرشار دارند بپای مجسمه افیون و بتسکس نثار نمایند یک چشم به تکنیک ماشینیسیم داشتن کافی است چشم دیگر به روابط حسنه و اخلاقی خود بدارید که غریبها یک چشم به ارتباطات انسانی ما دارند تا آن جا که اگر گروهی از اعضاء تسلیحات اخلاقی هم به ایران آینده بالاخره میگویند « گول ما غریبها را نخورید و زاکارها ما هم الهام نگیرید ما از تمام خصوصیات شما ایرانیها دور هستیم ارگ برای آشنا کردن شما با تسلیحات اخلاقی به ایران آمده ایم بخاطر این نیست که ما بهتر میدانیم بلکه بخاطر اینست که شما را از روش کار و زندگانی خودمان دور نگهداریم» (۱) و تصور بیجاست اگر تملقهای سریع دیگری را که با ورود به کشورهای یکدیگر نثار هم مینمایند این سخن نماینده تسلیحات اخلاقی را هم از آنها بشمارید زیرا باید نامبردگان را مجهز به اخلاقیات شناختو سخنشان را باور کرد یا اینکه گفت دروغ میگویند و اجازه ورودشان نداد و اگر غریبهای مجهز باخلاق چنین دروغگو باشند از نوع اول در مقایسه با ایرانیان باز شناخته تر میشوند و در هر صورت راست میگویند « نباید گلو غربی ها را بخوریم»

پس نتیجه این شد که غربی قصد میکند اجرا میگردد سهل بدست آمده بالاتر را خواست زن و مرد به لباس یکدیگر رفتند باز عامل زیادت طلبی و ادارشان کرد شکل یکدیگر شوند از موی صورت و اندا. باز نشد برای تغییر جنسیت شتافتند که پایان

طلب است و آغاز درماندگی؛ اما شرقی قصد میکند اطراف اجرا رامذهب، قانون، افکار عمومی محاصره کرده اگر اجرا شد فتوحی عقده گشا و نیاز بر آور و نصیبت شده است و او را کافیت.

آخرین اشکال

مدیری میتواند به دختران دانش آموز بگوید همسر مرا که مدیرتان هستم به بینید چه مدیره خوبی است و حتی مدرسه اش را بهتر از من اداره میکند و بی حجاب هم هست و بعد بگوید اینکه در قرآن است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی خدارا اطاعت کنید و فرستاده خدا و صاحبان امر را لذا لازم است ما که صاحبان امر (مدیر - رئیس) شما هستیم و امرتان به بی حجابی میکنیم اطاعت کنید و بی حجاب باشید.

اولا زن بی حجاب مدرسه را بهتر اداره میکند مثل این است که بگویند مرد بی کراوات تهم بهرتیچه داری مینماید و این اباطیل را بیکدیگر چکار و در یک سطح شدیدتر پس باید آنکه بکلی عریان است مدیره ت ر باشد و زنان قدیم و خیرات حسان و زنان تاریخ و زنان عصر هیچکدام ادعا نکرده و نارند که چونبرهنه یا پوشیده بوند مدیریت را بهرت در نهاد داشتند. اما اینکه اولو الامر کیست، شیعه و سنی اطلاق به جانشینان پیامبر میکنند که جانشین پیامبر کسی است که حافظ دستورات پیامبر باشد علاوه بر این اندکی عقل هم پذیرد ردیف آوردن؛ اطاعت از خدا - اطاعت از پیامبر - اطاعت از اولوالامر

همانگونه که هرگز نمیتواند پیامبر از اطاعت خدا سرپیچی نماید اولوالامر هم نمیتواند از اطاعت خدا و رسولش سرپیچی نماید یعنی نمیتواند اگر حجاب را خدا و فرستاده اش لازم دانسته اند بنام اینکه اولوالامر است غیر لازم معرفی نماید بعلاوه مگر در یک سطح جهانی بدون توجه به مذهب، سازمان ملل متحد عقلش نمیرسید بجای اینکه بگوید هر کس در انتخاب لباس آزاد است همانگونه که میتواند حجاب داشته باشد حق دارد مینی ژوپ بپوشد که اولوالامر دستورش دهد و انتخاب حجاب نیز بدستور اولوالامر قانونی است نه غیر از آن.

در وادی اندیشه تساوی زن و مرد

چه دردهایی که از کنار خانه مان میگذرد و بعدها از قیافه رنجیده همسایه میفهمیم کجا بوده است!

این هم دردی بزرگ است که سمالٹی زیر نظر روشنفکران بسادگی بگذرد و از تجزیه و تحلیل دور بماند و هر کس همسایه را عنق منکسره به ببیند و بعد معلوم شود از جمله گرفتاریهایش تعیین تکلیف و حد و حدود حجاب اسلامی شده است!

بجای اندیشیدن به : فیزیولوژی و انسان، به فیزیک و انسان، به بیولوژی و انسان، به روانشناسی و انسان که از همه برتر اندیشیدن به قدرت ضبط و کنترل انسان در برابر گناه و آلودگیست چرا باید به فکر تساوی زن و مرد بود و آن هم تساوی در ابعادی چند که بعد حقوقی انسانی یکی از آنهاست؟ و با اینهمه روشنگری

و روشن بودن مطلب بر فرض قبول اینکه فکر تساوی زن و مرد بعنوان صلاح اندیشی ضروری است؛ حجاب را در کدام یک از ابعاد تساوی جای باید داد؟

انسان از لحظه انعقاد نطفه اش تا روزی که در محشر از جای برمیخیزد بعنوان اینکه دومین زنده شدنش است یعنی از روز پیدایش تا روزیکه ندای جدا ساختن طرفداران توحید و کفر بلند میشود در مشاهده بعضی از کارها که از خودش است به شگفتی فوق العاده مینماید:

روزیکه متولد میشود، روزیکه میمیرد، روزیکه مبعوث میشود. در انی سه نقطه عطف حیات بیشتر از همیشه تحویل و تحلو شگفتی صورت میگیرد، در مایع رحم شناور است قصد آمدن و تولد میکند قسمتی از بدن خود را که غذا دهنده و هوا رساننده و واسطه است بنام خصم یا جفت رها کرده میاید و پس از عمری که خواست شناوری در این هوا را پایان دهد با زقسمتی از خود را که غذا دهنده و هوا رساننده و واسطه است و آنرا بدن یا جسم گویم رهسا کرده میرود.

از طرف دیگر بر عکس آنچه مربوط به از دست رفتنها آورده شد بدن در مواقعی همه در جذب است در افزایش است در عش است در کمال است در برابر تباهی، ضد مرگ و مقابل نیست، نقیص عدم.

صدها یاخته جو واجور و بافتهای گوناگون در بدن است چهل بیلیارد گلبول سفید، ۷۵ تریلون گلبول قرمز و مجموعاً

صدها تریلیون سلول با این همه خصایص بدنی، صفات نفسانی، خصلتها، خلقها، استعدادها، مشخصات ظاهری، پاتولوژی و پسیکولوژی و صفات باطنی و از میان این صدها تریلیون سلول که اگر دو تا بهم برسند همانند دو پاره سنگ اثر سازو متاثر کننده اند و از این بیشتر نا آشنا، مثلا در زمان جنگ آنهمه با یکدیگر همکاری دارند که بسیار شگفت انگیز است. (۱) و در زمان صلح نسبتا ناشناس و چه اعمالی که دارند و اسنان شناسها بعضی را دانسته و برخی را آیندگان خواهند دانست.

اما در میان صدها تریلیون سلول که بدن تو ای دختر که تقریبا میتوان گفت کلیه سلولهایت هم عاشقند هم فارغ آری در میان آنهمه سلول زمان بچه سازی فقط یکعدد سلول از صدها تریلیون یکعدد از آنها یک کرموزمش یک پایه را وا گذاشته و X تبدیل به Y و دختر شده سپس از صدها تریلیون سلول همسرت و فقط یکعدد از صدها تریلیون تو عاشقند و بدنبال و کنار یکدیگر در کشش و کوشش تا سرانجام میآمیزند و بوصول میرسند و رویهای آینده سازمان دهنده خانوادگی را تحقق میبخشند؟ اما معشوق برای پذیرش عاشقی دیگر گریزان و معذوراست و تخمک پس از ورودیک کرمک، بدور خود پرده ای میکشد تا زمانهای بعد که زمان رسیدن به یک کمال مطلوب را با پرده بکارت به دویم عاشق خود عرضه میدارد و این زیباترین، خوش قواره ترین ژرفنای عمیق زندگی است که آنچه درانزوا یا ازدحام وجود دارد همه در قلمرو بلکه در حواشی این کامیابی

و وصال و در نخستین آغوش است و باز هم جنس ماده انسانی یعنی تو ای دختر عزیز باید حجابی بدور خود به پیچی تا معلوم شود خود را برای یکی نگهداشته ای که تو فرشته پاک در هر حال: تخمک و نطفه - دوشیزه و بین پدر و نامزد - زن و شوهر - گویا شعارت چنین است شمار زیست هر دختر: تعلیم خطر، تعمیم خطر، پناه در کنار شوهر، زندگی در جوار همسر، پدر یکی، جستجوی نقش پدر در یک همسر، همیشه سرپرست یکی.

از طرف دیگر باز تویی که ارث بیشتری از حیات به نسل میگذاری. درست است که نصف از مادر صفات و سجایا به نسل منتقل میشود اما نه ماه و بیشتر قسمتی از بدن مادری و متعلق به او که کردار و رفتار و پندارش ترا متاثر میسازد و در اینحال باز تو تنهایی و از این همه آدمیان تنها تویی که وسیله و میراث گذاریو حتی نسل هم یکی را میپذیرد و الجنه تحت اقدام الامهات که پای مادر با زمین متصل است زمین روزی دهنده و متاثر ساز که هر چه مادر کند فرزند را اثر بجای ماند بسوی دوزخ یا فردوس برین و صدها اختلاف دیگر بین زن و مرد که بشرح آنها خواهیم پرداخت.

معجزه یا از قرآن در باره اختلاف زن و مرد

قرآن با حجمی که دارد، سی جزء و یکصد و چهارده سوره ای که بوده و هست و خواهد بود و نقطه ای و حرفی از آن کم و زیاد نشده و نخواهد شد و با همین ترتیب و نظام کنونی؛ راستی عجیب

و حیرت آور است که مسائل بزرگ و عناوین درشت مربوط به زندگی بلکه وابسته به آغاز تا پایان آفرینش همه و همه را بیان داشته است و از جمله بزرگترین اختلاف بین زن و مرد را متذکر است آن هم تفاوتی در مان ناپذیر که نه تیغ جراحان میتواند تغییر دهد و نه نهضت بانوان و نه زور زورمندان و نه هیچ و هیچ.

تفاوت میان زن و مرد بسیار است از اختلاف ظاهر و باطن از تفاوت‌های عاطفی و عقلی ولی آن تفاوتی از همه جالبتر و مهتر است که زن را در یک مجموعه از تفاوتها در برابر مرد مقرر و معترف به زن بودن بدارد و مرد نیز قبول مسؤولیت مرد بودن خود را در برابر زن کند و چه بسیار عجیب و حیرت آور و جالب است! این سخن قرآن که میفرماید الرجال قوامون علی النساء (۳۴ النساء) و چرا کلام خدا که آفریننده همه چیز است چنین نباشد.

روانکاوان گویند زن در شوهر خویش نقش پدر را جستجو میکند و مگر پدر نسبت به دختر همان حالت را که قرآن میفرماید ندارد؟ زن عاشق است و لذت میبرد حتی فکری که میکند برایش لذیذ است اما عشقو لذت وی فقط و فقط درباره نخستین مردی که او را خواهدش ناخت خلاصه میشود مردی که جای پدرش سرپرستی خواهد داشت و قوامون علی النساء است.

دختر به محض آنکه رشید و بالغ شد عاشق است و میسوزد تا یکی را بدام عشق خود بیندازد اما دامی که سوزان و رنج آور نباشد و برای چه دام میگذرد برای آنکه در مردانگی یک نفر

سهمی ببرد، جلوه گاه تفوق مردانه وی باشد، مشتری جنس محبوب خود را دریابد و مگر ممکن است به زیان وی بیندیشد و دامی که گسرتده سبب گرفتاری و پستی شوهرش بوده باشد هرگز چنین نیست زیرا مرد میتواند راجع به خویش بدون مساعدت زن فکر کند اما زن نمیتواند درباره خود بدون مرد بیندیشد زیرا بریا یک زن رنج آور و اضطراب آمیز است که مسؤولیت مادری را برعهده بگیرد و اگر هیچ مردی نیافت باز در پناه زنان پیرتری در میاید یعنی جنس زن در مجموعه همان است که قرآن میفرماید الرجال قوامون علی النساء و بهمین دلیل هم نهضت زنان بدون مساعدت مرد امکان ندارد.

یک دختر عشق میورزد عشقش در دریع نداشتن، دل سپردن، شوهر را سالم و دارنده جوهر مردی نگهداشتن، تربیت فرزند، تشکیل خانواده، همه و همه د اطراف اینگونه اندیشه ها دور میزند اما عشق مرد چیست و یک جوان در چه اندیه است یک جوان همان است که قرآن میفرماید و اگر دختری او رادسوت بدارد آنچه را از دختر میخواهد همان عشق است همان دریغ نداشتن و همان دل سپردن، همان تربیت صحیح کردن و این قسمت سخن نبی گرامی را نیز توضیحی میدهد که فرمودند اگر قرار بود به زنان اجازه داده شود برای غیر خدا دیگری را سجده کند هر آینه رخصت داده میشدند بر شوهر ان خود سجده نمایند و مگر عشق زن آنچنان که گفتیم در ایثار جان و تن خلاصه نمیشود و مگر ایمان چیزی دیگر یاست ایمانی که سجده کردن عالیترین نمونه آشنایی به ایمان را در بر دارد.

ملاحظه نمودید، مرد عشق را از زن میخواهد و زن

مایلت که عاشقش جوهر مردی داشته باشد از او عشق بخواهد و بهترین کلام اینکه عشق مرد جدا از زندگی اوست و عشق زن الرجال قوامون علی النساء و در چارچوب نیمه خدایی شوهرش در میاید.

یعنی عشق زن از زندگی جدا نیست و زندگی یعنی آنچه در فطرتش آفریده شده است بر مبنای حفظ و حراست از نسل.

مرد در عشقش تصرف زن همه چیز است و زن در عشقش محبوب مرد شدن یعنی مرد برای درک زندگی مستقل است و موقر و متجاسر و زن در صورتی خود را موفق میدانند که بتوانند ارزش خود را ثابت کند و خود را جزئی از مرد بلکه سبب تفوق مرد نشان دهد بدین ترتیب مدر در استقلالش قوامون علی النساء بوده و زن، خود را میشناسد و قبول این فرمده نبی گرایم نیز میکند که زن و عطر هر دو فرارند و باید بهمین جهت آنها را زندانی کرد اما قبل از آنکه وابستگی به مردی را بپذیرد آن هم چه پذیرشی، پذیرشی با دعوت سوزان از تمام سلولهای بدن که همان عشق است و چون در راه صحیح بکار برده میشود یعنی از ابتدای تخمک بودن فقط برای پذیرش یک آغوش که همیشه اولین آغوش فراموش نشدنی و دائم گرم است و در حد بالا- یک رجل قوامون علی النساء و یک سرپرست که پرده دار بکارت حیثیت و شرافت خانوادگی و مسؤول زندگی باشد. آری بخاطر اینکه عشقش همه چیز دادن و هیچ در عوض نخواستن است ایمان است ایمانیکه اگر سست باشد یعنی در مرحله آشنایی تمام شود

حیثیت هر دو را کاهش می‌دهد هنوز یکدیگر را درک نکرده به درک می‌فرستد.

نخستین آشنایی، اولین بوسه و آنچه در قلمرو و حکومت تمایلات جنسی است اگر به شب زفاف نرسید دلها بیک راه میرفته و عملها روی گردان از آن بیراهه رفتن خیانت می‌ورزیده و همین سحر و افسون داخلی است که کاهش دهنده حیثیت عشقهای بعدی خواهد بود و در صورتیکه قبل از اثبات اینمطلب که دختر محبوس در میان خویشاوندان همانکون در میان کسان خود تاج افتخار عروسی بسر نهاده و آزادی خود را به نزدیکان خود و کسانیکه به جواین بازکننده راه گریز بنام شوهر خویشی دارند نشان می‌دهد و بزبان حال گویا که اینک تاج افتخاری که بنام پدر و مادر بر سر داشته‌ام در حضور همه کسانیکه به پیوند ما نزد یکند بر داشته‌ام و تاج افتخاری دیگر ربوجود خود پیوند زدم که برداشتنی نیست تاجی که همیشه نقش پدر را در آن جستجو میکردم به تصرو اینکه تا به ابد باید سرپرستی ام کند و هم اکنون به رشد رسیده ام نظم حیات را در این تاج آنچنان میبینم که نقش شوهر باید جانشین آن پدر شاهی شود و مرا از فرمانبرداری ارباب انواع به فرمان یک مربی درآورد.

اینکه برای هرگز زن ادعای برتری بر مردنکرده است بهترین دلیل بر این حقیقت میباشد که ترجیح می‌دهد محکوم پذیرش موجودی برتر باشد و مگر برای اثبات همین مدعا و جهت جلوه دادن زنانگی خود راهی بهتر از پذیرش سرپرستی مدر و وابستگی به او به تصورش

در آمده است؟ و اینکه زن همیشه فریادش بلند است که اگر مرد به زن میدان بدهد زن چنین و چنان خواهد کرد یعنی میدان داری و قوامون علی النساء بدست مرد است.

مرد ناتوان در برابر همسرش لبخند عجز می زند و زن وی را به لبخند عجز می خواند اما زمان حدث نعوظ و شدت رجولیت، مرد قدرت ضبط و کنترل خود را ندارد که مردانگیش را به دیگران بازگو نماید اما درون زن غوغائی است که می کوشد جوهر مردی همسرش فقط در اطلاع و انحصار خودش باقی بماند و دیگر تاج و تخت الرجال که بران نشسته و قوامون علی النساءند در قدرت جاودانه همسری خودش نگهداری شود.

جوانی که در یک نظر دختری را به عشق خود امیدوار ساخت بدون آن که آشنائی قبلی و بوسه نخستین و درکها و لمسها میانشان شکسته شده باشد آن چنان در شب زفاف در نتیجه ارضاء و انقاع ارزشهای عشقی دختر در نظرش جلوه می نماید که آغاز شناخت عشقش، انتظارش، شوهرش، همسرش از آنجاست و دیگر همه چیز در گذشته ها کوچک و حقیر و گم می شود و آنچه می ماند آرزوهائی که کوچکترینش دیدن لبخند نوزاد و شنیدن اولین ادای کلمات کودک و بالاخره تشکیل خاندان و این بحث جایش در بهداشت نسل که جراثیم انتخاب همسر بدون اینکه به قول سکسیهای مدیست درک قبلی داشته باشد برتر و بهتر است.

آیا زن می خواهد مرد را تصرف کند یا زن می خواهد مرد او را تصرف کند؟

آیا می تواند برتر بودن بر مرد نماید با این از

ناموس طبیعت است که زن بدون مرد هیچ است و مرد بدون زن ناقص؟

مرد در برابر زن رانو زده عشق و قربان و صدفه جان می دهد ولی همه برای تصرف زن است اما زن در عشق سوزان و در شدیدترین دل سپردگیها با ایثار هر چه دارد در برابر مرد یک جلوه کوچک زنانگی از اشکها، التماسها، خونها چه بسا برنده تر و جاذب و جالب تربوده مرد را به سوی خود کشاند یعنی زن قدرت اینکه فی الجمله هم قوامون (قوامات) علی الرجال باشد ندارد. زن خودش دعوی برابری با مرد ندارد. این مردانند که او را وادار می کنند که به لقلقه لسان بگوید در، دم، قدم خود را از جنبش زن باز گیرند به وجود برتر خواه همچون گل زنان سوگند و به مطلق استقلال طلبی و سلطه چوئی مردان قسم که از بردگی مردان بدر آمده فریاد بر خواهند آورد از لحظه ای که مساعدت مردان برای جنبش زنان جای خود را به رعای تمردان از حال زنان داده است ارزش فائق خود، عشق خود ایمان خود، هستی خود را دریافت و بهتر می شناسیم و ترجیح می دهیم با دندان زدن و چنگ گرفتن به جنبش و به بالا نرویم و به تساوی مردان چشم نداریم بلکه بگذارید با پای برهنه همان پائی که نبی گرامی اسلام می فرمایند بهشت زیر آنهاست (الجنه تحت اقدام الامهات) به سرایشی سقوط که افتادن در یک چار چوپ سرپرست دار خانواده ساز مسئولیت پذیر است در افتیم که برای ما پائی که زیر آن بهشت است بر هر پای

دیگری امتیازات کلی دارد و پائی که بهشت زیر آن است باید در پی تربیت بهشت روندگان رود نه به پارتی نهضت نسوان.

زن همین که تصور کرد از چشم شوهرش افتاده است مداخله زن دیگری در ذهنش نقش می بندد و آن قدر به صحت آن نزدیک میشد که اگر شوهرش با مردی هم صحبت شود احساس خطر میکند و خیال مینماید غالفگیر شده است در صورتی که اگر مرد با بی مهری زنش روبرو گردد علت را در خودش جستجو می کند و به ندرت در دیگری و بسیا راندک احتمال که در مرد دیگری و به همین دلیل زن در آن زمان که واقعا زندگی خوشی دارد و دوستی شوهرش را دیوانه وار نسبت به خود می سنجد و مرد هم زن را عشق من و عروسک عزیز می خواند اری در آن زمان از همیشه بیشتر و بهتر نیستی زن در مرد یا بازتابی مرد در زن شناخته میشد و بلکه هیچ بودن زن بدون مرد و ناقص بودن مرد بدون زن که ترجمان معنای آیه شریفه الرجال قوامون علی النساء همین است و آفرین بر کتاب والاتر که هر چه در آن است از خالق خلقت ها و جنبشهاست و همه و همه کلمات الهی و کلمه الله هی العلیا (۴۰ التوبه)

زن اگر خیال به سرش زد که کهنه شده و باید مدتی فراق بماند تا قدرش باز شناخته شود و تازه و نو مراجعه کند که هر تازه را لذتی دیگر است و فاصله بگیرد طولی نمی کشد و زمانی نمی گذرد شروع بهمانور دادن می کند مانوری که با کوچکی کردن و حتی تحقیر همراه است و گاه برگها و قاصدها حامل تحقیرها و پیغامهایند که نزد پزشک همه در مجموعه ای از صفحه هیستریک پیامی»

جا داده میشود و اغلب آن چه بر این منوال می گذرد برای مرد بی تفاوت بوده تاثر انگیز نیست در صورتی که زن تصور می کند با هر تحقیر جدیدی بر استحکام پلی که به خیالش بین خود و شوهر به وجود آورده میافزاید و راه را برای عبور و رسیدن به شوهر هموار میسازد اما مرد در برابر زن میزانی دارد و وزنه های چندی برای توزین ما وقع ؛ (سنگ هائی که محک اعتقادات مذهبی است، تربیت خانوادگی، اوضاع و احوال مربیانی که مدرسه هایش را مسئول بوده اند، سنگ محک چگونگی وزن اجتماعی وی و ...) همه را به ترازوی تصمیم می گذارد و تا کدامین کفه سرازیر شود و سنگینی کند و اینجاست که زن اگر و هر معتقدی دارد برنده است زیرا تنها وزنه ای که در ترازوی تصمیم شوهر سنگین می کند وزنه اعتقادی اوست اعتقاد به قرآن که به یادش می آورد فرموده است: و عاشر و هن بالمعروف و بیدارش می سازد که نبی گرامی فرمود: ابدء بما تعقول و ناینجا مرحله عبرت انگیز جهاد با خویشتن است که جنگیدن با دیگران بسی آسانتر از با خود جنگیدن می باشد از اینرو آستین مردانه قوامون علی النساء بالا- می رود و همه خشمها، ناهنجاریها، رنجها، بدگمانیها، ناسازگاریها در روح اطالعت از قانون الهی مستهلک و فراموش می شود و دیگر با مرد تاجی از قوامون علی النساء بر سر گذاشته به قصر زن بر میگردد و اینجاست که زن کاملاً احساس می کند ملکه ایمنی ها شده و انتظار طعم تلخی و موجودیت زشت فلج کننده ای دارد که چون بفهمد شوهرش از قرآن حرکت آغاز و به سویش بازگشته همه طعمها شیرین

می شود و جو اسلامی هه چیز را بر او گوارا می سازد.

روشن ترین مفاهیم رابطه ای بین رجال و نساء که در هر حال و به هر نحو که مقایسه شوند همانند دو سر سیم که جرقه الکتریکی می دهد بین دو کلمه رجال و نساء هم جرقه قوامون بر می خیزد گواهی تاریخی است که بسی مجرب و گویا می باشد زیرا جنگ بین پدر و پسر، برادر و برادر، برادر و خواهر، مادر و دختر، و همه و همه را در دهان گشاد خود جای داده اما هنوز به جنگ بین زن و شهور برنخورده و شنوائی ندارد همان شوهری که بدون جنگ قوامون است و اگر صلح را فاصله دو چنگ میداند باز هم فاصله بین زن و مرد را همیشه قوامون پر کرده و می کن و خواهد کرد و چه بسیار دیدیم روزنامه و مجله مسوب به نسوان را که داد و فریاد به راه انداتند تا زنان حق خود از مردان بگیرند اما همینکه خواستند جمعیتی و نهضتی کنند دیدند بی مایه فطیر است و مرد قوامون علی النساء باید مساعدت نماید تا جمعیتی و جنبشی صورت پذیرد و عدم موفقیت کسانی که می خواهند مردان و همسرانشان را به جنگ کشاند همیشه در دو کلمه نتیجه داده است طلاق و رسوائی؛ طلاق برای ازدواجی که بوده است و رسوائی بریا ورق پاره آتش بیار و باز همین طلاق و رسوائی از جمله مفاهیم الرجال قوامون علی النساء است .

اینکه زن دوست دارد همان زنی باشد که مرد میل دارد اما مرد دوست دارد مردی باشد که توفیق زن و بچه داری نصیبش گردد معنائی از الرجال قوامون علی النساء است و در کلیه موارد

آنچه شرح داده و می دهم مقصد زن و مرد سالم میباشد.

اگر به دلائلی مرد قوامون علی النساء نشد زن با صداقت هر چه تمامتر رها شدگی خود را در لابلای تسلط های کاذب نما برای به اقتدار رساندن شوهرش نشان میدهد و اگر نشد سنت معمول بین بسیاری از حیوانات به روابط فیما بین حاکم شده و روش مادرشاهی در خانه برقرار می شود.

آزمایش: در آن دسته از مرغ و خروسی که رقمی نزدیک به ۳۰ داشت خروسی بود که بقیه خروسها را نوک میزد خروس را بسته به گنجی انداختند، ابتدا خروسها نسزدیک نمیشدند بتدریج باتردید نزدیک شدند یکی بهآهستگی نوکی زد بعد دیگری و بالاخره همه او را زدند و در میان آنها یکخروس همه را میزد این را بستند دیگری جانشین شد تا آخر که همه خروسها بسته بودند نوبت مرغها رسید مرغها کمتر خروسها را میزدند ولی برای اینکه بفهمند کدام مرغی همه ارخواهد زد معطل ماندند تا بالاخره مرغی را پیدا کردند که از همه کتک خورده بود اما برای حتی یک لحظه هم او رانبسته همه را باز کردند و مشاهده نمود خروس آخری که عادت به زدن بقیه داشته و مرغ آخری بر همه مسلطو وفائق بوده و با صطلاح کتک کتک زن همه شده اند.

زن هم اگر بعلتهای واهی پست پدر، لیست مادر، ارتقاء برارد، هویو هوس و غرو یا سبب وایه بودن شوهر مادر شاهی را معمول داشت تا امروز میگفتند این را خدا و پیامبرش ممنوع داشته اند.

اما هم اکنون که خداو پیامبر بسیاری دانش است بهمان

علت مطلق و واجبی که خدای مفرماید کتب علی نفسه الرحمه (۲۲ الانعام) و رحم و رحمت بر بندگان را بر خود ضروری دانسته اینک بهائیات رسیده و قطعی و مسلم شناخته شده است و در خانواده ای که روش مادر شاهی معمول است فرزندان و نوادگان اسکیزوفری (جنون جوانین) فراوان دیده خواهد شد و همین زنان اند که اگر از همسرشان جدا شدند هر جا میرسند مسئلت میدارند که کاش بخت یاری کند و یکی که حاضر به قبول مسئولیت زندگی است پیدا شود و سوزی که در این باره از چنین زنان برپاست نزد بیوهزنی که تحت حمایت پدرشاهی بسربرده است دیده نمیشود زیرا مادر شاهی از شاهی به اینجار سیده و بدون حامی است و بیوه از حمایت بدو مانده میباشد.

در تحقیقاتی که بعمل آمده کمتر زنی برای همسر خود حروف تصغیر بکار میرد در صورتیکه بسیارند مردانی که همسر خود را با حروف تصغیر صدا میکنند یا بطور مطلق کوچولو کوچولوی عزیز - عزیزک - کوچولو میخوانند و این نوع برگشت به خود و سؤال از نهاد خویشتن برای استنباط و جستجوی جنس برتر و تصغیر نشده است همان جنسی که اگر عروسش نکنند و دراز مدتی بگذرد احساس خلاء هولناکی در روح و جان خود میکنند که با داشتن پدر و مادر متمکن و خویشاوندان بسیار پرشدنی نیست و مدام در این اندیشه است که اهم ملاقات زندگی را از کفش ربوده اند.

قدرت متاثر ساز دائمی هورمونهای گونادیک را در وی

به بازی گرفته هماهنگی همسر و همسر را به هیچ تصور نموده اند آن هم آهنگی که در استعداد های زنانگی نهفته و اولین پرده اش در طول سالها نشان داده شده که زن حامی لازم دارد تا در سایه حمایتش به آرمانی که عشق برتر را فقط بیک مردی بخشد نائل گردد و مرد نیز جلدی میخواهد که لحظاتی خستگیها، دشواریها را در آن فرو شکند و چه جالب فرموده است قرآن که آن لباس اینست و این لباس آن (هن لباس لکم و انتم لباس لهن ۱۸۷ البقره).

مرد در لباسی ظریف، لطیف، مهربان، خوش آهنگ. لبریز از خانواده خویبه و زن در لباسی مسؤولیت پذیر، خوش آهنگ، خشن: فرمانده و مگر گل برای پرورش نیازمند قهرمان و قهرمان جهتتیمار محتاج زیبایی نیست و مگر مسؤولیت پذیری و خشونت مرد جز با خانواده خواهی و مهربانی زن میتواند کامل گردد و اینکه حضرت علی فرمود زنگل است و قهرمان نیست (المرئه ریحانه لیست بقهرمانه) همه چیز را فرمود، قهرمان گل را برای اینکهدقایق زندگی را خوشبو کند خواسته و گل تماشاگردست حمایت مسؤولیت پذیری قهرمان است.

مرد عشق را از زن میخواهد و از ریحان جز عطر افشانی و ظرافت و لطافت و بلبل را به غزلخوانین داشتن توقعی نیست و زن نیز از مرد میخواهد که عشق وی را بپذیرد و مسؤولیتها بعهده گیرد و از یک قهرمان انتظاری دیگر وارد نیست گل میخواهد در دست قهرمان لطیفو عطر افشان و خوش فرجام و بالاخره پژمرده

یعنی در وی مستحیل و گم شو و قهرمان طالب آنکه اگر از عطر گل خوشش آمد گل بهیچ جز عطر خویش نیندیشد و اگر لطافت برگهارا ستود جز به اوراق خود چشمداشتی نداشتهاشد وزن چنین است که اگر شوهر، خود را حامی وی نشان داد و زن باور داشت مورد علاوه اوست اگر شوهر، خود را حامی وی نشانداد و زن باور داشت مورد علاقه اوست اگر بگوید چه دستها زیبایی داری آنقدر از دستها مراقبت مینماید در صورتیکه از ابروانش بگوید بیش از همه به آن ور میرود و به جلوه اش میاندازد و اینست حالت اطاعترا شوهر و مفهوم سخن نبی گرامی که اگر پروردگار اجازه سجده کردن را بدیگری جز خود میداد هر آینه زنان را میفرمود همسران خود را سجده کنند، و اینجا مطلب جالب دیگر از اسلام مطرح است:

سجده مخصوص خداست و اگر دیگری را رخصت بود که پیشانی در برابر شخصی بخاک ساید همان سجده ای که عظمت معبود و حقارت عبد را حفظ میکند زن باید شوهر را پرستش کند یعنی ای زنان و ای مردان: زن برده و بنده نیست ریحان است، مرد معبود و مالک نیست قهرمان است اما مردان باید چون خدای که بندگانش را دوست دارد و از همه نعمتها برخوردار میدارد زنان را امیدوار سازند و زنان نیز باید خود را در بست به معبود سپارند و از خود اشتیاق عاشقانه به وصل معبود نشان دهند، و باز جای آوردن سخن نبی گرامی است که فرمودند کسیکه در مجاهدت است تا بر آسایش خاندان خود از راه حلال مهماتی و تمکنی فراهم آورد چنانچه در آن حال بمیرد شهید مرده است و نیز جهاد زن بهتر شوهر داری کردن میباشد (جهاد المرئه)

هر دو از روانشناسان، جامعه شناسان، متخصصین مربوط و کالت دارند که همه سخنها را در یک جمله الرجال قوامون علی النساء معرفی نمایند.

زن و مرد، ریحان و قهرمان، عشق و شغل چون به انتخا رسند و دسته جمعی بنشینند خواص خود را بهتر از هر وقت دیگر ظاهر میسازند: آنجا که به اختلاط نشسته اند زن از همسرش مراقبت میکند و قبل از هر چیز بهتحرک روحی وی نسبت به زن دیگر میانیدشد و اگر جماعتی از زنان باشند همینکه بفکر سنجش و مقایسه افتند مجموعه زندگی را برآورد مینمایند که شوهر رقم درشت ترین است اما در اجتماعی از مردان تنها و تنها سنجیدن مطلق خود است و اگر درجات بعدی نیز منظور گردد فقط همسرش را با همسر دیگری بیشتر در ابعاد خاص اخلاقیات و روحیات مقایسه مینماید و این غریزه و طبیعتی است که زن و مرد دارند و زن سرانجام خود را در مرد جستجو میکند همان مرد قوامون علی النساء و مرد زن را بعنوان شاهد زندگی در سرانجامی خود میپذیرد.

تا بحال چند مرتبه این مطلب را تکرار کرده ام که مغزها بموازات پیشرفت بشریت دستورات یکسیستمالهی پیشرفته تری را ردیافت داشتهاند و در قرآن کریمحتی نامی از برخورد نخستین پیامبر با مردم بمیان نیامده است گویا مجموعه بشریت برای اتصال به مبدا وحی بوسیله اولین فرستاده آماده میشود و در نتیجه

مکتبی، نمایشی، واقعیتی از مسائل چشمگیر زندگی و درشتهای بمورد حیات آدمی نشان داده میشود این فقط ارتباط خداست با آدم و همسرش حوا و فرشتگان و شیطان و زنا جمله در همین اوضاع و احوال سهم مرد و زن در برابر حیات مشخص میگردد هم زن شریک زندگی خود رامیشناسد و هم مرد با سهم در روابطش آشنا میگردد سهمی که به مرد داده میشود علم است: و علم آدم الاسماء کلها (۲۹ البقره) اما در روابط سکسی شریکند (فبت لهما سواتهما و ... ۱۲۱ طه) و در برداشت زانندگی مرتبط (قال اهبطامنهما - ۱۲۳ طه) و سر آغاز همه اینکه پروردگار اراده فرموده با فرمان مطاع، خلیفه خودش بیافریند (انی جاعل فی الارض خلیفه - سوره البقره) و نیمه خدایی مرد همان قوامون علی النساء بوده باشد و نبی گرامی بهمین سبب بفرمایند اگر قرار بود زن غیر از خدا دیگری را سجده نماید همانا شوهر (نیمه خدا) مسجود بود.

آنچه مطلب در این باره نوشته میشود شگفتی اینجاست که با جزئی تفاوت هم به قامت زن تحصیل کرده رساست و هم زن بیسواد مشمول آن میشود.

خانم فراسنو از ساگان نویسنده معروف فرانسوی همب اشد مطلب فوق را توامان بانیروی الرجال قوامونلعی النساء میپذیرد. بلکه وی مصداق خوبی برای نشان دادن مفهوم مورد بحث است زیرا چونزا او پرسیدند آیا میتوان یک کتاب را که نام نویسنده اش معلوم نیست تشخیص داد زن است یا مرد؟ میگوید:

حکایاتی است که در آن زنان از اینکه شوهرشان دوستشان ندارد حرف مینند و آه و ناله سر میدهند.

و نیز از اوست که چون میپرسند چرا وقتی مثلا در تلویزیونیا رادیو؛ میزگرد راجع به مسائل جدی برقرار باشد (مثل مسائل سیاسی یا اقتصادی و یا اجتماعی) بندرت از زنها دعوت میکنند؟ گویا مسائل جدی فقط به آقایان اختصاص دارد. جواب میدهد: واقعیت اینست که زنها کمتر به مسائل سیاسی علاقه نشان میدهند ولی وقتی مسئله اجتماعی یا هنری و ادبی باشد این دیگر بی انصافی است که زنها را کنار بگذارند.

بجاست در اینجا سؤالی از مصاحبه دانشمند بزرگ روانشناس اتریشی خانم آنیاتیار هم آورده شود.

از او می پرسند نقش زنان امروز به نظر شما در اجتماع چیست؟

میگوید: صفحه زن برای زندگی بخشیدن و حفظ و نگهداری زندگی است وقتی من میخوانم که زنها در کشورهای مثل چین یا اسرائیل یا فرانسه در ارتش خدمت میکنند واقعا احساس ناراحتی میکنم این بنظر من اشتباه بزرگی است زیرا زن به هیچوجه برای کشتن آفریده نشده است، بلکه برای زندگی بخشیدن و عشق ورزیدن آفریده شده است. این سخن ۱۵ قرنی پیشوای اسلام بود که زن قهرمان نیست گل است و قهرمان قائم بر امور گل باید بود که الرجال قوامون علی النساء.

خانم روانشناس در پایان اضافه میکند: صفحه زنها در تقلید از مردها و بازی کردن نقش صفحه مرد» نیست که میتوانند به خوشبختی

واقعی برسند، زن امروز باید یک موجود تازه باشد با تمام زنانگیهایش و با بدست آوردن آزادیها و موقعیتهای اجتماعی» (۱) که باز نظر اسلام در اینجا اینکه آزادیها و موقعیتهای اجتماعی زن در بدست آوردن فضیلت و کمال زنانگی است که در آیات دهگانه قرآن زن و مرد را به قسمتی از آنها راهنمایی کرده اند و شرح داده خواهد شد.

مرد اگر بفهمند زنش در عشق تصویری، در ادای کلمات دروغ و بی پروایی از خود بروز میدهد زندگی بر او هیولا میشود و شدیداً از ارزش میافتد و در نظرش کوچک میاید حیت اگر زن برای سامان دادن موقعیت خود به تعریفهای دروغین و فدایت شومهای رنگین پردازد موجباتشده تنفر همسرش را فراهم آورده است اما هر چه کلمات عاشقانه ای که بوی دوستی و محبت و علاقه از آنبشمام میرسد از طرف شوهر نثار همسر گردد حتی اگر کلمات دلخواه زن اما شناختهشده است که کذب محض میباشد زن آنها را در لفافه زیبایش میپذیرد و حتی برای قلب خودهدیه میفرستد و لحظه های حساس خشونت مرد و لطافت زن در مواقع دروغپردازی بهتر شناخته میشود خشونتی که پاسدار از لطافت است و لطافتی که تسکین خشونت میباشد و بهتر از همه آنکه قرآن کریم فرمود: مرد زن را لباس است و زن مرد را (هن لباس لکم و انتم لباس لهن - ۱۸۷ البقره) و در اصل پیوستگی لباس پاسداری بر پیراهن تعدیل درست همان ارتباط بین نیروی مجریه و مقننهاست با آنکه زن زایمان انجام میدهد و نسل میپروراند ولی

بدون مرد خود را تنها و کمتر مینگرد.

حافظ و وکیل فرقی که دارن اینست : حافظ وضع موجود را که بد نظم است نگهمیدارد و وکیل زیانهای وارده را برطرف میسازد که بنظم اول برگردد آن نفع میرساند و این دفع شر میکند آن بهداشتی است و ایندرمانی و گویا زن و مرد را میمانند که هر دو باید باشند اما شفا بخشی و وساطت همیشه نیازمند لحظات ثبات و بهداشت است و خود سپردگی زن به عشق کرارا تمام نمیکند بلکه باید مرد آنرا بپذیرد تادر های روشنی برای ورود یک خانواده سعادت مندی که اینک بذر آن ریخته شده بازگردد.

خود ساختگی مرد در برابر دیگر شیفتگیهای زن همان منزلت بلکه مرتبت قوامونعلی النساء اوست و بهترین نشانش آنکه زن آینده خود را در مرد مینگرد و مرد بهیچ وجه چنین انتظار را ندارد.

خدا بیامرزهای قدیم راشنیده اید که بهتریناموال و زمین خود را وقف میکردند تا همگان در آسایش و رفاه بیشتری بسر برند زن همین است خود را وقف تشکیل خانواده میکند و تولیت آن بامرد است و قوامون همین.

مادر نوعی سرپرستی بر فرزند دارد که اگر بخواهیم در جستجوی لحاظاتی که مادر قوامون بر کودک است بر آییم آنرا در زمان هم آغوشی آن دو میاییم : از شیره جان مادر شیر خورده تاسیر شده جدا میشود اما خود را از آن جدا نمیداند و باز چهره به آن سوی دارد.

کار زن و مرد نیز به سکس و هم آغوشی تمام نمیشود هم بستری و هم آغوشیو و همگامی و رسیدن بهارضاء و اوج لذت اما اینک از جسم آزاد شده اند از مهر، از بستر دورند اماثبات بیشتر و نزدیکتری یافته اند و باز زن همان کودک سیر شده از شیر را ماند که در شیر خواستن مجدد انباشته از پذیرش نیروی سرپرستی مادر است و مادر مشحون از اینکه تسلیم نیروی قوامون مردشدن یعنی بهتر آینده نگری کردن.

با آنهمه تفاوت بین زن و مرد قرآن که از حجم مطلوب تجاوز ننماید متذکر چه اختلافی و تفاوتی و فرقی بین زن و مرد باشد. زن یک کلمه صفحه النساء» مرد یک کلمه صفحه الرجال» قرآن برای حفظ حجم منظور با توجه به اینکه باید بزرگترین فاصله زن و مرد را بگوید همه و همه را باز در یک کلمه صفحه قوامون» بیان میفرماید - الرجال قوامون علی النساء.

در قرآن چند جا سخن از بارداری است و شگفتا از باروری و بارداری - عجا چه مقامی دارد، از تولد یافتن چون پیامبر، از نوزادی، از کودکی، از بزرگی، از همیشگی و جاودانی بودن پیامبران همه و همه سخن است اما همین که سخن از بارور شدن آدمی می شود فقط یک بار ذکری و کلامی است که روح خدا دخالت مینماید و بار دیگر که باید آدمی از جان بارور شود آن هم کالم خداست به وسیله وحی بر پیامبران پس دخالت روح خدا زمان باروری از جسم است و باروری از جان و این بالاترین مرتبت است برای یک زن، که به ظاهر تمتع یافته یا ارضاء نفس و احساس

دریافت و پرداخت به جذبه مقدس بالاتر؛ اما نمی داند که اگر فرزندی صالح در میان آن همه بخشش ها و کشش ها و عشقها و سوزها هستی گیرد همانگونه که خدا را نمی توان جز به چشم دل دید و تازمان بلوغ و رشد تکلیفی نیست برای شناخت بارور شدن از فرزندی صالح نیز زمان رشد و بلوغ آهسته آهسته می رسد که تائید ناگهانی کشش جنسی در راه تولید باقیات صالحات همانند سخن گفتن روح الله حضرت مسیح در گواره بر خلاف وضع موجود در ارزشها سهیم خواهد بود به هر صورت نمونه احسن و اعلاى انسانها ازدواجها، کارها، توفیها، آفرینشها و ... در قرآن آورده شده نمونه باروری در حد اعتلای امکان.

پدر روح خدا و مادر مریم غذا بودند است که فرزندی چون مسیح به دنیا آورند و در این حال مسیح فرزند یک موجود برتر و یک موجود برتر پذیر است موجودی که به جای الرجال نشان دهنده خود سپردگی زنان به قومون علی النساء آنان است.

در دعای سمات که از ادعیه معتبره است چند جمله می بینم که بدون کم و کاست حتی در تورات فعلی دیده میشد تنها با این اختلاف که نامی گرامی محمد را در اینجا نیاورده اند و مطلب و اشاره به عبادت حضرت ابراهیم و حضرت موسی و محل عبادتشان کوه طور و حضرت عیسی کوه ساعیر و حضرت محمد کوه فاران (حرا) میباشد که شرح و تفصیلی در جلد دوم داده ام و آنچه اینجا جالب به نظر میرسد ذکر ارتباط پیامبران با خدا یا فشرته یا فرشتگان است. و آوردن ملاقات حضرت مریم عذرا با فرستاده خدا می باشد و همه جادر کلیه کتابهای آسمانی خدا یکی است و همسر مریم عذرا

نیز یکی اما برای ملاقات پیامبران گاه بیش از یک خیل ملک یا ... یعنی اگر فرشته؛ ز نقش شوهری ایفاء می کند جوهر زنانگی برای همبستری یک پذیرنده و جهت دست یافتن به یک پناهنده به خود سپردگی تحقق مییابد و در هر حال همسری که انتخاب میکند عنوان برتبریت دارد و الرجال قوامون علی النساء.

زن دوست دارد تمام اعضاء و ارکانش جدا جدا مورد بررسی و نوازش همسرش قرار گیرد تا نتیجه و محصولی به نام نوازش به دنبالش باشد و هر چه شوهر پسندید برای زن همان یک انتخاب یک آرزو بلکه و یک زندگی است اگر مرد ابرو را چنان و زلفها را چنین خواست و به زیبایی آن اشاره نمود زن همیشه در برابر زلف و ابرویش که مورد پسند مرد نیست تعریف میکند احساس کاهش حدت رجولیت در خود می نماید و جز اینکه شیفته صفات مردانگی خود شود هیچ به تجمل و آرایش زنانگی فکر ندارد و در تعریفهای مجدد از زلف و بارو به ز احتطا میکند که مشکلاتی در زندگی فراموش شده است تا زن از آن حالت خارج شود و فکر همان باشد که در آئینه قدرت مرد تصویر خود را باید دید و یان برای بقاء و ایفاء صفات مردانگی و قوامون علی النساء است.

اینکه تاریخها جنگ خویشاوندان را با یکدیگر متذکرند حتی جنگ پدر و پسر، برادر و برادر و هیچ زن و شوهری برای یکدیگر سپاهی جز لشکر نوازش و محبت و شیفتگی و در یکدیگر

گم شدن نفرستاده اند اعتقاد و ایمان راسخ به افتادگی و شکست و روح تسلیم یکی نسبت به دیگری است که هیچ زور آزمائی و لشکر کشی لازم نیست و همین که در الرجال قوامون علی النساء خلاصه می شود برای نشان دادن اختلاف شدید و فاصله عمیق مرد و زن کافیست. در اینجا ضمن بحث از مطالب اصلی متوجه می شویم چرا و چگونه

دستور زدن زن

از طرف قرآن صادر شده :

اینکه قرآن کریم برای ادب و تنبیه زن به شوهر می فرماید در بستر به او پشت کند دستور باز کردن یک جبهه بسیار موفق و غالبی را داده است زیرا جنگ زندگی زن و شوهر با سپاهی از سکس روبرو میشود و شکست با کسی است که باید طرف مقابل را که پشت به جبهه دارد برای بازگشت به میدان دعوت کند آن هم به التماس و به وساطت عشق و خود سپردگی و در همه جنگها که در تاریخ است شکست از کسی است که به جبهه پشت کرده جز در جنگ بین زن و مرد زیرا فرمانهای آمرانه مرد طعم زندگی را بر زن مطبوع و لذت بخش میساخته و شکست در فراموشی قدرت است و پشت به منقاد داشتن و چه شکستی که افسر به سرباز پشت کند سربازی که در صحنه نبرد فقط می کوشد تسلیم افسرش باشد و الرجال قوامون علی النساء را پذیرفته است.

در قرآن است که در مراحل آخر تا فرمانبرداری یعنی در

آنجا که مرد به زن پشت کرد و زن هنوز موجود دیگر بود موجودی که اقتدار مرد را نپذیرفته است چه بهتر که مرد یک نمایشی از اقتدار و سلطه و تفوق مردانگی از خود نشان دهد و با چوبی از مسواک زن را بزند با توجه به اینکه اگر ضرب خراشی، اثری، کبودی بجای بگذارد ستم است و جریمه دارد و باید دیه داد و آن هم به کسی که ستم کشیده اما یک حقیقت یک روشنائی، یک مسئله بسیار بزرگ روانشناسی در اینکار است که مرد پشت به زن کرده و خود را جدا از همسر معرفی نموده و هنوز زن طالب مردانگی و قدرت بیشتر است و باید نشان دهد.

مردی که با پشت کردن به زن نتوانست زن را مجبور کند به عمل خود پشت کند هنوز نتوانسته است خود را به زن معرفی نماید و مردی و تفوق خود را بنمایاند مگر آنکه یک صفت مردانگی بالاتری که در خشونت خلاصه میشود از خود نشان دهد. بحران در بستر برای زن یکسره است اما بستر هرگز بحرانی برای مرد بوجود نمیآورد؛ مردی که پشت به همسرش کرد اگر موفق بر نشان دادن خود گردید انقدر این پشت کردنش کمال میشود، رضا میشود، ارزش میشود که هر وقت زن خود را گناهکار تصور کند هر زمان بخواهد برخورد بشورد، هر لحظه ب فکر انتقام از خود بیفتد و مسائل پشت کردن شوهر را بخود فراهم میسازد و بهمین قیاس و سنجش اگر مرد برای ترساندن زن با ژست مردانه و قیافه قهرمانی چوب مسواکی به پشت ناخن زن زد آن وقت است که زن در ک می کند آرایش، صاحبش به او تعلق دارد از او میخواهد از او انتظار دارد از او طالب است به او

ارزش می‌دهد و اگر غیر از این بود چرا به زن دیگری خشم نکرد برای دختر دیگری چوب مسواک در جیب نگذاشت و بزرگترین و بالاترین وجد و مسرت زندگی برای زن زمانی است که بتواند مدرکی بدست آورد یا محملی بترشد که دلیل پیوستگی علاقه شوهرش به وی است و سند قطع پیوند وی با زن دیگر و داشتنقهر و چوب مسواک دلیل و سند قطع رابطه با زنی دیگر است .

شوهری که خشم نداشت، قهر نداشت، چوب مسواک نداشت، نمیتواند صحنه های صریح از سکس بوجود آورد. نمیتواند زن را امیدوار کند که برای مقابله با صحنه های خطرناک زندگی آمادگی دارد. نمیتواند به اثبات برساند که مرد زندگی است و همینکه مرد باید طعم ذائقه زن را در مرحله پذیرش خشم و قهر خود نگهدارد معنای والای الرجال قوامون علی النساء به ذائقه خوش میاید.

کلیه پستانداران بهنگام آمیزش با دندان گرفتن گوش یا پشت گردن جفت خود یا بوسیله سم به زمین کوبیدن یا ... نوعی سادیسم را به یاد انسان میاندازند که اگر اعمال نداشت باید آنرا در پشت کردن به همسر جستجو کرد یا نقشی از آنرا در چوب مسواک دید و علاوه بر همه اینها در درمانگاه و بلکه بیمارستان همان کسانی که به قرآن کریم چپ مینگرند که دستور زدن به همسر را داده است تنها یک پزشک متخصص حاذق برای درمان قطعی نگرانیهای عشقی وجود دارد و آن همانا دستور قرآن است و اگر شرح حال زنهای عشقی دنیا را که بر خود نرخ گذاریها کرده اند بخوانید میبینید بین مدعیان حتی بزرگترین عاشق سینمائیشان زمان

جدا شدن از چندمین شوهر باز هم احتیاج به چوب مسواک را احساس و طرد آنرا بلایی دانسته است و بدون تغییر آنچه را کیهان ۹۰۰۰ صفحه ۲ پایین ستون آخر از قول ستاره معروف که علت طلاق گرفتنش را آورده مینویسم « زندگی ما دیگر مثل سابق نبود مدتی بود که اختلافات مابین آن دعوای زیبا ختم نمیشد.... نمیتوانید تصور کنید که چقدر من آرزوی سیلی خوردن از شوهرم را داشتم».

زنی که به مرد میگوید به راست راست به چپ چپ، به من رو کن، به من پشت بگردان همان افسری را ماند که در میدان بی حد و حصر بستر به فرماندهی قیام کرده و فردایش به سر سربازش خواهد کوبید که ای در خود رسوب یافته مصاحب خواهر و مادر مگر استحاله یافته ای و طعمه ناتوانی گردیده ای، ای عریان از مردانگی ای فاقد از خشونت و قهر و ضرب و مردانگی حیثیت مردان را در لفافه ای از حیرت و شگفتی داشته ای خود را دریاب خود را بشناس که تو الرجال قوامون لعی النساء. و تو باید افسر باشی و من سرباز و اینکه زن در بستر افسر و در دیگر مقام سرباز باشد یا برعکس آنجا سرباز و اینجا افسر در اشتباهی بسر میبرد که نتیجه اش عاید نسلهای معیوب او خواهد گردید.

ما در میان بیماریهایی که می شناسیم برخی هستند که بیشتر به سراغ دختران جوان می آیند و برعکس بعضی پسران را گرفتار میسازند و تا حدود قابل توجهی همین اختلاف به خوبی نشان میدهد که الرجال قوامون علی النساء یعنی چه و یکی از آنها هیستری

است که تقریباً در انحصار زنان می‌باشد و آنچنانکه نمیتوان نام بیماری یا سندرم یا ... بر آن گذاشت بلکه بنظر میرسد بهترین کلمه برگزیده دستاویز باشد زیرا هیستریکها خود را در بحرانی فرو می‌برند که برای شوهر رقت بار و عاطفه از باشد که همه را میتواند در این جمله خلاصه کرد هیستری دستاویزی است برای بیدار کردن مرد که بدانند قوامون علی النساست.

و اگر مرد نیز برای اظهار علاقه بخواهد ثابت کند زن دیگری درزندگیش وارد نیست اما آنکه هست باید فرمانبردار باشد و تادیب شود باید به هیستریک بودن تظاهر کند و دستاویز زن ناز کردن و مرد خشونت و چوب مسواک زدن است، زن با مطبوع شدن هیستریک شده یعنی بمردتعلق دارد و مرد با خشونت و چوب مسواک هیستریک گردیده که نشان دهد بزنی متعلق است.

دختر جوانی است کم سال سنش افزون و شهوتش افزونتر میشود باید سرپرستی پیدا کند که عامل باشد و او معمول، فاعل باشد و او مفعول، و هرچه در مقام فاعلیت است سرپرستیش کند و او مفعول و معمول و مسؤل و ... باشد اینک دختر است دوشیزه است شرم است آزر است نمیتواند و نباید به واقعیت مفعولی سکسی برسد زیرا همه افعال زندگی دوشیزه در مفعولیتش راز دار نهفته است و کلیه سرپرستی شوهر در وی جمع که همسرش باشد لذا سعی میکند معمول باشد مسؤل باشد مجهول و قدر ناشناخته باشد و ... و مهمتر از همه آرزو دارد مقبول باشد اما اجتماع سریاری نداشته در دوشیزگی در جازده است چاره و

اندیشه میکند دله دزدی مینماید و اگر به چندسرقت نوکی زد و کسی نفهمید سعی میکند طرزی بچرخد که شناخته شود و محکوم و مسؤول و مظلوم و ... معمول شود و این انتقامی از اجتماعی است که او را تا به او سن مفعول موجود بدون فاعل نگهداشته است.

دوشیزه های پر آزرم ممیز سؤالهای بی جا، خنده هیا بی جا آهسته و تندرویهای بی جا و بسیاری اعمال بی جا از خودنشان میدهند تا مسؤول باشند و چه بهتر که محکوم گردند و بدنبالش اشکی وناله ای سر دهند و مظلوم و مقبول و ... و همه مراتب مفعولیت را در دوشیزگی احراز نمایند اما هرگز جرئت مفعول شدن ندارند مگر در اجتماعی که همه بندها را از فاعل و مفعول گسیخته و بر دهان عفت و عصمن آویخته اند و چرا دوشیزه جرأت مفعول شدن ندارد زیرا همه صفات و سجایای زنانگی در این تعالی جنسی رسوب یافته و انباشته شده است اما بعد از مفعول شدن چه فعل و انفعالی از زن دوشیزگی رها کرده زیباست که باید در انحصار شوهرش باشد ضارب و مضروب که اگر پدر دختر بزند طعم خشونت دارد، بیگانه ای بزند انتقامجویی بدنبالش است خویشاوند بزند محکوم به پریشانی ارحام و اصلا ب است اما ضارب شوهر باشد فاعل است و مضروب همان مفعول که این ضرب یضرب ضربا و هو ضارب جاذبه تمام عیار شهوت است و اظهار علاقه و نشانه عدم قطع رابطه و هیچ کلمه صادر شده ای از شوهر فاعل بری زن بهتر از مقبول و محبوب و هیچ حرکتی جهتش رن جا ورترا از پشت کردن به او نیست اما مگر مردی که در فراشش پشت به همسر کرد و با تشبث به این رنج نتوانست زن را از قالب عصیان بیرون کشد چه باید کرد؟ زنده باد اسلام

که برای وصل کردن آمده است زنی برای فصل که شوهر پشت کرده اما باید نشان دهد این جدایی نیست، پریشانی نیست، فاصله گرفتن نیست، خانمان سوزی نیست، بلافاصله اظهار علاقه میکند اتصال، اتحاد، اتفاق، یگانگی و اگر چیزی در این میان نباشد برای اتصال و انگشتی یا عضوی بیکدگر رسد جرقه مولع جنسی مکتب اخلاق ساخته ناتمام شده را خراب میکند لذا لازم است عایقی در میان باشد و فقها چوب مسواکرا مثال آورده اند که مرد با آن قالب عصیان را بشکنند و زن را از آن بیرون کشد که این ضارب و مضروب همه سبب احیای مراتب فعلی و فاعل و مفعول است و باز زنده باد اسلام که اگر بازدن بازو سیاه شود، سرخ شود، رنگ شود، بی رنگ شود، کمرنگ شود، زخم شود، رنج شود، عصیان شود آزار شود بلکه بیشتر از آنچه چوب مسواک من دندانها را میساید و میکوبد و تطهیر میکند بازو را بساید و بکوبد ضارب جرمی مرتکب شده و جریمه ای باید بدهد و این سادیست مبتلا شوهر معتدلی نخواهد بود و آنچه از کلمات در مرحله و مقام فاعلیت بر مردزیاست و زمان مفعولیت بر زن گوارا که زن باید مرد را زیبا و مرد زن را گوارا باش همه نشانیهای قائم بر امور مفعول بودن فاعل است و همه خلاصه شده درالرجال قوامون علی النساء .

هر کس دوست دارد طبیعت را از راه شکم و عورت و چشم و گوش آزمایش کند مزه طبیعت را بوی طبیعت را رنگ طبیعت را، غرائز و کششهای طبیعت را و نباید اجازه

داد از هیچ راهی آلودگی وارد جسم و جان شود: غذای فاسد، رنگ تند، نور زننده، نطفه حرام، صدای اعصاب آزار، مناظر ممنوع و این چوب مسواک که جایی بحساب نیست همه آزمایش از راهدهان را برای طبیعت خوش طعم، خوشبو، خوش هضم خوش جذب معرفی مینمید و هم عضلات مفعول ناپایدار را در برابر فاعل پایدار و محبوب معرفی میکند و باز هم چوب مسواک نوعی نظافت رواین انجام داده است بر ضد قانون شکنان سکس، علیه نقض محرمات جنسی و همراز و مساعد کشش جاذبه و تعالی ارجال قوامون علی النساء که الان شرح دادم اگر بیشتر از آنچه قرآن فرماید بخدمت ضربو شتم انتخاب در آید و حتی بعلاقت علقه و علاقه سادیسیم بحساب است و بنظر اسلام گناه و مطرود.

اوه که همه تباهی دختر و بگویم شرمگاه تعالیمش در این نقطه عطف زندگی زنانگی اوست؛ نیرومندی است جوان و بهمان تناسب در برابر جهان به هیستری مبتلا می باشد تا نشان دهد در بردگی آینده که منتهای دلخواهش است.

بردگی در برابر شوهر را میتواند بهتر تحمل کند یعنی تا دوشیزه ای جوان است نازش با جهان است و چون جهانش شوهر شد فقط ناز بودنش (هیستریک) در برابر شوهر، و این شورشی است از دختر که پرو بال میزند تا نشان دهد الرجال قوامون علی النساءند و ثابت کند در تقلاست که همیشه در قفس بماند، قفس دامان، قفس والدین، قفس جهان و بزرگترین قفس، قفس شوهر و قناری لطیف و ظریف اگر از قفس رها شود به نازگی و رقت میمیرد و این ریحانه لیست بقهرمانه شاه مؤمنان علی (ع) هم به پشتوانه

توانایی مغز خود در تقلاست در قفس بماند و چه قفسی ایده آل که از هر طرف نظر میکند میله های پولادین سرپرستی و آقا بالاسری شوهر او را از محیط در امان میدارد در صورتیکه پسر بلافاصله در حوالی سن تمیز برای شکست قفس فوران دارد خشونت مینماید و دوست دارد ستیزه هایش را ثمر بخش دانسته تحسین نمایند و اینکه کشور قتل عام کننده، کشور چنگیز، کشور آتیلا، کشور هیتلر، کشور ترومن را فاتحان ایران و روم و اروپا و ژاپون میخوانند و ظفر یافته بادی در غبغب دارد که فاتح است نه قاتل.

اما کشنده یک نوزاد را قاتل مینامند و غبغبش را تمدن ادعایی میاندازد همه نشانی از اینست که رمدمد برای در قفس نماندن حتی در کودکی پر و بالهایش را میان میله های قفس میشکند تا سرپرست بلکه آزاد باشد و این مسئله آن روزگار محسوس است که مردها تماشاگر جنگ بزرگی بین زنان باشند مردها بنشینند و زنان قیام کنند (که از جمله توقعات نهضت بانوان در پایان تساویها آن هم شاید باشد!)

آری جنگی در گیرد بین المللی همه کارش را زنان کنند و مردان پرستاری و بزندگی و پروراندن در آن ایام است که دیگر این کلمات فاتح و قاتل جای عزیز غبغب انداز نزد مردان را بهکلماتی دیگر میدهند و تاج کاذب مفتخر خود را برداشته از قصر عوضی خود خارج میشوند و کلماتی مفلوج و پشت حجله ای جانشین کلمات کذب فاتحو سرمه بچشم قاتل میگردند و بهتر بگویم جنگ مردان مؤثر است و صلحشان تماشایی و جنگ زنان تماشایی است و صلحشان مؤثر و در نتیجه الرجال

قوامون علی النساء که صلح چیزی جز فاصله دو جنگ نیست بلکه مرد موجودی است که تقلا میکند بخودش برنگردد و چیز دیگری شود اما زن موجودی میباشد که سعی دارد بخودش برگردد و هر لحظه زیباتر و این گریزو برگشت حتی در مکانیک و فیزیک هم گویای الرجال قوامون علی النساء و روانشناسی سکسی هم تائید کننده که مرد زمان عشقبازی فردی جدا زا خود انتخاب مینماید و زن عضوی از خود را.

یادآوری آنکه داماد شده ها و عروس گردیده ها یعنی همه غیر مجردها که مجربند و از تفوق تجربه بر علم مطلع اگر شوهر مرد باشد و در صورتیکه زن در زنانگی باقی است در گذشت مخیلات مرحوم مغفور صفحه امکان تساوی زن و مرد را به هر دو تسلیم گفته و باور داشتن این مطلب را به همگان تبریک میگوییم: چوناجتماع بیمار و جوانان غرب که عزویت خود نوعی بیماری بلکه گزارش طبیعت در بوجود آمدن بیماری است سبب شده به اجبار زنان از طرف مردان ماموریت احقاق حق خود گرفتن نمایند حتی که در تساوی خلاصه میشود و وادار به جنبش و نهضت کردند نشان نموده است که باز هم بدون اجازه مرد حتی یک تابلو نمیتوانند نصب کرد و یک مصاحبه امکان وقوعش نیست چه در کشورهای درجه اول چه دوم و چه آخر، از اینرو تبریک آنکه هر چه تحرک و انرژی میباشد در جوانان است آن هم بیشتر در آنها که عروس و داماد نشده اند و باید انرژی اضافی و نیروهای انسانیشان مقداری هم در راهزحکاتی که روزنامه ها و مجلات متحمل شده اند مصروف گردد و از جمله باور دارند که تنها نیروی جوانان و انرژی اقتصاد

چرخاننده نیست و اگر هم هست مطبوعات را نادیده نباید گرفت و اگر سالهای قبل لوطیان گذر وحشتناک بودند باید فراموش نکرد سر دبیر و خبرنگاری را که میتوانند حق و باطل را از جای خود بلرزانند و چنان وانمود کنند که تعویض شده اند و از جمله چون مرحله غرور که قبل از ازدواج در اوج است آمادگی بیشتری برای قبول لوطی بازی میباشد.

اما اگر مرد لوطی پذیر است آن هم از ترس زیان احتمالی هرگز قوامون علی النساء رازا دست نمیدهد چه در حال قبل از بلوغ و یازمان بالغ شدن و چه رسد و حتی پیرویو تعجب میکنید اگر از کسی که وزیر و وکیل شده اما دوران دبستان را با آموزگار بسر برده حرفهای دوستانه و سرگذشت بشنوید از دورانی که مردان دبیرش بودند کمتر میگوید که از معلمات بیشتر یاد میکنند و همه سخنها بریا مرده نهادن به زخم دوران طفولیت و جبران غرور قوامون علی النساء است که در کودکی با مختصر تفوق زن بنام آموزگار شکسته شده است و هر زمان سخن از آموزگار زن بمیان آید از اینکه معلم را بچه ها تحقیر میکردند و آنزمان همه کودکان درون گرایی از قوامون علی النساء را مستحکم جزء بنیادشان داشته است و مجله معروف صفحه ال» در فرانسه گزارشی در این زمینه تهیه و نتیجتا اعلام میدارد که پسر ها از معلم زن راضی نیستند و فقط در برابر معلم مرد احساس غرور میکنند (۱) و در کلاسهای بالاتر نوعی احساس ورشکستگی دارند.

و علی القاعده هیچگاه زن ادعای قوامون علی الرجال بودن

نداشته و هیچ لحظه هم مرد حاضر به قبول قوامون علی الرجال بودن زن تن در نداده است، در صورتیکه زن سراپا عشق و جاذبه در برابر قوامون علی النساء بودن مرد می باشد.

یک اداره یا واحد بزرگتر یا کمتر که ریاستش با زن است مسئله مدیریتش دو سر دارد تمام کسانی که مادون محسوبند بدون جهت ناراضی اند و ارگ تلاش بی حد کنند رضایتشان فراهم نمیشود و کلیه اشخاصیکه مافوق آن رئیس اند همیشه راضی میباشند چون زن بر نهاد پذیرش مرد بعنوان قوامون علی النساء آنچنان کارمندی است که تنها عنوان ریاست دارد و رئیس واقعی کسی میباشد که زن را از طرف خود منصوب نموده است در صورتیکه اگر مرد رئیس باشد مسئله یکسر دارد همه راضی، همه ناراضی؛ راضی گرچه اوضاع ایدال نیست زیرا نسبی سنجیدن مردان را کافی است و همه ناراضی که چرا کلمه نسبتاً خوب را هم نمیتوان به زور حتی به یک قسمتش چسباند.

آنجا که تخصص رشته ام دخالت کرد و نام هیستری را دستاویزی برای بیدار کردن مرد نهاد که از طرف زن اعمال میگردد و از علائم خاصه اش استراحت، بلکه علامت دادن برای به اجبار مرد را بطرف خود جلب کردن میباشد تا مرد ب خودش ثابت شود قوامون علی النساء است. این جمله را باید افزوده باشم که مرد نیز برای اثبات اینکه زن قوامون علی النساء بودن وی را باید بپذیرد هنگام مقابله با زن که ناله میزند مرد فریاد میکشد و مفهوم فریاد بر واقعیت ناله حقیقت قوامون است.

در روانشناسی است که زبان هرزه گوی دشنام ده کودکان

در بزرگی بصورت تملق و چاپلوسی تظاهر مینماید و چون بین زنان، تملق و چاپلوسی کمتر از نانسزا گوی هرزه است چنین معلوم میشود که زنان دوران طفولیت را به عهد سن و سال کشانده اند و ناچار باید پذیرنده قدرت الرجال قوامون علی النساء بوده باشند که حالت ضعف و کودکی باید با قدرت و مردانگی تعدیل گردد و این هم جمله ای از ضعف زنان که بدست ساختمان فیزیولوژی خودشان از کودکی به زنانگی رسیده است.

خواننده به هر قسمت کشانده شد باز هم به ذهنی که ادر طاق اداره مشغول بررسی میباشد محصور است زیرا به عنوان مدیر کلی، ریاست و مقام فلان زن میانیدشد که باتبعیت مدیره، رئیسه از مرد بعنوان قوامون علی النساء ناسازگار است اما باید توجه داشت کهاگر مدیره به بن بست رسید از چه راهی برای عقده گشایی وارد میشود. زن هر کس و در هر مقامی باشد خود را درکنف حمایت مدر میبندد و زمان گرفتاری حتی آنرا ابراز میدارد و قدرت حامی اش را به رخ دشمنان میکشاند تا آنجا که به تناسب اهمیتی که از لحاظ اداری دارد خود را از حمایت عده ای از مردان برخوردار معرفی میکند و زناناداری زرننگ همیشه تا بحمایت وی قیام کنند یعنی همانگونه که خانه داری را با کارمندی معاوضه کرده اند نقش قوامون علی النساء شوهر را نیز در یک مرد مقتدر کارمند جستجو مینمایند بدینطریق که دستاوی ز که محرک عواطف شوهر را که پزشکی روز هیستری میخواند در کارمندی مبدل به

گریه و غش اداری مینمایند تا مسیر قدرت یابی را پیدا کنند و بهر جا ختم شد بار لهیت تند استرحام طلبی خود را به پای همان اداری مقتدر فرو ریخته و با نثار سلاح اشک و غشی خود و اظهار عجز در برابر جوانمردی و دل رحیمی مردیافته شده قوامون علی النساء بودن حداقل یک مرد را نشانه میگرد.

بنابراین زن در هر مقام باهمه تظاهرات مردانه ای که دارد در عین آنکه چنین وانمود میکند که به آن مقام غرور و سباهات مینماید باز هم معترف به تجربیات تلخی است که همه گویای محرومیت جنس زن از مرد چه در اداره و چه غیر اداره میباشد که در نتیجه او را وادار به یافتن مردی در مقام قوامون لعی النساء برای پشتیبانی احتمالی از خود کرده است.

امروز هنوز اعتبار اجتماعی و اقتصادی مرد پا برجاست و عملاً زن در سرنوشت نسل طلبی خود ناچار از تبعیت مرد است و تصور اینکه فردایی شکنده مطلع نیروی الرجال قوامون علی النساء خورشیدش سرزند محال و غیر ممکن است زرا قرآن را هر روز روشنتر از روز قبل میبینیم و هر سال که مکتب علمی تازه ای باز کرده و در میان دین و علم فاصله برداری مینماید چشمگیرتر است تا آنجا که سنریم آیاتنا فیل الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق (۱) از قرآن اهمیتش، ارزشش همه در وظیفه آسمانی که داشته خلاصتا انجام و حق را در زیر تیغ

جراحان و میان شان ذره بین دانشمندان و در فواصل ذرات و اجرام و هر جا و همه مکانها به همگان نشان وبتوان دید و در گوشی با شما سخنی دارم: اینکه نبی گرامی سخنی بدین مضمون دارند : درخت اسلام تا چند سال سرسبز و سپس پژمرده و آخر خشک می‌شود و نیز از آنحضرت و سایر پیشوایان است : اسلام از غرب طالع، نور از غرب ظاره، اسلام بدست دشمنان سالام تقویت میشود و همانگونه که از الو غریب است غریب و باز تجدید خواهد شد و از طرف دیگر اخبار غیبی و روایات مربوط به آخر الزمان کشتی بیش از ۵۰۰-۱۰۰۰-۱۵۰۰ و ... سال دیگر ندارد خود دلیل خوبی است که پس از گذشت دورانی که شاید طولانی هم نباشد سنریم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم قرآن (ثقل اکبر) با ظهور شرک القرآن (ثقل اصغر) حضرت ولی عصر ارواحنا فداء دروازه سعادت عنوانها و مکانهاست دورانی که همه و همه خلیفه خدایند یعنی جملگی دیندار و دانشمند و بمصداق آیه شریفه در آنزمان نه جنگی خواهد بود و نه ناامنی و نه ترسی (وعد الله الذین آمنو منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کنا استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم امننا یعبدوننی لایشرکون بی شیئا و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون - وعده کرد خدا آنرا که گرویدند از شما و کردند عمل های شایسته که هر آینه تبدیل خواهد کرد برای ایشان از بعد خوفشان ایمنی پرستند مرا شریک نسازند بمن چیزی

را و آنکه کافر شد پس از آن پس ایشانند بیرون رفتگان از فرمان (۵۵ نور).

و در نتیجه با روشنائی روز افزون قرآن و فرارسیدن بزرگ سرور جهان، سرآغاز اجتماعی که افرادی سالم و صالح از مرد و زن را خواهد داشت و مردان همه قوامون علی النسائند و زنان جملگی نه تنها وجه تمایزی از مرد بلکه جنسی و قسمتی از تکامل مرد بلکه اگر مرد دنده راست اجتماعو بعدی از آن است. زن نیز دنده چپ و بعد دیگری که کامل کننده ان اجتماع میباشد محسوب خواهد بود و انتظار اینکه آینده بر روال خواست و امیال قدرتمندان النساء را قوامون علی الرجال خواهد ساخت یا حداقل از قید الرجال قوامون علی النساء رهایی خواهد بخشید در انتظار شتر به پرواز درآمدن و طاووس تحمل مشقت و بارداری نمودن است. مدام تازه ای از قرآن بصور گوناگون اعجاز، ادبی، ریاضی، علمی، اجتماعی، دینی و ... رد جلوه گری است و الرجال قوامون علی النساء که مطلب به اثبات رسیده و برای همیشه جاویدان، بحثی نیست که روز دیگر بخواند در بعدی از اعجاز با قالب دیگری شناسا گردد.

اینکه مادران پس از ازدواج به خویشاوندان میگویند دخترشان خوشبخت یا سیاه بخت شده است دلیل بر پذیرش مفهوم الرجال قوامون علی النساست زیرا هرگز مادر شوهر چنین سخنی را نخواهد گفت مگر آنکه روش مادر شاهی یا ابتلای دیگری جریان سلامت خانواده و امنیت مسئله الرجال قوامون علی النساء را منحرف نموده باشد و این پذیرش در دوران کودکی در هر دوشیزه ای

آشيان ميکند تا زمانیکه دختر عروسی یا پسر داماد گردد و در هر سه مورد به نحوی خاص معترف به اینکه الرجال قوامون علی النساء قانون تکوین یافته در بین مرد و زن است زیرا تا پسر و دختر در زمره کودکانند به یک نحو همانگونه که قرآن کریم گویاست مستحق نوازش و گرمی داشتن اند پدر و مادر به قهر و غلبه فطرت تکوین حسن انجام وظیفه دارند و آنجا که یتیم است اولیاء اجتماع باید نقش پدر را ایفا کنند این قهر و غلبه را از فطرت تشریحی میخواهند که کلا بل لا تکرمون الیتیم. (۱)

چون دوزخیان علل جهنمی شدن بر شمارند از جمله گویند بلا پدران را گرمی نداشتیم که خود معجزه ای است زیرا کودک قبل از هر چیز باید بزرگوار و تکریم شود تا عضو وفادار ستون پنجم نگردد و قبلا شرح دادم و اینکه قرآن نداشتن پدر را آورده نه مادر را زیرا کسیکه نقش محبت آمیز پدر ندید راه و رسم دلاوری نیاموخته و آنکه همیشه مادرانه با وی رفتار شده همانند شاهزاده به جرائم محکوم گردیده که باید در حرم سرا میان زنان بزرگ شود در تخیلات زنانگی تلخیص شده است که این رشته سردراز دارد و نه تنها پسرانی که نزد معلمات دانا و توانا شده اند برای جبران ورشکستگی غوری کهرد خود احساس میکنند منتظر آماده حیثیت خود با شنانه هایی از تفوق حتی دوران کودکی خود بر معلم و مربی در انتظار هر فرصتی هستند بلکه دخترانی نیز که موفقیت هایی در اثر تعلیم و تربیت سرپرستی زنان حاصل کرده اند هر گاه سخن از زمان دانش آموزی است عهد پر معنایی را که نزد

مدرس مرد سپری ساخته اند با دوران فرسودگی شاگردی معلم زن مقایسه مینمایند و مکتب قرآن شریف که کلا- بل لا تکرمون الیتیم را متذکر است شاید بهمین انقباد باشد که پدر از دست داده هاه در اجتماعی که نقش پدر ایفا میکنند نوازش شوند تا فصل شکوفندگی و نیرومندی را گریزی از قهرمانی و مفری از دلآوری نداشته ورد راه پیشبرد انجام وظیفه خدمتگزاری نیروهایی نیزد پدر یا قواعد پدرانه آموخته و ذخیره داشته باشند.

از دوران کودکی که گذشت بنا بر تقسیم بندی خاص که پس از آن زمان تمیز و تشخیص بر مبنای سکس است فکر پسر و اندیشه زن در دو مسیر جدا از یکدیگر طی طریق کمال مینمایند پسر به یاد دختر است اما هرگز حاضر نیست رویای سرپرستی آینده دختر را در زندگی خود تصور نماید برخلاف دختر که به قفای پسر مینگرد و همینطور در ذهن خود وی را رشد میدهد تا زمان شوهری وی فرا رسد و همانند زمان ملاقاتهای بزرگی که کلید شهر بیکدیگر میدهند در این تلافی بسیار بزرگ که سازمان بخشی و تشکیل خانوادده است دختر کلید زندگی را که بر گردن انقیاد آویخته تسلیم همسر میکند و چه رویای شیرینی که مرد توانگر، مرد نیرومند، مرد زمخت، مرد قهرمان، مرد دلاور، مرد مسؤولیت پذیر مرزهایی از کور یک زندگی یرین را با دریافت کلید فتح باب خانوادگی از دختر به روی وی گشوده است و تقدیم این کلید یعنی تسلیم به نیروی الرجال قوامون علی النساء که حتی نزد دختران تازه به سن تمیز رسیده چنانکه گفته شود مقبول است.

قبل از اینکه دختر سال تمایز و تشخیص ببیند در آغوش مادر و پدر به یکسان فشرده میشود هر دو میتوانند دختر را سرشار از محبت و کیفیتها لازم زمان زندگی نماید اما دیرزمانی پسر در آغوش پدر و مادر بیجان که هر چه زودتر نجات یابد و معنای مرد بودن و با آغوش نوازش منافات داشتنش را نشان دهد و در سن تمیز که دختر و پسر از به آغوش پدر و مادر رفتن کنش نشان میدهند و این عمل را در خور شخصیت خود نمیدانند اندیشه دیگر هر دو را محاصره کرده است پسر در فکر اینکه دیگر یابد آغوشش مسکن نوازش دختری باشد و دختر در اندیشه این که آغوش پسری باید نقش پدرانه را ایفا کند هر دو به سن بلوغ میرسند.

در سالهای غوغا آمیز بلوغ جسم آتشین دختر و پسر مرکز قیام و قعودهائیس و تازیانه ترشحات هرمونی مردانه و زنانه پیکر آنها را ظالمانه اما صمیمانه به میدان پریشانیها، غیرممکنها آسیب پذیریهها، مسمومیتها، آلودگیها و ندرتا به تقویها و پرهیزها میکشاند بدین معنی که هیچ نیرویی به اندازه سکس برای به مبارزه انداختن عقلو شهوت با تحرك و فعالیت وارد میدان زندگی نمیشود اما زمان تقویها و تفوق عقل پسر و دختر در سیمایی ملکوتی به قرب الهی به پرواز درآمده نیروی حاصل هرا در مجرای اندوخته های لازم مصروف میدارند ورد صورت غلبه شهوت آنچنان آتش در میگیرد که سیمای فرعی و چهره ای کاذب بریا قبول هر نوع نقصان و آلودگی به حدت و شدت پیش میاید و زن به مرد مینگرد و مرد به زن در نگرش است و فاصله قصدها و اجراها

در حداقل و دیگر نه نظامی بر فطرت باقی است و نه و دایمی از انسانیت بچشم میخورد و نه تمایلی برای توجیه اصالت خانوادگی یا آبروی انسانی یا مقررات مذهبی و اجتماعی باقیست و این زمان آنچنان غرق در مفسده ها و منجلاها که باید گفت در کار هوی و هوسها و هم نظامی نیست و کامها و ناکامیها نیز ترتیب جوانمردانه سابق را فراموش کرده و ناجوانمردانه شده است و چون آتش شهوت برسد همه چیز را در راه خود میسوزاند و میبلعد و پیش میرود و این افق تیره را که انسان با سرعتی سرسام آور بسویش روان است میدان مبارزه طبیعت با انسانهاست که تاریخ مطالعه مستقلمی بر اینگونه دعوها دارد و نابودی انسانها را در خود استعدادشان داسنته و میدانند فاعترروا یا اولی الابصار.

گرچه ممکن است عقل و شهوت ب فکر اعمال تخصصی خود مسالمت آمیز در کنار یکدیگر بمانند و در این زمان است که جوان به عشقبازیهای تخیلی پردازد پسر باشد دختری را در نظر اور ده کردارهایی تفوق جویانه از خود نشان میدهد اما محال است دختر در زمان عشقبازی جز یک کعضوی از خود انتخاب نماید و جز رویای شیرین سپردن زندگی بدست یک مرد همیشه در نوعی از عصمت عروسی خود رانگمیدارد یعنی آنزمان که دخرت و پسر در میدان مبارزه عقلو شهوت از برتری اطمینان آمیز شهوت در امانند پسر بریا همیشه حاضر است قیام کند و دختری را بپذیرد اما دختر نمیتواند وضع موجود را حفظ کند و جرئت آنکه بدون مرد عشق و حتی عشقبازی را بپذیرد ندارد و این حالت و وضع الرجال قومون علی النساء است که در مجسمه ای جلوه گر

امروز مشت خانواده‌هایی که رسم مادر شاهی بر آن‌ها حاکم است باز شده و این در انحصار کسانی است که سخن نبی گرامی صفحه جهاد المرثه حسن التبعل را فراموش کرده و بصورت خاصی رسوا کننده در داشتن فرزندان دیوانه و اسکیزوفرن تلخیص شده اند مگر برخلاف فطرت حرکت کردن و برعکس جریان آب تندی شنا نمودن ممکنست؟ و چه مجازاتی از این شاق و هولناکتر که مفهوم و مصداق الرجال قوامون علی النساء در قلمرو زندگی خانواده‌ای جای پای نداشته باشد و سزای هر کس همین بس که هر جای قرآن عمل نشود نوعی مسمومیت ایجاد میکند که مطلب مورد بحث یکی از آنهاست و استفرغناشی از چنین زهر آگینی داشتن فرزندان مبتلا به جنون جوانی و در اینگونه موارد است که سرسخت‌ترین معاندین اسلام هم قدرت نسخه پیچی ندارند زیرا واکسیناسیون مذهبی را نپذیرفته و اینک بیماری ظاهر شده و معاند سرشکسته زانوی شرمندگی به بغل گرفته بدون آنکه به سرنوشت بیمار حرف نشنو بتواند یا بخواهد مرهمی از راهنمایی بگذارد فقط در انتظار است که معاندی دیگر فیلمی چون محلل آتشگیره مردم کند یا مسئله‌ای چون کتاب کریوف را بصورت نوعی تهاجم مذهبی در اجتماع ادغام نماید و عقاید آرامش یافته به تصویرش ضربه دینی وارد ساخته است در انتظاری بزرگتر که صمالح ساختمانی سیاست هم از کنار غثیانهای ضد اسلامی با وقاری کاذب از قالب دموکراتی بگذرد و آزادش بگذارد که خاطرات هر نوع رسوایی را بخواهد زنده کند و بجای ترویج فیلم آموزنده و کتاب عالمساز که همه

شکافبردار میان مردم و دستگاہند بہر چہ راہ باج گیری را آسان میسازد بیندیشید ولو آنکہ پولسازی فاصلہ ہیا ہیچ را درہ ای عمیق سازد یا دولت و ملت را قابل شماتت یکدیگر کند یا بہ مقدسات آسمانی و نماہای ملکوتی کہ انسان ساز و تعالی بخشند کہ ہمہ برای باجگیران یکسان است بہ این نشانی کہ اگر مشتری در برابر لبخندنوزادان پول میدہد کارگردانی در میان شیرخواران میگردد فریاد دامنہا را بالاتر ببرید با واقعیتہای زنندہ کہ باز ہم نظارت بر رفتار ہا صفر و حقارت در برابر ثروتہا بی نہایت میباشد ہمہ جا اولویت دارد وای بدبخت و واماندہ انسان عصر حاضر .

ہنوز بسیاری از مردم مسلمانند و چہرہ منقاد بجانب قرآن دارند قرآنی کہ در بطنہای فصاحت، بلاغت، علوم، آہنگ ریاضیات ظاہر شدہ و بطنہای دیگری کہ دارد و بنا بر وعدہ پیشوایان اسلام با گذشت زمان نشان دادہ خواہد شد.

آری چون دانشمندی بخواہد زاعلم بنویسد قدرت اینکہ جنبہ انشائی و معانی بیان نوشتہ ہا را در مطالب علمی ادغام کند ندارد و کدام است دانشمندی کہ بیش از یک بطن در تحریر یا تقریش مطلب سازی کند و این در انحصار و اختیار خالق سخنہا و مبین بیانہاست کہ جملاتی را وحی کند کہ دارندہ بزرگترین امتیاز باشد و آن ہم نزول آیات است و ہم تنزیل و تدریج آن و درعین حال کہ وحی خالق نازل و مخلوق فہم شدہ فصیح باشد بلیغ و رسا باشد، علمی باشد، نسبت ریاضیو حساب بین ۲۸ رقم الفباء ساختمانی آیات

آنچنان باشد که بین ۱۰۴ عدد الفباء ساختمانی خلقت تکوین برقرار است و درعین حال به آهنگی روان آنچنان قرائت شود که تلاوت هم باشد یعنی بدنبالش عمل توانکدر و تلو و در پی نوعی فطرت جاری و ساری و خواننده گرچه معنایش نداند همان خواندش بر او بیفزاد و به آرامش و کمال رساند.

نمیدانم چرا سازمان دهندگی برخی فقط در اشکال تراشی نیرومند است و نقش تشویش زایشان گران بلکه بس فعال میباشد و از جمله این اشکال که رواج احمقانه ای یافته :

آن مرد دهاتی از قرآن چه می فهمد که آخوند سفارشش به تلاوت میکند؟

حافظ بدون غزلهایش سعدی بلا ادبیاتش، فردوسی منہیا شاهنامه اش و هر دانشمندی دو ن تخصصش یک عایم عادی بیش نیست اگر فلان مرجع تقلید بزرگوار از آیات محکمت چیزهایی میدانند در برابر متشابهات چون آن مرد دهاتی است باضافه آن بزرگواریکه در انقیاد از مجموعه ای از آیات دارد و مگر مرجع تقلیدنباید آیات متشابهات را بخواند بعلت آنکه نمیفهمد و مگر همه چیز بویژه خواندن قرآن انحصار محمد و علیو یازده فرزند علی صلوات الله الملک المنان علیهم نازل شده و آیات محکمت برای روحانیان است و فقط وعده وعیدهای بهشت و دوزخ برای دهقانان و عامیان؛ هرگز نعوذ بالله که جز پیامبر و امام همه بزرگان و رجال منہای آنچه را چهره کرده اند همانند عوام الناسند و تنها امتیازی که تاکنون برای حتی الفبا نشناخته هاداسته و تحقق یافته است اثر آهنگ ویژه آیات الهی در آن قسمت

از اجزاء لطیف وجود انسانی است و اگر بخواهید پیامبر و امام را هم عریان چون دیگران سازید باید آنان را منهای خدا کنید. مردم مسلمان به قرآنشان و به مبلغ و مروجین آن نبی گرامی و ائمه اطهار که همه در اسلام خلاصه میشود پدیده ای در نهایت تقدیس و تکریم مینگرند و هر تهاجم ضد اسلامی را مطرود دانسته و مسموم و منفور میشناسند و استفراغهای جنجال آمیز ناشی از این مسمومیتها را چیزی جز ابتلای به سرمایه سالاری و دلقک شدن برای باجگیری بهیچ نمیشناسند و اگر بطرزی بیسابقه برای مسموم ساختن جو اسلامی به نفس نفس افتاده اند برای مسلمان حرف اول و آخر همان است که قرآن باطل را زدودنی میداند و علی مرتضی دلداری میدهد که در برابر ازدحام بی سابقه گمراهان حتی اگر یکنفر باقی است وحشت کردن بیهوده و در شأن مسلمانی نیست (لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله لهله).

اینکه زن را میگویند جنبشی داشته باش و آنچنان حاضر است شانه را زیر بار مسائل مربوطه اش بگذارد که شگفت آور است اما همینکه فهمید مرد از مساعدت نهضت نسوان ابراز خستگی کرده و تمایل قبلی را از دست داده آنچنان بعقب بر میگردد که گویا با قاصله زمانی بسیار اندک فهمیده است باید مخالف آنچه تا کنون بوده داشته باشد خود دلیل بر الرجال قوامون علی النساء است همان نسائی که چون رجال را در اجرای مفهوم قوامون علی الناس ء مساعد دیدند اقتداری نشان میدهند و در صحنه مبارزه آنچه به او محول شده خوب میدان داری میکند

یعنی زن عاجز نیست اما نیامند است و در هر کاری که مرد مساعدش باشد واپس زدگی نشان نمیدهد اما همیشه نیازش را به مرد با ارائه اسناد عملی و مدارک تجربی به ثبوت میرساند و همه نیازمندیهایش در الرجال قوامون علی النساء قالب شده است.

دیگر سند مؤید الرجال قوامون علی النساء اینکه هرگاه چندین مرد به خاطر خواهی غربی یا خواستگاری شرقی دختری روند و وی را در کند نتیجه تحقیر مرد است و مدارج زن اما اگر چندین دختر بخاطر خواهی پسری برخیزند و اعتنا نکند مزیتی آنچنان که برای دختر در مرحله قبلی داشت برای پسر نیست یعنی مرد در برابر پلی گامی و تعدد زوجات بر فطرت و امتیاز است و دختر برای پلی گامی و تعدد ازدواج دریغوله ای از غریزه به خطار غنودهاست زیرا مرد میتواند قوامون و مسؤولیت پذیر باشد و زن نمیتواند.

اشکال ناواردی که امکان نقش بستنش در اذهان فرصت طلبان و لحظه ایهاست اینکه خواهند گفت مگر زن ناقص است که قوامون علی النساء لباس دوخته شده و برازننده مرفی شده ای جهت اوست که اشتباه از همین درست نشناختن لباس میباشد کهقرآن کریم مرد را لباس زن و زن را لباس مرد معرفی فرموده

(هن لباس لکم و انتم لباس لهن - ۸۷ البقره).

یعنی زن و مرد مکمل یکدیگرند و همین قرآن برای زن لباس حریر و زینت و آرایش و طلا آلات و ... را حلال و جهت مرد لباسی

که بتوان به آن شمشیر بست و در آن چابک و دلاور بود مجاز و نیکو میشناسد و این هم نشانی دیگر از الرجال قوامون علی النساء به همان مقیاس که شمشیر طلا آورد است و طلا شمشیر ساز و نبی گرامی اسلام عالترینش را فرموده است که بهشت زیر سایه شمشیرها و زیر قدم مادران است (الجنه تحت ظلال السیوف - الجنه تحت اقدام الامهات) و چه تشبیه و مقایسه و سنجش زیبایی که سایه شمشیر را مرد با به جولان انداختنش خلق میکند و شمشیر زنش را مادر میپروراند و سهم بهشت سازی هر دو یکی است و آن طلا آور و این طلا ساز میباشد اما همان بلکه همه تعلیم و تربیت باید در محیطی امن و دور از گرسنگی صورت تحقق پذیرد یعنی محکمی شمشیر لازم است تازیر پای مادران نلغزد بعلاوه خود زن نیز میپذیرد که هرگاه یک تراز اساسی معمول دارد در قیاس با مرد اقرار و اعتراف خواهد کرد که مردان همیشه سروران جهان بوده اند و بانوان، مادران عالم یعنی الرجال قوامون علی النساء و مگر نزد ما انسانها درختان ماده و میوه دار در مقام مقایسه با شاخه ای نر و بلا ثمر قدر مساوی دارند و کدام نرو ماده یک موجود نزد موجود دیگر ارزشی برابر دارند و همه جا آن چیز ارزشمند که برای آنکه برآورد ارزشی میکند سود داشته باشد و اینجاست کهقدر و منزلت تقویو شناخته میشود که نزد خالق موجودات زن و مرد - مرد و زن - زن و زن - سیاه و سفید - متمکن و فقیر - کوتاه و بلند و همه و همه امتیازی جز از جهت تقوی ندارند که خود جل جلاله فرموده است ان اکرمکم عند الله اتقیکم و امتیازی اگر قوامون دارند آن است که مرد از

عاشرو هن بالمعروف قرآن و ابده بما تعول نبی گرامی اطاعت نماید و پایه و اساس بر تقوی باشد و زن نیز چنانچه جهاد المرئه حسن التبعل نبی گرامی را مطیع و فرمانبردار بوده و زیر بنای زندگیش را تقوی سازمان بخشی کرده باشد هر دو نزد پروردگار گرامی اند و در غیر اینصورت با آنکه نزد بت پرستان نیز رجالشان بر فطرت قوامون علی النسایند بزبان ساده تر شاخه های نر که بطور مستقیم ما را سود نمیدهد در برابر دیده بی اعتنای انسان قرار میگیرد و پسر که احتمال مساعدت و زیر بغل گرفتن بیشتری دارد حتی برای پدر و مادری که یقین دارند باید او را تحویل دختری دهند ارزشمند تر تصور میشود ولی آنچه نزد خدا ارزش دارد فکری است که قدرت مهار کردن در برابر آلودگیها و زشتیها را دارد یعنی تقوی نه جنس زن یا مرد نه کلاله یا پرچک، اما چون این تکوین بسوی ذات باری تعالی سوق داده میشود و برای خدا نر و ماده معنی ندارد اعتنایی که دارد همه هب جانب صفات ذات مقدس اوست و اینکه بر فطرت و سازگار با آنچه میتواند باشد به لقاء الله واصل گردد.

همیشه در مقام مقایسه به ارزش دو چیز (معنوی - مادی) اندیشه میشود و در جهات معنوی بزودی تحت عنوان زن و مرد در تشریح هر دو را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده نشان خواهیم داد در هیچ بعدی از ابعاد زندگانی زن فروهشته تر از مرد نیست و تصور اینکه پایینتر از مرد میباشد نبوده و نخواهد بود اما واقع این است که یکسان هم نیستند و برای مرد زیننده ترین کلمات آقای خانه و جهت زن عنوان

مادر نسل آینده است یعنی همینکه گفتیم خانواده و زندگی پای خشونت و مبارزه و سرپرستی و مسؤولیت بمیان میاید که جنس زن موافق با پذیرفتن آنها نیست وب همان اندازه که تسلیم آقایی مرد شدن زن را خوشایند است خم شدن در برابر مشکلات و مسؤولیتها را دور از شان خود میداند که خود قبل کلی الرجال قوامون علی النساء است.

اینکه نهضت های زنانه سراسر جهان توفیق بدست آوردن تساوی در یک زمینه بسیار مهم که جهان روز فوق العاده به آن از زندگی میبخشد نداشته است یعنی نتوانسته در میدان ورزش زنان را در برابر مردان در آورد و عضلات رنج پذیر مردانه را از مقام دلاوری خلع و همانند ماهیچه های لطیف رنج ناپذیر خود بحساب گیرد مسئله الرجال قوامون علی النساء را مطرح میسازد که همه در سخن پیشوای اسلام و شیعیان المرئه ریحانه لیست بقهرمانه زن گل است نه قهرمان گویا و رسا و تلخیص است.

قرآن خواننده اید؟! مبینید با آنکه همه جا علم و ایمان و معجزه و وحی و سوره فصاحت و بلاغت و ... چشمگیر است اما از یک سوره به سوره دیگر میروید گویا یک کشور را ترک کرده وارد کشور دیگر شده اید یا کی آب و هوا به نوعی دیگر و یا از یک عنصر به عنصری دیگر، خلقت تکوین ذات مقدسش نیز همانند تشریح اوست، کسیکه احوال زن و مرد را بدقت مطالعه کرده باشد مبیند هر دو را دست و پا و چشم و گوش و سر و رفتن و آمدن و خشم و مهربانی و ... است اما آنچه آنچنان که پسران در ریاضیات و دختران در ادبیات قبولی دارند و احساسات و عواطف

بر زنان و فکر و تعقل بر مدران سلطه دارد لفظوم کنترل احساسات و ادبیات بوسیله تعقل و محاسبات مقبول همگان بوده و قوامون علی النساء بودن رجال را تائید مینماید.

مادر را دیده اید که چون کودک را کتک میزند باز به دامان وی پناه میبرد حال زن نسبت به مرد چنین است و تا حد امکان زن تحمل مشقت کرده به جانب مرد میگراید اما مردی که از زن رانده شد کمتر اتفاق وصلت جانانه ای پیش میاید.

اینکه در رشته های باریک و تاریک تاریخ هم نشانی از جنگ زن و شوهر و لشکرکشی آنها دیده نمیشود اما از جنگ بین تمام خویشاوندان هزاران نمونه و نشانه هایی دارد علامت اینست که سپاه فطرت موجود در ژرفنای وجود مرد بر لشکریان در حال آماده باش فطری زنان قوامون تکوینی و تسلط غریزی داند و شکست سجع درونی زن از مرد در یک قرار داد ازلی به توافق رسیده و امضاء شده است و بقول سعدی افتاده ای است آزاده - کس نباید به جنگ افتاده.

برخلاف جنس نر حیوان که زمان آمیزش فقط ثقبه و سوراخی را می یابد مرد به نگاه و لمس و ... نیز توجه دارد و زیبایی و لطافتو ساختمان عضوی و ... نیز در روابط تأثر ساز میباشد یعنی همه جای زن برایش ثقبه و بقول نبی گرامی عورت است، اما زن فقط در جستجوی علاقه مرد به خود است که آیا مورد محبت و علاقه مرد میباشد و آیا توانسته با کامیاب ساختن مرد خودش را نیز کامروا سازد یا نه و هرکس کامروایی خود را در

کامیابی دیگری تصور کند تفوق وی را پذیرفته و این هم قوامون علی النساء بودن مرد از بعدی دیگر.

مرد اگر متوجه قصوری در مورد آمیزش شد خود را گناه کار تصور میکند در صورتیکه اگر کوتاهی از زن باشد سعی مینماید با کارسازیه‌ها خو را بیگناه به شوهر نشان دهد زیرا نیروی شهوت در زن که بین عوام معروف به زیادیت بر مرد است صحت دارد بدلیل آنکه مرد آلت تذکیر دارد و زن آلت تانیث و تذکیر و آنجا که آلت تذکیر مردانشان قوی است آلت تذکیر زنانشان (نظر) نیز آنقدر بزرگ است که زن را نیز ختنه مینمایند و در جلدهای قبل در خواص ختنه گفتم از جمله اینکه ختنه کردن مرد آلتش را قوی میگرداند و ده اثر سودمند دیگر، و زن که هر دو آلت را دارد بهاندازه داشتن هر دو لذت میبرد و شرح خواهم داد.

مرد برای تجزیه و تحلیل آفریده شده و اهل عقل است و زن اهل هیجان و امور حافظه ای و استدلالی است و مگر نباید مهار استدلال و حافظه و هیجان بدست توانای کنترل کننده عقل باشد و این است مفهومعالی الرجال قوامون علی النساء که تکرار همان مطلب کنترل محاسبات بر احساسات است.

اینکه زن میخواهد بهمه برساند بلکه ثابت کند موردعلاقه شوهرش است و هرگز مرد نمیخواهد کسی بفهمد زنش رادوست دارد یا ندارد یا حداقل در این کار علاقه ای ندارد یعنی الرجال قوامون علی النساء.

زن در برابر پدیده های جدید خود را می بازد و قدرت چندانی در دخل و تصرف آن از خود نشان نمیدهد ولی آزمایشها متعدد نشان داده است اگر مردان و زنانی را که در یک کارگاه کار

مینمایند باهم اخراج نمایند مردان روحیه خود را از دست داه غرق در نومییدی میگردند صورتیکه زنان خونسردی از خود نشان میدهند گویا مرد در برابر سجع دروین خود اعتراف به نان آوری و مسؤول الرجال قوامون علی النساء بودن کرده است.

مردان زندگی را جدی تر از زنان میگیرند و حتی پس از چهل سالگی که باید استراحت بیشتری داشته باشند باز برای کسب درآمد و تهیه آسایش برای خانواده تلاش مینمایند بسیار کمتر از زنان به زودی حاضر به بازنشستگی میگردند زیرا الرجال قوامون علی النساء با آن ها درارتباط است و کدام کارمندزن به سن تقاعد رسید و تقاضی بازنشستگی نکرد (سرمایه در اداره ماندن کاهش کلی یافته و چین وچروک برداشته و علاقه و احترام به فکر و زندگی افزایش و جلوه یافته است).

بزودی از آیاتی که درباره لزوم و وجوب حجاب دختران نازل شده بحث کرده و نظر قرآن کریم را خواهم آورد آنچه بیشتر موجب شگفتی است اینکه مردان را دستوراتی میدهد از زمان تمیز و تشخیص تا فرا رسیدن مرگ اما چون به زن میرسد سالخوردگانش را تخفیفی میدهد و پس از تخفیف باز دعوت به عفت ورزیدن و در حجاب رفتن مینماید که تمام مطالب به موازات حالات فیزیولوژی جنسی مرد و زن است که آن میتواند تا آخر عم ربارور سازد اما این در زمان تقاعد و یائسگی دستگاه نسلسازی و سازندگیش تعطیل میگردد و افزایش نسبت قدرت بارور ساختن مرد به نیروی بارور شدن زن باز هم فی الجمله از عنوان الرجال

قوامون علی النساء است.

هیچ دورانی چون روزهای بلوغ بر پسر و دختر سنگینی نمیکنند اما این سنگینی بر دختر دردناک است زیرا با خونریزی و قاعدگی نسبت به خود بی اعتباری و بیماری را تصور میکنند و حتی بعدها که میفهمد عادت ماهیانه اش نوعی وظایف الاعضاست در قیاس با مردان خود را وامانده و نفرین شده و موهن میدانند بویژه آنگاه که خود را در برابری شوهری نیازمند احساس کند و در طریق ارائه یک برنامه لوکس بازمانده و بیچاره به بیند سرشار از سرافکنندگی است و صرافت طبع زنا بر این رنج نیز بنیادی دارد که زمان طمث هر سخن و حرکت شوهر را دلیل ایما و اشاره به نیاز جنسی تلقی میکنند و در میان این عرصه بدون توقف که تا زمان تطهیر ادامه دارد زن با چوگان هراس گوی تیلات را به سو پرتاب میکند و هرگز خود را برنده تصور نمیکند مگر آنکه از مرد عملی سرزند یا سخنی بجهد که مشام آشنای زن را به وظایف الرجال قوامون علی النساء لذت ببخشد و در اینحال است که اگر مرد سردی نشان دهد قلمرو فکری زن به آتش کشیده میشود که نکند مرد در این چند روز عادت و ملال وی، خود را به سماجت و مکر زنان گرفتار و از دیگری سیراب کرده باشد لذا زن در ایام قاعدگی به اندازه ای که محکوم الرجال قوامون علی النساء و نیازمند یک کلمه کوچک مهر آمیز و نماینده قوامون میباشد هرگز نیست و اگر خونروی را باظرفی از خون جبران کنند بهاندازه ای که یک لحظه محبت شوهر وی را آرامش می بخشد نخواهد بود بعلاوه آنکه ملاحظه زن از روزگارهای قدیم که مرد

با بازوان ستبرش شکار حیوان و ماهیگیری و بزرگترین مایحتاج زندگانی را تهیه میکرده و اینکهاز وی و فرزندش پاسداری مینموده احساس در پناه مرد بودن در او نیرو گرفته و الرجال قومون علی النساء را بنحوی در سراسر سرشت زن کشت داده است.

قرص هایی که در دست ساختمان عصر به نسوان هدیه میشود تا از باروری با قاعده شدن دور بمانند در حقیقت داروی کاهش دهنده نفرین هایی است کهماهیانهب سرخ زن میاید زیرا وی را میینم برای رفتن به باشگاه ورزش، به زیارت، به حج، و به ... که با ضعف جسمی و مقررات مذهبی سازگار نیست که در حقیقت جبران کمبودها و نارسائیها مینماید ولی هرگز بوسیله قرص و کشف دانشمندان و سدتخط مردان و نهضت بانوان حاضر به جنگیدن با قوای طبیعت و مبارزه به آثار غریزی آفرینش نخواهد شد بلکه نخواهد توانست حاضر شدو هر پهلوانی که حاضر نشد به میدان قهرمان دیگر قدم بگذارد عقده کمتری را پذیرفته و زن نیز در یک مجموعه ای از « حاضر نشدن در برابر ماجراها » الرجال قومون علی النساء را پذیرفته است.

هنوز نسبت خانه داری به مرد حواله نشده و شاید هم به این زودیها نشود اما اصلاات فعلی را هم حفظ نمیتواند کرد زیرا اسلام که بالاخره لیظهره علی الدین کلیه (۳۳ التوبه) است و بنابر وعده قرآنی که تمام وعده هایش مرتب و تدریج ایفا میگردد این هم که اسلام را همه جا بر سایر ادیان فائق و ظاهر خواهد شد وعده داده است و در آن روزگار میباشد که مردانی نمونه از سالار خود علی مرتضی با همسر خود آنچنان خواهند بود که آنحضرت

باهمسر بزرگوارش زهرا سلام الله علیها بود و پایاپای کارخانه و چون دو رفیق امور زندگی را تقسیم و انجام میدادند بهر صورت هنوز با آنهمه تخیلات مردانه شدن زنان نسبت خانه داری به مردان قدغن است و مارد برای کمک خانگی، دختر را نگه میدارد و پدر از عدم اطمینان دختر را به خانه میراند و اگر چند ساعتی از ورود دختر تاخیر شود مارد نگران که علاوه بر معطل ماندن امور نکند دخترش شرمندگیهایی، اعتیادهایی، توهینهایی ببار آورده و پدر شریک در آن تشویش، لاجرم دختر به خانه سوق داده میشود در صورتیکه والدین در برابر پسر دلهره ای جز فقدان اطاعت و فراموشی از فرمانبرداری ندارند و هیچگاه ترس آمیخته به حجب که در برابر دختران به صورتی از طبیعت ثانوی در آمده در مقابل پسرها وجود ندارد.

در اینجا قصد از معرفی آقای همگان علی مرتضی و بانوی جهان صدیقه زهرا نبود زیرا همین بس که در اینجا میتوانم خارج از برنامه میگویم: آیا میتوانید جای نقطه هار ا بوسیله نام یکی از صحابی های نبی گرامی پر نمایید؟:

علی از (مسجد) الحرام شروع و در (مسجد) کوفه پایان رساند تا محمد زنده بود ابتدا (فرزندش) در خانه، بعد (برادرش) در عقد اخوت واقعه خندق، سپس (دامادش) در حین رحلت (کارگزارش) و پس از رحلت «هم!» ... جانشین وی.

همسر علی از شماتت ابتر بودن پدر شروع کرد و به لزوم پنهان ماندن قبرش پایان داد ابتدا (آخرین فرزند محمد) بود، بعد پرستار و (مادر محمد) ام اییها سپس (پاره جگر محمد)

فاطمه بضعه منی و پس از رحلت (یگانه دختر محمد) و بعد از محمدقبر شوهرش تا سالیان دراز و قبر خودش بریا ابد پنهان ماند و مظلوم تر از علی نیامده و نخواهد آمد زیرا آنهمه احترام که در محمد جمع میدانستند در برابر علی شکسته نشد و علی هم قوامون علی الزهرا بود هم اولین مردی که اسلام آورد و علی از همه مظلومتر بود و از همه بیشتر حقش پایمال شده.

ثروت مغز زن و مرد همانند کارتی که بقالان بر فراز دو نوع از یک جنس زده اند تا ارزش آنها بلکه نحوه پاسخو بازدمیشان رابه مشتریان برسانند متشکل از نظمها، بینظمیها، آرامشها، آشوبها، اخلاقیات، ذهنیات، معلومات و ... بر فراز وجودشان مشخص آنهاست که اگر آن لویا خوب اما دیر میزد و آن دیگر زود پخت و دیر هضم است مرد و زن نیز قبل از آنکه دریچه باز شناساندن که مهمترینش زبان است باز کنند نگاهشان، نشستشان، ایتادشان و اصولا- وجودشان مشخص قصدها و اجراهایشان است که اگر ساکت نشسته اند چنین می نماید که ثروت مغزیشان در حرکات ابروها و چین و بازچین شدنهای عضلات صورت و خشم و غضبهایشان در وقایع روز و اوضاع و احوال خانه و خانواده و مخصوصا زمان فایمل مصرف میگردد در صورتیکه اگر مرد ساکت باشد در قلمرو فکری خود که بیشتر برای جبران نارساییهای زندگی است از اینطرف به آنطرف ثروت مغزی خود میجهد و وعده و وعدهها و بشارت و اندازها و تهدید و تطمیعهای به افراد یا به اجتماع میدهد و چون هر دو به سخن درآید اکثر آنچه زنان میگویند ناگهان کسی شدنشان و یکمرتبه به هیچ گردیدنشان

چشمگیر است در صورتیکه اغلب سخنان مرد در قالبی از اقبال و ادبارها، روی آوردن‌ها و گریخته‌هاست و در یک مرتبه عالیت از همه دختران در رشته ادبیات قبول می‌شوند و پسران در ریاضیات که آنجا امیال سرکش زنانگی در عرصه میدان گل و بلبل و شعر و ادب و سماجت تاریخ یا صرافت طبع گذشتگان به تماشا و وجد نشسته و اینجا به زمزمه بین وظایف ذرات آفرینش و در گوشی هائی که خواص و آثار به یکدیگر بازگو می‌نمایند یعنی در کلاس درس آفریدگار مینشینند و چه میشد و اگر بگویم دختران در رشته ادبیات که مردانه ساخته شده علاقه نشان می‌دهند و پسران به آنچه آفریدگار ساخته طرافت طبع نشان می‌دهند و اگر نبی گرامی فرمودند زنان را اگر رخصت سجده بر معبودی دیگر جز خدا بود دستور سجده بر شوهر داده می‌شدند همین که از لحاظ تکوین این سجده را بر فطرت الرجال قوامون علی النساء به اجبار انجام می‌دهند و در رشته ادبیان قبول میشوند که همه قبول دارند ریاضیات هم قوامون بر ادبیات است اما تشریح بر این حقیقت که جز خدای قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد نباید بندگی شود مصر است و پافشاری دارد و هر عابد و معبودی سوائی این محدوده را محکوم به ناکامی می‌کند و جز برای همبازی شدن با آتش خود برافروخته به هیچ کاری لایقش نمیدانند و به راستی به کار نیایند.

دختران جوان دوست میشوند، جمع میشوند، صمیمی می‌شوند و در آخرین مرحله دوستی جوراب، یکدیگر را میپوشند اماخیلی زود از یکدیگر خسته می‌شوند زیرا نفع متکامل ندارند؛ پسران

در دسته جمعی خود برای سازگار کردن موجودات اقیانوس پهناوی که از دو نفر آغاز و به تمام مرد و زن جهان پایان می پذیرد اجتماعی از دوستی درست می کنند و در آن اقیانوس به شناوری میپردازند و بر عکس زنن که فقدان ابتکارش در عدم توفیق جلب مرد خلاصه میشد و سرسختانه کوشش در بهبود سرنوشت ها الرجال قوامون علی النساء را در مشت دارند و زنان به آن پشت کرده اند زیرا قبله اشان مرد است و به همین دلیل میگویم اینکه نبی گرامی میفرمایند زمانی بیاید که مرد دینشان دینارشان و قبله اشان زنانشان باشد یعنی روش مادر سالاری و به اشتباه النساء قوامون علی الرجال شایع گردد.

پسر مدرکی دارد که ناشن می دهد چه مدارجی را گذرانده اما مدارجی که دولت ها به غلط سازمان بخشی کرده اند و چه بسا مغزی در تلاش را با جمجمه ای متلاشی بر یک نیمکت همچواری داده اند که آن هر چه درس میدهند خود استنباط کند و این هنوز جدول ضرب را وصله آستینش کرده باشد که گاه لزوم سرقت بصر کند اما آن پژوهشگر محکوم است پس از شش ماه که کلاس را گذرانده و بعد از اینکه سه سال ارقام بزرگ را به هم درست ضرب میکند بی گفتگو به پاسخ بپردازد و آموزگار را بی چون و چرا همانگونه که مایلست راضی سازد آیا این دو ثروت مغزی هر دو به عقده های کهنتری و مهمتری مبتلا نمی شود؟

دختر نیز در تلاش بدست آوردن برگیاست که معلوم شود معلوماتش تا چه پایه است اما پسر در برابر مدرک تخیلی خود هزاران فکر دارد: کارمند دولت، ملت، کارخانه و .. می شود

کارها میکند بسا اختراعات و چه بسیار بنیاد گذاریها اما دختر مغزش به دو قسمت تقسیم شده است یک قسمت که بهره کلی دارد و عدول پذیر نست مدرک را میخواهد که نکند دختر تحصیل ناکرده بدون مدرک به زندگی نرسد و مدرکش از این جهت حائز اهمیت است که خواص شوهر یابی دارد و قسمت دیگر بایگانی احتمالات است که اگر خوشیها تمایل به تباه شدن دارد یا چشم مردها به دیدن مدرکها رغبت حتی کوران ندارد برای سکرتر شدن کارمند شدن، و زندگی را با اقتصاد خود چرخاندن مدرکی به عنوان کور چشمی مردان بدون همسر در دست داشته باشد (زنان شوهر داری که کارمندند غیر از این گروهند زیرا همه جا نوک قلم بر پاشته سلامتی می چرخد و خانه را در برابر اداره یدک کشیدن یا اداره را تنقلی پذیرفتن دو مسئولیتی شدن است که همانند دو شخصیتی ها مبتلایند) به هر صورت مدرک تخیلی فعلی پسر و دختر هم در برابر یکدیگر برچسبی از الرجال قوامون علی النساء دارند که دختر می خواهد مدرک را برای جلب و جذب مرد به کار برد و مرد مایلست همه جای زندگی زن برنده است حتی در بدست آوردن مدرک، زیرا زن می خواهد مدرکش را وصله شوهر کند و شوهر که آن را به سوراخهای خطرناک زندگی بچسباند و به همین دلیل زنها کمتر از مردان خودکشی میکنند زیرا به اسارت مرد مسئول زندگی در آمدن ایجاب انتحار نمی کند در صورتی که محکوم به اسارت زندگی توام با سوختن و ساختن است که خودکشی به دنبال دارد و اینکه زن برنده است نه از جهت کمتر بود ارقام خودکشی

بین آنها بلک از این جهت که چند نفر را حادثه ای آسمانی هلاک کرده که در میانشان همانند سلمان فارسی مردی اورع و اتقی بود از باقیمانده گانیکه به شتاب نزد حضر صادق آمد: یابن رسول الله سلام علیکم پدر و مادرم فایت گردند مگر مرد پارسای با خدای را هم زلزله، آتش، طوفان هلاک می کند؟ حضرت فرمود معتقد و متقی و غیر آن، سیاه و سفید، پیر و جوان، زن و مرد همه و همه امکان دارد به هر نوع مرگی برسند اما هرگز مرد مؤمن یا زن مؤمنه با یک مرگ نمی میرند و امکان اینکه این نوع مرگ به کسی که اعتقادی به خدا و جزا دارد برسد نیست! عرض کرد آن مرگ چیست؟ فرمود انتحار و هرگز شخص مؤمن انتحار نمی کند اگر چه از خویشاوند نباشد و مهمتر آنکه از خویشاوند باشد و چه کس نزدیکتر و به رحم و رحم اقرب از خود شخص که حیاتش و همه چیزش را بیاد خود علاوه تر از دیگران حافظ باشد و زن که در هر پدیده ای از زندگی برنده است از این جهت که در ظل حمایت مرد تن به خوشایندی سپرده و اگر به ظل عنایت قوامون رجال مرد تن به خوشایندی سپرده و اگر به ظل عنایت قوامون رجال در آید آمار خودکشی و خروج از ایمان نشان نمی دهد.

مرد ایمان را با عاطف همقابله میکند و زن عاطفه را با ایمان و همیشه عقل و ایمان باید از عاطفه و احساسات پاسداری و کنترل نمایند زیرا در قلمرو ایمان و عقل، احتمال و تردید راه ندارد و عاطفه و احساسات زود به زود توییح و تشویق میشوند و سکوت و سرعتی بدون راز داری در پژوهشها درانده الرجال قوامون عل بالنساء از همین نوع چشمه ها که پاسدار و کنترل کننده اند می جوشد.

زن هر گاه بخواهد این امر بر فطرت الرجان قوامون علی النساء را لگد کوب کند و در نهایت اضطراب و حدت چشم شت به خرج دهد جبهه گریش از دقم تا ناف بیش نیست و در صورتی که مرد بخواهد قوامون علی النساء نباشد هر چه را از نسل باقی گذارد له و لوردو اسکیزوفرن خواهد ساخت و در حقیقت سرتا قدم خودش را ناف در جنین بازو در زندگی بسته ساخته کرده است.

اگر در دسترس دارید که سفرنامه مردی و زنی را بخوانید (به شرط آن که زن حداقل این کار را بدون مساعدت مرد انجام داده باشد) قیافه سه نفر را می بینید یک مرد جهانگرد نویسنده و یک زن سفرنامه نویس و در میان آن دو پیوندی، بازشناختی، هیكلی، مجسمه ای، پهلوانی، قهرمانی که در نوشته های مرد به نام قوامون خود نمائی می کند و زن در نوشته هایش همیشه در جستجوی اوست یعنی در جستجوی مرد.

قیافه طنز آمیز آمیز الرجال قوامون علی النساء صبح شب زفاف طول نمی شکند از لباس عشق همسری درآمده به لباس محبت خواهر برادری در می آید اما همیشه بنیاد بر زمینه الرجال قوامون علی النساء است و هر پیرایه ای که به این قرت در طول زمان همسری بسته شود پزیرایه قبلی خود را تناول میکند و خود به جای می ماند با پیرایه ای جدید.

ماهر سال روز وفات حضرت زهرا سلام الله علیها از منابع خبری خود صفحه تحریری یا تقریری «مطالب جالبی می شنویم از اسلام و نجات بخشی این دین که چگونه اضطراب زن بودن را در قلمرو

جهانی بر طرف ساخته که ثمره آن از آغاز به سودا اسلامیان بوده و خوشبختانه بی نظمی هائی که اغلب بر اندام مطالب برخی سخنوران اسلامی می جوشد به برکت سیده زنان جهان در آن روز به دشواری شناخته می شود یعنی قلیل است یا اینکه با بضاعت علمی اندک تر شده از نویسنده کمتر به نظر میرسد و در روز آزادی زنان هفدهم دیماه نیز همان منابع به دنبال پیدا کردن اشکال و ایرادهائی می گردند که اگر به آنها گفته شود روز وفات یا تولد حضرت زهرا که با سخنان زنانگی سازگار میباشد چه خوب است آن چنان کنند که هر چه در جستجوی مواهب و کامرانیهای زن میروند در این روز آن چنان گفته شود که در آن روز و آنچه را در آن ایام می گویند که نمونه اش اسلام زن را از زنده به گور کردن به مقام سوره النساء داشتن و الجنه تحت اقدام الامهات رساندن است در این روز هم که می گویند از قید اسارت آزاد شده خصلتی مشکوک در خوانندگان و شنوندگان به وجود نیاورد و اگر روز سیده زنان جهان و سالروز نهصت بانوان مصادف شد مناره های اسلامی از خجالت عروق نریزند و به همین دلیل الرجال قوامون علی النساء که بعضی از اسارتهای زن با آنچه بر فطرت الرجال قوامون علی النساء زن را مکمل مرد آفریده اشتباه می کنند و شگفتی اینجاست که در ایران و برخی کشورهای دیگر چه سالگردی از امور مذهبی زنانه باشد و چه باز آمد سالروز یک جنبش نسوان این مطلب یا گفته میشود یا مندرج میگردد که: روزگاری هم مادر سالاری معمول بوده و کارها بر وفق مراد و اجتماع در محدوده ای که مدینه فاضله نام داشته زیست

میکرده و نه قایقی واژگون میشده و نه شمشیری از غلاف جهش میکرده و هر چه بوده و نبوده همه در صلحو سلم تلخیص میگرددیده است که باید از گفتن این مطلب کهبارها تکرار و معلوم میشود سلحی که از ظل توجهات سالار زنان عاید شده در فواصل دو جنگ بوده یا حداقل و بعد از یک جنگ و نمیدانیم جنگ را که اداره کرده و کدام زنانی در مقدم جبهه بوده اند و راه حلی جز اینکه گفته شود از فسیل های تاریخی هم لشکرکشی زنانه که سپهسالاری زن آنها را فرمانده باشد چنین نشانی بدست نیامده و ذکر مسائلی همانند موجودیت دادن بهدوران مادر سالاری نرخ بهسایه اشای ء دادن است که با دراز و کوتاه شدن عمر روز پیوستگی دارد و چون مطلب اینجا رسید و مصادف با صدمین سالگرد تولد صفحه کولت» نویسنده و روزنامه نگار مشهور فرانسوی است که در بین زنان به فعالیت شناخته میشده چه بهتر پاسخ زن را با برهان زن تامین دلیل نمایم:

سؤال: خانم کولت بفرمایید آیا بنظر شما زنان باید برای استقلال و آزادی باز هم بجنگند؟

کولت: آزادی من روی شانه هایم سنگین میکند واستقلالی که دارم آزار دهنده است. آنچه من مدتها در جستجویش بودم بدون شک یک موجود بود که تا امروز او را نیافته ام. زنان آزاد بنظر من دیگر زن نیستند.

- پس بنظر شما آن زنی حقیقتا زن واقعی است که دل در گرو عشق مردی داشتهباشد؟

- بطور اشتباه یا منطقی من همیشهاین احتیاج را در خود

احساس کرده ام تا مردی را که دوست دارم ستایش کنم و دلم برایش بلرزد، تا آن روزی که یک زن عشق را شناسد با ترس و دلهره هم ناآشنا است. در حالیکه یکزن باین دو احساس احتیاج دارد.

- بنظر شما زن بیشتر از مرد در زندگیش احساس تنهایی میکند؟

- یک مرد هرگز تنها نیست و این وحشتناک است چون همیشه یک همسر، یک معشوقه، یک مادر، یک پرستار، یک منشیو و یک ... دارد ولی زن چه؟

شما در تمام کتابهایتان بسیار از عشق سخن گفته اید آیا احساس میکنید خیلی مهم است که انسان در تمام مدت عمرش عاشق باشد؟

- این دیوانگی است اگر فکر کنیم که دوره های خالی از عشق روزهای واقعی و صفحه سفید» موجودیت یک زن هستند از وابستگیها پوچ شهوانی چه چیزی باقی میماند که قابل تعریف کردن باشد؟ زندگی باید لبریز از عشق باشد یکعشق واقعی که بعد بتوان آن را در دو جمله تعریف کرد: من او را دوست داشتم. او مرا دوست داشت. حضور او ناقض حضور دیگران بود ماخوشبخت بودیم سپس یک روز او از دوست داشتن من سرباز زد و من رنج بردم. عشق اینست و بقیه زواید واضافات و بازی با کلمات هستند.

- پس حسادت هیچوقت از شما یک موجود شیطان نشناخته

است؟

- من هم مثل همه مردم در دل خود مرگ بیش از یک، دو و یا سه زن را آرزو کرده ام. ... در یک دوره حسادت شدید و سوزنده ام حتی بجانب جادو و جنبل رو کردم تا رقیب را از سر راه خویش بردارم.

- تصور میکنید یک زن حسود ردتام دت زندگانش حسود باقی خواهد ماند؟

- مادر بزرگم در سن شصت و یکسالگی پدربزرگم را تا رستورانی که پاتوقش بود میبرد و پشت در منتظرش میماند تا مبادا دست از پا خطا کند یک پیرزن حسود دهاتی هم روزی با حسرت بمادرم میگفت: «ای وای خانم کوچولو، یک مرد اگر بخواهد خیانت کند حتی از کوچکترین سوراخ دیوار هم فرار میکند»

- آیا شما فکر میکنید یک مرد لیاقت این همه زحمات را دارد آیا برای یک زن جنگ و جدال کردن با یک زن دیگر برای نگاهداری یک مرد تحقیر کننده نیست؟ بهتر نیست در چنین مواردی یکم زن دست زامرد محبوب خیانتکار خود بکشد؟

- میگویند حتی یک قایق و یک پرنده را هم نباید از دست داد. من بخود اجازه میدهم که «یک مرد» را هم به آن اضافه کنم. اولاً- باینعلت که یک مرد از یک پرنده گریز پاتر و از یک قایق بی اعتبارتر است. دوم اینکه آزاد گذاشتن یک مرد طرف زن اشتباهی است غیر قابل بخشش و غیر قابل جبران. (۱)

کولت همانگونه که آوردم چند سال است از دنیا رفته و بهمان نسبت که با گذشت زمان در تمام مسائل معدل دانایی افراد بیشتر میشود در این زمینه هم داناتران از کولت شواهد و دلائلی آورده اند از جمله همشهری وی خانم سیمون دو بووار کتابی نوشته بنام «جنس دوم» *The second sex* که اینک به خوبی به ترجمه آن پرداخته اند (۱) و دیگر نشان دادن نویسنده ای لازم نیست که این نویسنده همهرچه را داشت علاوه و چه بسیار که تازه آرود.

همانگونه که پسر در خیالات ذهنی بهتشکیل خانواده و حتی به دانشگاه گذاشتن فرزندشان میپردازد دختر نیز در تکمیل خانه داریو پرستاری اندیشه ها دارد یکی را که تشخیص داد انتخاب خوبی است بعنوان آزمودگی به ذهن میسپارد و دیگری را که تصور میکندمشوش کننده خاطر مردش است به خانه تباهی میفرستد و حتی پزشکی را باید معالج فرزندانش باشد در ذهن برپاست بخش کودکان منصوب مینماید اما ایندو میوه های نرسیده از زمان خود آشفتگی تا روزگار نو عروسی آنقدر در بطن معنیا زندگی واقع میشوند که دختر میفهمد به آن همه سر و صورتهای قبلی که بزنگی داده و کمال مطلوبی را که در ذهن درست گرفته هنگام تحقق امکان برآوردن حتی جزئی از آنها نیست و پسر متوجه میشود آرزوهای تخیلاتی نسبت به زندگی معتبری که هم اکنون بهآن رسیده حالت توحش ندارد یعنی دختر از آنهمه

۱- در مجله فردوسی شماره ۱۱۰۸ توسط آقای حسین مهری که مورد استفاده ما نیز قرار گرفت.

زندگی ساختگی احساس اشتباه قبلی میکند ولی پسر میبندد تا حدودی در تخیلات اشتباهانه ای فرو میرفته است و بدون شک ذهن آینده نگری که حساب احتمالاتش موفقیت آمیز باشد بر تخیلات پیش بین اشتباه بهمان نسبت الرجال قوامون علی النساء است که قرآن کریم آنرا باز شناخت مرد از زن معرفی فرموده است.

مرد و زن صیاد و صیدی را میمانند که شکارچی به قصد بهبود جسم و جان خودش و مینهدو بر این نیت که شکارش، آراشمشش، سکونش، آرزویش، دلش خواهد بود و از خانه و فرزند و اموالش پاسداری خواهد کرد و صید نیز با نوعی شرم آمیخته به وقاحت و فرشته ای که در دست ابلیسی اسیر است آرزوی افتادن در ان دام را دارد باشد که وقاحت و شرارت در خارج از مرز بوم این دام در فاصله ای که دو نگاه محبت آمیز نمیتواند بیکدیگر حد عشقرسی داشته باشند قرار گیرد و این دام خانه باشد، فرزند باشد، زندگی، نسلو از همه مهمتر پناهگاهی بهسرپرستی صیاد و اینجا معلوم میشود چرا نبی گرامی فرمودند زن چون استخوان دنده است که اگر بخواهی راستش کنی میشکند و مگر دلچسبتر از این میتوان گفت چه رابطه ای باید بین صیاد و صید یکدیگر خواسته، برقرار باد که دست و پا زدن صید در دامی که خود آرزوی مشاهده اش در گذرگاه داشته و با نگاهی بلندو غرور آمیزی در افتادنش به آنرا آرزو میکرده باید با نوآوزش شکارچی آرام گیرد و سر تما مکزخوینها بدستور آیه شریفه و عاشروهن بالمعروف اصلاح گردد و اگر مرد چنین بود بیدرننگ لایق قائم بر امور است و در غیر اینصورت مرحله دیگری از الرجال قوامون علی النساء

را باید آرزو کند و در جلد بعی که از متعه خواهم آورد بیشتر میگویم.

خوانندگان این کتاب سه گروهند یکی بر سازمان اسلامی یا شرقی یا مخلوط باقیمانده، دستهای رها شده از هر قالبی که مادر بزرگها در آن بودند و الگوی غریبها شدن و اگر ما نکن مغازه ها نیستند برای معابر و خیابنها هستند، و گروه سوم عزیزانی که تا اینجای کتاب آنها را از جا کنده است سرگردانند که چه باید کرد آیا انتخاب راه تسخیر کنندگان قمر و چرخانندگان مسیر راهها، صوتها، نورها و ... درست است یا برگزیدن صراط مستقیم بال دفاعی که رغبت کنندگانش کاهش کلی یافته و حجابش کمتر در انحصار متمکنین و اولیاء امور مادی جهان است و لذا نویسنده مامورم در سراسر نوزده جلد کتاب برای اولین مرتبه کلمه استدعا را بیاورم که در خواندن بقیه ادامه و تلاش نمایند و نه همانند زنهایی باشند که خدا بیامرزد جلال آل احمد غرب زده شان خواند و اینها زنهایی هستند که زود شکل میگیرند نه زود شکل عوض میکنند زود شکل به دیگران پیشنهاد مینمایند زود شکلها را آرزو دارند و نه از عزیزان قلمداد شده توقع آن است که همانند صاحبان عقیده اسلامی بگویند نبی گرامی را فرستاده خدا میدانیم و بر آن یقین و ایستادگی داریم و چون یکی را خیرخواه خود دانستیم و بر اصالت رسالت وی یقین داشتیم در فروغ تسلیم بلا قید شرط بوده قلاده ای بگردن انداخته در پی اش بدون چون و چرا در تقلید کردیم و حجاب را که دسترو قطعی از ایشان است خواهیم رعایت کدر نه شما از آن شکلهای تحمیلی را بپذیرد و نه

شکل قدیمی را همین الان درباره اش تصمیم بگیرید بلکه بیشتر بخوانید و زیادتر به نامقدس بودن راههای غیر اسلامی وقوف کلی یابید و نگاه پس از اخذ تصمیم و پذیرش تبریک که آن از جانب شما و این از طرف من بنماینده مسلمانان جهان است انتخاب خود را آنجنانکه درزی حضرت زهرا و حضرت زینت سات. بنمایید و هیچ به پشت سرو برجا گذاشته ها نگاهنمایید که پروردگار همانگونه ه سختعقاب کننده میباشد بسیار آمرزنده مهربانست و توبه کننده را بمشابه دوباره تولد یافته میپذیرد.

یک اشتباه بزرگ همیشه باقی میباشد و آن خیال خام برای تعویض سنتهای آفرینش است، در سالهای میان جنگ بین الملل دوم مجله دیدنیهای فرایسه (Vus) با حط درشت ابراز نگرانی دانشمندان را منعکس ساخته بود و دلیلی مصور ذکر کرده بود از مردی که از لحظه ورود به خانه تا پایان همه کارش با وسائل برق انجام میگرفت حتی قاشق بدون دخالت اعضاء خودش به غذا میرفت و بدهان موسیو میگذاشت و نگرانی دانشمندان اینکه بشریت برق را مهار و تسخیر کرده و یان در اختیار آوردنش برق را پیش در آمد یک تحلو بزرگ در معرفت الاعضای انسانهاست که چون اعضایش کار را به اعضاء برقی واگذارده و در طول هزاران سال صفرو وضمور خواهد یافت و در نتیجه پس از چند قرن انسانهای متفکر با جمجمه ای بزرگ و ستون اعضایی کوچک دنیا هیا متمدن را پر خواهند کرد.

اما امروز روزنامههای نگران بود که دانشمندان عقیده دارند کامپیوترهای نسل سوم بجای مغزها همه اندیشه ای را منحصر

خواهند ساخت و انسان در اثر فکر نکردن در سالهای هزاره دیگر جمجمه ای کوچک بر فزاسکلتی نامتناسب خواه داشت و همانند قرصهای جلوگیری که دارند تا کمتر بارور شوند اما خورندگان که باید در هر ده هزار نفر یک دوقلو و صد هزار نفر یک سه قلو داشته باشند در طول یکسال دو رقم نه قلو زایمان کردند و دوقلو و سه قلو ارقام قبلی را بارکوردی بسیار عوضی شکستند و مشابه سه مثال فوق فکر غلطی است کهها مکان ذهنی شدنش است که زن چون به تساوی رسیده و به کارمندی و کارگاهی رسید و اقتصادش روبراه شد وضع اجتماعیش نیز در پیرو استقلال اقتصادیش روبراه شده رشد عقلی و منطقی و دانشگاهی و واقع بینی و مصلحت اندیشی خواهد یافت و در نتیجه از قید اسارت الرجال قوامون علی النساء راهائی خواهد یافت.

اما به دلایل آورده شده که بیشتر بر زن متجدد و به اصطلاح روشنفکر مصداق دارد زن آزاد و مستقل و مصلحت اندیش و دانشگاهی و ... بیشتر از یک زن امل و کم هوش و حتی درهوش متوسط بدون مرد احساس تنهائی بیشتر میکند و این از معجزات بزرگ قرآن است مانند تمام آیاتش که دستور می دهد زنان پیامبر و دخترانشان و پروانشان حجابی به معنای پوشاک حقیقتا اسلامی داشته بشاند در صورتی که زن شکست خورده در جنگ اسیر شده و یانکه برده است دستور جداگانه ای ارد و به زودی در پنجمین ایه مربوط به حجاب آن را شرح خواهم داد و اگر باور ندارید قدرت بیشتر الرجال قوامون علی النساء را نزد زنان کشورهای پیشرفته بپذیرد آمار انتحار زنان را در کشورها مورد بررسی قرار دهید

که چقدر در پیشرفته‌ها بالاست و در ترزاید روز افزون و چرا بالاست که باید در یک کلمه خلاصه کنم به علت احساس تنهایی و خارج از مرز الرجال قوامون علی النساء واقع بودن.

زن همینکه در سایه پیشرفت علمی که گرانبها ترین خواسته اسلامی است ثروت مغزی یافت به دو دسته جدا از یکدیگر تعمیم می‌شوند آنها که ثروت مغزیشان با یاد خدا در مغزشان محیط آرامی درست کرده و آنها که اضطرابهای مادیگری مغزشان را گنجینه هیجان و وحشت‌ها ساخته است این دسته که ممکن است تنها به پیامبری فروید معتقد باشند (زیرا خلاء مغزی بر فطرت به اجبار باید پر شود) زود آشنا و زود سیر و زود تنها می‌شود و نزد چنین کسان است که انتحار بیشتر است و مرتب روزنامه‌ها این مطلب را که در بین اجتماعات مذهبی خودکشی کمتر است منعکس می‌سازد و شرحی لازم نمی‌بینم.

آنچه لازم به تذکر است یادآوری مجددی می‌باشد که پایه و اساس کتاب بر آن است و آن منظور داشتن دائم مطالب کتاب درباره اشخاص سالم است نه بیمار، زنانی که الان مورد شرح قرار گرفتند به جز عقب افتاده کم مغزش بقیه سالم معرفی می‌شوند زیرا به آنان که خدا با ثروت مغزیشان سرو کار ندارد و انتحار در بینشان شایع می‌باشد و پیامبری فروید را به جانشین پیامبران الهی پذیرفته اند اما عالم و نیکو اندیشه اند گفته شود بیمارند به بیماران ستم شده است و بیاد اینها را بدبخت نامید زیرا تمام امکانات برای بدست آوردن رفاه در سایه یک زندگی خوب موجود است اما سایه مبارک فرویدسم قدرت جنسیرا آزاد کرد و دختر را

به کلیه مجالس عیش و نوش فرستاده و همین که چیزی فهمیده خود را تنها می بیند و اینکه دیگر کسی او را سراغ نمیگیرد و بیادش نمی گیرد هرچه بگذرد زن خود را در تنهایی موحشتی احساس می کند و میل به انیس و مونس و همدم داشتن در او قوت بیشتری می گیرد اما پسر جوان به موازات دختر اگر به مسلک فروید باشد از هر باغی گلی و از هر گلی بوئی و همه چیز را آزمایش کرده و دیگک رتازه ای برایش جالب نیست و غریزه جنسی فروکش شده و وازده و وامانده و خسته است احساس تنهایی را با شهرت و مال و جاه از یاد میبرد و مقایسه این دو حالت (جبرانی در پسر - تنهایی در دختر) یعنی الرجال قوامون علی النساء یعنی هر دو در جایی به هم می رسند که به زبان گوشتی می گویند سلام علیکم و به زبان غریزی اجتماعی الرجال قوامون علی النساء

در جلد قبل آوردم که چرا اسلام پیروانش را از به لباس کنار در آمدن نهی فرموده است اینجا باید اضافه کنم ولع بلغی استعمار آرام بگير نیست استعمار تا آنجا ایستاده که اگر لقمه نانی بر می داریم تا به دهان بگذاریم و توفیق حاصل کرده از آن لقمه هم سود ببرد، ساکت بنشیند و سعی کند دستی هم که لقمه را بر میدارد و دهانی هم که باز می شود به اراده اش باشد و سودی ببرد و تاش بی منتهای استعمار که زن را امیر و مامور سازد برای این است که مرد مسعمره در ده سال حداکثر ۸ درصد مصرف کالای استعمار را بالا می برد اما زن می تواند در برابر زرق و برق کالاها

به غشی و ضعف افتد و با کمال مسرت شکل ابزاری بگیرد در استخدام هدفهای اقتصادی استعمار یعنی زن حاضر است با پایه نوکر یکمی برای خرید کالاهای استعمار استخدام شود و اگر چنین افرادی بر خانواده مسلط و مادر شاهی و مادر الاری روش همه جایی گردد همه جا بازار فروش استعمار و همه کس کارمند فروشنده استعمار، همه افراد با پایه نوکر یکمی در خدمت استعمار و برای رسیدن به هدفهای اقتصادی ریشه دارد و پا بر جا لازم است به هدفهای اجتماعی رسید که بهترین راه رسید به هدف را مجلات و روزنامه های وابسته به زنان به عهده گرفته و به خوبی در خدمت از خود بهتران انجام وظیفه می نمایند و همین معنی و همه معناها در مبارزه با الرجال قوامون علی النساء به محض آن که استعمار به جنگی یا بلائی مشغول شود شکست میخورد و زن مسلمان هم شکل شده با عروسک استعمار به سرعت به لباس اسلامی خود باز میگردد و از قالب استخدام مصرف کالا به قالب استخدام خود ساختگی و استقلال اسلامی عدول می نماید زیرا در جنگ عزرائیل قدم رنجه فرمودنشان جزو امکانات در آمده و همانگونه که در حرم و گورستان حجابها علم میشد و در برابر عزرائیل نیز که کشزارش قبرستان است بی حجاب ظاهر شدن در برابر شیرگران نیش کردن است و انگهی زمان جنگ است و پودر و رنگ سازها هم ساز و برگ جنگ میسازند و مشتری زن لازم ندارد چه بهتر که زنان خانه مردان را برسند که مردان بهتر خدمت دشمن مکار برسند اما زمان صلح بازنده ها قائلند و برندگان فاتح و جنگ سازان، پودر و رنگ ساز و نیاز مبرم به نسوان مبلغ و مصرف کننده آشکار و در

سایه عروسک شدنشان همه جای دولتهای ضامن صلح گرم و گیرا.

زن و مردی را که بخواب عمیق فرو رفته و درفاصله اشان فکر شما به بررسی مطالعات اجتماعی وظایف اعضایی در نوسان مقایسه ای میباشد فکری است که ملترم رکاب فرشتگان حامل آیه شریفه الرجال قوامون علی النساء از سفیران الهی محسوب میشود زیرا میتواند حتی در وضع خوابیدن و تفاوت آن دو نفر به مفهوم عینی آن وقوف حاصل نماید که گویا مرد را صدایی جز ابزار خطرناک متجاسر بازندگی بیدار نمیسازد.

در صورتیکه زن را فقط اولین نوای نوزاد میتواند بیدار کند. مرد گویا رو بزندگی خوابیده و زن رو بهمرد. اگر مثلا دست زن مورد ستایش مرد قرار گرفته باشد حتی در سرمای سخت از زیر روکش خارج میماند و دوشیزه را خواب دیدن آن است که فلان جوان شایسته دوستش دارد و ... و زن آنکه مورد مهر و محبت همسرش قرار گرفته است.

اگر زن در خواب است و مرد وارد شد و این برحسب اتفاق است زیرا زن سعی میکند بیدار بماند تا مرد بیاید اگر مرد آمد و زن خواب بود. نگاهی به وی میکنند و اگر در انحصار بودن زن برای خودش اطمینان کلی داشت هر چند خشمگین باشد باطری الرجال قوامون علی النساء را با نیروی رقت شارژو پر میکند و اگر شکمی در انحصار داشت بستگی به بنیه اخلاقی مرد با زن حتی خواب بدرفتاری میشود اما اگر زن وارد شد و مرد در خواب بود مردی که هر دو از یکدیگر اطمینان دارند سعی میکند به نحوی مرد را بیدار

کند که دلخواه اوست تا بداند عضو متکامل خود را که مملو از عشق میباشد باز هم از دست نداده است ولی آنچه فوق العاده مهم و گویای الرجال قوامون علی النساء میباشد و فرموده نبی گرامی را روشننگری مینماید که فرمودند اگر مقرر میشد زن جز خدای کسی را سجده کند هر آینه امر به سجده کردن بر شوهرش میشد اینست که هر وضع و حال زن دوست ندارد شوهرش قبل از بخواب رود و بقدری رعایت این مسئله در زندگی موثر است که فوق العادگی دارد تا آنجا که اگر مرتب این علم تکرار شود و مرد قبل از همسرش بخواب رود زن ب فکر خیانت مرد میافتد و امکان تصاحب شدنش بوسیله زنی دیگر و این نیروی قوامون است و قائم بر امور زندگی و سرپرستی زن و آنکه قیوم است نباید سرپرستی را در هیچ شدن بندگان بوسیله خواب از دست بدهد و خدای حی قیوم که سنه و نوم ندارد بریا اینکه اگر داشت جسم بود و ابتدا مخلوقش نگهداری نمی شوند و سپس خودش، اما حی قیوم است و جسم نیست و کل یوم هو فی شأن و لا تأخذ حسند و لا نوم لذا هر چه در مشیت اوست همان می شود و نیمه خدا یعنی شوهر در برابر زن نیز باید حاضر و بیدار بماند که او قوامون علی النساء است و قبل از زن بخواب رفتن مرد احساس سجع درونی زن بر اینست که به ورطه خطر افتاده و مرد خود را حداقل خوبسند ورد درجه بعد خائن میشناسد و مردیکه سعی میکند بعد از همسرش به خواب رود قسمتی از یک مسئله مهم زندگی را که درست در مجرای فطری انداختن نیروی الرجال قوامون علی النساء میباشد رعایت کرده است.

بیضه نوزاد را مالش دهند یا پس از بلوغ هرمن زنانه به او تزریق نمایند احوالش دستخوش بعضی عوض شدن های زنانگی میگردد همانگونه که اگر تخمدان نوزاد را از تراوش و فاعل بودن باز دارند حالت مفعولیت تا حدودی خدشه بر میدارد و آن زمان که تخمدان زن از فعالیت ی افتد و عادت ماهیانه وداع میکنند از تارهای موی سیل پیرزن و برگشت پستانهایش معلوم می شود سلاحهای زنانگی چندی مربوط به تخمدان داشته که با رفتن آن از دست می روند یعنی اگر یک رده از ترشحات زنانه را به مرد یا از مرد به زن تزریق نمایم اوضاع و احوالی فرو رفته و بالا و پائین آمده از انحراف کلی یافته پیدا می شود چه رسد به اینکه در اصل، خلقت یک ی را از زن و دیگری را از مرد انتخاب کرده باشند که تفاوت بسیار است ولی با توجه به اینکه در یائسگی تارهای ریش و سیل، برگشت پستانها، صدای کلفت و نازائی و علائم مردانگی دیگر دارد اما مرد تا پایان عمر قدرت بارور ساختن داشته و آثار و علائم زنانگی در وی ظهور و بروزی ندارد و همیشه تارهایش ریش و سیل و صدای کلفت و پستانهای نازک وی شاخص است یعنی واقعا زن یائسه به امور زندگی وارد و آشنا شده تازه الگوی شکسته بسته ای از مرد است که از بلوغ تا مرگ همیشه مرد می باشد و چون زن در سن مذکور خود را پخته و عاقل به حساب و دارنده شخصیتی دور از خود باختگی جنسیو قابل پرستش و احترام دختران می پندارد این حقیقت را نیز که مردانه شدن کاذب وی که تخیلات معبود گردیدن را به همراه آورده در مرد به صورت نیمه خدائی نسبت به زن بلکه در حقیقت به کیفیت الرجال قوامون

علی النساء پذیرفته است محاسبه ای می باشد که بر فطرت پایه گزاری گردیده است.

اصولا در کودکی دختر به سوی گل و لاله و عروسک می رود و پسر به طرف اسباب بازیهای پسرها چون صندلی و چکش و موتور و ماشین و ... و بر فرض آن که دختری به مقام ریاست رسید و خود را با تلاش و پوشاک به سر حد تساوی (پسر بی آلت) کشاند اگر عجله ای را خدمتگزار بر میز خانم بگذارد ورق میزنند هر گاه چشمشان به عنوان صفحه چگونه می توان باماساچ پستانها رامحکم و بزرگ نمود» بیفتد زنگ زده دربان را خواسته دستور ممانعتاز ورود حتی معاون می دهد و با ولع هر چه تمامتر آن را میخوانند و با امیدواری و مسرت رخصت ورود مراجعین را صادر می نمایند زیرا راه حل یک مشکل بزرگ زندگی زنانگی را دریافته اند، و چون اعضاء اداره یا عضوی در برابر رئیس بیاستد و به دست خانم که مشغول تحریر دستورند چشم بدوزد بلافاصله دست رئیس جمع و جور و منظم و در وضع زنانه می نماید و برای جلوه بیشتر زینت و زیور و انگشتر، قلم را متناسب به چرخش می اندازد یعنی اگر هزاران سال زن را در انزوای زنانگی به جمعیت مرد پیوند زنند باز هم میان کاری که انجام می دهد و کاری که باید انجام دهد فاصله مشخصی که در کش نسبتا آسان است وجود دارد در صورتی که مرد کاری را که مشغول است همان را می بایست انجا بدهد و فاصله ای تفرقه انداز وجود ندارد و به زبان دیگر زن حق اشتغالی بابت کار خارج از خانه و فرزند اگر دریافت می کند دستمزد از دست دادن استقلال حسن انجام وظیفه اوست و مرد حق اشتغالش

بابت کارهای وضع شده ای است که استقلال خانه و خانواده اش در قبال پذیرش کش واکنشهای خارج از خانه خواسته است و به همین جهت است که مرد باید تعقل و تفکر سنگین به کار برد و زن عاطفه و احساساتی وزین داشته باشد ک هدر حصار خانه با همسر و فرزند این دو لازم است و در برج و باریو دلهره آمیز زندگی و سرو کار داشتن با مردم آن دو دیگر ضروری میباشد.

مردی که با همسرش در سفر است اگر چشم چرانی کند یا زن تصور کند سرقت بصری از مردش سرزده است در اولین فرصت از او می پرسد او را دوست دارد یا خیر و برای زن کافیتست که مرد به دروغ بگوید اری و حتی سکوت مرد را هم زن به منزله رضای صددرصد قطعی می پذیرد اما چرا زن چنین اجازه را به خود می دهد که با دروغ مرد هم که احتمالاً یقین به آن دارد در شوق و شوری غرق شود زیرا می داند الرجال قوامون علی النساء و ینزامنند به آن همه دروغ که جنبه چاپلوسی هم پیدا کند ندارند و اگر به دروغ هم به همسرشان گفتند ترا دوست دارم بعد تا دینی انسانی همسرانه خود را به عنوان سرافت طبع حائل ساخته است.

بارها اشاره به عقل مرد و عاطفه زن شده و می شود و چند مرتبه از قبولی بیشتر پسران در رشته ریاضیات و دختران در ادبیات بحث شده و خواهد شد اما ناگزیر به ذکر این مسئله ام که علامه شیخ محمود شلتوت فقید در کتابچه ای که راجع به زن نوشته بدون توجه به دانشگاه و رشته و ریاضی و ادبی گفته است زن عاطفه و امید زنده است و آیات چندی از قرآن را ذکر می نماید.

که پروردگار نیز همین منوال که خلق فرموده با آن رفتار کرده مادر حضرت موسی را امیدوار می سازد که او را به تو باز میگردانیم (انارادوه الیک) و خاناش قصیه که به دنبال عاطفه و مهرش کنار نیل پیش می رفت از سبد حاوی حضرت موسی مراقبت کرد به نحوی و مادر حضرت عیسی و ... هر کدام به طرزی امیدوارشان فرموده و اضافه به سخن علامه می گویم:

زن به عاطفه و امید زنده است

زن به عاطفه و امید زنده است و مرد به تعقل و امید که همان قبولی رشته ادبیات و ریاضیات است که نسبت به یکدیگر کسری را درست می نمایند که نتیجه اش مساوی است

با الرجال قوامون علی النساء عاطفه و امید/ تعقل و امید = قوامون (۱)

Westermarek در کتابش صفحه تاریخ زناشوئی بشر» نشان می دهد که چگونه از قدیم مرد باید چند حیوان وحشی را بکشد -بعدها مرد باید چند سال خدمت کند و در صورت لیاقت خود را برای سرپرستی نشان دهد که همه گواه الرجال قوامون علی النساء است.

روانشناسان به دنبال تحقیق علل فرار دختران از خانه چنین نتیجه گرفته اند که با تقوا و عفاف به ظاهر مذهبی که نام تعصب براننده اش است بیشترین سبب میباشد یا بی عفتی و بی بهره گی از قوای مارد علت می باد اما در مورد پدر چنانچه تقوایی بر اساس یک سیستم الهی داشته باشد یا سخت از دین بی بهره باشد

۱- برای دقت بیشتر به ۹۴ تفاوتی که درباره تفاوت پیامبر با نابغه در جلد ۱۱ آورده ام مراجعه فرمایند.

دخترش فرار نخواهد کرد زیرا راهش را خود می تواند در برابر دیندار حقیقی و لادینی واقعی تعیین نماید اما اگر مادر بی تفاوت باشد ریو دختر اثر انقلابی ندارد در صورتی که بی تفاوتی پدر بیشتر از هر عامل دیگری پسر و دختر را به گزسازگاری و ناخشنودی و همدستی از آشفتگیها وامی دارد و در نتیجه اثر نسبت بی تفاوتی پدر به مادر مساوی است با الرجال قوامون علی النساء .

اگر مرد بیش از اندازه مردانیک فرونهد و کوچکی کند زن به حساب از دست رفتن شکوه خشونت مردانه سرپرستیش بهانه جوئی آغاز می کند تا مدرش در اثر آن ننگی ها تحریک شود و مجدد به میدان تفوق طلبی ها بیاید و مردانگی باز یابد و اگر بهانه جوئیش ثمر بخش نبود پرهیز از تماسهای جنسی آغاز و کارهای خدمتگزاران را به مرد مرجوع می دارد و اگر به ندرت کار به آغوش کشید هرگز مانند سابق بازوان زن یخ نمی کند و برتری مرد را علام نمی دارد و اینست مجازات کردن زنان مردانی که الرجال قوامون علی النساء را فراموش کرده اند.

زن در هر مقامی کافست در سنین آب و رنگ باشد و راه نجات از این مسئله که تنش افسونگر مرد است نیابد و جون از برابر مغازه های جواهر فروشی ، پارچه فروشی می گذرد محال استقلابی از خود را که مفتون شده است به درون مغازه نفرستد و در هر موقع مناسب رابطه ای بین احساس زنانگی و خود آرائی که از زنان جدا ناشدنی است برقرار نسازد.

فرود گاهی که پس از آن همه پروازهای انجام شده در طول و عرض زندگی برای زن لازم است بدون تعبیه آینه ایدر پیشگاهش

جرمی نابخشودنی محسوب است زیرا قبل از هر چیز باید زن بداند با چه جذابیت و جلوه ای وارد می شود در صورتی که فرودگاه مرد باید پایگاهی به مقصود سان باشد و دیگر هیچ و همه مقصودها نیز در یک دفترچه از رنگ رفته در کمد جای داده شده بیش نیست که خرج و دخل گذران زندگی را نشان می دهد و وجه پرداخت آئینه خانه نیز در آن منعکس است و زن آینه ای را که شوهر خریده بر آنچه خود تهیه کرده فوق العاده ترجیح میدهد در صورتی که مرد همیشه از خود تهیه کرده ها لذت می برد و از آنچه همسرش تعلق دارد مرد به عنوان ابزار زندگی می شناسد و زن انتظار دارد که مرد از آنها تعریف و ستایش کند یعنی حتی در مقام سنجش و مقایسه تعلق خاطر به ابزار و لوازم زندگی بین مرد و زن حالت الرجال قوامون علی النساء چهره شناسایی دارد.

جلالت غم انگیزی که هنگام تنهائی، زن را در مسیر صحیحی بر پایه فطرت بازداشت کرده است در برابر آنچه مرد هنگام تنهائی احساس می کند و قدر قدرتی وی آن را در مواجه شدن با پدیده های اجتماع در هم می شکند رساننده منزلت و عظمت زن در آینده نگری به منظور تشکیل خانواده و حفاظت از نسل است که با آن همه شکوه و جلال باز همانند هر گونه نهضت نیازمند مساعدت مرد برای متکامل ساختن زندگی است که همه نیازها برای قائم بر امور زندگی بودن در الرجال قوامون علی النساء خلاصه می گردد.

چندین نوبت تکرار شدن که زن محترم و حریم خاندان های دیروز، امروز به صورت موجودی درآمده استم مورد توجه

نویسندگان، کارگردانان، فیلمها، سوچه خوب رمانهای پرسر و صدا، وسیله تبلیغ فروش کالاها و بلیط ها و دلها و صدوقها و صابونها و آنچه در اطراف یک اجتماع غریق در لجن زار سکس در چرخیدن عرضه و تقاضاست و چه کسی تا به حال سعی رده است با حسن نیست بیشتری درباره موقعیت سخت و حساس و آرزومند زنان فکر کند و زحمت تحمل احتیاج زن را به یک محل اتکائی بپذیرد و اگر کسی جواب مثبت بر لب دارد در حقیقت معنا و مفهوم واقعی الرجال قوامون علی النساء را بدل گذرانده است زیرا بقیه همانهایند که با ظاهری فریبنده یک سرپوشی که بر آن کلمه آزادی حک شده و بر معاویت و مفاسدی چند نهاده اند با زنان برخورد مینمایند و هر چه زیر آن سرپوش است در آزمونی خلاصه می شود که راه بازاریابی همه آن است کیا طریقی برای شکار و بهتر به قصد تجاسر و تجاوز رسیدن.

تذکر لازم اینکه گاهی عادات و رسوم طوری موجب تکوین شخصیت می شوند که بر خلاف مسیر فطرت است بنابراین بر شخصیت های غیرفطری و منحرف هرگز مفاهیمی که در سلسله مطالب فوق الذکر اشاره شد صادق نبوده و در عین حال نقض غرض نخواهد بود یعنی اگر زن احساس کرد قوامون علی الرجال است باید علت ابتلا را در خانواده و عقده های ناشی از ستم جنس نر جستجو کرده و این رجولیت کاذب پیدا شده در زن همانند پیدایش هیستری در مردان است که گاهی در سلطه ماردشاهی خانه قرار گرفته و واپس زدگیهای عاطفی در آنها به صورت هیستریک ظاهر میشود لذا

رویه ما بحث بر فطرت و سلامت بودن حالت فیزیولوژیکی آنهاست و الا اگر گفتیم فلان زن اداره را بهتر مدیر بود یا فلان مرد بهتر بچه داری نمود هر دو خارج از عرصه تجزیه و تحلیل بحثی ما قرار دارند زیرا هر گونه پیوند اصلی مطالب ما با اعتدال و بر فیزیولوژیک و سلامت بودن است نه بحث از حالات مرضی و ضعف های جسمی یا روانی.

دیگر تحول فکری و روانی شما آمادیک یافته که به پاره ای اختلافات تکوینی و تشریحی بین زن و مرد رسیدگی نمید، یکسو مرد ار و جانب دیگر زن را و هوشمندانه بحث، بررسیو تجزیه و تحلیل و دور انداز نمودن کیفیتها و کمیتها در هر دو اما معذرت میخواهم اگر نظم نیست انشاء نیست شیوه درست نیست اما در عوض همه جا بحث از انتخاب مرد سالم و برگزیدن زن تندرست است و برای خداحافظی از آیه شریفه کریمه الرجال قوامون علی النساء جمله ای که ترجمان آن معنی است بگویم تمام کنم و بگذرم که : مرد هر چه به دل معشوق تنگتر بنشیند زن بر تحقیر خود نسبت به عاشق میافزاید.

یعنی در حقیقت قوامون که اختلاف بین رجال و نساء است در روایت علی مرتضی (المرئیه ریحانه لیست بقهرمانه) توجیه میشود زیرا از جمله اسامی پروردگار که در ردیف اول بشمار میرود قادر و جمیل میباشد که مرد به یکی و زن به دیگری موصوف و مفتخر شده در حالیکه هر جا جمال است دست قدرت بر سیمایش نقش بسته و معرفی است

اختلاف زن و مرد در تکوین و تشریح

دو عنصر از یک ماده علاوه بر آن که ضد خود صفحه ضد ماده» را دارند میتوانند خواص و آثار متفاوت از یکدیگر بروز دهند و عناصر ایزوتوپ، ایزومر و چپ و راست گردان و ... نزد اهل فن نیز شناخته شده است و چون به یک درجه بالاتر از عالم آفرینش توجه کنیم در یک گیاه چه بسا ریشه اش شفاست و برگش زهر و گلش هیچ خاصیت آن دو را نداشته خواص دیگری دارد و این مسئله نه تنها بر روی یک جنس از گیاه محقق است بلکه اگر به جنس نر و ماده گیاهان بنگریم اختلاف شدیدتر و تفاوت بسیار مشاهده میشود چهب سا حتی ریشه دو گیاه که تشخیص ظاهر آن دو سخت میشود و چه بسا حتی ریشه دو گیاه که تشخیص ظاهر آن دو سخت است و یکی خاصیت مخصوص بهخود و دیگری خواص ویژه ای دارد (ریشه جدوار - ریشه بیش که بظاهر شبیه اند و دومی حاوی زهر متلاشی کننده ای است و بنابر اقوالی حضرتحسن بن علی امام دوم ار با این زهر مسموم کردند) و همین دو که در ریشه شبیه اند در ساقه و گل کاملاً متمایز، و چون باز یکدرجه در آفرینش بالاتر آیم در عالم حشرات و حیوانات چه بسیار اختلافها (سلطان کندوها زنبور عسل ماده است، سلطان مورچگان مادهاست، عنکبوت ماده خانه میسازد و ...)(۱) و در بین حیوانات

۱- چون این سه مطلب را قرآن کریم متذکر بود آورد. سوره النحل - سوره نمل - سوره العنکبوت (در اینجا ... اتخذت بیتا در قرآن است نه اتخذت بیتا یعنی خانه سازی با مؤنث است که مطلب تازه کشف شده ای میباشد.)

چه بسا پوست یا گوشت یا استخوان یک جنس را خواصی باشد که در جنس دیگر نیست و نحوه زندگی کردنشان نیز بسی اختلاف مشاهده میشود از روشهای مادر شاهی، غیرت، جفت طلبی، تصاحب جفت و بسیاری تظاهرات دیگر که گاه مربوط به جنس نر است و زماین وابسته به ماده و کاملاً متمایز از یکدیگر شناخته شده.

بهمین قیاس و سنجش در عالم بالاتر از آفرینش بهمان اندازه که تحولات ساختمانی و اشکال و اعضاء و اقسام عناصری رو به افزایش مینیمیم در خواص و آثار و صفات و اخلاق آنها نیز هر چه بالاتر تفاوت آشکارتر و اختلاف بیشتر است تا به انسان میرسد که حیوان روشنگر و مبینی (علمه البیان) است و در اینجا با آنکه اختلاف در ساختمان تکوینی فراوان دارند و با در دست داشتن هر عنصری از جسم میتوان دانست از زن میباشد یا از مرد ولی آنچه بیشتر جالب و حیرت آور است اختلاف در روحیه و عاطفه این دو جنس (زن و مرد) است که اگر عناصر ایزوتوپ و ایزومر و اختلاف خواصی و آثاری آنها را مجموعاً برآورد کنیم در برابر اختلاف بین زن و مرد بهیچ شمرده میشود و بهمین مناسب زن و مرد هر دو انسانند و همانگونه که قرآن فرماید از نفس واحده و از یک منبع و مأخذ گرفته شده و ارزش آفرینشی و انسانی هر دو مساوی است همانگونه که ارزش آفرینشی دو درخت خرما، دو جنبنده دیگر: -نر و ماده- یکی است اما آن دیگر چیزی متمایز از این یکی است و از شر حمله خوش بود و از غزال رم، زن و مرد نیز در بسیاری از موارد مساویند و در بسیاری از موارد محال است

برابر باشند و تساوی زن و مرد از لحاظی درست و از نظری ناوارد و عوضی است کما آنکه هر دو چشم‌انداز چشم انسانی اما چشم زن سالم باشد مرد می‌طلبد و به زن نظر دیگری دارد و مرد نیز چنین به مردنظری دارد و به زن نگاهی.

زن و مرد را می‌توان از لحاظ جسمیو عاطفی مورد پژوهش و مطالعه قرار داد و عاطفی گفتم نه رواین برای اینکه از لحاظ انسانیت و آنچه مربوط هب نفس میشود قرآن از یک نفس واحده معرفی فرموده که روشن شده خدایی است.

بررسی از جسم زن و مرد و مشاهده این حقیقت که حتی در یک استخوان آنه کج بودن استخوان، سوراخهای در استخوان، وزنش (وزن مخصوص- وزن کلی) و خلاصه همه چیزش در زن و مرد متفاوت است و هر عضو دیگری از همه ارگ مورد مذاقه قرار دهیم باز شناخت آن ها از یکدیگر اگر بظاهر بسیار چشمگیر نباشد آزمایشگاه میتواند زن یا مرد بودنش را بسهولت تعیین نماید باز ما را متوجه میسازد که خواص و آثار و اخلاقیات دو جنس متفاوتند و جنسی که یکی از عناصری متمایز از عناصر موجود در دیگری تشکیل شده است.

به اثبات رسیده است که با زیاد و کم شدن یکی از ترشحات بدن یا یکی از عناصر متابولیکی هر چند بسیار ناچیز باشد سبب دگرگون شدن اخلاق و رفتار و آثار شخص میشود که با توجه به دامنه وسیع اختلافاتی موجود در همه چیز زن و مرد که تفاوت ترشحاتی جزئی از آنهاست باید اذعان نمود که زن لازم است زن بماند و مرد، مرد باشد و تلاش در راه تساوی آنها بجز

در مواردی چند سبب میشود هر دو جنس مسؤولیتی را که بعهدہ دارند فراموش کرده و رسالت خود را به درستی انجام ندهند که از جمله، همین مسئله مورد بحث -حجاب- میباشد که با برهنه کردن زن آغاز شده و سپس به همشکل شدن و در لباس یکدیگر در آمدن رسیده و سرانجام به تقاضای تغییر جنسیت میرسد که هم اکنون مشترکهای فراوانی داشته و روز به روز در تزیید است.

به فلان مرد کوری (کور ظاهر که چیزی از ماده هست و نمی بیند نه کور از جهل که حق و علم هست و ندیده) گفتند حیوان بزرگی بنام شتر وجود دارد که زانو می زند و می نشیند تا بر او بار بگذارند و چون خواست از زیر با رسنگین بلند شد خیز میگیرد و بر میخیزد آن کور گفت این حیوان را باید گردن درازی باشد که زمان برخاستن اهرم کند تا قدرت برخاستن باید.

دانشمندی بود که یک قطعه استخوان حیوانی را بوی میدادند شکل حیوان را نقاشی میکرد که قریب به صحت و شکل اصلش بود.

و اینک به فهم هر کس: چهره زیبا، جذابیت گوهه، پستان بزرگ و شیر آور، عضلات سست، موهای پرپشت، پوست لطیف، صورت بدون مو، داشتن فرج و زهدان، دلی پر مهر، عاطفه و احساساتی آتشین، جلوه گر، دلربا، آرایش کن، دکورساز، دوست پارچه و لباسو طلا آلات و جواهرات آیا اصل انطباقش و محیط سازگار با استعدادش و راهی متوازن با رفتارش چگونه تلقی میشود؟ بیایید نمره بدهید: مرد را، زن را. اعمال مرد و زن را جدا بنویسید و استعداد و ظرفیت و چشم و عاطفه

هر دو را در نظر بگیرید و نمره اشان را بدهید بدون شک به جایی خواهید رسید که ابتدا اسلام رسیده یعنی بجایی که عالم طبع و طبیعت بتواند از زندگی بهره کامل برود آن جاست که اصل انطباق بدست آمده و راه سعادت شناخته شده است.

زن در آفتاب سوزان شخم بزند زراعت کند، در میدان ورزش فوتبال نماید، در جبهه جنگ مقاومت و جنگ و گریز و اسلحه حمل کند اصل انطباقش مورد پذیرش مقررات خلقت تکوین نیست و او را خرد و خمیر میسازد و مگر میتوان خلاف جهت سیر آب شناکرد یا در سرمای سخت آب تنی نمود. خود خلقت از زیباییهای زن مراقبتهای تکوینی بعمل آورده است و آنقدر موی سر وی را مقاوم و آفت ناپذیر ساخته که اگر زن کچلی را دیدید مطمئن باشید کسانش یا خودش بسیار مقصرند و مرد کچل فراواناست و همان هاله و حاشیه مویی که بهگرد سر طاس مرد باقیمانده باز به برکت قدرت زیبایی زنان است و مربوط بهناچیز هرمون زنانه ای که در مردان وجود دارد و شرح چگونگی آنرا در بهداشت مو - جلد ۱۵ - دادم.

سخن دیگری ندارم فقط میخواهم بگویم مرد باید مرد بماند و زن زن و اصرار به نزدیکساختن مردان به زنان از راه برهنه کردن زنان مرحله دومی دارد - شبیه شدن بیکدیگر از لحاظ لباس و شکل ظاهر و مرحله سومی که امروز بشریت با آن دست بگریبان است - تقاضای روز افزون تغییر جنسیت و باز سخن جلد ۱۱ خود را تکرار میکنم:

هر قانون غیر اسلامی حتی در کشورهای غیر اسلامی آنقدر

بصیرت در آن بکار میرود تا بالاخره اسکلت اسلامی میباید و هر قانون اسلامی حتی در کشور اسلامی اگر دست در آن بردند آنقره تبصره میخورد و متورم شده و بالاخره منفجر و مجدد اسلامی میگردد (بعنوان مثال قانون طلاق در غرب که عاملان محکوم به قتل میشدند و بعد بهزندان تقلیلو امروز در بسیاری کشوها حتی پایتخت پاپ با شرائطی قانونی است - و قسمت دوم تنظیم خانواده آنجا که مربوط به یک زن گرفتن است که تا بحال در کشور تشیع ایران چند تبصره دریافت کرده و باز هم بنابر قول مجلات و روزنامهها حدودیک میلیون زن بیوه از این قانون ناراضی است و از قرار معلوم به قانون شویی آن دست زده اند).

همگان میدانند و میبینند زن چیزی جدا و متمایز از مرد است و اگر دختر یا زنی وارد مطب شود رفتارش از مرد بازشناخته میشود دختر به مادرش مینگرد و باید مارد احوال را بگوید یا در حرف زدن کمکش کند و طرز خاصی پاسخ میدهد که زنانگی و دلربایی و لطافت از سراپای سخنش لبریز است و اگر روش مادر شاهی در بین نباشد و زن زنانه مانده باشد بمحض ورود به مطب چشم به شوهرش میدوزد و سپس متوجه پزشک میشود و گاه شوهر سخن میگوید و زن به وی مینگرد و ... آنقدر زن و مرد با یکدیگر اختلاف دارند که در تمام اجزاء و حتی در ساده ترین عناصر شیمیایی مختلفند.

درحالیکه هر دو از پایه و اساس باکرموزمها مختلف بوجود میآیند در یکی کروموزمی وجود دارد که در دیگری نیست و بریا تولید نسل هم محصول یکی مدور و ساکن و با چشم غیر

مسلح قابل رؤیت بنام تخمک و از دیگری دارای سرو گردن و دم است و متحرک به اسم کرمکوچون موجودی از اختلاط آنها پدید آید تازه به فرمانبری مرکز فرماندیه مختلفی به اجبار در میانند که فرامین حاصله در یکی طبایع رویح و اوصاف جسمی متمایز از دیگری دارد.

کسیکه احوال زن و مرد را بدقت مطالعه کرده باشد میبند هر دو را دست و پا و چشم و گوش و سر و رفتن و آمدن و... است اما آنچنان مختلف که بتوانند برای استحکام حیات و صیانت نسل، یکی پیچ باشد و دیگری مهره، یکی در کارخانه زندگی عهده دار حلاجی کردن و ریشتن و تجزیه و تحلیل و دیگری مسؤل بافتن و ترکیب و استدلال، و مطالعه بر مرد آنچنان متمایز از زن که گویا از کشوری به کشوری دیگر و از عصری به عصری دیگر رفته اند و به راستی مرد و زن دو کارخانه در کارگاه زندگی اند که برای تکمیل و تولید یک جنس، دو سازندگی بعهده دارند.

ظاهر مرد و زن گرچه یکی دارای بیضه و بربخ و کیسه بیضه و کیسه منی و پرستات و غده کوپر و آلت استوعوام الناس آنرا با زن بهمین اندازه مختلف میدانند که زن هم در برابرش تخمدان دارد و لوله های رحک، رحک، مهبل، فرج و دوره ای بودن فعالیت جنسی اما اگر همان سد تو پا و چشم و گوش و هر عضو و بلکه هر عنصریاز زنها در نظر بگیریم با یکدیگر مختلفند تا به حدی که :

اگر یک تار مو پیدا شود میتوان از قطر و پیچ و شکن و ...

آن فهمید از زن است یا از مرد و اگر مجموعه آنها را بنگریم انتشار آن در مرد در صورت است و سینه و دست و پا در صورتیکه در زن بمقدار کم در دستها و پاهاست.

موی شرمگاهی مرد بشکل لوزی است تا ناف وزن مثلثی شکل که قاعده اش در بالاست و طاسی در مردان شایع و نزد زنان نادر، و در موی زن ناچیزی طلا- یافت میشود و در مردان نیست و همینطور ارتعاشات صوتی، بینایی یا ... یک شخص را متخصص میتواند بداند مردانه است یا زنانه با آنکه هر دو چشم دارند آوردم که دیدشان از لحاظی مساوی و از نظری کاملاً مغایر و مخالف است.

جثه مرد درشت و عضلانی و قوی است و از زن کوچک و ظریف و ضعیف.

قد متوسط مرد از زن بلندتر و زنش نیز بطور متوسط بیشتر است بطور کلی استخوان بندی زن نسبت به مرد ظریفتر و سبکتر است پهنای لگن خاصره بیشتر و استخوانهای ران زنان متمایز میباشد. پهن ترین قسمت بدن مرد شانه اوست و نزد زن باسن وی و اگر غرق شوند بهمین دلیل مرد بصورت بر آب افتد و زن بر پشت.

هیچ رابطه در مرد بین احشاء و محیط خارج از یک مجرای بدنی برقرار نیست دهانش به چهار مجرا میرسد که دوتای آن به بینی و خارج بر میگردد و یکی به مری و روده و مقعد و خارج ختم میشود و دیگری به دو کیسه هوایی بنام ریه ها محدود میگردد و مجرای ادرارش نی در کلیه ها سد میشود اما فرج زن به رحم

و لوله های رحم و شیپور استشا میرسد که بر روی احشاء باز است.

محل ذخیره چربی در مرد شکم و گردن و صورت و در زن باسن و پشت بازو و جلو رانش بوده و چربی زیرپوستی زن زیادتر است و پوست مرد ضخیمتر میباشد.

حرارت زنان زمان حاملگی بیشتر $37/2$ و 14 روز قبل از قاعدگی $37/5$ و زمان قاعدگی کمتر از 37 میباشد و مردان همانند زنان تنها حرارتشان به زمان کودکی، جوانی، پیری تقسیم میشود. سینه مرد وسیعتر و دارای حرکات تنفسی و دارنده پستانی کوچک و چسبیده و زن چون شکمش کمک میکند تنفس شکمی دارد و پستانی بزرگ و برجسته.

مجموع پوست بدن حدود 18 فوت مربع است و هر فوت مربع تقریباً 4 کالری در حال استراحت در ساعت حرارت دفع میکنند و این رقم در مرد به 1700 وزن و 1500 کالری حرارت در ساعت میرسد. صدای مرد بم و زن زیر است و نت صدا و آواز آنها مختلف و فرم اعضاء تکلم در آن ها از یکدیگر باز شناخته میشوند.

گلبولهای قرمز مردان نسبت به زنان از آن لحاظ که برای مقابله با دشواریهای بیشتر است نتیجتاً اکسیژن زیادتری جذب مینمایند بیشتر میباشد.

خون مرد و زن متفاوت است گلبول قرمز و گلبول سفید در مرد بیشتر و ... قدرت فشار خون مرد و تعداد ضربان نبض زن زیادتر و این دو در بسیاری پستانداران مصداق دارد

چنانچه شیر نر ۱۸ و گاو نر ۱۰ و گوسفند نر ۱۲ ضربان کمتر از ماده در دقیقه دارند.

استخوانهایشان فرق دارد وزن مخصوص استخوان مرد بیشتر و عناصر معدنیش زیادتر اما مواد آلیش کمتر است و اگر بشکند از پسران زودتر جو شمیخوردو برخی سوراخها در استخوان زن و مرد به دو شکل متمایز میباشد مانند سوراخ رداستخوان لگن خاصره و

در کلیه جانوران پستاندار جز انسان استخوان در آلت تناسلی وجود دارد بنام پنیس (Penis) و دلیل اینکه چرا وجود دارد هنوز ناشناخته است و همچنین استخوانی بنام گردیس (Cordis) در قلب گوزن و آنچه در زن و مرد شناسایی استخوان جهت بررسی اهمیت دارد استخوان لگن خاصره است که در زن مخصوص عهده دار شدن و ایفای نقش حمل جنین و پهن و وسیع و جادار است و در عوض شانه های مرد که باید تحمل سنگینی نماید عریض میباشد.

عضلاتشان متفاوت از مرد درشت و قوی و زیر آن کمتر چربی قرار گرفته و زور بازوی مرد بیشتر است و خستگی عضلانی نزد مردان در صورتی ایجاد میشود که کاری در خانه به آنها محول گردد مثلا- اگر یک روز زمین شویی یا ظرف شویی و رختشویی کند چندی در اداره احساس خستگی مینماید و خستگی عضلانی زن با کار بسیار منزل با مختصر استراحت و نوازش همسر و دیدن فرزند برطرف میگردد اما در اداره و خارج از منزل خستگی عضلانی و روانی زن آنچنان شدید و مداوم است که اگر نگذارند

در آنجا نیز بر فطرتش عمل کرده دوست یابی (شوهر یابی)، و در باره تاسیس خانواده فکر کند غیر قابل جبران و بیمار می‌گردد. حواس دو جنس کاملاً متفاوت بوده تشخیص رنگ، بوی بعضی عطر و اسانسها از فاصله دورتر، تعیین زبری و نرمی و لمس، شنیدن اصواتی که تواترشان بالاتر از حد معین است و حس چشایی جملگی نزد زن نیرومندتر می‌باشد و کوررنگی در مردان فراوان و در زنان نادر است. تحمل در بابر گرسنگی برای پسران کمتر از دختران می‌باشد. دندان پزشکی قانونی علم جدیدی است که از روی بزرگی کوچکی، پیش آمدگی، فرو رفتگی، نظم و بی نظمی می‌توانند همانند انگشت نگاری شخص صاحب دندان را بشناسند و در زن و مرد اختلافیشت رو قابل شناسایی از یکدیگر است. تنفس مرد بیشتر سینه ای و از زن شکمی و گنجایش ریه مرد نیم لیتر بیشتر و از ۱۵۱ تا ۵۰ یالگی زن در هر دقیقه یک مرتبه بیشتر تنفس می‌کنند. اینکه گفتم در تما اجزاء و حتی در ساده ترین عناصر شیمیایی زن با مرد اختلاف دارد لازم نیست همه را بیاورم و اعداد و ارقام ذکر کنم کماآنکه تاکنون هم رقم و عدد کمتر آوردم و کافیست یک دانش آموز سالهای آخر رشته طبیعی یا دانشجوی سالهای اول علوم طبیعی یا پزشکی باشد و همه را به شما بگوید و نیز میتوانم آدرس دیگری بدهم:

اگر به آزمایش خود و ادرار و ... مراجعه کرده باشید

میبینید بعضی از آنها جواب را بر گهایی مینویسند که سه ستون دارد در یک ستون جواغب و رقم عناصر مربوط بهماده ارسالو آزمایش شده شماسست و در ستونهای دو گانه بعد مقدار همان عناصر بحداعتدال در مردو زن جدا از یکدیگر ذکر گردیده است یعنی عناصر موجود در نمونه تحویلی آزمایشگاه در مدر و زن متمایز از یکدیگرند حتی اگر بزاقاتان، ادرارتان، عرقتان، سفرایتان، ناختان و هر چه را تصور میتوان کرد به آزمایشگاه مجهزی بفرستید از زن و مرد بودن آن وقوف کلی خواهند یافتو امروز حتی از گلبولها سفیدو قرمز و لاجرم از بزاق و صفرا و ... میتوانند تعیین جنس نمایند.

عجیبتیر بهره بردن اجزاء و اعضاء زن و مرد از محیط خارج است که آن هم متمایز و متفاوت میباشد یعین همینکه فرآورده های آفاق به انفس برسد آنکه مرد است تصرفی مردانه در آن میکند که با تصرف کردن زن فرق دارد، هوا یکی است مرد و زن هر دو میبلغند، غذا یکی است زن و مرد هر دو میخورند، آب یکی است هر دو میآشامند همه اینها باید صرف تهیه نیرو شود با حرارت تا مرد وزن بتوانند حرارت خود را ثابت و حدود ۳۷ نگهدارند یا نیرو که بتوانند کارشان را انجام دهند اما مگر نتیجه تمام آمار و ارقام تعقیب شده در دنبال اعمال شیمیایی و مکانیکی بین زن و مرد یکی است؟ هرگز.

وحتی مقدار اسید کربنیک ناشی از سوختن اکسیژن درمرد بیشتر از زن و در نتیجه حرارت بدن مرد هم بیشتر میباشد واین عمل در بسیاری پرندگان مصداق داردو حرارت بیشتر بدن خروس از

مرغ بعنوان نمونه ذکر میشود.

با آنکه حرص زن به غذا زیادتز از مرد است مردان بطور متوسط بیشتر میخورند.

جمعیه در مردان بطور متوسط نزدیک به ۲۹۰ سانتی متر مکعب بیشتر از زنان و بلندی آن در زن کمتر و درازایش زیادتز میباشد. وزن مغز مرد نیز قریب ۱۲۰ گرم و وزن قلبش ۶۰-۵۰ گرم زیادتز است.

همیشه آمار نوزادان دختر بیشتر از پسر است و امروز ۱۰۵۸ در برابر ۱۰۰۰ میباشد و پس از جنگها که مردان کم شده اند بطرز عجیبی آمار پسر تولد یافته تا بر دختر فزونی یافته روزی که شمارش بحدود تساوی رسیده است و این کنترل عجیبی است که از طرف آفرینش در تمام موجودات اعمال میگردد.

نوزاد دختر شانس زنده ماندنش بیشتر از پسر است و در اغلب زمان و اکثر کشورها عده زنان بر مردان فزونی دارد و نیز عمر متوسط زن بیشتر از مرد است و امروز در برابر هر ۱۰۰ مرد مسن ۱۲۹ زن مسن و در برابر ۱۰۰۰ مرد ۸۰ ساله ۱۸۰۰ زن وجود دارد و رقم اول هب احتمال در سال ۲۰۰۰ میلادی به ۱۰۰ در برابر ۱۴۸ خواهد رسید و علت طولانی بودن سن زن را چنین گویند: زنان بیشتر از مردان به خود میرسند، اختلافات هورمونی سبب است زنان مقاومترند با مشکلات زندگی کمتر روبرو میشوند، اما امروز عقیده دارند بین ۶۴-۴۵ سالگی بیماریهای قلبی مردان خیلی فراوانتر است و علت افزایش سن زنان اینست باوجود همه این مطالب زنان دوست ندارند سن حقیقی آنها را کسی بداند و

هرچه بتوانند کمتر بگویند توفیقی میدانند که بدست آمده است.

سرطان بین مردان بطور متوسط بیشتر است و مرد در برابر برخی بیماریها استعداد ابتلا دارند و زنان در مقابل بعضی امراض مخصوص مستعدند و حتی پاره ای از بیماریهای ارثی که فقط به ذکور میرسد و دسته ای که تنها اناث وارثند.

از عجائب پزشکی اینکه زنان قبل از یائسگی کمتر به بیماریهای خونی مبتلا میشوند و مردان در همه سنین فراوان اما آمادگی به بیماریهای مفاصل و کلیه ها در زنان شدیدتر است.

دختر از پسر زودتر به راه میافتد، زودتر سخن گفته خوش زبانتتر، حرافتر، هوش متوسطش بیشتر و در پنهان کردن حقایق سعی بیشتری دارد و خیلی زودتر از پسر به بلوغ میرسد یعنی بطور متوسط بین ۹-۱۴ سالگی قاعده میشود و پسر تقریباً بین ۱۵-۱۷ احتلام دارد.

قدرت بارور ساختن مرد از سن بلوغ تا آخر عمر بوده و نیروی آن در زن از زمان بلوغ تا حدود ۴۵-۵۰ سالگی میباشد.

زمان تولد پسر سنگینتر از دختر و بلندتر و سینه فراختر است و تا ۱۱ سالگی (۱۴ سالگی) این اختلاف وجود دارد و در این حوالی ناگهان قد و وزن دختر نسبت به پسر فزاین میگردد. بلوغ دختر همیشه قبل از پسر و چون بزرگ شدند با وزن مساوی زن چاقتر بنظر میرسد زیرا اختلاف در سرعت متابولیسی (سوخت و ساز) و تعویض و تجدید سلولهای فرسوده بین مرد و زن وجود

داشته ورد مرد ده در صد شدیدتر میباشد در عوض در زن عوامل حیاتی و ذخیره کننده نه فقط برای ترمیم ضایعات ناشی از عادت ماهانه و باروری و شیر دادن قویاست بلکه موجب افزایش قدرت مقاومت زن درمقابل سرما و درد نیز میباشد.

جنس زن انرژی را در مدتی طولانی تراز مرد ذخیره میکند یعنی دوره گرفتن موادخارجی و بیرون دادن انرژی حاصل از آن درازتر است از آنچه که در مرد دیده میشود و همین است که زن هموزن مرد را چاقتر جلوه میدهد زیرا چربی ذخیره کرده است.

ساختمان و کار غده زن و مرد با هم اختلاف دارند و بعقیده برخی کار غدد تیروئید و غدد آدرنال در زن شدیدتر از مرد است.

اختلاف بین مردان نسبت به خلقت متوسط بیشتر از اختلاف بین زنهاست.

توجه زنها به اشخاص و احساسات آنها زیادتراز مردان است.

اثر ویتامین ها که عموما در تنظیم هرمونهاوانزیمها مؤثرند در تمام موارد یکنواخت نیست ممکن است درفعالیت انزیمها پاره ای از ویتامینها در مورد مردها مؤثر باشد در صورتیکه این تاثیر نسبت به زنها به اینکیفیت نباشد و روی این اصل در تحقیقات علمی اثر ویتامینها را بر روی متابولیسم بدن روی دو نوع مختلف (نرو ماده) آزمایش و عمل مینمایند (یعنی اگر اثر مشابه داشت الزام به آزمایش بر دو نوع ایجاد نمیکرد) مثلا پیرتدوکسین

(ویتامین ب ۶) که اثرش بر فعالیتهای بعضی آنزیمها در جنس نر و ماده متفاوت و از بحث ما خارج و میتوان برای اطلاع به کتابها بیوشیمی مراجعه نمود.

نطفه تولید کننده هر مرتبه ردزن یکعدد یابندرت بیشتر و در مرد میلیونها عدد میباشد.

دختران در هر سن که پسران د همان سن هستند حتی به بیماریهای جدا از یکدیگر مبتلا میشوند مثلا اگر ده سالگی آنان را در نظر بگیریم دختران بیشتر به بیماریهای چشم و گو شدچار میشوند و پسران زیادتر به امراض گلو حنجره.

ترشح غددی زن و مرد کالما متفاوت است مخصوصا در گروه هورمونهای جنسی که زنا را هرمون استروژن و پروژسترون و در مردان تستوسترون میباشد و هر کدام را عملی غیراز دیگری.

یک مقدار اشیاء بازی دراطاقی بریزند دخترها بطرف عروسک و لباس و گل و زینت آلات میروند و پسران به جانب صندلی و ماشین و آچار برق و کشتی و ...

ابتدای ورود به مدرسه یکسانند ولی بعده دختران در ادبیات و پسران در ریاضیات قویتر میشوند ولی تکالیف مدرسه را دختران بهترانجام میدهند.

پسر همینکه در برابر کاری قرار گرفت که پدرش به وی امر کرده است اگر اظهار ناتوانی نماید گویا گناهی مرتکب شده در صورتیکه دختر در اینگونه موارد خود را با کارسازیهها و نتیجه گیریها بیگناه میشمارد و همینطور است در روابط آمیزشی

که اگر قصوری روی دهد مرد بسیا نگران میشود و زن خم به ابرو نمیاورد.

جنایات و جرائم و قانون شکنی مردان خیلی بیشتر از زنان است.

بانوان چونرد برابر دشواریها قرا گیرند ماننددیگهای بخار دریچهاطمینارا که همان بازگو کردن و منعکس ساختن دشواریهاست باز مینمایند و مرد خود را در آن حال حفظ مینماید.

یکی ازتظاهرات باو رنکردنی مختلف بین زنو مرداینکه در نتیجه بررسی کسانیکه دست به انتحار زده نجات یافته اند معلوم شده خودکشی زنان بیشتر جنبه تظاهر داشته در صورتیکه نزد مردان باتصمیم اتخاذ گردیده است.

زن برای اینکه نشان دهد جلوه کردن و دلبری در انحصار غریزه اوست به زینت و زیورو آرایشو عطر و روغن علاقه نشان میدهد و در برابر دکانهای زرگریو بزازی و ... پایش شل میشود و مرد برای اثبات مردانگی خود بیشتر از زن به ورزش، تجارت، کشاورزی و ... میپردازد.

زن اغلب در برابر کسیکه تصور کند پایینتر از اوست پر خاشجو و زور نمسات و در براب روقی خود را ناتوان و افتاده نشان میدهد و گاه در آنجا به ضربو شتم و ناسزا و در اینجا به قهر و گریه و حالت هیستری پناه میبرد.

آمادگی برای پذیرش خرافات و پیام مردگان و افتخار به نیاکان و گذاشتگجان وبالیدن به اقوام مشهور و معروف در زنان نیرومندتر است.

زن اگر بسلطنت برسد و اختیار انتخاب وزیر داشته باشد محالست وزارت کارآمدی را به زنی بدهد ولی سلطانی مرد که وزیری زن انتخاب میکند برای آن وزارتخانه میخواهد تصدی مستقیم وزارت باخودش باشد.

قلب زن بیشتر از مرد تابع گیرنده های گوش و چشمش است.

زنان قبل از بروز حادثه نگران تر از مردانند و در وقوع حادثه شکیباتر از مرد.

دوستی بین زنان که بدون غل و غش باشد کمتر از مردان است.

زن در تقلید مد پرستی و سر و کار با جواهر آلات و آرایش و تجمل نیرومندتر می باشد.

از زن اگر در مجلسی تعریف شود فقط همان یکنفر شاد میشود و بقیه ملول میگردند ولی با تعریف یک مرد اغلب بین حاضرین دودستگی بوجود میاید و یکدست شادمان.

زن خنده و گریه آماده تری دارد و حساس و عاطفی است و بیشتر بطوارهر امور میپردازد.

کمتر دیده میشود زنی در مجلسی زنانه متنبه و بیدار شود در صورتیکه در مجالس مردانه چنین چیزی هست.

عجیب اینجاست که نحوه امتداد حیات هم در دو جنس مختلف است درخت الان بهار است و سبز و خرم و میوه دار و میوه اش هسته دارد که مثال نسل میباشد، فردا زمستان میمیرد و باز بهار دیگر زنده میشود باز زمستان میمیرد و بهار زنده

میشود و صد سال به این سالها و علامت اینکه حیات در او امتداد دارد و هر بهار دانه وهسته که نسل جدید است میسازد و اسرار قران همه که به انسانها خطاب میفرماید شما رامیمیرانیم و همانند زنده شدن زمیندر بهار زنده میکنیم علامت امتداد حیات رد همه زندگان است که انشاءاللهدر جلد معاد چگونگی آنرا خواهم گفت. تمام موجودات زنده از گیاه و حیوان و انسان جنس ماده اش از روز نخست بذر و تخم که مثال نسل جدید و مایه و خشت اول حیات بعدی است، باخود میآورند، خریزه را بشکافید تخمها و بذرها ردیف چیده است، شکم مرغو ماهی راپاره نمایید تخمها و بذرها راردیف چیده میبینید، کلاله گلها و تخمدان نساء همه بذرها و تخمها رازا روز اول در خود آماده دارند اما جنس نر باید نطفه خودرا بذر خود و تخم خود را تهیه و تحویل نماید و عملش تقریبا اکتسابی است و سر اینکه چرا دین و علم بیشتر مرد، و دین و تربیت زیاد تر زن نسل بهتری میدهد از اینجاست کهدر جلد بعد بهداشت نسل خواهم گفت.

همانگونه که اشاره کردم در هر جزء و در هر عنصر زن از مرد متمایز استگرچه رد حال اغماء و بیهوشی باشد و حتی رد عملیکه پس از جدا شدن جانها از او مشاهده میگردد، از متخصصین بیهوشی پرسید مگر توقف قلبی در دختران بیهوش بیشتر نیست و مگر جان یعنی چیزی که چونزا بدن جدا شد جسد شروع به متلاشی شدن میگذارد در مرد و زن متفاوت نیست اصلوا چرا راه دور برویم به اولین پله نردبان خلقت که جهان نباتات است مینگریم و سپس بدومین آن عالم حیوانات وبالاخره به دنیای انسانها، می بینیم هرچه موجود کاملتر شود بین نر و ماده اش تفاوت و اختلاف

بارزتر و بیشتر می‌گردد تا بهانسان برسد که نه هیچ عنصری نه هیچ ترش‌حی نه هیچ تظاهری نه واردایت و نه صادراتی هیچکدام سماوی و یکسان نیست تنها در یک چیز شبیه اند و آن هم غمخواری برخی از روشنفکران که چرا زنباید زن بماند و مرد مرد و چرا اشاره زاخلقت جماد هم نگویم و تأثیر رواین و جسمی برخی محیطها و مناطق را بیان ننمایم. ما میدانیم امروز در هوای محیط زیست دو نوع ذرات (مثبت و منفی) شناخته اند ذرات منفی که از نظر سلامت رواین و جسمی بسیار مفید است همانگونه که امروز در کشورهای درجه اول برای کمک و تسریع بهبودی بیماران ممنوعاً آنها را در هوا ایجاد مینمایند و برعکس ذرات مثبت که موجب افسردگی و کدورت و تشدید بیماریهاست و سحر خیزی با این مسئله هم علاوه بر آنچه قبلاً گفته ام مرتبط است و فلزات ذرات منفی را جذب میکنند و در نتیجه پورسانتاژ ذرات مثبت در فضا افزایش مییابد. کاش مؤمنین ناراحت نمیشدند و پروردگار سقو دیوار خانه های کافرانرا از نقره میکرد (اشاره به آیه شریفه سوره الزخرف ولو ال ان یكون الناس امه واحده لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لیوتهم سقفا من فضه و ...)

و بطور کلی کرونوبیولژی که مطالعه پدیده های حیات است با در نظر گرفتن عامل زمان و به کرونوفیزیولژی، کرونوپاتولژی و ... تقسیم میشود و بعنوان مثال نشان میدهد چرا اثر دارو در صبح و شب فرق دارد یا زاچه یمزان جذب کلسیم در تاریکی و روشنایی متفاوت است و همه خارج از بحث، اما آنچه مسلم است وجود ذرات مثبت و منفی در هوا آنهمه را متاثر میسازد اما زن و مرد که انهمه محمل وجودهای مثبت و منفی ظاهر و باطن اند

مگر تساوی دارند؟

(خارج از برنامه اشاره شود: در قسمت روانشناسی آنقدر از این مطالب علیم جالب اسلامی آورده میشود که خود نوعی اعجاز است مثلاً: یکی از آنها: در دعای صباح حضرت علی که در کتابهای دعا و مفاتیح همه دیده اید چنین میباشد: و مسائی جنه من کید المدی و وقایه من مردیات الهوی؛ و در روانشناسی مسلم شده است عقده ای حاد روحی که از لحاظ روانشناسی مهم است زمان تظاهرش در عصر می باشد و حملات دیرسیون هم در عصر است و وقایه حالت جلوگیری از مردیات و واپس زدگیهای هواست یعنی وجود دارد اما محو نمیشود و لذا بنابر آنچه حضرت علی فرماید امیال واپس زده موجود از بین رفتن نیست و شرح بیشتر در جلدهای روانشناسی).

مگر مواهب غیر مادی هم برای ن و مرد یکسان ارزش دارد؟ تکبر که بدترین صفت برای مرد است، بخل که برای مرد مذموم است هر دو برای مزین زینده و مقبول بشمار می باشد.

اصولاً پذیرش زن و مرد در برابر عرضه و تقاضا متفاوت میباشد و جای انکاری باقی نمیگذارد که دو عنصرند در طبایع روحی و اوصاف جسمیم مختلف، یکی دارنده کمالاتی است و دیگری جدا از او به کمالاتی دیگر آراسته، زن نیرومند در موضوعات عاطفی است و در کارها محتاج تفکر و نیازمند نیروی جسمانی وزن ثباتی نشان نمیدهد مگر در کارهاییکه با عواطف زنانه اش سازگار و ملایم باشد مانند پرستاری و تزیین کردن و خانه درای و اگر به کاری برخلاف طبیعتش گمارده شود یا تن در دهد مثلاً او را به آهنگری

بگذارند یا کشتی رانی یا خلبانی یا سربازی و کارمند ادارات باز در آنجا باطنا به وظایف باطنی خود مشغولست یعنی در همان کشتی، در همانجبهه، در همان اداره، در پی کس میگردد که به او تعلق داشته باشد ورد سایه وجودش احساس بی امنیت کند و با توجه یا بدون توجه به فکر تأسیس خانواده و صیانت از حیات نسل است مگر آنکه زور و فشار یا فقر و گناه برای مدت قلیلی وی را منحرف سازد کما آنکه مردهم در معرض چنین خطری است که زن شود و هر دو در معرض خطر بزرگتر که از حیوانات هم پست تر گردد (کالانعام بل هم اضل - ۱۷۹ الاعراف) و چگونه انسانی پست تر است؟ هرگاه روزنامه ای جهان در سایه قدرتها شروع به تبلیغ کنند که هر مردی با فلان حیوانی آمیزش کند قدرت آمیزشی وی بیشتر میشود و حتی اگر تبلیغ کنند انسانی ابا جسد انساین آمیزش کند قوه باه وی ده چندان شود آیا داوطلب چقدر است؟ اما شمارش حیواناتی که حاضرند حتی به اجبار با حیوان مرده دیگر آمیزش کند میدانیم از هیچ تجاوز نمیکند!

آنهمه تفاوت که در جزئیات و کلیات ظاهر و باطن زن و مرد وجود دارد و میتوانستم جلد نوزدهم خود را در انحصار فرق بین دو جنس در آورم کافی بود همین چندبرگ را هم نوشته بگویم: بدن ها در بست در اختیار غدد مترشحه اند و اعمال اینها نیز بوسیله سلسله اعصاب کنترل میشود و سلسله اعصاب، مرکزی و فرماندهی دارند که نزد مرد بسادگی میتواندید که ناحیه پیشانی اش رشد بیشتری یافته و زن منطقه هیپوتالاموسش نمود زیادتر دارد و پیشانی مرکز تعقل و تفکر است و هیپوتالاموس مرکز عاطفه و احساس است و تمام با یکدیگر همکاری دارند اما آنکه رشدش بیشتر

تظاهرات زیادتری دارند و پذیرش دو جنس آنچنانست که گویا مرد بر دردیای از تعقل و تفکر نشسته وزن بر اقیانوسی از عاطفه و احساسات و هر صفتی دیگر که منطوبه آدمی است در آن درو همانند امواجی است که در ان دو محیط بوجود میاید و انداختن کشتی خشونت و جنگجویی بر اقیانوس عاطفه یا بکار بردن سفینه ملایمت و تحریک پذیری بر دریای تفکر و تدبیر جز آن ها را آلوده و بهتلاطم داشتن و مشت سرد بر آهن کوفتن متصو نیست.

زن کارمند - در اداره منفعل که چرا فلان حرفی بد ماشین شدو ملایم نبودن کار و مسؤولت- با طبع وی سبب میشود به خانه آید و خستگی فوق العاده از خرابی یک حرف احساس کند اما مگر تمامشد نه، زیرا هنوز زن قبول دارد که مسؤول کار منزل نیز هست و اگر صدای چکه کردن شیر آشپزخانه بیاید باز احساس ناراحتی میکند و در زیر بار عصبانیت طاقتش تاب و خرد میگردد.

مرد نیز همینطور است در منزل کار کند در اداره خسته است و کار اداره اش خراب میشود خسته و عصبانی و زود پیرنما میگردد ایندو جنس همانند دوستان یک کشورند دو ناحیه از یک زندگی که در زمین یک ناحیه گل نسرتن بهت رمیرید ورد دیگری نرگس حالا- بیا و با فشار و سرسختی در آنجا نرگس بکار و در یانجانسرتن کشت کن یک حادثه یک واقعه یک خشکسالی یک طوفان هر دو را خشک میکندورد آیه شریفه یذبجون ابناءهم و یستحیون نساء هم (۴۹ البقره) که فرعون پسران را سر میبرید و دختران را احیا میکرد، یکی از مفسرین میگوید فرعون زنان را احیا و مردان ار میکشت یعنی که دست مردان

را از کار کوتاه و زنان را بکار می‌گمارد زیرا بر یک‌عده عاطفی تحریک پذیر بهتر میتوان فرمانروایی کرد اما مگر نظم کائنات با چنین رویه ای موافق است؟ به زوید ان الباطل کان زهوقا است و سرحق سنگین و بجای خود برمیگردد و مردان مردانه میشوند و زنان زنانه و چشم گشاد تاریخ زیاد از این تحویل و تحولها را دیده که بزودی خواهم گفت زن برخلاف ساختمان ووظایف الاعضایش است که غرائز جنسی خودش را در معابر و خیابانها بین چشمان هرزه و بدن‌ها گناهکار تقسیم کند او از روز نخست همه کرمومهایش که ردهمه سلولهای خشت اولیه اش دست نخورده و ایکس مانند ماندهو زمان تغییر و تبدیل یکی ار پذیرفته و تغییر جنس داده است آری فقط یکی را از ۴۶ عدد برای دگرگونی قبول کرده است و ایگرگ شده باز هم در زمان آمادگی برای بوجود آوردن نسل جدید فقط یکی رامیان میلیونها اسپرماتوزئید میپذیرد و بازهم در حصار حصین بکارت درمیاید که یکی را پذیرد .

چه میشود مردی که زنش را از بالا- و پایین حداکثر عریان کرده وبه خیابان آورده اگر جوانی چشم چرانی کند اختلاف و حادثه آفریده و دعوا شروع میشود زیرا مرد در ضمیر باطنش احساس برداشت نیروی جنسی از همسرش بوسیله ان جوان هرزه کرده است.

برای بکمال رساندن مرد بذری از تعقلو تخمی از تفکر برپایه عاطفه و محبت لازماست و زن با تقویت نیروهای عاطفی و احساساتی برمبنای عقل، به کمال سوق داده میشود یعنی مرد باید

درجهت مردانگی تقویت شود و زن در زمینه زنانگی نیرو بگیرد.

تصور نشود افتتاح عنوان اختلاف زن و مرد برای این بود که ثابت کنم زن نوعی انحطاط طبیعی و نقص روحی و جسمی دارد بلکه مقصودم این بود که همانند دو سوره خلقت تشریح که زمان قرائت و توجه به آنها آدمی خیال میکند از منطقه ای و آب و هوایی به کشوری و آب و هوای دیگری سفر کرده در آفرینش تکوینی نیز زن و مرد دوسره اند یک سوره حدید است دیگری سوره نور یکی سوره یوسف است دیگری سوره نساء . یکی سوره ابراهیم و دیگری سوره مریم و تفسیر بهتری از علی علیه السلام که رمد قهرمان است و زن گل (المرثه ریحانه لیست بقهرمانه) یکی آهن شمشیر و قهرمان و دیگری نور و گل و لطیف.

آیا صرفنظر از اینکساختمان زن و مرد با اختلاف و دگرگونی بلکه با عدم تشابه تکوینی که دارند و نمیتوان آنها را مساوی کرد بفرمایید در کدام یکی از امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی مایلید بین آن دو تساوی برقرار گردد اگر اقتصاد است چرا ثروتها و کارتلها و تراستها و تمکنها را آنچنان مردان در سراسر جهان قبضه کرده اند که فقط دوستانان تساوی حقوق برای کارمند و کارگر شدن زنان غصه میخورند و اگر جهشی قرار است در اثر اقدام زنان در این قسمت هم مانند سایر موارد صورت گیرد و زنان و مردان در اقتصاد و تمکن مساوی گردند که هنوز در هیچ نقطه دنیا مساوی نگردیده آن وقت است که پایه های اصیل منافع حب و عشق میلرزد و طلیعه آن آشکار که

با همین مختصر تساوی اقتصاد و تمکن زنانیکه امکانات مساوی با همسر دارند تمکین کمتر دارند و آنانکه بهره اقتصادشان بیشتر از شوره است روش مادرشاهی معمول و همانگونه که بارها گفتم نسلی معیوب که اسکیزوفرن در میانشان رقم درشتی نشان خواهد داد در خانه ئیکه زن ریاست دارد بوجود میاید.

اگر میخواهید در سیاست مساوی شوند تاریخ گویای جنگ پدر و پسر - برادر و برادر، مادر و دختر، پدر و دختر و ... است اما برای نمونه نشاندهید چه جنگی بین زن و شوهر در تاریخ جنگیهای سیاسی رویداده استو چراچندین مرتبه که زنان زمامدار شدند خلفشان ناخلفو مرد از آب درآمد و چرا مردم عصرو انسانهای طرفدار زن فقط برای نمونه پیشوایانی از زنان را بجای میگذارند؟ و اگر مقصود تساوی اجتماعی زنان بامردان است مگر بایک متر کمتر یا بیشتر پارچه سرو بر کردن مساوی شدند یا باکارمند و اداره و رانندگی و عینک و شنا به حق خود رسیدند بیایید و دوستانه بنشینیم و ما و شما برای تساوی حقوق زن و مرد فکری کنیم: از آغاز بهتر آن است که پای اسلام را به میان بکشیم که گفت مرد ما جوراست که درخانه به زنش کمک کند و داستانهایی از حضرت علی شنیده اند که در میدان جنگ بهترین سرباز و در محراب بهترین نمازگزار و درخانه بهترین مددکار همسر عزیزش حضرت زهرا بود یعنی اسلام هم ساکت نبوده و برای تساوی حقوق زن و مرد یکی از کارهاییکه کرده تقسیم کار بین آن هاست ولی ما قبل از آنکه زنان را لخت کنیم میخواهیم بیشتر از آنچه خلقت تشریح به آنها رسده و مرعی داشته رعایت کنیم و برسیم و کار را به تساوی از

دیدگاه آفرینش تکوین بین زن و مرد تقسیم نماییم و در ضمن از اختلاف عناصر و سلول و باطن و روح و جسم آن دو صرف نظر کرده به تفاوت ظاهری بین آنها اکتفا و به آن پردازیم:

زن شیر میدهد، بچه هم به مرد تعلق دارد هم به زن، اسلام میگوید میتواند زن از مرد دستمزد شیردادن بگیرد یا با وی قرار داد ببندد که یک کاری را هم مرد به نفع زن در عوض شیر دادن بپذیرد و انجام دهد اما زن قاعده میشود مرد برای رعایت تساوی چه کند؟ زن زایمان میکند مرد چه کند؟ و اگر فکری بریا قسمت اخیر تحت قاعده و قانونی تنظیم شود آن دیگری ار چه باید کرد؟ از اینقرا ر حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... برای زن و مرد همانگونه مختلف است که مغزشان، قلبشان، استعدادشان، زمینه اشان، ساختمانشان، عناصرشان، وجودشان و همه چیزشان و اگر زن غیر از این بدرد مادری نمیخورد او هم خیال پدری داشت.

زن برای انتخاب شوهر در فکر زندگی از راهی دیگر است و مرد مجرای دیگری را منظور دارد زن مردی مسئولیت پذیر نیرومند و پدر میخواهد که اگر ببیند شورهش در برابر دیگر مردی به زانو درآمد مضطرب میشود و فائق آمدنش آرزوی زن است اما مرد زنی را می طلبد که جذابتر، لطیفتر و مادرتر باشد و در صورتیکه در نزاع دیگری فائق نیامد و قهرمان نشد در دل عزیزتر میدارد و در صورت نشان دادن عوارض قهرمانی، چشمهای مرد که ناظر صحنه است گرد میشود و تعجب میکند و احساس

انزجار از قهرمان بودن زن مینماید.

در بجای گذاردن ارث نیز مرد و زن اختلاف شدید دارند و چه میراثی مهمتر از صفات و سجایا که زن در مدت (حدود نه ماه) بارداری از محیط متاثر میشود و عضوی از خود را که نسل است متاثر میسازد در صورتیکه مرد فقط با آنچه قبل از آمیزش کسب کرده متاثر میکند.

زن مردی را میخواهد که مردان دیگر جلوش دو دلار است شوند ولی مرد زنی را خواستار که نه مردان جلوش کرنش کنند و نه زنان.

آرزوی دختر و پسر

دختر اگر به سنین بالا- رسید و ازدواج نکرد ناراحتیهای اعصاب هر چه زودتر بسراغش آمده شکنجه اش میدهد و هرگاه تصویری را به دیوار تعبیه نمود آنچنان است که آباء واجدادش (انسانهای نخستین) در غارها به دیوار نقشش را میکشیدند یعنی اگر انسانها اولیه گاوی را نقش میکردند درحالیکه تبری به پهلویش نشسته و امیدوار بودند همین شکل بزودی در بیابان تحقق خواهد یافت دختر هم مثلا تصویر جوانی را که بر مبل تکیه زده تعبیه نموده و خودش در سایه آن عکس برمبل نشسته و تکیه میزند یا عکس جوانی که در یکی از ابعاد زندگی احتمال ازدواج با وی را دارد یا تصویری از صحنه ازدواج را در اطاق دارد اما پسر اغلب همان وضع فریب دادن را دارد یعنی دختر آرزو را به تصویر در آورده و پسر فریب را شکل داده است مرد را که بخواهند عکسش در مجلات گراور کنند به چگونه تبلیغی میپردازد و زن چه میکند واز چه تبلیغ میکند؟

همه مردان و تمام زنان از ناحیه زیر جمجمه به پایین تا حدودی مساویند اما مغز یک مرد با مرد دیگر اگر علم و جهل تنها منظور باشد آنقدر میفهمد، میداند، میشنود که دیگری از همه محروم است و باز اگر دین و کفر را منظور بداریم فاصله آنقدر فاحش و فوق العاده است که پهنای اسمان ها و بیشتر میرسد و آنچه یک مرد مؤمن میفهمد، میشنود، روشن میشود، درک حقیقت میکند یک نفر کافر در تاریکیها و حرمان بسر میرود و چون به زن و مرد برسیم باز اختلاف آنقدر شدید که میتوان گفت فاصله یک زن دانشمند یا دیندار با یک زن جاهل یا بی دین آنقدر نیست که یک مرد و زن هر چند در تمام جهات و ابعاد یکسان باشند اختلاف بیشتری دارند.

یک مرد سالم و طبیعی در برابر یک زن سالم و طبیعی از لحاظ واکنشهای جنسی بررسی شوند می بینیم با هر دو به عدالت رفتار شده است زن هم آلت تذکیر دارد هم تانیث لذا لذت بیشتری میبرد (آلت تذکیر در زنان در برخی نواحی آنچنان بزرگ است که مانع افترا ن معتدل میشود یا آمیزش را دردناک میسازد لذا قسمتی از آن را میبرند و نزد ساکنان نواحی گرمسیری که مردانشان حدت جنسی دارند زنانشان نیز آلت تذکیریشان بزرگتر است و آنرا میبرند و رداسلام نیز خنثه چنین زنان مستحب است) در عوض مرد پس از هر آمیزش به آمیزش بعدی مینگرد اما زن همانند غذا خوردن پس از هر سیر شدن تا سیری بعدی پیش آید سیر است و برای مرد تمایل جنسی در ذهن و فکراست و تعطیل بردار نیست و با کمتر محرکی متوجه مسائل جنسی شده تحریک میگردد اما

زن چنین گیرنده ای را ندارد که از محیط برداشتهای تحریک آمیز جنسی کند.

مرد برای شناخت محیط میچشد، می بویید، میشوند، میبندد و ... و از جمله گیرایی سکسی دارد اما زن همه را به نحو خاص دارد مخصوصا در مورد سکس اینقدر سطحی و آماده به گیرندگی نیست و مسائل جنسی چون بمنظور مادر شدن و قریب نه ماه مسؤولیت پذیری است عمیقتر مینگرد از اینرو مردی که ازاله بکارت ناحق از دختر کرده و سرمایه شرمی اش را بباد داده همین نقصان را بر او وارد ساخته است بلکه وجوان مارد شدنش از جگرش بیرون کشیده و پایمال ساخته است و اینکه پلی گامی و تعدد ازدواج در اسلام حرام اما تعدد زوجات با شرایط و ضوابطی مباح است یکی همین است که زن غذا، خواب، آمیزش را برای تکمیل نقص وجودیش میخواهد، سیری، رویا، نسل برای وی غرض است و تغذی و خواب و اقتران تحصیل آنها و اینها همه برای ادامه آنچنان زندگی است که درعین حال که نگهدارنده حیات و ذخیره است رو بکمال رفتن نیز میباشد اما مرد سیریو خواب را روی یک برگ زندگیش نوشته مساوی جنسی را پشت ان برگ اما تا نزدیک به مرگ میتواند به یان ظهر نویسی عمل نماید و هر چند چون بنابر آنچه قرآن میفرماید همه چیز رو به خدا و الی الله المصیر است و در تکامل و انسان نیز الیه راجعون و بازگشتنش بسوی اوست و در تکامل و لذا مجموعه همه چیز در ظرف تکامل واقع است

مگر آنکه با گناه و نافرمانی چرخ سرعت گرفته بسوی تکامل را پنچر کنیم و وقفه ای در تکامل بوجود آوریم یا با شرک و کفر آنرا بکلی خراب سازمی و متوقف بمایم یا آنچنان که بر عسک مجرا و مسیری برخلاف پیش گیریم (الی الله المصیر کائنات به دو نظر محقق است یکی آنکه آفرینش قوه است و دائم قوه بفعل درمیاید و بسوی ذات باری تعالی که افعالی است مصیر دارد دیگر آنکه رد علم هم میبینیم مجموعه کائنات رو بصفات الهی پیش میرود رو به زیبایی رو به قدرت بفعل رسیده رو به علم، رو به ... و این انسان است که بنابر آنچه نبی گرامی فرمودند باید باخلاق الهی در آدی و تخلقوا باخلاق الله ار فراموش ننمایید و بدین طریق الی الله المصیر کائنات اختصاص به انا الیه راجعون برسد زیرا همه چیز عالم خلق الی الله المصیر حتی حماء مسنون که آدمی از آن ساخته شده است اما آدمی از نفخت فیه من روحی نیز هست که اینقسمت نباید باحماء مسنون الی الله المصیر باشد بلکه باید الیه راجعون باشد)

ژرفنای اختلاف زن و مرد امروز

سرچشمه بسیاری از آنچه را جنس نر و ماده دارند و ژنها جستجو میکنند که قدیمی ترین قسمت سازمان بخش اندو محتوایشان همه چیز که همه چیز در صفات و سجایاست.

مسئله چهار گنبد را که اصرار ملتسمانه داشته و دارم فراموشستان مباد که اساتیدی آمدند و چهار گنبد مشابه دیدند و بعلت یکسان کار کردی بر چند تایی آنها تشخیص دادند که نه تنها استاد و معمار آن چند تا یکی است بلکه شاگردان دو گنبد را در

یک نوع کار یکی و در نوعی دیگر در سه گنبد یکی دانستند یعنی نحوه کار آنچنان روشن میکرد که ساتاد کارچند تا یکی است و وحدت ساختمانی بر سراسر آن چند تا گنبد قالب بود وانکار و انقلاب ناپذیر.

مواردی چند نشان داده ام ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت را از قرآن کریم که نوعی وحدت و ساخته کار یک اسناد مدیر عالم را نشان میدهد و در اینجا باز موردی دیگر که: کلیه عناصر خلق شده در اختلاف الکترونها و مدارهایی که الکترونها بر آن ها قرار دارند باز شناخته میشوند و در آفرینش ذی حیات از نبات و جنبنده همه که مجموعی از عناصرند باز شناخت از تعداد کرموزمهاست و ژنهایی که بر آن ها قرار دارند و همه جا توحید گویان و توحید جویان و ساخته دست یک استاد حکیم واز کجا که فردا در جماد نیز ذرات کشف شده حاوی خواص کیفیتی اشیاء شناخته نشوند.

دامنه وسیع محتوای کرموزمه‌هایکاصل دارد و بسیاری فرع، اصل آنکه اختلاف ارقام کرموزمه‌انشانی از تنوع گونه و انواع موجودات است یکی نخود است دیگری ماهی و بالاخره انسان و ژنها که شاخ و برگ آنها نمانده اخلاف صفات و سجایا در هر یک جنس از یک نوع و حتی ژنها و کرموزمه‌ها که رد یک نوع بشمارش مساویند چه بسا یکی از کرموزمه‌ها شکل و وضع مختلفی بگیرد و رد یک نوع دو جنس بلکه بیشتر بوجود آورد مثلاً در ۴۶ کرموزم آدمی، یکی ایکس باشد موجود نر و کرموزمی ایگرگ باشد ماده و بیشتر یعنی ایکس ایکس ایگرگ یا ... موجودی

مبتلا و ناقص و گویا دیگری است (کاریبوتیپ $A+xxx45$) ($A+xxx45$) که ۴۸ و ۴۹ کروموزمی و بیمارند.

قدیمی ترین اختلاف بین زن و مرد همان Y و X است که اگر یکی برسد موجود نر یا ماده بوجود می‌آورد و امروز این اختلاف باستانی موجود را گسترش داده و چنین شکوفان کرده اند که مطلب علمی مخصوص طالبان است:

در ۱۹۴۹ دو نفر (بار-برترام) متوجه توده متراکمی بازوفیل در سلول‌های عصبی گربه ای شدند که به سطح داخلی شامه هستک چسبیده بود اما نزد گربه نر چنین توده ای دیده نمیشد و بلافاصله آنرا نزد انسان ماده یافتند و کروماتین جنسی یا جسم بار نام گذاشتند که ۳۰-۶۰ درصد سلول‌های زن حاوی آن است. کروماتین جنسی حدود یک میکرون قطر دارد و در ترکیب آن مقدار اسید دزاکسی ریبونوکلئیک (DNA) بکار رفته است و در تمام سلول‌های بدن (پوشش مخاط دهان، پوست، سلول‌های پوشش چشم، مایع آمینوس و ...) زن کروماتین جنسی مثبت است نزد مردان بندرت دیده میشود.

بهر صورت آنچه از اختلاف کروموزمها که حاملان صفات و سجایایند از لحاظ کمیسازنده انواع و اقسام گیاه و حشره و حیوانند و از لحاظ کیفی سازمان بخش جنس بوجود آورنده نسل یعنی کیمت کروموزمها سبب پیدایش نخود لوبیا، پشه و ماهی، حیوان و انسان میشود و کیفیت آن باعث بوجود آمدن کلاله و پرچم و تخمک و کرمک و نر و ماده و در هر رده و قسم و نوع و جنسی تفاوت هویدا که حتی پشه ماده برای نر آوازه خوانی میکند و

گنجشک مادر جهت پدر دلربایی دارد و چه بسیارند که طبیعت لباس زیبای ماده را در برابر نر به جلوه گریهای پرینه و موینه و پشمینه انداخته و تنها بشراست که آرایش و پیرایش زنانگی را هم از دست جنس ماده رد حال اخذ و تحویل بهجنس نر میباشد و هر عملی خواست به زن تحمیل کند عنواناعتباری تساوی را به رخس میکشد باشد که ژنی هم عامل تساوی حقوق در زن و مرد بوجود آید؟

مغز و عشق زن و مرد

آقای دکتر رضا براهنی کتابی دارد(۱) که قسمت اعظمش همانند بهترین نوشته های مرحوم آل احمد برآورد میشود در آنجا اشاره به خدایان مؤنث یونان میکند که عکس العملش در تجلیلی از قهرمانان مرد (حماسه) خلاصه میشود. سیصد چهار صد سال حکومت بیرحمانه امویان و عباسیان را بر ایران نشان میدهد که کسی نتوانست رد برابر ستمگریهشان سخنی بگوید جز آوردن کلامی حماسی که از نظر محتوا یک سیستم تدافعی علیه نفوذ اعراب بود واز لحاظ شک لتحت تاثر مستقیم حماسه های عربی بصورت رجز رستم در شاهنامه، مردی که در تجلیلیش نیروی ارکان خلافت رابلرزه درآورد باوجود این هر کدام از قهرمانان کتب حماسه سرایان را بدین مضمون نشان میدهد که اگر بخواهندنظر کشورگشایی داشته باشند حق ندارند نظر به غرب عرب نشین

۱- تاریخ مذکر - علل تشتت فرهنگ در ایران (که علل پیدایش صوفیگری را به طرزی جالب متذکر است).

خلافت نمایند بلکه قهرماین خواهند بود که دروازه هی هندوستان می‌گشایند که اگر خشم خلافت برانگیخته شد که از چه بدون اجازه سخنرا فتح و فیروزی شده است رد پاسخ گفته شود هندوستان فتح میشد تا بر فتوحات خلافت افزوده شود (یعنی حتی نگاه به غرب نقشه جغرافیا کردن هم آزاد نیست باید به شرق که در تصرف دیگران غیر از امویان و عباسیان است نگریست).

سپس به کتابهایی چند اشاره مینماید که رد تاریخ مردان خلاصه میشود و از زن نامی نیست و آنگاه از عاشق شدن نام میبرد که همیشه در انحصار مردان است و کسی جرئت ذکری از عشق زن نسبت به مرد نکرده و اگر زنی خواسته بمردی عهشوق بورزد تخطئه شده (رابعه را شاید بتوان از آنها شمرد) و چهره زن آنچنان از قدیم تا کنون گم و مخدوش بوده است که گویا از او نفی هستی شده است و اینجا را (۱) نویسنده با آنکه مینویسد صفحه اسلام می‌خواهد دنیویت سالم در کنار دینی سالم و توام با فکر آخرتی سالم در اذهان رسوخ یابد» تنها داستان عاشقانه قرآنی را که سوره ای بنامش است فراموش نموده و از اینکه در این سوره (سوره یوسف) نیز نقش اول عشقی را زنی داشته و بدنبال مرد معشوقش در تلاش میباشد و بجای تقیه درانی پیراهن معشوقش را از پشت میدرد از قلم انداخته است یعنی عاشق و معشوق رازا پشت میدرد از قلم انداخته است یعنی عاشق و معشوق قرآن بر خلاف تصور در نوعی ویژگی غرقند، عاشق، جنس دوم، زنی از دربار فرعون و معشوق، غلام پیرهیزکار غریبی است که مورد خرید و فروش قرار گرفته و از بسیاری مواهب آزادی محروم است یعنی قرآن نخواسته

در مقام تجزیه و تحلیل از یک قدرت جنسی و دیعتی در زن و مرد، حتی زن را در برخوردهای عاطفی اجتماع منکوب سازد و شاید حق زن را در برخوردهای عاطفی اجتماع منکوب سازد و شاید کتابی قبل از قرآن و بعد از آن با چنین دید وسیعی نتوانسته و نتواند جوابگوی شیفتگیهای عاطفی و ویژگی زن و مرد بطور مساوی بوده باشد که زن محکومسیطره ناحیه عاطفی هیپوتالاموس خود و مرد تحت سلطه منطقه تفکری پیشانی خود است و شگفتی آنکه امروز بهمین منوال بریا مغزها نیز جدا از آلت تناسلی نرو مادگی قائلند:

دکتر «جیمی نل» استاد دانشگاه «اموری» امریکا گوید هرمونهای نر مانع رشد منطقه هیپوتالاموس موش که ۲۴ ساعت پس از تولد بدنیا آمده اند میشود و برعکس موشی که هرمون نر ندارد هرمند پرولاکتینی سینه ها را بزرگ میکند و شرایط زنانگی بوجود میآورد.

اگر نگذاریم هرمون نر به هیپوتالاموس نر برسد مثلاً با اخته کردن هیپوتالاموس میبینیم مغز متمایل به ماده شدن میشود و لذا مغز در بررسی نر یا ماده شدن هرمونی دارد که نزد موش پس از تولد است و نزد انسان قبل از تولد.

در همین سوره یوسف آنقدر مسائل جنسی و عشقی در یک دو آیه خوابیده است که از بطن بستر وحی بیرون کشیدنشان توجهی میخواهد و اینک بعنوان نمونه میتوان از آن آیه که اشاره بدعوت زلیخا از زنان اکابر مصر است مطالب زیر را دانست (زلیخا دعوت کرد تا در نتیجه دیدن یوسف زنان دست از شماتت وی که چرا عاشق شده بردارند و نشان دهند که کاردل و اسیری است نه اختیاری) اما مطالبی را در اینجا خواهم آورد که تنها به بحث

مربوط باشد یعنی اختلاف زن و مرد را عمیق تر نشان دهد:

زن بیشتر از مرد گرفتار مسائل جنسی است و شکست در عشق شکست همه چیز اوست و اگر صاحب قدرت بود حاضر است جهت مسائل جنسی حتی مجامعی تشکیل بدهد همانگونه که زلیخا کرد.

زن سعی میکند عشق غیر واقعی خود را که حتی رسوا کننده اشد بوده (دستش را بجای ترنج بریده) درست جلوه بدهد و ما میدانیم زلیخا بهر زنی کاردی و ترنجی داد و یوسف را گفت داخل شود و شد و بعضی بجای ترنج دست بریدند. زن برای درست جلوه دادن عشقو اینکه عشق ورزیدن حق اوست حاضر است بزنان دیگر صدمه وارد آورد.

زن حاضر است مسائل هرزه خود را لباس زیبای عشق کاذب بپوشاند و با زنان مصاحب خود مکرش را در میان بگذارد.

زنان آنقدر حاضر به تملق گفتن میباشند که اگر پای عشق دروغین هم به میان آید حاضرند (عشق کاذب اصولاً وجود ندارد و در جلد بعد چگونگی آنرا خواهیم گفت و این را بدانید هر کلمه ای در ماوراء ابرها جنبش لغوی دارد و رد زبان عربی هست اما رد قرآن نیست اصالت ندارد همانند عشق، غریزه، معجزه و ... مثلاً بجای معجزه کلمه آیه و نشانی درست میباشد)

زن اگر مورد شماتت آنچه تسلط غریزی بر او دارد واقع گردد سعی میکند بجای اینکه زنان دیگر را مجازات و سرزنش کند بوسیله استرحام عشقی از آنها مدد بجوید. (هر چند غریزه هم در قرآن نیست و باید گفت نیاز).

زن در تشخیص عشق خود جانب احتیاط را رها ساخته به ظاهر بیشتر حکم میکند و بمحض آنکه یوسفی را دید حکم فرشته بودنش مینماید (در صورتیکه در جلد بعد خواهید دید اسلام طالب ایمان و سلامت نفسو جسم است و باثروت و زیباییو مخصوصا ثروت ازدواج کردن روی خوشی نشان نمیدهد).

زن برعکس آنچه بیشتر روانشناسان عقیده دارند در احساسات هیجانی فوراً بعنوان عشق در برابر غلام، راننده، خدمتگزار ملتهب و بدون مهارند.

شماتت کردن عاشقان بی نتیجه و دست خود بریدن است.

برای زنی که قدرت دارد معشوق خود را بزندان افکند چنین و چنان کند معشوق را در انحصار نگهدارد جز ایمان قدرتی در برابر آن قدرت زن رد نماید و حافظ نیست.

و... درجلدها بعد بقیه گفته خواهد شد.

تاریخ نشان میدهد که شراب از رذالت های فطری مرد بوده و آمار گویای اینکه سیگار نیز بمرء تعلق داشته است زیرا شراب برای چند لحظه فراموش کردن روح خشن و تیره اش بکار میآمده و سیگار نیز آنچنان بر اعصابش تخدیر میکرده که حتی اگر به تیمارستان بروید خواهید دید دیوانگان فقط سیگار میخوانند نه گل و شیرینی، لیکن زن آزاد شده برای برابری با مرد یا برای اینکه نشاندهد از مرد عقبتر نیست بهر دو (الکل و سیگار) و حتی بالاتر ها یعنی افیون و هروئین وامثال آنها مبتلا شده.

فروید میل به سیگار را بعلت احساس کاذبی میدانند که چون دودش فضا را پر میکند طرف تصور میکند تا آنجا که دود فرا گرفته

بزرگی و هستی سیگار کش امتداد دارد و لذا آنها که شخصیت مستقل خود را محقق نمیدانند و به سیگار کشیدن روی میاورند اما زن که جنبه های عاطفی و انفعالی قوی داشت احتیاجی به الکل و سیگار نداشت و اینکه که بریا برابری با مرد آنها را از دست داده است خود را نیازمند الکل و سیگار تصور مینماید تا با مرد برابر باشد و بقول مرحوم محمد قطب نتایج حاصله از آزادی زن این بود که بدون اینکه نکات قابل ذکری از فضائل حقیقی مرد را بدست آورد بسیاری از رذیلت های فطری مرد را کسب نماید و در عوض فضائلی فطری از خود از دست بدهد.

دیگر دود سیگار هم در هوا پخش شود شخصیت تصنعیت که برای مرد خشن ایجاد میکرد شخصیت کاذب بدون عاطفه نیز برای زن بوجود میآورد اما زنی که زنانگی خود را از یاد نبرد حساس میکند اولادی که از او جدا شده موجودیتش را بیشتر و محکمتر کرده که هیچ احتیاجی به تصنعات کاذب چون سیگار کشیدن ندارد و در عمل دیده میشود زنانیکه به سیگار و دخانیات دیگر معتادند آن نیاز فطری خود را به اولاد کمتر حس میکنند و اگر باردار شوند کمتر از سابق به سیگار کشیدن میل مینمایند (زمان و یار طرز دیگری است) و پس از زایمان خود بخود کمتر به سیگار کشیدن میپردازند یعنی زن اگر فواصل زایمانش زیاد یانازا باشد به نسبت زودتر لب بسیگار میبرد و در عمل دیده میشود زنانی که فرزند ندارند بشتر از سایر زنها معتادند یعنی احساس نفس خود را با دخان جبران مینمایند.

(ناگفته نمانده جنس ماده لااقل نزد پستانداران مگر بعد

از یک یا چند آبستنی بکمال خود نمیرسد و زنانی که بچه ندارند عصبانی تر بوده و تعادل روحی و جسمی آنها زودتر از سایرین بهم میخورد). (۱)

مرد خشن و سخت آفریده شده و بهمین تناسب در نهادش غیرت شدید و بی آزرمی و میل به تجاسر با نهدش بعنوان ابزار و آلات مورد لزوم عجین شده است که رد مواقع لزوم هر کدام را بکار برد و در بسیاری از موارد نیز بجز غیرت که دائم در جوشش است بقیه را طبق مقررات مذهبی تبدیل و تهذیب نماید.

زن به غیرت احتیاجی نداشته آزر و عطف و ملایمت جزو ساختمان نفسانی اوست و بوسیله همین صفات جالب و جاذب و باردار و کودک پرو روخانه داری را میتواند بنحو احسن انجام دهد و این با خشونت و سختی و کاردن خارج مغای راست که اگر تازه زن را بکارهیا مردانه و اداریو خلبانی و رانندگی و ادارند وی راشریک کارهای مردانه کرده اند اما در کسب فضائل مردانه چگونه میتوانند شرکت کنند؟ در عمل میبینیم که زن حتی در مقام های بالت نیز بیشتر از کودکان دلجویی مینمایند و بزایشگاهها علاقه نشان میدهد و در زمینه فطری نوعی خود بهتر انجام وظیفه مینماید حتی زنان بزرگ عالم ار دیده اید که چون وارد مؤسسات دارویی یا بهداشتی میشوند ابتدا از تغذیه کودکان و فرآورده های غذایی آن ها بخصوص شیر بررسی بعمل میاورند یعنی در زن نیروی فیاضی برای تربیت کودک و پرستاری مرد وجود دارد که با شرکت دادن نشان در کار مردها مبدل به نیروی مساعدت شده است، خلاصه تر

آنکه زن فیاض را زن ماشینین نموده است و بار دیگر تکرار کنم اینکه زن میگوید اگر به میدان داری اجازه اش داده بودند از مرد جلو میرفت مردود میباشد زیرا چند میلیون سال است زایمان و چندین هزار سال است آشپزی، خیاطی، گلدوزی بدست آنها است و با بزرگترین متخصص زنان و مامایی و آشپزی و خیاطی از مردان میباشد بعلاوه این چیست که اگر هم اکنون زن را بکاری بگمارند که صبر و حوصله لازم دارد، چون بچه داری و رسیدگی بکارهای پرارقام و آمار ظریف همزمان با گماردنش بکارهای مردانه در کارهای اولی که فطرتش ساختمان سازگاری با آن دارد جلو میباشد؟

اصولا زن در کارهایی که سخن عشق و ازدواج از آن بمیان میاید فوق العاده دخالت میکند ولی مرد حوصله اش را ندارد بر عکس مردان حاضرند در کارهاییکه نتیجه اش بعد از آنها عاید دیگران میشود بیشتر از زنان شرکت کنند و زنان حوصله انجام کاری که بعدها عاید دیگران میشود ندارند.

الکسیس کارل در کتابش صفحه انسان موجود ناشناخته» میگوید: قوانین فیزیولوژی همانند قوانین جهان ستارگان سخت و غیر قابل تغییر است و ممکن نیست تمایلات انسانی در آنها راهی یابد مامجبوریم آنها را بطوریکه هستند بپذیریم زنان باید به بسط مواهب طبیعی خودرد جهت سیر سرشتی خاص خویش بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند وظیفه ایشان رد راه تکامل بشریت خیلی بزرگتر از مدرهاست و نباید آنرا سرسری گیرند و رها کنند. بعلاوه وجود چنین در زهدان مادر بعلت اینکه بافتنهایشان بایکدیگر

متفاوت است عمیقا در بدن زن تاثیر دارد و درد حین آبستنی حالت فیزیولوژیکی و روانی او را تغییر میدهد.

بنظر میرسد که جنس ماده لاقلا نزد پستانداران مگر بعدزایک یا چند آبستنی بکمالرشد خود نمیرسد. زنهاییکه بچه ندارند خیلی عصبانی ترند و تعادل روحی و جسمی ایشان زودتر از دیگران بهم میخورد زنها باهمیتی که اعمال تولید مثل برای آنها دارد واقف نیستند در حالیکه این عمل برای رشد غایی ایشان ضروری است در اینصورت منطقی نیست که توجه زنان را از وظایف مادری منحرف سازن نبایستی برای دختران جوان نیز همان طرز فکر و همان نوع زندگی و همان هدف و ایدآلی را که برای پسران جوان در نظر میگیریم معمول داریم. (۱)

باز هم اختلاف زن و مرد

چنانچه انسان را بمغزش میشاسید در اشتباهید معذرت میخواهم اگر اهل قرآن و پیرو الرجال قوامون علی النسا بودید احوال و اوضاع زن و مرد را شناسائید و دیگر ادامه به خواندن دادن فقط بر دانش خود افزودن است .

میگوید مغز انسان بزرگ است؟ فیل از او بزرگتر و مغز دلفین از فیل و مغز نهنگ از همه بزرگتر است.

پستانداران در داشتن نخاع شوکی، مدولا، مخچه، مغز، میانی، غشاء خاکستری مخ، تالاموس، هیپوتالاموس و ... آنچنانند که نمی توان انسان را ممتاز شناخت.

نورون هر عصبی از پستانداران سه قسمت اساسی دارد، دندریت ها که شاخه های منشعب از نرونند و هر چه بیشتر باشند فرم فکری پیچیده تری را نشان می دهند و در انسان از همه زیادتر است و با وجود این باشمپانزه و دلفین اندکی اختلاف دارند.

مطالعه بیوشیمیائی نیز نزد همه مشابه است و در بررسی از فضای بین نورونهای که سنابس گویند در اثر جریانهای یونها سدیم و پتاسیم و کلر بدست میآید که نتیجه نزد همه یکسان می باشد.

اثر داروهای مخدر - بیهوشی و .. در سیستم های عصبی تمام پستانداران با مکانیزم مشابهی عمل می کند و دستگاه بسیا ریپیچیده و شگفت انگیز هورمونی که از طریق غدد منزوی به وسیله مغز کنترل می شود از نظر بیوشیمی نزد تمام موجودات مشابهند.

کلیه اطلاعاتی که به مغز میرسد و ناشی از یک تخلیه الکتروشیمیائی بسیا ضعیف (یک دهم ولت) که جرقه کوتاه مدتی (یک هزارم ثانیه) در چندین تریلیون مکان است در مطالعه سنجشی شباهت عمیقی را در طرز کار عصبی در موجودات مختلف نشان می دهد.

رفلکس های نخاعی مثلا پریدن پا به جلو بر اثر زدن به زیر زانو در تمام با روش مشابهی است.

مراکز کنترل ضربان قلب - فشار خون، تنفس، هضم، مکانیسم هدایت توجه سیستم شبکی مربوط به خواب و بیداری که در جلد ۱۷ شرح دادم در تمام نمونه های همانند همه جا نشان دهنده

این واقعیتند که ساخته و پرداخته دست یک استاد علیم قادر می باشند.

وظیفه مخچه در هماهنگی عضلات برای راه رفتن، رله کردن احساس و حرکت که به وسیله هیپوتالاموس انجام می گیرد و حتی فعالیت های شگرفت الکتریکی مغز و مهتر شکل امواج الکتریکی (امواج الکتروانفالوگرافی EEG-) در مغز انسان در حال استراحت فکری و در حال آشفستگی عملا از امواج مشابه EEG مغز حیوانات ضمن حالات مشابه غیر قابل تشخیص است.

از آن همه سازندگی و پرداختی که به دست توانای سازنده پرداخت کنند علیم قدیر به طرزی مشابه و یکسان در سیستم عصبی انسان و موجودات دیگر دیده می شود و دیدن نزدیکی اعمال- مغز مخصوصا دلفین ها و میمونها با مغز انسان و از طرف دیگر مشاهده فاصله بسیا رعمیق بین انسان و سایر که این فقط انسان است که به خالق خود به ارتباط هستی و جهان، به خود از کجا آمده در کجاست و به کجا میود می اندیشد و این فقط اوست که مکتب اخلاق یک سیستم الهی را که به وسیله پیامبران آورده میشد و مورد عملکرد یا تجاسر قرار می دهد پس برای شناخت انسان و حیوان در کجائیم که اگر فردائی برای تساوی آن ها نیز تهضتی شود موارد مشابه و یکسان بسیار مورد استناد است و همین است که در مقام قیاس و سنجش برای بازشناخت بین زن و مرد نیز توسل به ره آوردها و دانستنی های پیامبران الهی ارزش علمی و مقام بینشی خود را حائز است نه آنچه بشر کم و بیش ندانسته به قضاوت نشسته است.

این را بپذیرید که با گذشت زمان وسیر تکاملی سریع مغزها فاصله بین انسان و سایر موجودات را افزایش داده و در عوض فاصله وی را با پروردگارش کاهش میدهد و از این قرار با آنکه سیستم عصبی انسان بر یک سیستم الهی سوار و قرار دارد و عملکرهای فیزیولوژیکی و بیوشیمیایی مشابهی نیز با سایر موجودات دارد پرسشی بدین طریق بوجود میآید: نیروی فعال کننده انسان ار که قوای خود را بهافعال پیشرونده و تکامل یافته ای مبدل میسازد از کجاست و این که قرآن کریم خلقت زن و مرد را یکسان و ارزش هر دورا مشابه معرفی فرموده وارث صفات یک پدر و مادر و آفرینش یافته از یک نفس واحده میداند آیا برای نشان دادن حقیقت تساوی بین آن دو کافی بنظر نمیرسد (النساء - ۹۸ الانعام - ۱۸۹ الاعراف - ۶ الزمر) و مگر بزرگترین اختلاف را نپذیرفتید همان است که قرآن کریم میفرماید الرجال قوامون علی النساء و باز هم اختلاف تشریحی بین زن و مرد زیاد است که به پاره ای از آنها اشاره میگردد.

تساوی خطرناک

نزدیک شدن زن و مرد چه از لحاظ لباس چه به شکل و تغییر جنس دادن و چه از حیث شغل سبب میشود اسکلت عاطفی آنان دگرگون و در نتیجه عشقشان منحرف و در حقیقت از داخل انفجاری و انتحاری زنانه انجام داده باشند. فلاسفه ای که به بحث این قسمت وارد شده اند و کلیه

روان شناسان که درباره این قسمت مطلبی دارند همه و همه عملاً- کلمه عشق را برای مرد و زن دو چیز مختلف می‌شناسند و تقریباً اغلبشان به این نتیجه می‌رسند که عشق زن هدیه کامل جسم و روحش است با این شرط که به چیزی دیگر هم توجهی ندارد اما عشق مرد به آن پایه زن نیست که گاهی شغلش را ترجیح می‌دهد یا مقامش یا افتخاری که کسب کرده یا می‌خواهد کسب بکند یا تحصیلی که به آن مشغول است و حتی انتظار مرد از زن همان است که هست یعنی می‌خواهد در عشق خود را وقف کند و حتی تحصیل را زود در برابر عشق ترک مینماید!

عشق ورزیدن زن نزد فقیرترین افراد همان است که پیش متمکن ترین اشخاص و حتی دختران آنها نیز در اوان کودکی یکسانند و جنس دوم همیشه عشق می‌ورزد و جنس اول در راه فائق شدن در جنگ زندگی عشق دارد و بقیه آنچه مینماید برای ماده و نر در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد.

دخترک با عروسک بازی میکند در صورتیکه کسی به پسر عروسک نمیدهد بلکه هواپیما میدهد، کشتی، کتاب کلنگ، بیل، ب حسب آنکه طبقه باشد ابزار و آلات زندگی بهمان تناسب میدهد و هرگز اسباب عشق ورزیدن همانند عروسک را به پسر نمیدهند و اگر بدهند رفتار دختر و پسر با عروسک کاملاً متمایز و مختلف است.

دختر و پسر بحد بلوغ می‌رسند انتخاب همسرشان یا بطریق اسلامی است یا با آشنایی قبلی صورت می‌گیرد اینجاست که روانشناسی وارد عمل میشود و تصدیق مینماید که انتخاب اسلامی

همسر انتخابی است با تحقیق اخلاق و صفت آنکه قصد شریک کردنش رد زندگی را دارند و رؤیت و پسند زیبایی و اندام طرف نیز انجام گرفته و توصیه اکید اسلام در پاسخ مثبت دادن به خواستگار در صورتی درست است که از فسق و آلودگیها بدور باشد در صورتیکه انتخاب با آشنایی قبلی بر گزیدن سلطه ای است که قعدههای جنسی یا حقارت‌های زندگی یا توهین‌های رفتاری پیش آورده و برطرف اعمال مینمایند مثلاً دختری که مورد بی مهری مدام پیدر بلند قامت چشم زاغش قرار گرفته یا مرتب مادرش را مورد شکنجه چنان مردی دیده‌است سعی میکند شورهی کوتاه قد و چشم مشکمی داشته باشد و رد ضمیر ناخودآگاهش چنین است: نکند که بلند قامت زاغ چشم با او نیز چنان کند که بامادرش با اینکه برگزیدگی جدید انتقامی باشد که از پدر بی مهرش میگیرد و انتخاب با آشنایی قبلی علاوه بر آنکه عاری از امتیازات دیگر است که جلد بعد شرح خواهم داد ملاحظه می‌گردد آنچه رایبشتر بعنوان ابزار و آلات برگزیدن بکار میرد عقده‌ها و سرکوفتگی‌هاست در حالیکه در انتخاب اسلامی بکار بردن اصلو اخلاقی و پای بند بودن به آنها بیشتر توصیه شده و توانایی دخالت دادن عقده‌ها و انتقامها کمتر است و در این زمینه میتوان کتابی علیحده نوشت که همه پر از چگونگی و شرح انتخاب همسر در نتیجه واپس زدگیها و سرکوفتگی‌ها خواهد بود.

اسلام میگوید: زن فکر کند همسری که میخواهد انتخاب کند آیا قادر به نگهداری اوست یا خیر؟ در برابر گناه بی تفاوت است و انجام فسق و فجور برایش سهل الحصول میباشد یا نه؟

و اگر در همین مختصر برآوردها (قدرت زندگی - طرد بی بند و باری) نمره آورد اسلام بر ازدواجش صحه میگذارد و تبریک نیز میگوید اما در جامعه ای که زن و مرد بیکدیگر نزدیکی عنوان شده معمولی (تساوی زن و مرد) را دارند از اینقرار اسلام ازدواجی رامیخواهد که جان و جسم سالم در آن شرکت کند آیا اجتماع ازدواجش بدست عقده ها گزینش می یابد.

مقیاس و معیار انتخاب همسر بیشتر از آنکه اخلاقی باشد غریزی است و قبل از آنکه اسلام بتواند بعلت همراه و دن مبانی چنین ازدواجی باره ارائه شده به عروس و داماد تبریک بگوید روانشناسی بخاطر اینکه توانسته مصداقی جهت صحت و تایید قدرت علمی خود بیاید به آنها تبریک عرض مینماید مثلاً زن عقده دار میخواهد در ازدواجش خود را مسلط یا پست سازد بعلت سوابقی که با پدرش یا برادرش داشته و در آن خانه مادرش پست شمرده می شده یا مسلط بوده است و اگر زن معمولی باشد تازه میل دارد سرپرستی که به او عشق میورزد بدست آورد در صورتیکه شریک زندگی یک زن یا یک مرد که کاملاً اسلامی به ازدواج رسیده اند به توجه به توصیه های اسلامی سعد رد گذشت از خطای دیگران و حفظ خود در برابر عوامل گناه و آنچه سبب نومیدیهای عاشقانه میشود و محبت به یکدیگر است تا جایکه بهتر شوهرداری را جهت زن دانسته (جهاد المرئه حسن التبعل) و آغاز هر کار نیک مرد را از خانه اش و درباره همسرش خواسته (ابده بما تعول) مطالب بسیار دیگر به همین نحو تا جایکه در یک ازدواج اسلامی انگیزه های آگاه و ناخود آگاه قبل ز ازدواج در صدد انتخاب بر مبنای انتقام و وجود عقده نباشد و بعد از ازدواج نیز احساسات هیجانی هیچگاه بر مبنای عقده هی فردی وارد مرحله

عمل نگردد. اینک یک خانواده که رفتار پدرش نسبت به مادرش یا احساسات مادر نسبت به پدر معلوم و در حال اعتدال یامستی یا فروهشتگی است و آشنایی قبل از ازدواج نیز در آن آزاد است و دختر و پسر عقده های خود را در انتخاب همسر اعمال مینمایند چنانچه تعمیم یابد، خانواده به اجتماع مبدل و افعال مردها معلوم و رفتار زنها معین و شناسایی مردها و زنها نسبت به یکدیگر روشن و شناخته شده و غریزه ها را متأثر ساز باشد و آشنایی قبل از ازدواج را نیز عرف به پسندد بکار برد عقده ها در انتخاب شریک زندگی بی میاگی بیشتری خواهد یافت و اینکه زنها و مردها بیکدیگر نزدیک و تساوی بمعنای آزادی در جهات مختلف برقرار گردد خطرناکترین تحمیل را بر اجتماع وارد خواهد ساخت که مغشوش ساختن عشق است بویژه در نزد زنان که باید بیشتر متعلق به کدبانویی و مادری باشند و اینک عدول کرده اند.

با عرض معذرت از خوانندگان گرامی چون مطالب این جلد خیلی مفصل و در نتیجه حجم کتاب بیشتر از جلدهای قبلی میشد لذا دنباله مطالب این جلد را در جلد بعد (جلد بیستم) که تحت طبع و به زودی منتشر میشود ملاحظه فرمایید.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

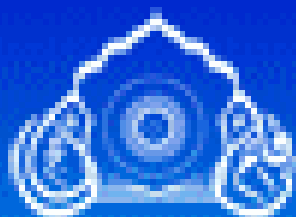
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

